

Siberyadan Anadoluya

**Arif Ismayıl
Ismayılınıya**

Siberyadan Anadoluya-Arif

**Ismayıl
Ismayılınıya**

Farsca

2018-166s

İskitler Türkimiş

Siberya'dan Anadolu'ya, Türkik Dillilerin Göçleri, Kurganları, Tamğaları, Balbal'ları ve Dikilidaşları

اسکیت ها ترک بودند

از سیبری تا آناتولی، مهاجرت‌های تورکیک زبانها،
کورگانها، طمغاها، بالبال ها و دیکیلی داش ها

مقدمه "از سیبری تا آناتولی"

نوشته: اسمعیل اسمعیل نیا عارف

Esmail Esmailnia Aref 17. 5 . 2018

آثار مرحوم ثروت سمونجواوغلو را باید جزو پیشروان نهضت بازنویسی پیش از تاریخ و تاریخ دانست که الان در دنیا در حال جریان است. این نهضت بازنویسی "تکامل زبان، هنر و تمدن های پیش از تاریخ" بعد از "انقلاب علم آرکوژنتیک-ژنتیک تاریخی" در تعیین قرابت های تاریخی و التقاط های نژادهای بشری و همچنین تعیین زمان و مسیر مهاجرت ها و زاده شدن ژنهای جدید از ژنهای قدیم دچار تحولی غظیم گشته است. در محیط دانشگاهی خاورمیانه و ترکیه باید گفت که استقبال از این "انقلاب علمی" بسیار دیر صورت گرفته و یا اصلا صورت نگرفته است چون کلا تمام تنوریهای قبلی تورکولوژی که در دانشگاهها تدریس میشد و می شود بوسیله شرقشناسان و تورکولوگ های غربی و روسی پیش از جنگ جهانی اول و مخصوصا بعد از جنگ جهانی اول و دوم تدوین شده اند. اساتید ترک نیز بدون انداختن یک ویرگول این نوع تورکولوژی (در واقع ضدترک) را ازبر و حفظ کرده و درس می دادند. و تمام سوالات و مطالب مطرح شده از طرف دانشجویان که خارج از این محدوده "تاریخ سازی شرقشناسان" بوده و که مطالب ازبر کرده "استاتید

ازبری تاریخ رایج" را به هم میزد و به زیر سوال میبرد، بوسیله "اساتید ازبری" منع می شد و سعی می شد تمام آنها را از اعتبار بیندازند تا "مرجعیت علمی ازبری تاریخسازی شرق شناسان" به زیر سوال نرود. (این کار الان بصورت تشویق دانشجویان برای نوشتن مقالات تکراری ISI با رجوع به تاریخ سازی شرقشناسی غربی انجام میگیرد که میشود همانند این مقالات را با قیمتی پایین تر از یک میلیون در حد چندصد هزار تومان از میدان انقلاب و یا ساختمانهای مقابل دانشگاه تهران در خیابان آزادی تهیه نمود. و تمام اینها جای پژوهش پویای دانشجویان پژوهش گر واقعی را میگیرد.)

توضیح :

در قبل از جنگ جهانی اول اکثر کشورهای استعماری بوسیله کارمندان وزارت امور خارجه، مسیونرها و... برای ترکها، ایرانی ها، اعراب و هندیها و... یک تاریخ نویسی استعماری و تحریفی درست نمودند که همه این فرهنگ ها و ملتها را دشمن و نابود کننده فرهنگ همدیگر نشان میداد. بدین صورت توانستند امپراطوری عثمانی را نابود کنند، در وسط آذربایجان ارمنستان تاسیس بکنند و کشورهای عربی را عقب نگذاشته و کشورهای دشمن هم پدید آورند. بوسیله این نوع تاریخ سازی ایرانی؛ عرب، افغانی، پاکستانی، هندی و ترک با هم دشمن شده و زمینه هیچ گونه همکاری بین این ملت ها را برای همیشه مین گذاری میشود.

بوجود آمدن یک نوع تاریخ نویسی علمی جدید بوسیله متفکرین پژوهشگر این ملل (نه "روشنفکران" که عملا ساخته استعمار هستند) و بدور از دخالت استعماری "شرقشناسان" غربی و روسی می تواند باعث رشد سریع این کشورها در داخل خود و همکاری منطقه ایی آنها گردد.

ایران شناسی متأثر از شرقشناسی تاریخ ساز ماقبل مشروطه و بعد از مشروطه فقط بر روی اصل "نژاد آریا"، "زرتشتی گری" و "ضد اسلام و مسلمان" بنا شده و بنابراین فقط بر روی دوران "هخامنشی" و "ساسانی" و دین "زرتشتی" تکیه می کند و تمدنهای بومی ماقبل هخامنشی و مابعد اسلام را غیر ایرانی و حتی اشغالگر و ضد ایرانی میداند و لذا از تاریخ نویسی "حذف" می کند. (در حالیکه اروپا در ضمن رجوع به تاریخ تمدن بومی اتروسکی، رومی و یونانی به هیچ وجه "دین مسیحی" را و "دوران بعد از مسیحیت" را "حذف" نمیکند. و پیش از تاریخ و تاریخ اروپای پیش و پس مسیحیت را بصورت پیوسته میخواند و مال خود میداند). در واقع این نوع تاریخ نویسی فقط چند صد سال از تاریخ را آنهم بصورت

تحریفی به ما بعنوان "تاریخ" ارائه میکند. این نوع ایرانشناسی بیشتر بعنوان قسمتی از تاریخ نویسی "اروپا محور" بوده و سعی می نمود با مطرح نمودن "آریا" بودن به نوعی با "اروپا" خویشاوند گردد تا از مزایای "اروپا محوری" برخوردار گردد.

همانطور "تورکولوژی" ساخت شرقشناسان هم فقط به دوران بعد از "سلجوقی" تاکید دارد و کلا تاریخ ترکان را به 1200 سال اخیر محدود میکند و یک تاریخ "جعلی" را تحویل دانش پژوهان تاریخ میدهند. این نوع تاریخ ساخت شرقشناسی یک تعداد از متفکرین ترک را قانع نکرده و لذا سوالات مهمی را در مقابل "تاریخ رایج" قرار میدهند تا آن را از ریشه دگرگون کنند و جا را برای تئوریهای جدید پژوهشگران فعلی و آینده باز کنند. مسلما این گروه از پژوهشگران به سیستم کنترل جهانی مقاله و تاریخ نویسی تیپ ISI و از یک مرکز به اسم و بهانه کنترل "استاندارد" و "رجوعهای علمی"، اعتقادی ندارند. عملا مقالات ISI هیچگونه "نوآوری" برای شرق زمین نداشته و کلا تاکید بر و حمایت از تئوری های استعماری شرقشناسی 150 سال اخیر برای تاریخ شرق بوده است.

ثروت سومونجو او غلو درست بر علیه این نوع تئوریهای تورکولوژی و شرقشناسی ازبری و حفظی مثلا دانشگاهی بلند میشود. او با صرف چهار سال از وقت و تقبل طی نمودن 150000 کیلومتر در طی این زمان عکس سنگ-نگاره های (تمغاها) منطقه سیبری، آسیای مرکزی، قفقاز و آناتولی را برداشته و با هم مقایسه میکند تا اثبات بکند که یک ارتباط فرهنگی "پیش از تاریخ" بین اینها بوده است. و این درست بر ضد تئوری تاریخنویسی اساتید ازبری بوده که آمدن ترکان به آناتولی را فقط از سال 1070 میلادی و با سلجوقیان میدانستند ولی هیچگونه توضیحی هم برای اینکه این سلجوقیان به این انبوهی قبلا در کجای آسیای مرکزی بوده نداشتند، چون شرقشناسی هم هیچ توضیحی برای این نداشت و کلا بصورت صوری با آن برخورد نموده بود. این نوع "تورکولوژی" ساخت شرقشناسان هم "اروپا محور" بوده (نوعی مونتاژکاری تاریخ) و سعی میکرد تا به نوعی خویشاوندی با اروپا داشته تا از مزایای "تاریخ اروپا محور" برخوردار گردد. این در حالی است که "ژاپن" و "چین" بر عکس تاریخ نویسان "ایران"، "ترک" و "عرب"، اصلا تاریخ نویسی اروپا محور را قبول نکرده (عدم مونتاژ تاریخنویسی شرقشناسان) و به تاریخنویسی بومی پرداختند و در نتیجه به درجات علمی و صنعتی مستقل بومی هم دست یافتند که خود منبع رشد و ارتقاء اقتصادی، علمی و فرهنگی آسیای جنوب شرقی شده است.

ثروت سومونجواوغلو با نشان دادن تمغاهای ترکی و چگونه این تمغاها از هزاره های قبل از سیبری، مغولستان، آسیای مرکزی، قفقاز و آناتولی بر روی سنگهانش بسته اند و در کنارشان نوشته هایی با الفبای ترکی باستان دیده میشوند. او کلا تئوری اصلی شرقشناسی که تئوری ازبری دانشگاهی هم است با طرح اسناد مستند به زیر سوال برده و رد میکند.

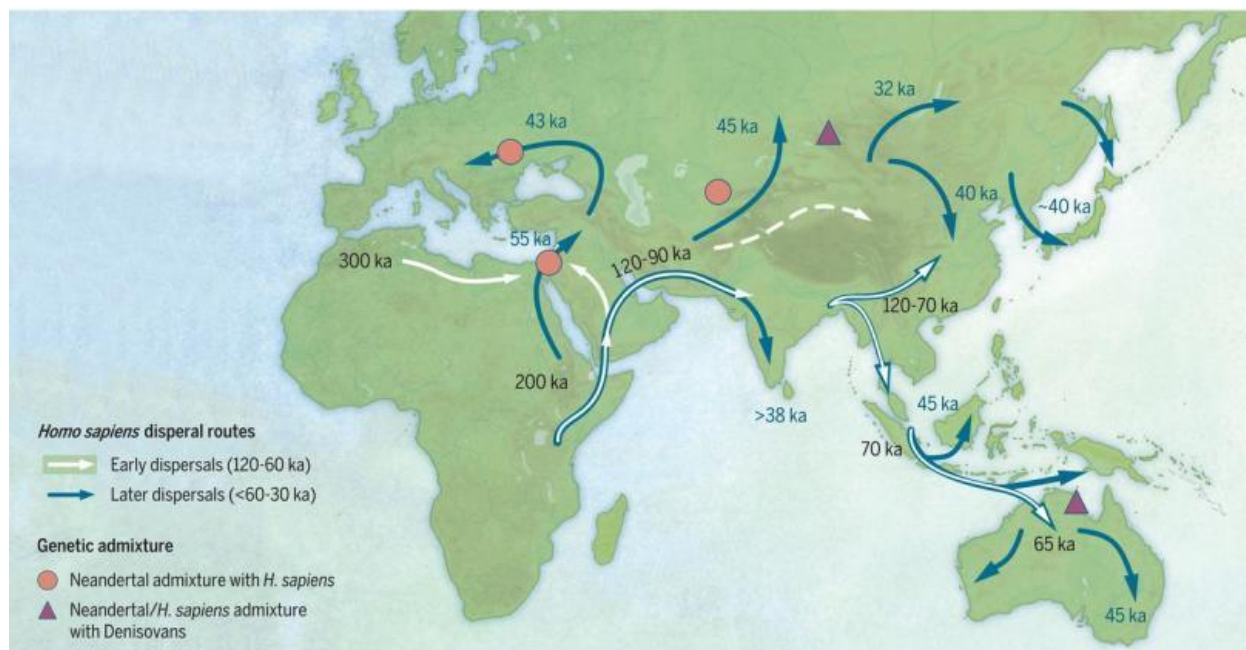
در این مورد می بینیم باز آکادمسین روسی بیشتر و با دیدی بازتر به تغییر تئوری می نگرد که در مقدمه ترجمه نموده ام و تعدادی از پژوهشگران ترکیه هم همراه هستند. با اینکه الان در نتیجه تلاش های افرادی همچون سومونجواوغلو حتی هواداران قبلی تئوریهای قدیمی شرقشناسان، نیز خواهان تجدید نظر در تئوریهای قدیمی شده اند.

مرحوم سومونجو اوغلو در این مقدمه از اینکه نتوانسته به بعضی کشورها رفته و از سنگ نگاره های آنجا عکس بگیرد لذا کار خود را محتاج به تکمیل میداند. از میان این کشورها از ایران و افغانستان هم نام می برد که امید است کارهای ایران بوسیله پژوهشگران، عکس برداری و مستند شده و بصورت چندین جلد در آینده تقدیم گردد، تا بتواند مورد استفاده پژوهشگران مختلف دنیا قرار گیرد.

در طی این سالها باستان شناسی و تاریخ نویسی با بکارگیری 1-کربن 14 برای تعیین زمان آثار 2- بخصوص بکارگیری کشفیات علم نوین ژنتیک باستانی انسانی، حیوانی و گیاهی 3- بکارگیری کار میان رشته ایی بخصوص انسان شناسی و زبان شناسی باستانی برای تفسیر آثار کشف شده و یافته های ژنتیک باستانی، پیوند بیشتری با علم خورده و می توان دیگر از این نوع باستانشناسی و تاریخنویسی به عنوان علم باستان شناسی و تاریخ نویسی نام برد.

یافته های جدید علم باستانشناسی (بخصوص ژنتیک باستانی) بسرعت بازنویسی "پیش از تاریخ" و باز تفسیر "پس از تاریخ" افزوده است و داده های علم انسان شناسی بر این مبنا هر روز در حال باز بینی شدن هستند. برای نمونه فقط در ظرف این سال کشف های جدید "آرکوژنتیک-ژنتیک تاریخی" را می آوریم که در مجله "آرکولوژی" امریکا (1) به نقل از "اینترناتیونال بیزنس تایمز" (2) می آورم که در ظرف این سال تغییرات تئوری "Out of Africa" = "خروج از

افریقا" را شرح میدهد. مطابق تئوریهای جدید انسانشناسی و ژنتیک تاریخی، انسان مدرن در تمام دنیا از یک جد مشترک افریقایی بوجود آمده (بر عکس تئوری قدیمی نژاد آریایی و...) و این انسان افریقایی در زمانهای متفاوتی از طریق عربستان به آسیا و اروپا-آسیا و همچنین از طریق آسیا به استرالیا مهاجرت میکند. (و همچنین از طریق سیبری به امریکا مهاجرت میکند. مطابق تئوری یک سال قبل این انسان از طریق یک مهاجرن 60000 سال قبل به خارج افریقا به دنیا پخش میگردد. ولی امسال ثابت شده است که این مهاجرت خارج از افریقا نه 60000 سال قبل بلکه 120000 سال قبل شروع میگردد. و علت آن هم پیدا شدن استخوانهای انسانهای ساپینس در جنوب و مرکز چین است که قدمت آن به 120 هزار سال قبل میرسد. (2)



Map of sites with ages and postulated early and later pathways associated with modern humans dispersing across Asia during the Late Pleistocene. Photo: Max Planck Institute

مطابق نقشه بالا ما شاهد خروج از افریقای 120 هزار سال قبل هستیم که از طریق عربستان و ایران در آسیای جنوبی و مرکز چین پخش میشوند. رسیدن آنها تا استرالیا 65000 سال قبل است. (2)

ولی درست در این زمان در حال زاده شدن تئوری جدیدی در مقابل "خروج از افریقا" هستیم و آنهم تئوری مرکزیت چین برای نوع بشر مدرن اروپا-آسیا است. یعنی ما در مقابل دو تئوری در سال 2017 میلادی هستیم و احتمال در آینده با

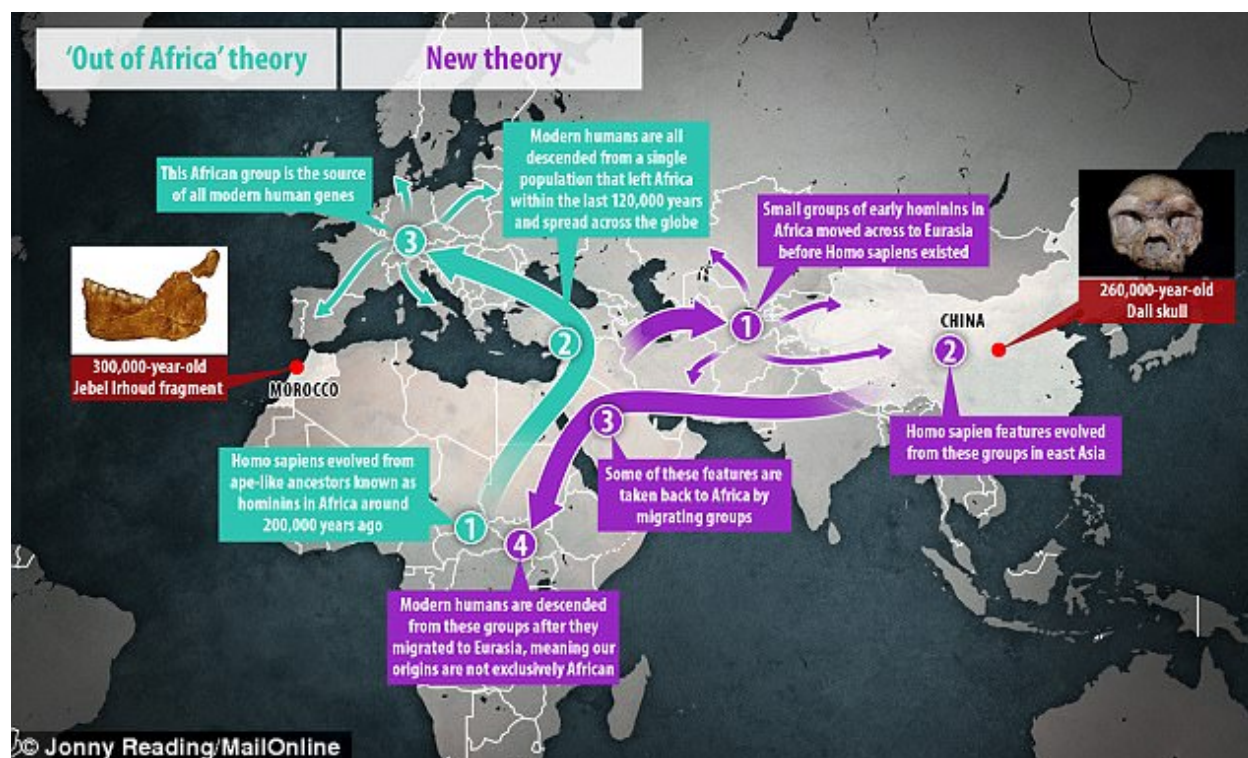
کشفیات آرکوزنتیک یا این تئوریاها تکمیل میگردند و یا اینکه تئوریهای جدیدی به آنها اضافه میشوند. ثمت علمی روزنامه پر تیراژ انگلیسی "دیلی میل" (3) به نقل از "نیو سایننتیس" (4) این دو تئوری و یافته های ژنتیک تاریخی انسانی را بصورت جالبی جمع بندی می نماید. و با مصاحبه هایی که با مراکز تحقیقاتی در این مورد می کند بدین نتیجه می رسد که فسیل جدیدی که در چین و متعلق به انسان ساپینس پیدا شده که به 260 هزار سال قبل تعلق دارد، انسان فعلی یعنی ما ها دارای دو جد افریقایی و چینی از انسان همو ساپینس هستیم.(3) این مجموعه فسیل مانند متعلق به 260 سال قبل در منطقه دالی از استان شانخی چین پیدا شده است.(4)



What can the Dali skull tell us?

مجموعه متعلق به 260 هزار سال قبل که در استان شانخی (منطقه دالی) پیدا شده است.(2017) و این منطقه از مراکش 10000 کیلومتر فاصله دارد که هموساپینس افریقایی متعلق به 300 هزار سال قبل در آنجا پیدا شده است. روزنامه دیلی نیوز تیتیر "فسیلی که تاریخ بشر را بازخواهد نوشت" را برای این کشف برگزیده. این مجموعه شبیه مجموعه ای است که در مراکش پیدا شده است (3). و به این نتیجه رسیده میشود که انسانهای امروزی فقط از ریشه

افریقایی نیستند. (3) تعدادی از انسانهای اولیه قبل از اینکه انسان ساپینس باشد به اروپا مهاجرت کردند (3). بعد در اینجا به نوعی به تکامل انسان جدید رسیده و سپس دوباره به افریقا بازگشتند. (3) در افریقا انسان اولیه آسیایی با انسان بومی افریقایی هم آمیزی می کند. (3) و از این اختلاط بوجود آمده انسان ساپینس یا هموساپینس زاده میشود که در دنیا پخش میگردد. (3) پس ژن انسان مدرن از اختلاط هر دوی انسان افریقایی و اروپایی بوجود می آید. (3)



A 260,000-year-old skull from China (right) is remarkably similar to modern human remains in Morocco (left). The find has sparked a new theory (in purple) which suggests our DNA did not come solely from Africa ancestors, as researchers have previously suggested (green)

مطابق تئوری "خروج از افریقا" انسان هوشمند فعلی یعنی جد ماها معروف به هموساپینس ساپینس Homo Sapiens حدود 300 هزار سال قبل در مراکش Jebel Irhoud, Morocco از یک نوع انسان پسر عموی نئاندرتالها و دنیس اوان ها زاده میشود. ولی تا یک سال قبل فکر می شد که هموساپینس یا جد انسانها فعلی در 260 هزار سال قبل در

افریقای جنوبی (Florisdad, South Africa (260,000 years و همچنین قبل تر فکر می شد 195 هزار سال قبل در

اتیوپی Omo Kibish in Ethiopia بوجود آمده اند و ...

این سرعت در تغییر داده های تاریخ بشری عملا اساتیدی که در دانشگاه بصورت ازبری و حفظی درس می دهند را به خارج از حوضه پیشرفت علم می راند چون اکثر آنها عادت به تحقیق هر روز راجع به یافته های جدید را ندارند. یعنی تازه تئوری "خروج از افریقا" را ازبر کرده بودند که تمام داده ها و محل یافته ها عوض میشود و تازه می خواهند به آن عادت بکنند که یک تئوری جدیدی بوجود می آید البته بر مبنای یافته های جدید....

باز یافته های جدید نشان میدهد که همو ساپینس یا جدمان در ارو-آسیا با نئاندرتال ها مخلوط شده بطوریکه بین 1% تا 4% ژن اروپایی ها و آسیایی ها را ژن نئاندرتال ها تشکیل میدهد. و همچنین قسمی از این همو ساپینس ها در سیبری با نوع دیگر بشر یا دنیس اوان ها مخلوط شده و به اقیانوس آرام مهاجرت نموده است.

ولی اگر مجله ساینس را هم وارد این مباحث بکنیم مقاله ایی راجع به این موضوع دارد. (5) در این مقاله به ورود هموساپینس به آسیا اشاره میکند که قبل از آن در آسیا انسان نئاندرتال Neandertals ، دنیس اوان Denisovans، مید – پلیستوسن mid-Pleistocene Homo و همچنین انسان فلورسینسیس H. Floresiensis وجود دارد و انسان ساپینس یا جد ما با آنها التقاط میکند. (5)

به هر حال دانشمندان هوادار دو تئوری متضاد "خروج از افریقا" و "منشاء چینی" در این آخر سال 2017 بحث زیادی بر روی این دو تئوری دارند میکنند.



قدرت طمغا سازی یا آبسترکت

سازی انسان، در چه زمانی و

چگونه پدید آمد؟

انسان معاصر یا همو ساپینس ها Homo sapiens و به وجود آمدن
شان و اولین مهاجرتشان به آسیا و اروپا – آخرین تحقیقات بروز شده
(شیمدیلیک)

کلا زنجیره یافته های نوین آرکو-ژنتیک انسانی آنچنان پشت سر هم و زنجیروار هستند که در طی نوشتن یک مقاله ممکن است یکی دو بار
مجبور به باز بینی تاریخ اولین ها و داده های آن باشیم.... و این چیزی بود که در طی این مقاله با آن مواجه شدم... در طی مقاله دیدیم که
بوجود آمدن همو ساپینس ها Homo sapiens در افریقا، دریافتی های مراکشی از 20000 سال به 300000 سال رسید و مهاجرت

هموساپینس ها از افریقا به آسیا با یافته های اسکلتی همو ساپینس چینی به 100000 سال قبل رسید.... ولی الان باز مجبور به باز بینی این تاریخ ها هستیم چون با پیدا شدن یک آرواره هموساپینس در غار مسیلای اسرائیل The Misliya Cave in Israel که دارای 177000 تا 194000 سال قدمت است، تاریخ مهاجرت همو ساپینس از آفریقا به آسیا و اروپا به بیش از 200000 سال رسید (42)(43)(44) .

ولی باز می بینیم که حتی بوجود آمدن انسان همو ساپینس هم دارد از نظر تاریخ نثری بیشتر میشود بطوریکه مجله باستان شناسی امریکا آرکولوژی آنرا بین 300000 تا 500000 سال قبل می نویسد (45).

جالب اینجا است که ما با اولین مراسم مذهبی این هموساپینس ها متعلق به 176000 هزار سال قبل در غاری در فرانسه مواجه هستیم. این غار Bruniquel نام دارد و نشان میدهد که هموساپینس ها یک ساختاری بصورت گرد در درون این غار درست نموده اند. جالب اینجا است چون فرض می شد که در آن تاریخ هنوز همو ساپینس ها وارد آسیا و اروپا نشده اند لذا این ساختار را تا چندی قبل به انسان نئاندرتال یا پسر عموی انسان های ساپینس منتسب می نمودند (46).

و این یافته ساختار غاری فرانسوی در 2016 با یافته های الان (2018) و بروز شدن تاریخ مهاجرت هموساپینس از افریقا به آسیا و اروپا دیگر می تواند به "هموساپینس" ها یا "انسان متفکر" معاصر منتسب شود. باید اذعان نمود که قسم دیگر از آثار یافته شده در آسیا و اروپا که قبلا به انسان نئاندرتال نسبت داده میشد با یافته های جدید در آینده باید با تجدید نظر به همو ساپینس ها نسبت داده شود.

در ضمن چون داده ها و یافته به سرعت در حال تغییر هستند می توان اطلاعات داده شده در این مقاله را با عبارت ترکی "شمذیلیک" بیان نمود، چون ممکن است با یافته های جدید دیگر باز هم تغییر یابند.

ادعای همو ساپینس هندی که مهاجرت از افریقا را به 385000 سال

قبل می برد (شمذیلیک)

و هنوز ادعای انسان هموساپینس اسرائیلی 300000 ساله تمام نشده بود که یک هفته انسان همو ساپینس هندی 385000 ساله پیدا شد که

یک تیم تحقیقاتی هندی-آلمانی این مقاله را منتشر نمود (58). مطابق این تحقیقات مهاجرت هموساپینس از آفریقا به هندوستان به 385000 سال قبل می رسد (85). این احتمال زاده شدن هموساپینس در آفریقا را تا 500000 سال به عقب می برد.

اندازه و شکل جمجمه انسان هوشمند معاصر یا هموساپینس کی و چرا تغییر نمود؟

چون اندازه مغز بشری به عنوان بهترین روش برای اندازه گیری انسانی در طی تکامل آن دیده میشود، باید این را افزود که این با ازدیاد جریان خون به مغز همراه بوده است. جریان خون به طرف مغز بوسیله اندازه سوراخ های جمجمه که از آنجا جریان خود می گذرد اندازه گرفته میشود(47). با مقایسه ایی که بین انسان های آوسترالوپیتکوس آفریکانوس *Australopithecus africanus* ، هُمُو اِریکتوس ، *Homo erectus* نئاندرتال ها *Neanderthals* و انسان معاصر یا هموساپینس *Homo Sapiens* در طی بیش از 3 میلیون سال تکامل ، اندازه مغز انسان 350 درصد بزرگتر شده و جریان خونی که به مغز می رسد 600 درصد بیشتر گشته است (47). و تمام اینها در بالا رفتن هوش بشری تاثیر مستقیم داشته است. بالا رفتن فعالیت مغزی احتیاج به انرژی بیشتری را می طلبد و علت آن زیاد شدن فعالیت های ارتباط رشته های عصبی *increased synaptic activity* و ارتباط پیوسته بین نوروها *interconnection among neurons* است (47).

چطور قدرت طمغاسازی و تفکر ابستراکت سازی بشری با رشد

قدرت زبانی و رشد دیگر قدرتهای بشری از 50,000 سال قبل ظاهر

میشود؟

چطور و چرا اندازه و شکل مغز انسان معاصر در طی این 40000

سال اخیر با رشد قدرت های تفکر بشری از جمله قدرت زبانی و

طمعاسازی تغییر نمود؟

وقتی ما از انسان هوشمند معاصر یعنی هموساپینس بحث می کنیم ، باید در نظر بگیریم که شکل جمجمه هموساپینس در هزاره های اخیر تغییر نموده است.

نتایج تحقیقات، یک تیم از انستیتوی ماکس پلانکس برای انسان شناسی تکاملی در آلمان the Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology ، نشان میدهد که جمجمه انسانی در بین 100000 سال تا 35000 سال قبل به شکل فعلی خود درآمده است (48). (یعنی اینکه هموساپینس های ما قبل 100000 سال قبل شکل جمجمه متفاوتی دارند)

در 40000 سال اخیر جمجمه انسان هر چه بیشتر گردتر شده است

سیمون نوباور Simon Neubauer که یک انسان شناس فیزیکی physical anthropologist آلمانی است، به همراه گروه تحقیقاتی اش با مقایسه جمجمه های انسان های باستانی با معاصر به این نتیجه رسیدند که کله انسانی با تکاملی تدریجی از حالتی تقریباً مسطح و دراز شکل (از پشت جمجمه) – که بیشتر شبیه کله نئاندرتال ها بود، به کروی شکل تبدیل می شود (48). و این به علت یک سری تغییرات ژنتیکی بر مبنای تکامل جمجمه در سالهای اولیه زندگی است (48). و نتایج این تحقیقات در مجله Science Advances به تاریخ 24 January 2018 به چاپ رسید.

گرد شدن تدریجی جمجمه باعث دوباره سازمان یافتگی قابل ملاحظه سیستم عصبی neural reorganization در 50000 سال قبل شده است (48). و این بازبینی (تغییرات) ادراکی cognitive reworking باعث شکوفایی افرینش هنری (نقاشی و...) blossoming of artwork و دیگر نوع رفتارهای سمبلیکی forms of symbolic behavior در انسان دوران سنگی شده است (48).

• آیا احتمالاً باید این دوران را شروع هنر، زبان، دین و طمعا بصورت عمده در انسان معاصر دانست. و 50000 سال

قبل را شروع هنر در انسان به حساب آورد؟

ولی محققین دیگری معتقدند که که تفکرات آبستراکت- انتزاعی و سمبولیکی (تمغایی) در انسان ما قبل همو ساپینس رشد کرده است (SN: 12/27/14, p. 6).

• اشاره در اینجا به یک مقاله راجع به یافته از همو ارکتوس Homo erectus در اندونزی است که در مجله ساینس

نیوز DECEMBER 3, 2014 درج شده است. مطابق این مقاله بر روی یک پوست صدف متعلق به نیم میلیون سال قبل

بوسیله همو ارکتوس ها یک شکل ابستراکت بشکل M یا زیگزاک کشیده شده است. این پوسته صدف از یک سایت

متعلق به همو ارکتوس ها که در 100 سال قبل کاوش شده است، کشف گشته است. مطابق این تفکر انتزاعی-آبستراکت

از قبل از انسان همو ساپینس شروع میگردد (50). البته این موضوع بصورت مقاله ایی مفصل در مجله علمی نیچر هم

بصورت اینترنتی و هم در مجله چاپی منتشر شده است .

با بازگشت به تحقیقات تیم آلمانی باید گفت که تحقیقات اخیر نشان میدهد که آفرینش هنری بشر همو ساپینش در این 50,000 سال اخیر

بصورت بارزی رشد کرده و به چشم میخورد (هنر سیبری، هنر غاری؛ دستبند های سنگ سبز 45000 سال قبل غار دنیزاوا در سیبری

و...).

مطالعات بر روی DNA نشان میدهد که ژن هایی که در تکامل-رشد مغزی دخالت دارند در بیش از 600,000 سال قبل در همو ساپینس ها

Homo sapiens تغییر یافتند و باعث جدایی آنها از نئاندرتال ها Neandertals شدند (SN Online: 3/14/16) (48). و نئوبور

Neubauer از انستیتیوی ماکس پلانک برای انتروپلوژی تکاملی در لیپزیک آلمان the Max Planck Institute for Evolutionary

Anthropology in Leipzig, Germany. میگوید: " این تغییر ژنتیکی احتمالاً باعث متفاوت شدن سیستم رشته های عصبی neural

wiring و تغییر رشد مغزی می شود که خود به گرد شدن شکل کله انسان مدرن می انجامد، که در نئاندرتال ها دیده نمی شود." (48)

ولی انسانشناسی از دانشگاه زوریخ سویس با نام Zollikofer ضمن انتقاد از مطالب بالا اظهار می کند چون صورت انسان همو ساپینس

کوچکتر می گردد پس شکل کله او هم گرد می گردد (48).

گروه تحقیقاتی نئوبر 20 Neubauer جمجمه باستانی همو ساپینس Homo sapiens را مورد تحقیق قرار می دهد. سه تن از قدیمی ترین

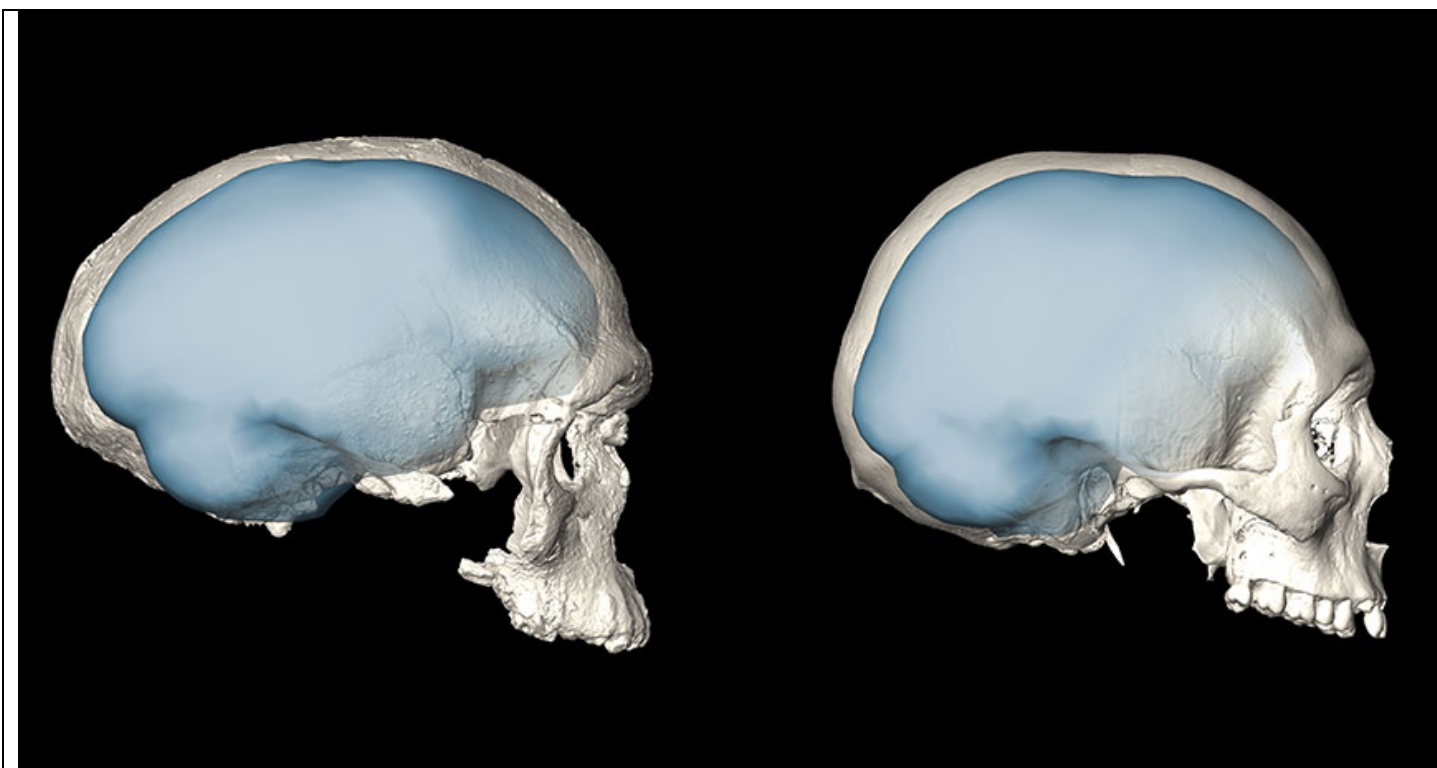
شامل دو جمجمه یافته شده در مراکش با قدمت 315,000 سال هم هست که به عنوان قدیمی ترین همو ساپینس شناخته میشوند (SN: 7/8/17, p. 6 (48). گروه دوم شامل چهار جمجمه است که دارای قدمتی 120,000 تا 115,000 ساله هستند. برای 13 جمجمه باقی مانده قدمتی بین 36,000 تا 8,000 سال قائلند (48).

مقایسه جمجمه های بالا با جمجمه های دیگری بدین ترتیب انجام میگردد: با 89 جمجمه انسان امروزی، با هشت جمجمه نئاندرتال Neandertals با قدمتی بین 75,000 تا 40,000 سال و 10 جمجمه متعلق به نوع های بشری Homo species با قدمتی بین 1.78 میلیون سال تا 200,000 سال (48).

نئوبائور Neubauer راجع به کوچک شدن صورت انسان آنرا محصول تغییر شکل قفسه جمجمه انسان می داند. و همچنین اظهار میکند که قدیمی ترین جمجمه همو ساپینس که همان دو جمجمه یافته در مراکش است دارای همان صورت انسان امروزی است (48).

• نتیجه اینکه : با اینکه کله انسان همو ساپینس امروزی نسبت به کله انسان همو ساپینس مراکشی متعلق به 315,000

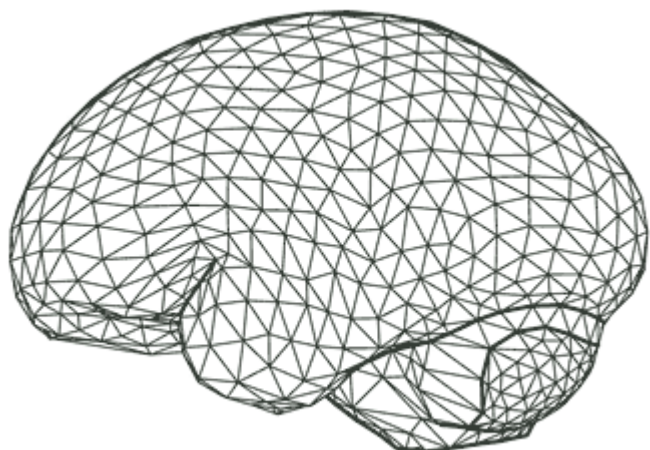
سال قبل گرد تر شده است ولی صورت انسان بدون تغییر مانده است.



ROUNDING OFF Digital brain reconstructions compare a possible *Homo sapiens* from around 315,000 years ago (left) with a present-day human (right). Human brains didn't attain the especially rounded shape observed today until sometime between 100,000 and 35,000 years ago, scientists say.

S. NEUBAUER, PHILIPP GUNZ, MPI EVA LEIPZIG (CC-BY-SA 4.0). (48)

در شکل 3 بعدی دیجیتالی بالا تغییر شکل جمجمه هموساپینس ها یا همان نوع انسان امروزی را از 315,000 سال قبل (همو ساپینس های یافته شده در مراکش) را با جمجمه انسان امروزی یا همو ساپینس امروزی می بینیم. چنانکه می بینیم شکل جمجمه به شکل کروی تر تبدیل می گردد. این شکل 3 بعدی دیجیتالی بوسیله گروه انسانشناس فیزیکی آلمانی یعنی بئورباور S. NEUBAUER درست شده است (48).



SHAPE SHIFT A video shows predicted shape changes of ancient humans' brains over roughly 250,000 years.

Total brain size stays constant as surface size changes in different regions (shown in different shades of green) – producing a more rounded arrangement.

در شکل بالا که از یک ویدئوی سایت مجله ساینس نیوز برداشته شده است تغییر شکل جمجمه بشری را در 250,000 سال اخیر را نشان میدهد. در این مقایسه تغییر شکل جمجمه 250,000 سال اخیر ضمن ثابت ماندن حجم کلی کله، مساحت سطح مناطق مختلف جمجمه تغییر می کند (48). (و این به گرد تر شدن جمجمه می انجامد)

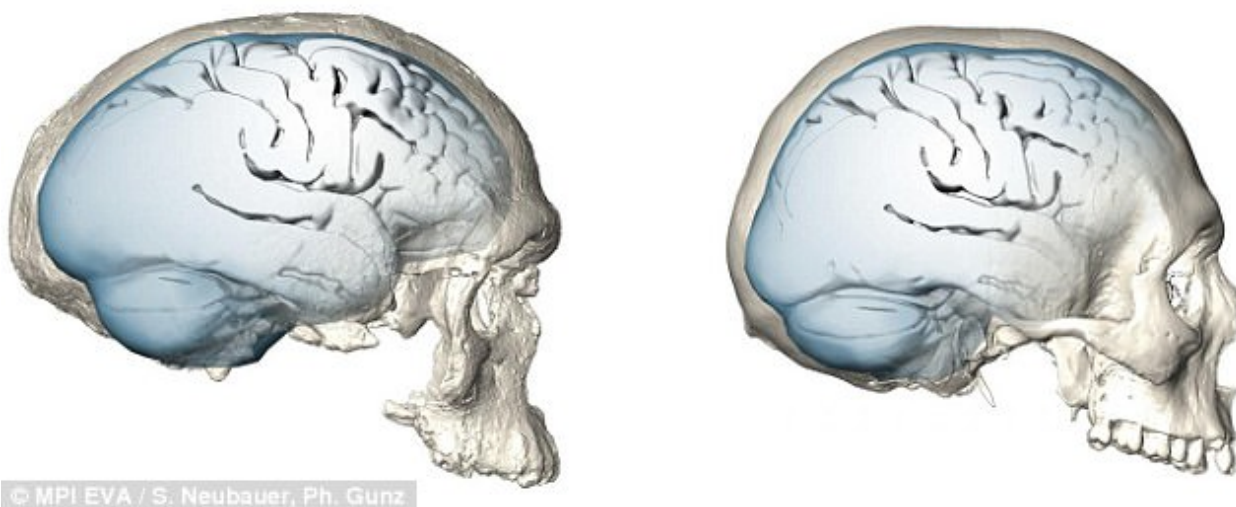
چطور و چرا اندازه و شکل مغز انسان معاصر در طی این 40000

سال اخیر با رشد قدرت های تفکر بشری از جمله قدرت زبانی و

طمعاسازی تغییر نمود؟

همین تحقیقات آلمانی بوسیله قسمت علمی نشریه دیلی میل انگلیسی مورد بحث و نقد قرار میگیرد و نتیجه آن به تاریخ 26 January 2018

در صفحه اینترنتی همان نشریه انگلیسی منتشر میشود. در اینجا با مصاحبه ای که با انسانشناسان میگردد بدین نتیجه می رسند که گرد شدن جمجمه ثمره این 35,000 سال اخیر است و آن با رشد قسمتهای بخصوص مغز مرتبط با بعضی ادراکهای انسانی انجام پذیرفته است (49).



© MPI EVA / S. Neubauer, Ph. Gunz

New research from a team of scientists in Germany pinpoints the exact period when our brains achieved their modern shape. Pictured, a Neanderthal brain (left) appears more elongated than the present-day Homo sapiens (right) brain, which is 'rounder and less overhanging' (49)

شکل بالا: تحقیقات جدید یک تیم از دانشمندان آلمانی زمان دقیقی را نشان میدهد که کله ما به شکل امروزمین درآمده است. در تصویر بالا شکل سمت چپی یک کله نئاندرتال Neandertal را نشان میدهد که دراز تر از کله یک انسان امروزمین همو ساپینس Homo sapiens (کله سمت راستی) می باشد ، و که این کله انسان امروزمین گردتر و کمتر برآمده بطرف عقب است (49).

باید در نظر گرفت تمام انواع بشر قدیمی دیگر archaic Homo individuals نسبت به نوع بشر امروزی، دارای کله هایی دراز به سمت عقب enlongated brains دارند (49).

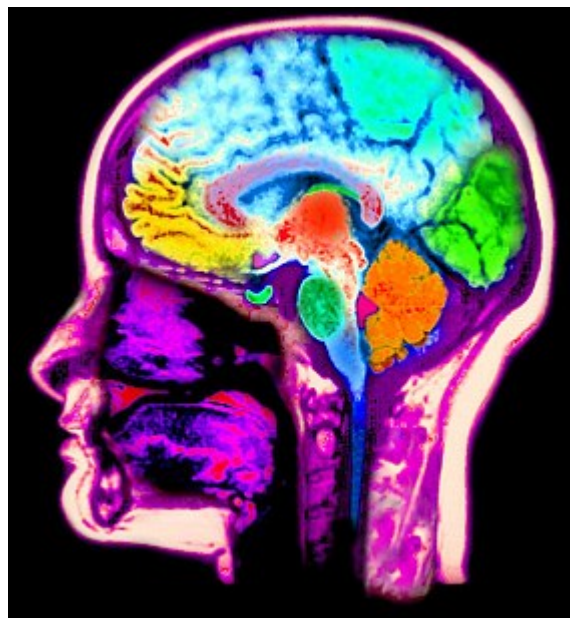
ولی با گذشت زمان، قسمت پیشانی ما بلندتر و قسمت دیواره ای کناری بالا و سقفی جمجمه the parietal areas شروع به گرد شدن

(باد کردن) میکنند، و در همان حال دیواره های کناری با هم موازی می شوند (49).

کله امروزین بیشتر حالت کره ای-مانند داردو دارای صورتی کوچک تر و بسیار ظریف تر می باشد (49).

بنا بر نتایج تحقیقات ،موضوع بسیار مهمی که بدست می آید، این است که ، منطقه اوسسیپیتال occipital area (قسمت پشت جمجمه) ...

که در قسمت پشت کله واقع است و اطلاعات بصری و دید را اداره میکند... گرد تر گشته و کمتر برآمده و آویزان میگردد (49).



New research suggests key evolutionary changes in our brain shape occurred 100,000-35,000 years ago. Stock imag (49)

شکل فعلی کله و مغز انسانی که در بین 35,000 -100,000 سال تغییر کرده اند (49).

کدام قدرت ادراکی انسانی و در کدام قسمت مغز بشر رشد میکند ؟ که با این رشد، به بزرگ

شدن آن قسمت مغز انجامیده و متعاقبا به تغییر شکل جمجمه، و گرد شدن آن می انجامد؟

در قسمت بالاتر یاد آوری شده بود که انسان شناس تکاملی آلمانی نئوبائور Neubauer میگوید که با گذر از همو نئاندرتالیس Homo Neandertalis به نوع انسان امروزی یا همو ساپینس Homo sapiens در 600,000 سال قبل، در قسمت تارهای عصبی مغز بشری تغییراتی رخ میدهد که باعث میشود بتواند با زمان تغییر یابد (48). (و قدرت ادراکی متفاوت تر و بیشتر داشته باشد)

و این تغییرات ادراکی، بیشتر در این 50,000 سال اخیر به تغییر شکل مغز و جمجمه می انجامد. که باعث گرد شدن کله میگردد (48).

در شکل بالا ما قسمت های مختلف مغز بشر امروزی را می بینیم که هر کدام با یک نوع ادراک انسانی سروکار دارند و رشد آنها در این 50,000 سال به گرد شدن جمجمه بشری انجامیده است. در زیر می بینیم کدام ادراکات بشری و جایگاه هشان در مغز و کله انسان در این 50,000 سال رشد نموده اند (49):

The evolution of our brain shape coincided with major developments in behavior, as Homo sapiens began to:

تکامل تدریجی شکل کله با ازدیاد رشد رفتاری مصادف است، به طوریکه انسان هموساپینس Homo sapiens (انسان امروزی) شروع می کند به:

Build tools ساخت ابزار

Develop a working and long-term memory رشد و بکار گرفتن حافظه دراز مدت

Possess self-awareness داشتن خودآگاهی

Use language استفاده از زبان

Plan activities برنامه ریزی یک فعالیت

Understand numbers فهمیدن نمره ها (شمارش)

Pay attention to their surroundings به دور و بر خود با کنجکاوی نگریستن

The brain began to look more like a globe as a result of bulging in the parietal area and the cerebellum (48) به علت گرد شدن قسمت های دیواره ایی و مخچه کله بیشتر شبیه به شکل کره میشود

- گذر از دوران نقاشی های طبیعی غاری (به نوعی فتوکپی طبیعت) دوران ماقبل یخبندان به نقاشی های انتزاعی و طمغایی دوران بعد از یخبندان نتایج یک پروسه تکاملی در ذهنیت بشری و در نتیجه سوق او به طمغاگرایی بوده است که با اختراعات پیچیده ابزار، لغات و اساطیرسازی و رشد شامانیزم.... همراه بوده است که همگی از انتزاعی گرایی ذهنیت جدید برگرفته میشود ...
- مطابق تئوری نژادپرستی آریایی، کله درازها آریایی و برتر بوده و کله گردها آسیایی و از نژاد پایین تر بودند ولی تحقیقات علمی عملا هیچ اشاره ایی به این نوع ظاهر بشری به عنوان برتری ندارد بلکه بر عکس از گرد شدن کله همو ساپینس یا بشر امروزی نسبت به 50000 سال قبل و علت آن سخن میگوید...

راجع به دوران بعد از رشد قدرت زبانی بشری در دوران شکار-جمع آوری میوه Hunter-gatherers ما به شروع اساطیرسازی و داستان گویی برخورد میکنیم (52). راجع به این تحقیقاتی از طرف Andrea Migliano و تیم تحقیقاتی اش از دانشگاه لندن University College London (UCL) بر روی بومیان فیلی پینی آقتا Agta انجام میگردد. نتایج این تحقیقات نشان میدهد که این بومیان که از 35,000 سال قبل به جزایر قبلی پین مهاجرت نموده اند؛ خیلی از سنت های اجتماعی و کمک به هم نوع خود را بوسیله داستانگویی به فرزندان خود انتقال میدهند(52). و این قبل به وجود آمدن ادیان سازمان یافته در دوران بعد از کشاورزی می باشد. اینکه داستان گویی و افسانه سرایی به نوعی قوانین و سنن یک همکاری بین اعضاء یک جامعه را به بچه ها منتقل میکند تا آن جامعه (در این مورد جامعه دوران شکار) بتواند برپا بماند، خود دوران بعد از رشد زبان و بیان را نشان میدهد.

باید اذعان داشت که قدرت زبانی و حرف زدن در 500.000 سال قبل با نوعی زبان ماقبل هموساپینس primitive versions of language pre-date Homo sapiens مواجه میشویم که انسان هیدلبرگن Homo heidelbergensis می تواند یکی از آن انواع باشد (64).

باید گفت که ژن زبانی FOXP2 (language gene FOXP2) برای حرف زدن رل اول را بازی میکند . نوع انسان هموساپینس Homo sapiens این ژن دارای تغییراتی (mutation) است که در شامپانزه و دیگر حیوانات دیده نمیشود. الان ما میدانیم که نئاندرتال ها Neanderthals هم در این نوع ژن تغییر یافته (mutations) با ما مشترک هستند. با این حال، انسان های معاصر دوبرابر تغییرات (mutations) در flanking DNA به FOXP2 دارند که معین میکند ژن روشن یا خاموش باشد (وقتی ژن روشن switched on است در آن موقع پروتئین تولید میکند و در همان زمان دیگر ژنی می تواند خاموش switched off باشد و کلا این روشن و خاموش شده ژن را تنظیم ژن gene regulation میگویند) ، و این ثابت میکند که ما در سیر تکامل مان نسبت به سایر هم نوعان خود مشخصات متفاوتی را برای قدرت حرف زدن کسب نموده ایم (64).

در کتاب سمونجو او غلو می بینیم که او بیشتر بز روی شباهت تمغاهای سایت های مختلف آسیای میانه، قفقاز، آذربایجان و ترکیه تاکید میکند و دوست دارد که مقایسه بین این تمغاهای این سایت های سنگ نگاره ایی به سایت های سنگ نگاره ایی اروپا ، ایران و افغانستان نیز تعمیم پیدا کند. سوالی که پیش می آید این است آیا این تشابه تمغاها و سنگ نگاره های این جغرافیاهای مختلف آیا تصادفی است؟ و یا اینکه این تشابهات بر مبنای علمی استوار است که ریشه در مهاجرت های هزاران سال قبل دارد؟

نظر من این است که این تشابهات بر مبنای غلمی استوار است که از این مهاجرتها بدست آمده :

- 1- مهاجرت‌های دوران شکار و جمع آوری میوه ها و دانه. و گسترش تمغاهای شامانی اولیه مانند تمغای "اوز"، "تانری"، "اوتو"، "تکه"="بزکوهی" و.... که به دوران ماقبل یخبندان می‌رسند و با مهاجرت‌ها تا امریکا می‌روند.
- 2- مهاجرت‌های دوران کشاورزی و دامداری از حلال سبز به اروپا، ترکستان، سند، شبه جزیره عربستان و مصر و شمال افریقا باعث گسترش این تمغاها می‌گردد. در این دوران در کنار تمغاهای دوران شکار تمغاهای جدید زاده میشوند و بعضی از تمغاهای دوران شکار منبع تمغاهای جدیدتری می‌گردند. موقعیت جغرافیایی و قدمت سایت‌ها با مهاجرت‌های ژنتیکی هم پوشانی دارند.
- 3- مهاجرت‌های دوران کورگان‌ها و جنگجویان اسب سوار و اوج تکامل و گسترده‌گی تمغاهای دو دوره قبلی و تبدیل شدن این تمغاها به تمغاهای حماسی دوران این جنگجویان که در اواخر دوران برنز و اوایل دوران آهن دیده میشوند.
- 4- ادامه این تمغاها در ایلات و ملل ترک در تمام سطوح زندگی ترکان تا به حال.

چرا تمغاهای اروپا با تمغاهای چاتال‌هویوک (ترکیه) یکی هستند که همان تمغاهای ترکی بعدی می‌باشند؟

یافته‌های این چند سال راجع به گذر از زندگی شکار و جمع آوری دانه‌ها و میوه‌ها به زندگی کشاورزی و دامداری که حدود 10000 سال قبل اتفاق می‌افتد نیز بسیار جالب است چون منشاء این گذر را حلال سبز یا منطقه جنوب ترکیه و شمال سوریه، بین النهرین و منطقه زاگرس ایران میداند.

در سال 2016 دلیلی میل با جمع‌بندی تحقیقات مختلف مقاله‌ای بلند بالا راجع به پخش شدن کشاورزان آناتولی به اروپا می‌نویسد (6). مطابق این مقاله شکارچیان جمع‌آوری‌کننده میوه و دانه قبل از اینکه به اروپا مهاجرت بکنند به زندگی کشاورزی گذر کرده بودند و با دو موج مهاجرتی بزرگ به اروپا آمده و در تغییر ژنتیکی اروپا جایگاه بخصوصی پیدا میکنند (6). این را نزدیکی حوض‌های ژنتیکی آناتولی مرکزی یعنی بونجوک لو هویوک (Boncuklu 10,300 -

9,500 سال قبل) و تپه جیک-جیفلیک Tepecik-Ciflik (7800-9500 سال قبل) و قدیمتر یعنی چاتال هویوک با حوض های ژنتیکی دوران نئولیتیک (نوسنگی) اروپا اثبات می کند. (6) و (7) که در واقع این مقاله دلیلی میل یک توضیحی است برای مقاله علمی مجله سلولی-ژنتیکی کوررنت بیولوژی (7). در این مقاله علمی ژن اسکلت های دوران نوسنگی اروپا را مشابه آناتولی، خاورمیانه و قفقاز بوده و این برای ما یک سندی برای چگونگی پخش شدن تمغاهای آناتولی (تمغاهای ترکی فعلی) در اروپا می باشد.

چرا و چگونه فرهنگ کشاورزی و دامپروری حلال سبز هم فرهنگ بودند؟

چگونه با مهاجرت ها این فرهنگ کشاورزی و دامپروری تا دره سند ، ایغور و آسیای میانه می رود ؟

و با خود فرهنگ و تمغا و زبانشان را هم میبرد؟

علت تشابه تمغاهای آناتولی، مسوپوتامیا -سومر و فلات ایران، قفقاز و دره سند و آسیای میانه

مقاله علمی چاپ شده در مجله باستانشناسی امریکا "آرکولوژی" به تاریخ December 07, 2016 (8) و در قسمت علمی نشریه اینترنتی نیشنال بیزنس تایمز December 5, 2016 (9) و همچنین در سایت مقالات علمی آکادمی ملی علوم امریکا PNAS و مقاله ضمیمه آن به تاریخ 2016-12-06 (10)، (11) و (12) بر روی زمان و گسترش "اهلی شدن" مواد کشاورزی در حلال سبز را مشخص میکند. در این مقالات گفته می شود که 11.600 و 10.700 سال قبل در ترکیه، ایران و عراق حبوبات، میوه ها و خشکبار (گردو ، فندق و آجیل...) غذای اصلی را تشکیل می داده است (8) در حالیکه غلات، گندم و جو غذای اصلی اردن، سوریه، فلسطین را تشکیل می داده است (8). باز تحقیقات نشان می دهد که غلات بین 10.700 – 10.200 سال قبل در لوانت (مدیترانه شرقی شامل قسمتی از ترکیه، سوریه، فلسطین-اسرائیل، لبنان) اهلی شده اند. و این غلات اهلی شده بین 400 تا 1000 سال دیگر وقت لازم دارند تا به قسمت شرقی حلال سبز یعنی ایران و منطقه زاگرس برسند (8)، (9)، (10)، (11)، (12) .

در حالیکه یک مقاله علمی که در مجله ساینس دلی به تاریخ July 5, 2013 (13) قبلا به اهلی شدن گیاهان در قسمت شمالی و شرقی حلال سبز و بخصوص در تپه های قسمت پایین زاگرس اشاره میکرد و به داده های سایت چُغا گولان که بین 2009 و 2010 بدست آمده بود اشاره میکرد و باز گذر به اهلی شدن گیاهان در شمال و شرق حلال سبز را بین 11.700 تا 9.800 سال قبل و در دوران نوسنگی و ماقبل دوران سفال می دانست (13).

ولی همان دانشگاه مقاله تحقیقی دیگری را به تاریخ August 11, 2014 در مجله ساینس دلی منتشر میکند و از تغییر آب و هوا قحط سالیها و تاثیر آن بر غلات از 12000 سال قبل به بعد سخن می گوید (14). که درست این خشکسالی ها یکی از عوامل مهم کوچ کشاورزان و دامداران به جاهای مختلف و پخش شدن آنها و تمغاها می باشد.

مقاله درج شده در KPBS به تاریخ July 15, 2016 جمعبندی جالبی از این یافته ها و سردرگمی های دوران گذر به کشاورزی (و دامداری) در حلال سبز خاورمیانه را ارائه میدهد(15). که نکات مهم و جالب آن را توضیح می دهم تا بتوان پخش شدن تمغاها را هم بنوعی در این قسم از تاریخ مشاهده نمود. در این مقاله از زاده شدن پرورش حیوان و گیاه بطور تمام وقت، در حلال سبز (غرب ایران، جنوب شرقی ترکیه، عراق، سوریه، اردن، فلسطین-اسرائیل) سخن بمیان می آید. کشاورزی نه از یک گروه انسانی بلکه از گروههای انسانی مختلف در جاهای مختلف حلال سبز شروع میشود و بعد با مهاجرتها به دنیا پخش میگردد(15). (و تمغاهای کشاورزی و دامداری مشترک نیز همچنین). مطابق این تحقیقات کشاورزان زاگرسی 10.000 سال قبل با کشاورزان آناتولی کمی جوانتر دارای ژنی متفاوت هستند با این حال این دو ژن از یک ژن واحد 46.000-77.000 سال قبل منشعب شده اند. (مطابق بعضی تحقیقات مناطق کشاورزی حلال سبز از ژنهای مختلف ولی هم فرهنگ هستند). بنابر این تحقیقات کشاورزان دوران سنگی ترکیه به طرف شمال یا اروپا مهاجرت کرده و با خود کشاورزی (و تمغاهای کشاورزی و دامداری) را به اروپا می برند، کشاورزان زاگرسی به طرف پاکستان و دره سند مهاجرت کرده و با خود کشاورزی (و تمغاهای کشاورزی و دامداری) را به پاکستان و هندوستان می برند (احتمالا 6000 سال قبل) و ژن زاگرسی الان در بین اهالی جنوب غربی آسیا مانند پاکستانی ها و افغان ها دیده میشود(15). (باید این کشاورزان زاگرسی را بنیان گذار فرهنگ کشاورزی هاراپا دانست که بزبانی التصاقی و نزدیک به ایلامی سخن میگفتند که تامیلی نتیجه اختلاط این زبان با بومیان سیاهپوست هندی است). این ژن زاگرسی هیچ نقشی

در مهاجرت کشاورزی به اروپا ندارد (15). کشاورزان قسمت لوانت جنوبی از حلال سبز یعنی فلسطین و سوریه امروزه به آفریقا مهاجرت کرده و کشاورزی را در کنار نیل و جاهای دیگر رایج میکنند (15). (و طمغاها و لغات مشترک بین التصاقی و سامی هم از اینجا زاده میشود). یعنی در دوران کشاورزی عهد سنگی از حلال سبز ما شاهد مهاجرت اقوام مختلف در جهت های مختلف دنیا هستیم. (تحقیقات برای نتیجه ایی دقیقتر هنوز ادامه دارد)

راجع به دامداری باید گفت که حیوانات دامی باز در منطقه حلال سبز اهلی میشوند مثلاً بز در آذربایجان و قفقاز جنوبی در حدود 7.500-8.000 سال قبل دیده میشود (16). که البته با گسترش ناگهانی کشاورزی در این مناطق در این دوران نوسنگی همراه بوده است (16). ژن این بز اهلی با ژن بزهای محلی آذربایجان یکی نیست و این احتمال است که به همراه یک مهاجرت کشاورزی از حلال سبز 8000 سال قبل آمده باشد یا اینکه شکارچیان محلی با پذیرفتن کشاورزی این حیوان اهلی را هم وارد کرده باشند. (16) (آیا طمغاها، اعیاد و نام های جغرافیای و شهری مشابه با سومر در آذربایجان یادگار این دوران و مهاجرت از مسوپوتامیا است؟)

اهلی شدن گوسفند در منابع مختلف مورد بر رسی قرار می گیرد (17) و در یک مقاله به اهلی شدن آن در آشقلی کوی ترکیه در 11000-10500 سال قبل اشاره میکند. (18)

(بز و گوسفند جای بخصوصی در تمغاهای ترکی دارند البته جایگاه آن در تمغاها میتواند به دوران شکار و ماقبل اهلی شدن برسد بخصوص که در شامانیزم کوهها محل عروج ارواح به اوچماق=بهشت آسمانی است و مقدس هستند و بزها حیوانات عروج به قلل کوهها و نزدیک به آسمانند لذا عروج ارواح فقط سوار بر بز، گوزن، قوچ، عقاب و گرگ صورت میگیرد که بعداً این باور با "براق"="ملک گوزنی عروج" از نظر اسلامی نیز توجیح میگردد).

اهلی شدن گاو را هم باید به 10500 سال قبل در خاورمیانه (احتمالاً ترکیه) برد (19) که نقش بزرگی در شخم کشاورزی ایفا میکند و تمغای مهمی در مناطق کشاورزی است ولی در دوران شکار نیز از تمغاهای مهم بشمار میرود. تمغای گاو

را می توان همانند بز و قوچ از آسیای میانه تا گوبکلی تپه مشاهده نمود . باز تمغای گاو جزو مهمترین تمغاهای حیوانی دوران شکار نیز هست. با مهاجرت کشاورزان و دامداران نوع کشاورزی این تمغا نیز پخش میگردد.

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنکیانگ چین) ترک بودند؟ (1)

بررسیهای ژنتیکی بر روی ژنهای دوران برنز حوضه تاریم در اویغور (سین کیانگ چین) نشان میدهد که قسمت پدري این اسکلت ها کلا از قفقازی و غرب می آید ولی قسمت مادری مخلوطی است از شرق و قفقازی (29) ... یعنی اینکه مهاجرین کشاورز اولیه با خود بصورت خانواده آمده و بعدا با ژن شرقی هم ازدواج نموده اند ... اینکه ژن مردانه کلا خالص مانده آن نشاندهنده این است که قسمتی حاکم بودند پس زبانیشان و تمغاهای پدریشان نیز بصورت حاکم به حیات خود ادامه داده است. بنابر این اگر ما پیوستگی زبانی (ترکی)، طمغایی، کوگانیک، بالبال ها، کشاورزی و... بین حوضه تاریم، ماورالنحر، کور-ارس و بین النحرین می بینیم همگی از یک مهاجرت و یا تعدادی از مهاجرتهاى دوران کشاورزی-دامپروری از غرب به شرق حکایت می کند.

نتایج آزمایشات بر روی اسکلتهای اویغوری نشان میدهد که التقاط شرق و غرب که در هابلوگروپ های این اسکلتها دیده میشود کلا به 10000 سال قبل به شمال ارواسیا می تواند برگردد و این قاطی شدن در قبل از مهاجرت آنها به ایغور انجام شده است(21). (چاپ شده در مجله BMC Biology به تاریخ 17 February 2010) التقاط بین شرق و غرب (از نظر ژنتیکی) در آسیای مرکزی باستان، سیبری باستان، و مغولستان باستان دیده میشود(21). که در محیط ها و زمانهای مختلف این اختلاط فرق میکند (21). و ثابت شده است که التقاطی در آسیای مرکزی غربی بعد از 700 قبل از میلاد بین شرق و غرب انجام شده است (21). در دوران برنز در قسمت جنوبی سیبری التقاطی بین ژنهای شرقی و غربی انجام میگردد (21) و قبل از آن در کناره دریاچه بایکال این انجام میشود(21). ولی منطقه اویغور و جنوب سیبری جایی است

که التقاط شرق و غرب قبل از آسیای مرکزی انجام میگیرد (21). (یعنی اینکه مهاجرت ترکان غربی به ساکا در سیبری و ایغور در شرق قدیمتر است.) این نشان میدهد که میتوکوندریال DNA هاپلوگروپ C (که ژنی شرقی است) در جنوب سیبری پخش بوده ، و که در دوران برنز هاپلوگروپهای H, K و R1a1 (ژنهای غربی هستند) بطرف شرق و جنوب سیبری پخش میشود (21) و احتمالاً در جایی از جنوب سیبری اینها قاطی میشوند (21). خلاصه مطلب و نتیجه گیری اینکه این بر رسیهای ژنتیکی نشان میدهد که، ما در دوران برنز یک مهاجرت از غرب آسیا (احتمالاً از سومر- آذربایجان و آناتولی) به جنوب سیبری داریم. و که این مهاجرت با خود تمغاها ، الفبای ترکی، بالبال، تدفین کورگانیک، نوع گفتار ترکی، نوع کشاورزی ، نوع دامپروری ، قسمی از ایلات اوغوزی و ایغوری، نام شهرها و ... را به جنوب سیبری و بعد به ایغور میبرد. و این یک قسم از مهاجرت از غرب به شرق و اروآسیا در دوران برنز است. آذربایجان در دارای دوران برنزی بسیار غنی است ولی یک دفعه این دوران با مهاجرتها به جاهای دیگر کم رنگ می گردد. قبرستان خیآهه Xiaohu در اویغور که ما راجع به اسکتهای آن حرف می زدیم، از نظر فرهنگی شبیه فرهنگهای Andronovo آندرونوفو و Afanasevo آفاناسیفو است که در استپ های روسیه جنوبی ، قزاقستان، و غرب آسیای مرکزی در هزاره دوم قبل از میلاد بوجود آمدند (21). پس این قوم مخلوط باید با قومی که در جنوب سیبری در دوران برنز اسکان یافتند یک خویشاوندی داشته باشند(21).



figure 5

Map of Eurasia, showing ancient populations from the Tarim Basin and surroundings. Number 1 represents Xiaohe cemetery, data from this study; number 2 represents Xinjing Hami cemetery, data not published; Number 3 represents ancient Xiongnu, data from reference 46; Numbers 4 and 5 represent ancient South Siberian people, data from reference 38, Numbers 6 and 7 represent ancient Central Asians, data from reference 41; Numbers 8 and 9 represent ancient Lake Baikal people, data from reference 45. The red colour represents that the data was generated from samples from about Bronze Age and/or the prehistory era, while blue represents that the data was generated from samples from Iron Age.

شکل بالا : نقشهٔ اروپا و آسیا، که اقوام باستانی حوضهٔ تاریم و اطراف اش را نشان میدهد. نمره 1 قبرستان خیآهه Xiaohe را نشان میدهد. نمره 2 قبرستان هامی Hami ایغور را نشان میدهد، زمان و نتایج اش هنوز منتشر نشده است؛ نمره 3 باستانی Xiongnu را نشان میدهد، نمره 4 و 5 اقوام جنوبی سیبری باستان را نشان میدهد، نمره 6 و 7 آسیای مرکزی باستانی را نشان میدهد؛ نمره های 8 و 9 مردم بایکال باستان را نشان میدهد، رنگ قرمز نشان میدهد که متعلق به دوران برنز یا قبل از تاریخ است؛ در حالیکه رنگ آبی دوران آهن را نشان میدهد (21).

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنکیانگ چین) ترک بودند؟ (2)

در همان مقاله بالا اشاره به این میشود چون از نظر مادری اسکلت‌های خیاوه اویغوری دارای هاپلوگروپهای میتوکندریالی H و K است که اکثراً در اروپای غربی دیده میشود پس بنابراین یکی از مادران اش هم از اروپای غربی هم بوده است !!!(21).

راجع به این بحث ژنتیکی منطقه اویغور که ژن اویغورهای امروز را ادامه این ژنهای قفقازی مومیای‌های 4000 سال نشان میدهد . و این در یک مقاله مجله باستانشناسی امریکایی آرکولوژی به تاریخ Volume 63 Number 4, July/August 2010 انتشار می یابد و تاکید میکند که دولت چین این را سیاسی کرده و سعی در انتشار ندادن نتایج این تحقیقات ژنتیکی باستانی است تا اویغورها تحریک!!! نشوند.(23) نتایج این تحقیقات نشان میدهد که همانطوریکه ژن این مومیایها یک اختلاط غرب و شرق است همان اختلاط در اویغورهای امروزی هم دیده میشوند و اویغورها ادامه این ژنها می باشند که آورنده فرهنگ کشاورزی و دامداری به اویغور و حتی چین می باشند و این 2000 قبل تر از مهاجرت اولین چینی های هان به منطقه است(23). بعد از اینکه قدمت این مومیایهای "تاریم" نشان داد که اویغورهای ترک در منطقه خیلی قدیمتر از چینی ها بوده و بومیان آن منطقه می باشند، دولت چین مومیای ها را در قسمت پشت موزه اویغور قرارداد (دفن دوباره کرد) تا دسترسی بدان مشکل باشد (23). به هر حال تمام اینها باز برای ما یک ارتباط بین تمغاهای ترکی شرقی و غربی و همچنین الفبای ترکی غربی و شرقی و پخش شدن آن در 4000-4500 سال قبل را از نظر ژنتیکی بررسی میکند. اینها نشان میدهد که چطور ما به نامهای جغرافیایی مشترک بین اویغور و منطقه ما رسیدیم برای مثال؛ ترکان اوغوز ؛ غوز ، کاس، کاس-ار، خزر، قجر، قاجار، آز ، آذر ، قاش، قاشقای، قاشغر(ترکستان)، کاسپین،

قزوین، کاش، کاشان، اورومیه، اوریمچی (ترکستان)، اوریم (سومر) ، آراتتا(سومر)، آرتتا (اردبیل)، تاریخ-تارم (زنجان و در کنار قزل ازون)، تارم (ترکستان اویغور و رودخانه تارم)، لغت مشترک سومری – ترکی "تارم" = "مزرعه و کشت" و.... که البته ژنتیک هم اینرا قبول میکند. ما در نوشته های آشوری و تورات به نام اوغوز ، قوزان و ایشغوز به عنوان بومیان منطقه آناتولی شرقی و آذربایجان بر میخوریم که باز آنها را در آسیای مرکزی و اروپا هم می بینیم که شامل ایلات مختلف هستند. تمام اینها می تواند یک مهاجرت عمده 4500 سال قبل دوران برنز از مناطق ایران، آناتولی و سومر را به مناطق دیگر اروپا را نشان دهد که مومیایهای ایغوری تاریخ می تواند ادامه یکی از این مهاجرتها باشد. همین مسیر بعدا پخش شدن تمغاها و الفبای ترکی را هم نشان میدهد.

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنکیانگ چین) ترک بودند؟ (3)

در مقاله ای که یک باستان شناس ژنتیکی (بیوآرکنولوق) از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی به تاریخ JUL 18, 2015 در forbes می نویسد باز بر روی اختلاط شرقی-غربی بودن مومیایی های تاریخ 4000 سال قبل ایغوری دوران برنز تاکید میکند و نظر باستانشناس چینی را نقل میکند که آنها از طریق قزاقستان آمده باشند (21). ولی همین باستانشناس چینی با گروه همکارش یک مقاله به تاریخ 8 July 2015 در مجله بیومدیکال سنترال بیولوژی می نویسد (20) و بر روی اختلاط ژنتیکی شرق-غرب این مومیای ها تاکید میکند (20). در این مقاله نتایج آزمایشات ژنتیکی قسمت مادری یا میتوکوندریال ها (mtDNA) و پدری Y کروموزومهای Y chromosomal بدست آمده مورد تفسیر قرار میگیرند. مطابق این نتایج از نظر مادری آنها میتوکوندریال (C) را دارا می باشند که مشخصات اروپای شرقی است همچنین دارای میتوکوندریال های (H) و (K) هستند که از مشخصات اروپای غربی می باشند (20) و از نظر پدری دارای Y کروموزوم های مردانه R1a1a هستند که از مشخصات اروپای غربی می باشد (20). در اینجا قبول میشود که اولین ساکنین حوضه تاریخ از

غرب می آیند (20) و که هان های چینی بسیار دیرتر می آیند (20) (قبول این از طرف چینیان برای اویغورها بسیار مثبت است)

تحقیقات بر روی قبرستان خیاهوه Xiaohu در صحرای تکه مکان در اویغور که دارای 167 قبر است که بصورت بارزی جنسیت مردانه و زنانه قبور را با تاکید بر اشکال آلات جنسی شان مشخص میکنند. مجسمه های چوبی اغراق آمیز انسانی (بالبال ها) و ماسکهای مردگان (20) با تابوتهایی به شکل قایق که در درونشان مومیایها قرار دارند. و تعداد زیادی پارچه و تزئینات هم در آنجا یافت میشوند. آزمایش رادیوکربن 4000 ساله بودن این نکروپولیس را نشان میدهد که آنرا قدیمتر از قبرستان قومیق (3800 سال قبل) می سازد و بدین صورت قدیمیترین قبرستان حوضه تاریخ اویغور میباشد (20). و این به ما اجازه میدهد که معین بکنیم اولین مهاجرین به این حوضه از چه منشاء ایی بوده اند (20). در اینجا باز قبول میکنند که مردم فعلی اویغور و آسیای میانه یک التقاطی از شرق و غرب هستند ولی معلوم نیست که این التقاط کی و کجا انجام شده است و بسیار مورد مباحثه ژنتیست ها و باستان شناسان واقع شده (20). و باز این التقاط شرقی و غربی را قبلا در ژن مادری و پدری قبرستان خیاهوه هم دیده میشود (20). مطابق فرضیات قدیمی اولین دیدار شرق و غرب در سال 132 قبل از میلاد در با شروع راه ابریشم انجام میگردد (20). ولی میر پیشنهاد 1000 قبل از میلاد را می کند که ابریشم برای اولین بار در اروپا دیده میشود (20). ولی نتایج تحقیقات بر روی مومیای های تاریخ اویغور نشان میدهد که التقاط بین شرق و غرب در دوران برنز انجام گرفته بود (20) و این التقاط قبل از آمدن آنها به حوضه تاریخ یعنی قبل از 4000 سال قبل انجام گرفته بود (20).

هابلو گروپهای میتوکوندریال H، K و C قدمتی 10.000 ساله در شمال وسیع ارو-آسیا دارند که فرهنگ حوضه تاریخ بسیار دیرتر از آنها بوجود آمد (20)(21). بنابراین این التقاط باید در جایی دیگر و قبل از مهاجرت آنها به حوضه تاریخ انجام گرفته باشد. و مردم خیاهوه باید یک مردم بسیار مخلوطی قبل از مهاجرتشان به حوضه تاریخ بوده باشند (20)(21). التقاط شرق و غرب باز در بین ساکنین باستانی آسیای مرکزی، سیبری، و مغولستان دیده میشود (20)(21). و مقدار این التقاط در نقاط مختلف و در زمانهای مختلف فرق میکند. آسیای مرکزی همیشه محل تلاقی شرق و غرب بوده است (20).

گروه East. Lalueza-Fox *et al.* ثابت میکند که آسیای مرکزی در سال 700 قبل از میلاد اختلاطی از شرق و غرب است (20). در حالیکه شرق و غرب در سبیری جنوبی در دوران برنز (ماقبل 4000 سال قبل) مخلوط شده بودند (20)(21). و حتی قبل از آن این اتقاط در کناره دریاچه بایکال انجام شده بود (20). اویغور و جنوب سبیری محلی بود که تماس بین شرق و غرب قبل از آسیای مرکزی انجام گرفته بود. یعنی میتوکوندریال C بصورت عمده در جنوب سبیری پخش شده بود ، و هاپلوگپ های H و K و همچنین R1a1a در دوران برنز به طرف شرق یعنی جنوب سبیری پخش میشوند، پس اولین التقاط در دوران برنز باید در جنوب سبیری انجام گرفته شده باشد (20). با در نظر گرفتن اینکه قبرستان خیاوهه تاریخیم از نظر فرهنگی به فرهنگ های آندرونو Andronovo یا آفاناسیو Afanasevo شباهت دارد که در جنوب استپ های روسیه ، قزاقستان و غرب آسیای مرکزی در 2000 سال قبل از میلاد پدیدار شده بودند و این قومهای مخلوط باید خویشاوند قومهای ساکن جنوب سبیری در دوران برنز باشند (20)(21).

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنگیانگ چین) ترک بودند؟ (4)

ژن ترک ها اکثرا یک مجموعه ایی از ژنهای اروآسیاتیک است که محصول مهاجرتها مکرر از شرق به غرب و از غرب به شرق است . که نزدیکترین آن دوران مهاجرتها التصاقی زبانهای دوران کشاورزی نئولیتیک از هلال سبز و سپس مهاجرتها التصاقی زبانهای کشاورز و دامپرور در دوران برنز باز از قسمت شرقی هلال سبز می باشد که در آسیای مرکزی و جنوب سبیری با ترکان قدیمی تر مخلوط شده و پایه زبان فعلی ترکان را میگذارند. مسلما قبل و بعد از کشاورزی مهاجرتها عمده ایی هم از آسیای مرکزی به فلات قاره ایران، قفقاز و هلال سبز میشود که عمده ان در قبل و

بعد دوران یخبندان میتواند باشد. یعنی این مهاجرت یک طرفه نبوده بلکه بصورت دو طرفه انجام میگیرد.

در اولین روزهای کشف ژنهای باستانی انسانی که بوسیله دانشمند ایتالیایی لویجی لوکا کواللی اسفورتزا **Luigi Luca Cavalli-Sforza** استاد دانشگاه استنفورد امریکا، او با کمک همکاران ایتالیایی اش آلبرتو پیاتزا **Alberto Piazza** و پاولو منوتزی **Paolo Menozzi** یک کتابی با تیترا تاریخ و جغرافیای ژن انسانی **The History and Geography of Human Genes** می نویسد و سپس کتابهای "دیاپسورای بزرگ بشری" **The Great Human Diasporas** و "تاریخ فرق ها و تکامل" **The History of Diversity and Evolution** را می نویسد.

تئوری کواللی اسفورتزا این است که افرادی که به یک زبانی حرف میزنند دارای یک ژن مشترکی می باشند که آن ژن متعلق به آن زبان است. این تئوری بصورت عمده مورد قبول دانشمندان زبانشناسی قرار میگیرد و تا حدود زیادی هم در مورد زبانهای اروپایی این قانون درستی خود را نشان میدهد... ولی در ضمن سوالی را پیش می آورد که در مورد مللی مانند ملل ساحل مدیترانه، خاورمیانه، آسیای مرکزی و اروآسیا و یا جنوب شرقی و غربی آسیا که دارای مجموعه ایی از ژنهای مختلف هستند ؛ کدام ژن متعلق به کدام زبان است؟

کواللی اسفورتزا که یک ژنتیست بود برای اینکه بتواند زبانها و ژنها را دسته بندی کند بصورتی صوری به روایتهای تاریخ رایج (و عامیانه) مراجعه میکند و یک دسته بندی صوری انجام میدهد که این مورد اعتراض یک قسم از زبانشناسان مشهور قرار میگیرد چون روایتی از تاریخ که مورد استناد کواللی اسفورتزا است بسیار غیر دقیق و عوامانه است.

زبانشناس ایتالیایی ماریو آلینی جزو یکی از افرادی بود که ضمن قبول تئوری کواللی اسفورتزا شروع به باز بینی و تصحیح تئوری او می کند. ماریو آلینی به این نتیجه میرسد که تمام تاریخ مهاجرتهاى نوشته 40 سال قبل را باید بر مبنای یافته های ژنتیک باستانی مورد باز بینی جدی قرار دهند، چون خیلی از آنها غلط بوده اند. لذا او کتابی بنام "منشاء زبانهای اروپایی" می نویسد و بر مبنای مهاجرتهاى ژنتیکی باستانی رابطه زبانها و لهجه های اروپایی را بررسی میکند و بدین نتیجه میرسد که زبانهای اروپایی از دوران پالئولیتیک در اروپای غربی شکل گرفته اند (از دوران هنرهای غاری) و

این برعکس تئوری قدیم مهاجر بودن زبانهای هندواروپایی از آسیای میانه به اروپا است (که کاولی اسفورتزا هم بر مبنای آن کتاب اش را نوشته بود).

یکی از دیگر انتقادات ماریو آلینی به کاولی اسفورتزا قرار دادن ژن C به عنوان ژن زبان ترکی بود که بر طبق آن به غیر از چند قبیله شمال شرقی سیبری و قسمی از مغولها اکثریت مطلق ترکها بلاتکلیف می ماندند. لذا ماریو آلینی با بحث زبانشناسی بر روی زبان "اتروسکها"، "اسکیت ها"، "فرهنگ کورگانها" به این نتیجه میرسد که اینها ترک بوده و اروپائیان از 6000 سال قبل در اروپا با ترکها همسایه بودند.

تز کاولی اسفورتزا کلا الان باز بینی های عمده شده است و این بخصوص در مورد اقوام مدیترانه ایی، حلال سبز و آناتولی و آسیای مرکزی بسیار مشهود است. یک عده از زبانشناسان تقسیم بندی خانواده های زبانی قدیم مانند خانواده زبانهای هندواروپایی یا اورال آلتائیک را بکنار گذاشته و خانواده های جدید زبانی را بر مبنای ژنهای باستانی مشترک پیشنهاد میکنند که با یافته های ژنهای باستانی بشری بخورند. یکی از اینها "خانواده زبانی بزرگ" است که زبانهای بومیان امریکا، اورال-آلتای، هندواروپایی و سامی را در یک جا جمع نموده و از یک ریشه واحد التصاقی ماقبل یخبندان می انگارد و کلمات زیادی هم به عنوان کلمات این زبان پیشنهاد میکند. یکی دیگر باز خانواده زبانی اروآسیاتیک است که باز این زبانها را از یک ریشه زبانی واحد التصاقی می انگارد.

چیزی در اینجا مشهود است که زیر لایه زبان ترکی به عنوان یک زبان باستانی ماقبل یخبندان در تئوریهای جدید دیده میشود. نزدیکی زبان ترکی با زبان بومیان سرخپوست هم از آن حکایت میکند و همچنین پیدا شدن ژنهای فسیلی 40000 سال قبل در بین ترکان (مانند ژن نیازوف R1) هرچه بیشتر این تئوری را پشتیبانی میکند.

خیلی از ژنهایی که بصورت مخلوط در بین ترکان دیده میشوند عملاً ژنهای جدیدتر و جوانتر از ژنهای باستانی است که در بین ترکان معاصر هم پیدا شده اند... بطوریکه سفید شدن پوست بشری و بلوند شدن موی، احتمالاً 6000-8000 سال عمر دارد. آبی شدن چشم بشری کمی قبل تر از سفید شدن پوست بشر انجام گرفته و تمام اینها در حالی است که قدمت زبان ترکی بیشتر از اینها است... لذا دیده شدن قیافه های مختلف با رنگهای پوست و مو و چشم مختلف در بین ترکان

بسیار عادی است.

به غیر از این مهاجرت‌های مختلف بین اقوام این زبان باستانی از شرق به غرب یا برعکس باعث اختلاط هرچه بیشتر ژنهای بعدی و یا با ژنهای دیگر شده است.

در مورد مومیایی‌های تاریخ ایغور در چین ما شاهد بر رسی یکی از این مهاجرت‌ها و التقاط‌های شرقی-غربی 4000 سال قبل در دوران برنز هستیم که همان التقاط شرقی-غربی در ترکیب ژنتیکی ترکان اویغور چینی و اکثر ترکان مانند ترکان ، اروآسیا، آسیای مرکزی ،ایران، قفقاز و آناتولی هم دیده میشوند.

مسئله همین مهاجرت در مورد موضوع مورد بحث ما یعنی شباهتهای "تمغاه"، "سنگ نگاره ها" ، "خط ترکی" ، "بالبالها" ، "کورگانه‌ای" بین اروآسیا می تواند مسیر مهاجرت رفت و برگشت در اروآسیا را توضیح دهد .

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنکیانگ چین) ترک بودند؟ (5)

باز یک مقاله جدیدتری از همان سرگروه چینی در بیو مدیکال سنترال – جنتیکس به تاریخ 8 July 2015 منتشر میشود (29) که میتوکندریالهای باستانی مومیای های 4000 ساله قبرستان خیابوه (لولان) اویغور واقع در حوضه تاریخ را مورد بر رسی قرار میدهد. در این بر رسی تمام میتوکندریالهای پیدا شده را مورد بر رسی قرار میدهند و تعدادی از آنها را دارای منشایی از اروآسیای غربی(H, K, U5, U7, U2e, T, R*)، تعدادی دیگر با منشاء اروآسیای شرقی (B, C4, C5, D, G2a)، و یکی با مقدار بسیار کم با منشاء هندی (M5) می باشند (29). یعنی این نشان میدهد که مردم حوضه تاریخ اویغور دارای منشاء مادری از اروپا، سیبری مرکزی و

شرقی، آسیای غربی و جنوبی است. و تمام اینها به دو تئوری اصلی متفاوت در مورد منشاء مردم حوضهٔ تاریخ می انجامند (29).

اولی "فرضیهٔ استپ" "steppe hypothesis" است که می گوید منطقهٔ تاریخ اقلادو مهاجرت از استپهای روسیه و قزاقستان داشته است. ساکنین نخستین بنا به این فرضیه، احتمالاً دامپروران کوچی از فرهنگ آفاناسیفو Afanasievo (3300-2000 ق.م.)، که خود دارای منشاءایی از فرهنگ یامنا Yamna culture متعلق به منطقهٔ پونتیک-دریای خزر Pontic-Caspian region بودند که در منطقهٔ استپی شرقی قزاقستان، آلتای، و مناطق مینوسینیسک قسمت شمال حوضهٔ تاریخ، پخش شده بودند (29). این فرضیه بر مبنای شباهتهای بسیار بین اسناد فرهنگی، آئین تدفین و شباهت های اسکلتی بین فرهنگ آفاناسیفو و سایت های دوران اولیهٔ برنز در حوضهٔ تاریخ، مانند قوموقو Gumugou (3800 سال قبل از حال) است، که یکی از اولین سایتها با تدفین انسانی در اویغور است (29). بعد از این اولین ساکنین، قسم دومی هم به آنها اضافه میشود که متعلق به دوران متاخر برنز مجموعه فرهنگ آندونوو Andronovo cultural complex (2100-900 ق.م.) بودند، که یک فرهنگ دامدار دیگری برآمده از فرهنگ یامنا Yamna، که بصورت عمده در مناطق پامیر، درهٔ فرغانه، قزاقستان، و مینوسینیسک/ آلتای پخش بودند (29). این فرضیه با اسناد نو فرهنگی، سبک لباس و آئین تدفین 1200 ق.م. پشتیبانی میشود.

مدل دوم که با نام "فرضیهٔ واحهٔ باکتریا" "Bactrian oasis hypothesis"، هم اسکان دو مرحله ای را برای حوضهٔ تاریخ در دوران برنز را در نظر می گیرد (29). ولی تاکید میکند که اولین ساکنین از کشاورزان مجموعهٔ باستانی باکتریا-مارجانا Bactria–Margiana Archaeological Complex یا (BMAC) که به تمدن اوکسوس Oxus civilization (2200-1500 ق.م.) هم معروف است و شامل غرب اویغور سینکیانگ Xinjiang و ازبکستان (باکترای شمالی)، افغانستان (باکترای جنوبی)، و ترکمنستان است (29). و بعداً به آن اقوام آندرونوو از شمال غربی هم اضافه میشوند (29). بیشتر تکیهٔ این فرضیه بر روی تشابه زیست محیطی بین اویغور (سین کیانگ) و حوضه های صحرایی آسیای مرکزی دارند، و اسنادی را پیشرو میگذارند عبارتند از:

سیستم های آبیاری، بازمانده گندمهای یافته شده، پارچه های پشمی یافته شده، استخوانهای گوسفندان و بزها، و نشانه هایی از باقی مانده گیاه دارویی Ephedra که در اویغور (کیسن کیانگ Xinjiang) یافته شده اند و می توانند دلیلی برای ارتباط با تمدن اوکسوس باشند (29).

این دو مدل متضاد بوسیله DNA های استخوانهای باستانی یافته شده مورد آزمایش قرار میگیرند. در بین آنها تعدادی منشاء از ایران دارد. از نظر مشخصات میتوکندریال مادری خیاوه در درجه اول به مردم اویغور (اویغور معاصر و مردم هامی Hami باستان) نزدیک است و در درجه دوم به مردم سیبری مرکزی (توا) نزدیک هستند (29). مقاله اخیر در نهایت بدین نتیجه میرسد که "فرضیه استپ" درست بوده با این حال در بعضی موارد فرضیه دوم هم صدق میکند (29).

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنکیانگ چین) ترک بودند؟ (5)

- از این مقاله میشود بدین نتیجه هم رسید که فرهنگهای حوضه تاریم Tarim Basin (4000-3600 سال قبل) دوران برنز اولیه the early Bronze Age و فرهنگ قوموقو Gumugou (3800 سال قبل از حال) واقع در حوضه تاریم با فرهنگهای سیبری جنوبی آفاناسیفو Afanasievo (3300-2000 ق.م.)، که خود دارای منشاءایی از فرهنگ یامنا Yamna culture متعلق به منطقه پونتیک-دریای خزر Pontic-Caspian region بودند که در منطقه استپی شرقی قزاقستان، آلتای، و مناطق مینوسینسک قسمت شمال حوضه تاریم، پخش شده بودند هم منشاء بوده، و باز همچنین قسم دومی هم به آنها اضافه میشود که متعلق به دوران متاخر برنز مجموعه فرهنگ آندونوو complex Andronovo cultural (900-2100 ق.م.) بودند، که یک فرهنگ دامدار دیگری برآمده از فرهنگ یامنا Yamna، که بصورت عمده در مناطق پامیر، دره فرغانه، قزاقستان، و مینوسینسک/ آلتای پخش بودند (29). این

فرضیه با اسناد نو فرهنگی، سبک لباس و آئین تدفین 1200 ق.م. پشتیبانی میشد. ولی باز با فرهنگ باکتریا-مرجانا هم رابطه داشته است. و همگی دارای ژنی مختلط شرقی-غربی بوده و ادامه این فرهنگها و ژنها اهالی فعلی اویغور و آسیای مرکزی می باشند.

- کل این مقاله نشان میدهد که فرهنگ های 5000 سال قبل به بعد حوضه تاریم، سیبری جنوبی و آسیای مرکزی دارای ژنی مختلط شرقی – غربی می باشند که در اهالی فعلی آسیای مرکزی یعنی ترکان آسیای مرکزی نیز دیده میشود، یک زندگی مختلط کشاورزی-دامپروری کوچی داشته اند که از آن زمان تا به حال بین اهالی ترک آسیای مرکزی، سیبری، حوضه تاریم ادامه دار بوده است. و کلا چه ترکهای آسیای مرکزی و چه ترکهای فلات قاره ایران و آناتولی از دوران برنز دارای استخر ژنی شرقی-غربی بوده اند.

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنکیانگ چین) ترک بودند؟ (6)

- تمام اینها نشان میدهد این اختلاط نتیجه مهاجرت های شرقی-غربی بصورت رفت و آمد و پاندولی قبل از 5000 سال قبل بوده است.
- و این کلا بر ضد تئوری جیمبوتاس و رنفرو می باشد چون کلا اهالی ترک فعلی ترکستان ، سیبری جنوبی، آسیای مرکزی ، آذربایجان ایران و قفقاز ، و ترکیه را بصورت عمده ادامه ژنهای بومی قبلی از دوران برنز و حتی نئولیتیک می بیند و بومیان مناطق خود می باشند. مطابق تئوری ماقبل ژنتیک فرهنگهای باستانی دوران برنز یامنا، آفاناسیو و دیگر فرهنگهای باستانی آسیای مرکزی، سیبری جنوبی، ارواسیا و حتی اویغور، پروتو هندواروپایی یا هندواروپایی-آریایی خالص بوده و با مهاجرت به اروپا باعث هندواروپایی-آریایی شدن زبان و نژاد اروپائیان میشوند. و ترکان بعدا از سیبری آمده و در جای آنها ساکن میشوند. ولی نتایج آزمایشات ژنتیکی کل این فرضیه را باطل میکند چون این فرهنگهای باستانی دارای استخر ژنی مخلوط شرقی-غربی بوده اند و همان استخر ژنی در اقوام ترک معاصر همان مناطق هم دیده میشوند. این زبان را ما بعدا در سنگ نوشته های ترکی مناطق سیبری جنوبی و آسیای

مرکزی و مغولستان می بینیم (که سومونجو او غلو آنها را مستند می کند) که امتداد زبانی از دوران برنز و ماقبل آن را نشان می‌دهد. در ضمن امتداد شرقی-غربی و بالعکس که در ارتباط استخر ژنی آناتولی – قفقاز-آذربایجان-فلات ایران با آسیای مرکزی، ترکستان شرقی و اروآسیا دیده می‌شود چیزی بسیار قدیمی بوده و در 5000 سال قبل و دوران برنز نیز بوده و محصول مهاجرت دوران سلجوقی و مغولی نمی باشد. این ارتباط شرقی-غربی استخر ژنی ماقبل دوران برنز و دوران برنز به بعد در ارتباط تمغاها، زبان های التصاقی نزدیک به سومری، ایلامی و ترکی بومی این مناطق و زبانهای التصاقی بومی باستان این مناطق هم دیده می‌شود، این ارتباط شرقی-غربی فرهنگی-دینی و هنری نیز هست. گستردگی خط ترکی و زاده شدن اش نیز با این مهاجرتها از سومر، آناتولی تا اروآسیا، آسیای مرکزی، سیبری جنوبی مغولستان و اویغور و شمال غربی چین گسترده می‌شود. (شواهد این تمغاهای ترکی به دوران ماقبل کشاورزی هم می رسد) گوبکلی تپه 11500 سال قبل > که بعدا پایه حروف ترکی را تشکیل می دهند و در ایدئوگرامهای اولیه پروتوسومری و پروتو ایلامی هم دیده میشوند.)

آیا مومیایهای 4000 ساله اویغور (سنکیانگ چین) ترک بودند؟ (7)

در مورد آمیختگی ژن ها بصورت شرقی-غربی در قسمت سیبری، ترکستان اویغور، آسیای مرکزی و قسمت اروآسیا که بدان اشاره شد و حداقل از دوران مفرغ آن از نظر ژنتیکی مستند شده است، باید گفت که این آمیختگی ژنتیکی شرقی-غربی می تواند به دوران کمی بعد از شروع کشاورزی و شروع مهاجرت کشاورزان و دامداران حلال سبز هم برسد. چنانچه قبلا گفته شد، قسمت زاگرس، مسوپوتامیا، جنوب آناتولی و شمال سوریه و کناره های مدیترانه سوریه فلسطین و لبنان؛ "حلال سبز" نامیده می شود. "حلال سبز" مرکز شروع کشاورزی و قسمت شمالی و شمال شرقی آن و آذربایجان

محل شروع دامداری بوده است . و در ضمن قحط سالیهایی از 12000 سال قبل اتفاق افتاده و باعث مهاجرت‌هایی شده است (8)(9)(10)(11)(12)(13)(14)(15)(16)(17)(18)(19). در ضمن اشاره به این میشود که کشاورزی در نقاط مختلف حلال سبز در بین ژن های متفاوت از هم ولی هم فرهنگ شروع میشود که بین ژنهای مختلف ازدواج نمی کرده اند و دوران شروع کشاورزی در ماقبل سفال اتفاق افتاده(15). مسلم است همچنانکه گفته شد، با شروع دوران کشاورزی و دامپروری و همچنین خشکسالی هایی که از 12000 سال قبل اتفاق می افتد و رشد جمعیت با مهاجرت‌هایی بین خود حلال سبز و به بیرون از حلال سبز مواجه میشویم که به تشکیل استخرهای ژنی دوران کشاورزی و دامداری ماقبل دوران برنز می انجامد. که یکی از آنها هم ژنهای زاگرس-ایلامی است که با مهاجرت به طرف دره سند انقلاب کشاورزی را تا آنجا برده و زبام التصاقی را در آنجا به همراه انقلاب کشاورزی گسترش می دهد.

یعنی اینکه ما باز مهاجرت‌هایی در دوران مفرغ از حلال سبز به اطراف داریم که یکی از آنها نیز از منطقه شمال شرقی حلال سبز میتواند بطرف آسیای میانه باشد. و این افراد دامدار و کشاورز بعدا با آمیخته شدن با ژنهای شمالی و شرقی سیبری به تشکیل استخر ژنی آسیای میانه ، جنوب سیبری، افغانستان و ترکستان از آن جملع اویغورها می انجامد که زیرلایه فرهنگی التصاقی زبان آن مناطق را تشکیل میدهد.

اسکاندیناوی دوران مزولیتیک و التقاط ژن های شرق و غرب برای تشکیل استخر ژنی اسکاندیناوی

در مقاله ایی که در مجله علمی پولس/ بیولوژی POLS/BIOLOGY به تاریخ January 9, 2018 چاپ شده، نتایج آزمایشات بر روی اسکلت های شکارچیان 6000-9000 سال قبل و متعلق به دوران مزولیتیک در نروژ و سوئد پیدا شده را، مورد بررسی قرار میدهد. نتیجه بدست آمده نشان میدهد که زیرلایه ژنی اسکاندیناوی فعلی در همان دوران ریخته شده و آن هم از التقاط دو گروه شکارچی شمال شرقی اروپا با شکارچیان غرب اروپا بدست می آید.

موضوع مهاجرت ها بخصوص بین شرق-غرب تنها مختص خاورمیانه یا آسیای مرکزی و مخصوص دوران کشاورزی و دامپروری نیست. این را ما می توانیم در اسکاندیناوی دوران مزولیتیک هم ببینیم که در حدود 9000 سال قبل با آب شدن یخها، ما در آنجا با مهاجرت گیاهان و حیوانات به آن زمین ها و سپس با مهاجرت اولین انسانهای شکارچی و جمع آورنده

میوه ها از 11000 سال قبل مواجه میشویم (30). ولی مهمترین مهاجرتها به اسکاندیناوی بین 9000 و 6000 سال قبل با مهاجرت شکارچیان جمع آورنده ارواسیای شمال شرقی و شکارچیان جمع آورنده میوه های اروپای غربی و سپس مخلوط شدنشان شروع میشود(30). این اختلاط پایه استخر ژنتیکی اسکاندیناوی را تشکیل می دهد که اهالی معاصر آن اکثرا ادامه ژنتیکی انتقادی آن دوران هستند(30). این التقاط باعث میشود که آنها دارای رنگ پوست کم رنگتری نسبت به گروههای اصلی (شرقی و غربی) خود داشته باشند تا بتوانند خود را به آن منطقه کم نور تطبیق دهند(30) و یک ادامه ژنتیکی *TMEM131* دارند که باعث میشود در مقابل سرما مقاومت بیشتری داشته باشند (30). و چنانکه روزنامه دیلی-میل در قسمت علمی خود این مقاله پولس را تفسیر میکند(31): این شکارچیان مهاجر از منطقه اروپای غربی دارای چشمانی آبی ولی رنگ پوستی تیره بودند و مهاجرینی که از قسمت شمال شرقی ارواسیا آمدند دارای موهای بلوند، چشمانی با رنگهای مختلف و رنگ پوستی سفید بودند که با التقاط این دو نوع شکارچی نسلی با ژنی متفاوت بوجود آمد که دارای پوستی سفید بود و خود را به محیطی با UV یا اشعه ماورای بنفش کم تطبیق داد و که این مشخصات در اسکاندیناوی فعلی نیز دیده میشود (31).

قابل توجه است که ژن شمال شرقی ارواسیا که عمده ترین ژن تشکیل دهنده اسکاندیناوها را از 9000 سال قبل را تشکیل می دهد در واقع دارای زبانهای التصاقی اورالیک باستان(از خانواده زبانهای اورال-آلتائیک) هستند و زبانهای آلتائیک سامویدی-لاپونی (در شمال سوئد و نروژ) و همچنین زبانهای فنلاندی و استونی (و روس باستان) نوع مدرن این زبانهای آلتائیک هستند که زبان شمال شرقی اروپا در دوران مزولیتیک را تشکیل میداد.

جالب اینجاست که تا 40 سال قبل هواداران تئوری آریایی ، به نژاد خالص آریایی اروپای شمالی و بخصوص به عنوان خالص ترین آریایی ها در اسکاندیناواور داشتند. با این کشف های جدید ژنتیکی کلا این تئوری "نژاد خالص" باطل شده و بجای آن اسکاندیناوی اختلاطی بین شرق-غرب جایگزین میشود. باید خاطر نشان کرد، که زبانهای اورالیک زبانهای نزدیک به زبانهای ترکی بوده و با هم تشکیل خانواده زبانی اورال-آلتائیک را میدهند.

ترکان با رنگ چشم و پوست و موی روشن !!!

ترکان با رنگ چشم و پوست و موی سیاه !!!

ترکان با قیافه ایی مغولی یا مخلوط مغولی با دیگران !!!

راجع به موضوع ترکان بلوند، چشم آبی و سفیدتر و ترکان سیاه مو و تیره تر باید گفت که کلا چون زبان ترکی یک زبان قدیمی تر از تغییر رنگ پوست به کم رنگ تر است پس یک قسم از ترکان با کم رنگ تر شده ها بیشتر قاطی شده و باعث بلوند شدنشان شده است. و این بیشتر در منطقه قفقاز ، آناتولی و ارواسیای غربی اتفاق می افتد. کلا چون اکثر آلتائیک ها جزور بلوندها و کمرنگ ها هستند (در واقع حامل اصلی ژن کمرنگی هم محسوب میگردند) جاهایی که ترکها بیشتر ژن آلتائیک دارند بیشتر کمرنگ هستند بطوریکه قیچاقها، خزرها و قسمی از اوغوزها بیشتر بلوند هستند بطوریکه منابع رومی قیچاقها را با اسم "کومان" یا مو-زرد می نامیدند. همین قاطی بودن ترکان در بین آذربایجانی ها و آناتولی هم بیشتر دیده میشود.

تغییر رنگ پوست به سفیدی و رنگ چشم به آبی بنا به تحقیقات بین قفقاز و ارواسیای غربی حدود بین 9000 تا 6000 سال قبل اتفاق می افتد. و این احتمالا زبانی التصاقی داشته است چون چه التائیک ها و چه قفقازیها زبانهای التصاقی دارند و این مسئله التاقی بودن ترکها از نظر رنگ پوست، مو و چشم را حل میکند. قابل ذکر است که خود آذربایجان یکی از مراکز خزری و قیچاقی یا آلبانی بوده است. از مشخصات قیچاقها تلفظ "ی" بجای "ر" و.... هست که در بعضی از محلات تبریز و منطقه مراغه ، بناب و دیده میشود. باید گفت که مناطق "کورگانیک" غرب ارواسیا هم باید التاقی بین ژنهای شرق-غرب بوده و کلا افرادی قاطی بلوند-سیاه مو باید باشند. مناطق کورگانیک خلخال، اردبیل، قره داغ، خبو و شاهسونی و... نیز مناطقی قاطی سیاه مو و بلوند هستند.

به غیر از این باز ما باید تغییر رنگ پوست ترکان آلتائیک شرقی هم به سفید و هم چنین ازدیاد چربی زیر پوستی برای عادت دادن خود به آب و هوای سرد شمالی مواجه هستیم. ازدیاد چربی زیرپوست و دادن یک قیافه مغولی باید در قبل از یخبندان باشد چون در بین برادران سرخپوست ترکان هم دیده میشود که 25000 سال قبل از آنها جدا شدند ولی تغییر رنگ پوست به سفید در آن موقع نیمه هست (در قبل از آن همه سیاه پوست هستیم) . تغییر رنگ پوست به سفید بعدا در بین آلتائیک های شمال شرقی آسیا با قیافه مغولی، بصورتی بسیار مشهود، باید در بعد از یخبندان اتفاق افتاده باشد بطوریکه در بین آلتائیک زبانهای ترک از آسیای مرکزی ، ترکستان تا آلتائیک زبانهای کره، منچو، مغول و ژاپن این اتفاق می افتد و روی اهالی شمال چین تاثیر دارد ولی تاثیر آن بر روی اهالی جنوب چین که در مناطق گرم هستند و کمتر با آلتائیک ها مخلوط

شده اند کمتر هست. بخصوص که ژنهای جنوبی به خاطر آب و هوا هنوز ژنهای پررنگی پوست دوران افریقایی را حفظ میکنند تا جلوی UV یا اشعه ماوراء بنفش بالا بتوانند خود را محافظت کنند.

یعنی در بین ترکان دیدن هر سه نوع قیافه عادی است چون هر سه قیافه در پروسه این هزاران سال التقاط بین خودشان و در جغرافیاهای مختلف به وجود آمده است.

مشکل تطبیق باستان شناسی سنتی بر مبنای تر آریایی با یافته های جدید ژنتیک باستانی در

اروآسیا، آسیای مرکزی و سیبری

در هر انقلاب علمی گذر از ذهنیت قدیمی و سنتی رایج آن زمان به زمانی جدید و ذهنیتی جدید چیزی نیست که در یک روز اتفاق بیفتد. این گذر از ذهنیت کهنه به ذهنیتی نو بصورت رفت و برگشت است ، یعنی با مقاومت افرادی که به ذهنیت کهنه خو گرفته اند ، مواجه میشود و آرام-آرام جا می افتد. حتی گذر از تلفن کهنه به تلفن نو نیز مشکل است و مستلزم یادگیری نوآوریهای تلفن نو است که مسلماً افراد مشتاق تکنولوژیهای جدید و ذهنیت های جوان را بخود جلب میکند نه پیران را.

پیش قضاوت انسانی و گذر از ذهنیت سنتی در تاریخنویسی و تفسیر یافته های باستان شناسی به ذهنیت جدید چیزی است که بین باستانشناسان با ذهنیت قدیم که به ازبر کردن تئوریهای قدیم عادت کرده اند و به یافته های علم ژنتیک باور ندارند، بسیار بغرنج و زجر آور است.... این چنین ذهنیتی که به ازبر کردن تئوریه‌ها عادت کرده و خود نمی تواند "تئوری نوینی" بر "مبنای یافته های نوین" ارائه

دهد ، در وحشت و پا در هوایی گیر میکند.

تمام اینها تا حدودی بسیار طبیعی است چون نوع بشر نباید احتیاط خود را از دست داده و با هر چیز نویی خود را بدانجا براند و یا به هر راه جدیدی بدون اطمینان کامل پا بگذارد.... چون انسان شکارچی می توانست در این صورت گم شده و قبیله اش هم در گرسنگی و تشنگی تلف شود...لذا کوچها بصورت رفت و برگشت و امتحان راه جدید تا مرحله اطمینان بود.....یعنی راههای جدید به تدریج و در طی سالها آرام آرام به مناطق جدیدتر و دورتر گسترده میشد نه اینکه به یکباره قبیله ایی صدها کیلومتر به سرزمینی ناشناخته کوچ کند. این منطق طبیعت محافظ انسان است که محتاط باشد ولی تعدادی از دانشمندان و بخصوص باستان شناسان که یک تئوری قدیمی را بصورت از بر یاد گرفته اند عملا بخاطر نداشتن استعداد برای دادن تئوری جدیدتر ، تمام یافته های جدید ژنتیکی را ندیده گرفته و آثار باستانی را بر مبنای ذهنیتی قدیمی و تئوری قدیمی و با اصرار تفسیر میکنند.

در مقاله سیبریای نیوز که بیشتر یافته های جدید ژنتیکی را خبر میدهد در بعضی مواقع به ذهنیت قدیمی نیز جای داده میشود. نمونه آن مقاله ایست که در سیبریای نیوز به تاریخ 16 اکتبر 2017 در مورد سایت سنگ نگاره ایی قار-توروق نوشته شده (35) و که در مرز بین سیبری و مغولستان در جمهوری ترکان تووا واقع شده است. این سایت از دوران برنز یعنی 5000 سال قبل تا 1000 سال به مدت 4000 سال مورد استفاده ممتد بوده و شامل 500 سنگ نگاره برای این 4000 سال می باشد که در دوس-داغ یا دوز-داغ در جمهوری تووا کشیده شده اند.

باستانشناس Dr Marina Kilunovskaya از انستیتوت تاریخ و ماتریال فرهنگی سان پترزبورگ قسمت دیارتمان باستان شناسی آسیای مرکزی و قفقاز با تفسیری سنت گرا آثار این سایت را که از دوران برنز یعنی 5000 سال پیش تا 1000 سال قبل کشیده شده اند بدین صورت تفسیر کرده و تقسیم میکند(35):

قبل از پرداختن به این تفسیر باید در نظر داشت که قبلا نظرات ژنتیست ها منعکس نمود ام که استخر ژنی این مناطق را از 5000 سال

قبل یک استخر ژنی شرقی-غربی دانسته اند و از یک مهاجرت دوران کشاورزی به این مناطق سخن میگویند. همین ژنتیست ها

بصورت عمده استخر ژنی اهالی ترک این مناطق و مناطق اویغور و آسیای مرکزی را ادامه همان دوران 5000 سال قبل می دانند.

حال به تفسیر با ذهنیت قدیمی و غلط این باستان شناس سنتی میپردازم که تفسیر او چنین است:

1- سنگ نگاره های دوران برنز یعنی دوران 5000 سال قبل به بعد (هزاره سوم قبل از میلاد) که در آن شکل گاو و سپس ارا به دیده میشود متعلق به "هندواروپایی" هستند که بدینجا مهاجرت کرده اند. در این دوران باز اشکال سنگ نگاره ایی قبوری بشکل خانه هم دیده میشود که این نوع قبور بعدا در اتاقکهای دفن چوبی کورگانیک هم دیده میشود. (یعنی در دوران برنز ایلات دارای خانه چوبی هم هستند) و این خانه های مستطیلی شکل متعلق به دوران قبل از اسکیتی هستند. و نقاشی های روی سنگ همچنین خانه هایی را در دوره اسکیتی نشان نمیدهند با اینکه همانطوریکه در ساختار چوبی اتاقک دفن در کورگانها نشان داده میشود ، اسکیتها دارای شناخت تکنیکی لازم برای ساخت خانه هستند. همانطوریکه در ساختار کورگانهای فلات اوکوک Ukok plateau در بلندیهای کوه آلتای Altai، و در سایتهای I و II در آرژهان Arzhan I and II sites در توا Tuva دیده میشوند (35). و چون آنها آن را برای مرگشان درست کرده اند پس برای زندگی هم استفاده میکردند (35). باز باستان شناس ادامه میدهد که چنانکه میدانیم کوچ نشین ها فاقد خانه هستند ولی از اتاقک دفن چوبی استفاده میکنند یعنی اینکه با "معماری چوبی" آشنا هستند(35).

و حال به بررسی موارد اشاره شده از طرف این خانم باستان شناس یعنی کیلینوسکایا، که باستانشناسی با ذهنیت سنتی است، می پردازیم:

1*- گاو حیوانی است که در حلال سبز اهلی شده است و هیچ ربطی به هندو اروپایی ندارد و ذهنیت قدیمی یعنی <آریایی= اهلی کننده و پرورش دهنده گاو> کلا باطل است بخصوص با کشف اینکه گاو و کشاورزی متعلق به شمال حلال سبز یا ترکیه بوده و این را ما در 10500 سال قبل در شهر چاتال هویوک بخوبی می بینیم. و ارا به در دوران سومری هم هست که ارا به ها در دوران

سومری بوسیله گاو و الاغ کشیده میشوند. نتایج بررسی ژنتیکی نشان میدهد که ما یک مهاجرتی از قسمت آذربایجان یا شرق آناتولی به آسیای مرکزی و سیبری می توانیم داشته باشیم که با خود کشاورزی و دامپروری (گاو اهلی شده را) را به این مناطق برده اند. حتی لغت "گاو" ، (CU)COW در انگلیسی و VACCA در لاتینی می تواند از لغات سومری AB+GA یا AV+GA زاده شده باشد که باز در سومری "گاو" یا "آو" = "AB" و "آو" در ترکی به معنی "گاو وحشی" است و همچنین "قا" در ترکی به معنی "شیر" است که در لغت "قامیز" یا "قیمز" = "شیر اسب" دیده میشود و در سومری داریم "شیر" = "GA" = "قا" پس لغت "گاو" در فارسی و "COW" انگلیسی یا "VACCA" لاتینی در سومری به معنی "گاو شیری" است. و این لغت مهم اهلی شدن گاو در واقع هندواروپایی نبوده بلکه ریشه ایی التصاقی و سومری-ترکی است که بعد از مهاجرت از حلال سبز و مسوپوتامیا تا اروپا میرود. ولی خانه های چوبی شکل یا گلی چوبی مستطیلی باز از دوران 10500 سال قبل در چاتال هویوک در کنار گاوهای نیمه اهلی دیده میشوند. و در درون همان خانه هایی که زندگی می کردند هم دفن میشدند که البته دیگر در دوران سومری یعنی 5000 دیگر این خانه های آخرت به بیرون از خانه منتقل شده است و بنوعی کورگان تبدیل میشود. در بین ترکمنان هنوز هم بر روی قبور یورتهای چادری یا گلی درست میشود. درست شدن خانه آخرت با اسب و گوسفند دفن شده بعدا بسیار در مناطق سومری و کورگانهای آذربایجان دیده میشود.

2- کیلینوسکایا پتروگلیفهای کارا-توروق Kara-Turug petroglyphs را به 20 گروه مختلف تقسیم میکند. (35).

قدیمیترین آن را می توان متعلق به دوران برنز دانست(35).

و این خانم باستان شناس چنین ادامه میدهد: دوران برنز Bronze Age زمان اولین موج مهاجرت هند-اروپایی indo-European به آسیای مرکزی Central Asia، مغولستان Mongolia، و سایانو-آلتای Sayano-Altai است (35). (و اینجا به تئوری ازبری قدیمی رجوع میکند بدون احتیاج به اثبات آن بر مبنای یافته های جدید ژنتیکی متعلق به همان زمان و در همان مناطق ...)

آنها دامپرورانی بودند که در کریدور استپی به طرف شرق حرکت کرده بودند (35).

و حال به بررسی موارد اشاره شده از طرف کیلینوسکایا با ذهنیت سنتی می پردازیم:

2*- در دوران برنز ما یک مهاجرت بزرگ از مسوپوتامیا و آذربایجان و آناتولی به خارج و اطراف داریم. در آن دوران

یعنی 5000 سال قبل هیچ علامتی از زبانهای هندواروپایی در منطقه مسوپوتامیا، قفقاز جنوبی، آناتولی و حتی ایران نداریم

...زبانهای تا آن دوران این مناطق التصاقی هستند و فقط از 4500 سال قبل کم کم زبانهای سامی البته بصورت قاطی با

سومری (آکدی) در مسوپوتامیا دیده میشود و باز زبانهای هندواروپایی از این مناطق کشاورزی و دامپروری بسیار دورند.

لذا مهاجرت دامپروران از این مناطق با گاوها را نمی توان به هندو اروپایی ها نسبت داد.

• در ضمن بر رسی های ژنتیکی مناطق جنوب سیری، آسیای میانه و اویغور نشان میدهد که استخر ژنی دوران برنز

تا حد زیادی در دوران بعدی هم ادامه یافته و با استخر ژنی اهالی ترک معاصر این مناطق هم خوانی دارد.

3- این مردم در اینجا سایت های باستان شناسی مختلفی از خود بجای گذاشته ... آنها همچنین هنر سنگی بخصوصی را از خود به

یادگار گذاشته اند(35). یک استیل مخصوص نقاشی حیوانات در آنجا دیده میشود. که بیشتر شکل یک گاو می باشد. آن زمان

دوران گاو بود (35). و موجوداتی که با "گاو" در ارتباط بودند (35). مثلاً قیافه های – صورت های شاخدار، مثلاً ماسکها، و

خدایان با شاخ ها (در سومری هم هست) (35).

و حال به بررسی موارد اشاره شده از طرف باستان شناس کیلینوسکایا با ذهنیت سنتی می پردازیم:

3*- در مورد شاخدار بودن قیافه ها باید گفت که شامانها حتی در دوران ماقبل یخبندان هم دیده میشود بطوریکه بعد از جداشتن

سرخپوستان از ترکان حدود 25000 سال قبل این کلاههای شاخدار تا امریکا میروند... اشکال ماقبل یخبندان مختلفی شامانهای

اروآسیا را با شاخ نشان میدهد. و همچنین خدایان و الهه های سومری و مسوپوتامیا همگی شاخ گاو بر سر دارند. اوغوز خان

ترکی هم دارای شاخ اوکوز=گاو نر است که بصورت حلال ماه بر روی سرش هم دیده میشود. کلاه خودهای ترکی تا آخر

عثمانی بیشتر شاخ گاو در کنار پر داشتند. گاو حیوان مقدس در گوبکلی تپه 10500 سال قبل است و این تقدس در سومر

5000 سال قبل هم دیده میشود و سپس به آکدیه و بابلها میرسد. تقدس گاو در دوران کشاورزی با مهاجرت یک قسم از

زاگرس به هندوستان در 6000 سال قبل و بردن کشاورزی و دامپروری به کناره های رود سند به هندوستان فعلی منتقل

میشود و تا حال هم ادامه دارد. تقدس گاو و حیوانات شاخدار بخصوص بز و قوچ از شامانیزم می آید که برای عروج به آسمان شامانها و مرده ها احتیاج به سوار شدن به این شاخ دارها دارند. هم اکنون نیز بر روی قبر ترکمن ها قاین آغاجی (درخت شامانی آسمان) قرار میگیرد که بر روی آن شاخهای قوچ، گاو؛ بز قرار داده میشود. همچنین در کنار اوبوهای شامانیکی ترکان آسیای مرکزی باز مجموعه و شاخ های گاوها و حیوانات شاخدار قربانی قرار داده میشوند. به این شاخهای حیوانات اهلی شاخهای گوزنها هم بعد از اهلی شدنشان اضافه میشود با اینکه گوزنها خود به عنوان حیوان شکار خود حیوان مقدس عروج در شامانیزم محسوب میشدند و حتی در بین اتروسکهای ترک در ایتالیا هم به عنوان حیوان عروج و مقدس دیده میشوند.

4- در آن زمان صحنه های جنگی هم دیده میشوند و در اواخر دوره برنز اشکال ارابه هم ظاهر می شود. (35). و خانم باستان

شناس کیلینوسکایا ادامه میدهد: دوراشکال خانه ها ، نقاشی های دوران برنز- گاوها و گاریها دیده میشود(35).

و حال ببینیم در زیر ببینیم که باستانشناس کیلینوسکایا چطور برای رسیدن به "نز قدیم آریایی" چطور صورت مسئله را تغییر میدهد:

4*- در مورد رابطه تمدن آنو در ترکمنستان 5000 سال قبل با سومر قبلا محقق ارجمند ترکمن آقای گری کتاب بسیار مستندی

دارد و قبلا راجع به اهلی شدن گاو و بودن گاری در سومر گفته ایم ... حال به آن باید تمدن آنو در ترکمنستان را هم باید اضافه نمود. آیا برای باستان شناس کیلینوسکایا راحت تر نبود این رابطه را درک کرده و تمدن سیبری جنوبی را در این مسیر ببیند.

تمدن آنو را باید در ارتباط با سومر دید و تقریبا همزمان هستند. در بعضی جاها ما تمدن زاگرسی را هم در این مناطق می

بینیم. ولی خط آنو، کور-آراس، سومر را باید در دوران برنز بصورت یک گسترش دید ... شاید گسترشی از شمال حلال سبز

یعنی چاتال هویوک و تمدنهای 11000 ساله بالای فرات ... به هر حال کتاب گری بسیار جالب است و رابطه سومر-آنو و

ترکی-سومری را شرح میدهد. و در اینجا بخصوص خانه های دیده شده در جنوب سیبری دوران برنز را باید ادامه فرهنگ

5000 سال قبل آنو دید. برای کوتاه ماندن این قسمت من شما را به خواندن پی دی اف کتاب بکمراد گری بنام "سومریان

نیاکان ترکان" فرا میخوانم که دارای تحقیقاتی ارزنده و در خور تمجید است. این پی دی اف را می توانید از آدرس اینترنتی که

در کتابنامه شماره 36 آخر نوشته دیده میشود، دانلود بکنید.(36)

5- خانم باستان شناس باز می گوید: لایه بعدی سنگ نگاره های اسکیتی Scythian petroglyphs هستند. برای آنها خدای مهم

(مرکزی) گوزن بود (؟؟). بنابراین ما می بینیم که گوزن بر روی سنگها پدیدار میشود؟؟(35). اشکال خیلی طبیعی نیستند،

پس ما فرض می کنیم که یک نوع خدا باشند (نظر این باستان شناسان). همچنان نقوش شکار هم اینجا دیده میشود (35).

اظهارات بالای خانم باستانشناس کیلینوسکایا را مورد نقد قرار میدهیم:

4*- آیا این خانم تا به حال شامانهای سبیری را ندیده است؟ که کلاه شاخدار بسر دارند و کلاه کلاه شاخدار چه گوزن و چه گاو

یا قوچ به قبل از یخبندان میرسد و ریشه در شامانیزم دارد که در بین سومریان هم تکرار میگردد.... جای حیوانات شاخدار

برای صعود بعد از مرگ و دسته ستاره های روی آسمان که اشکال حیوانات شاخدار در آسمان میسازند بسیار مشهور در بین

شامانیست ها هستند و کلاه این حیوانات مقدس آسمانی محسوب میگردند.

6- و باستان شناس ادامه میدهد: بعد دوران خیونگنو Xiongnu (هون ها) می رسد. آنها یک سبک بخصوصی دارند، که خیلی

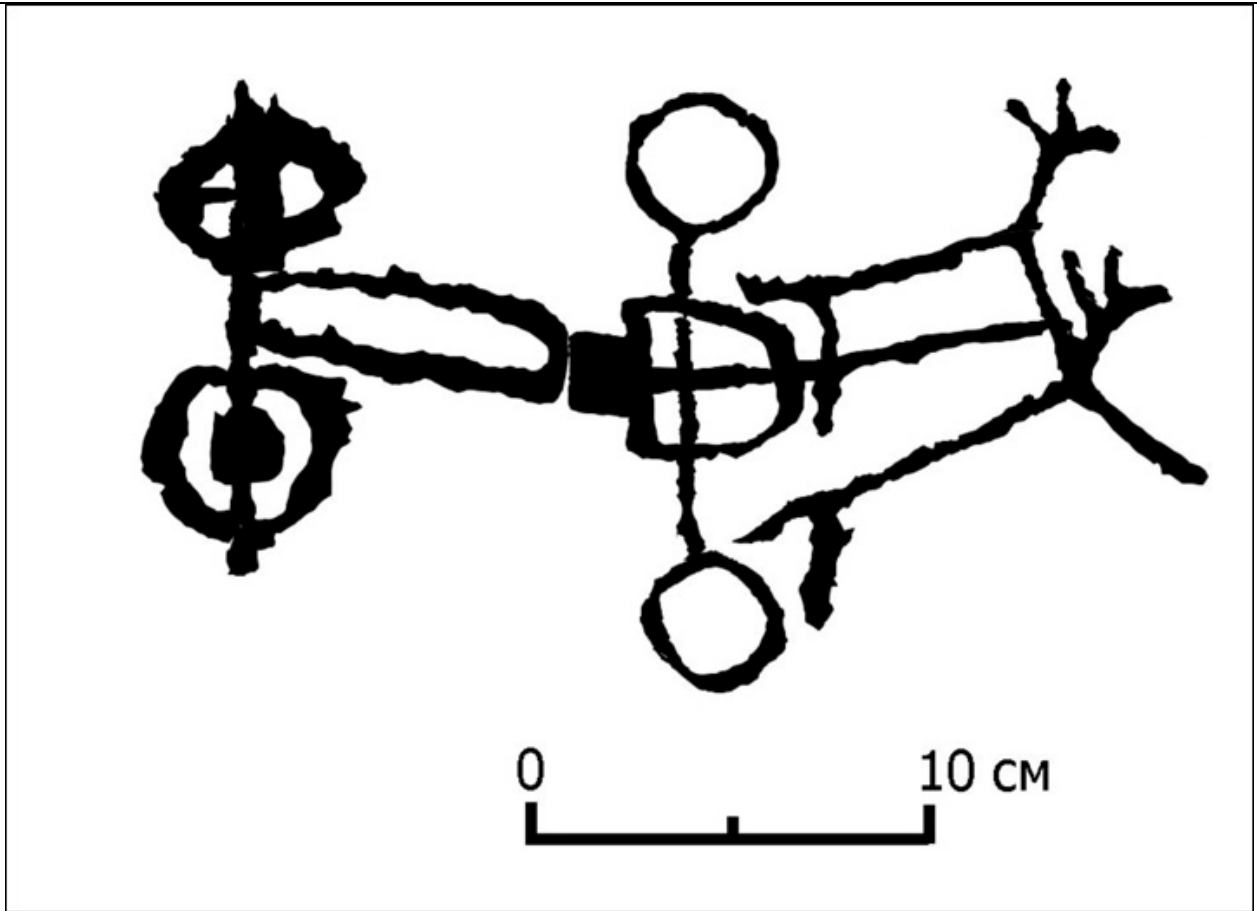
دینامیک – حرکتدار است. با صحنه های شکار و جنگ (35).

7- باستان شناس: لایه دیگر بوسیله ترکان کشیده شده است. آنها دوست دارند جنگجویان خود را با زره هایشان، و پرچم خایشان

نقاشی بکنند (35).



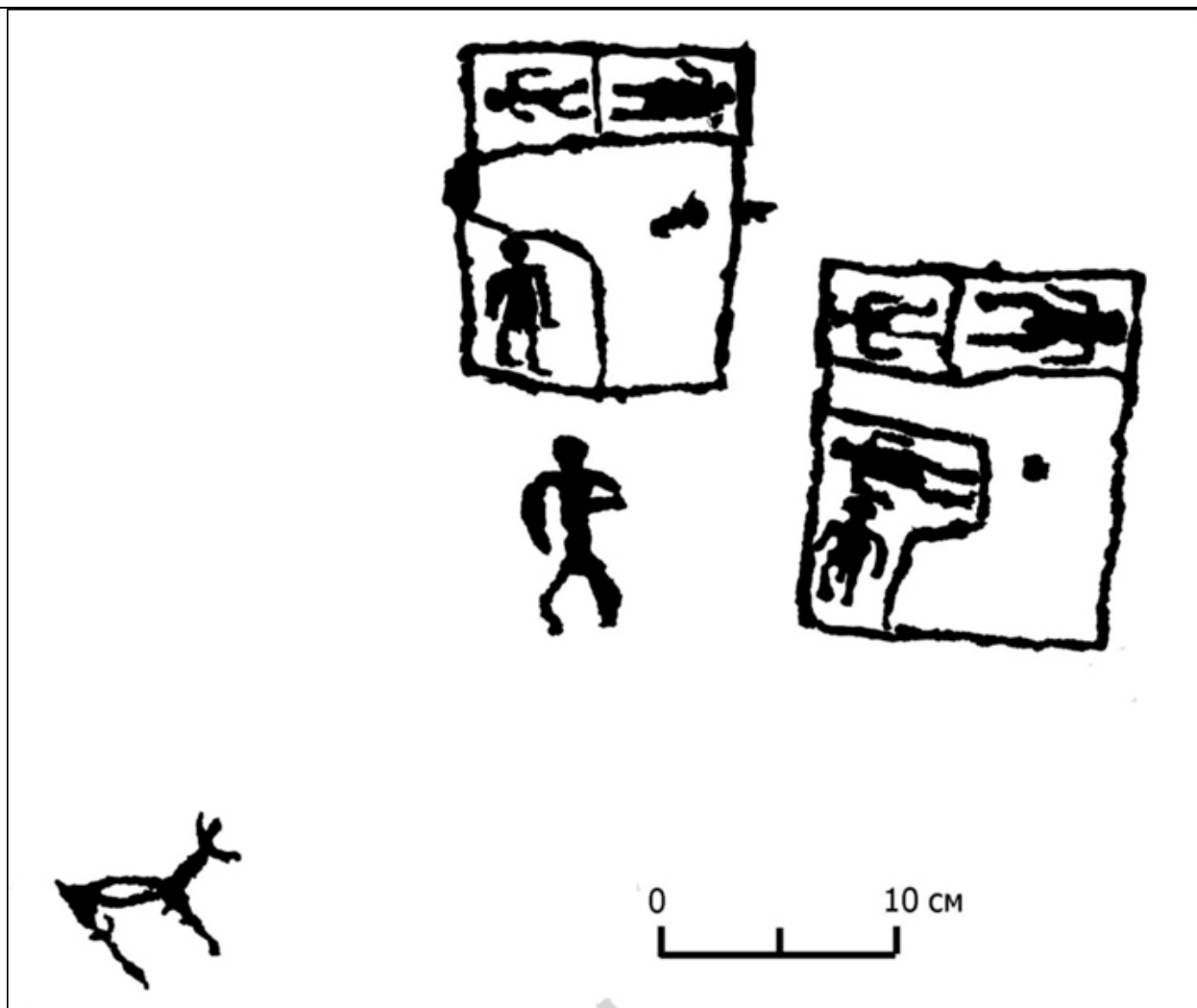
Tamğa Siberia Kara-Turug



Tamğa Siberia Kara-Turug



Tamğa Siberia Kara-Turug



Tamğa Siberia Kara-Turug

درباره ترک بودن اسکیت ها (ساکاها - ساق ها - ایشغوز ها) ، فرهنگ کورگانها و

فرهنگ طمغاها

در باره ترک بودن سکاها ، اسکیت ها و یا ایشغوزها باید گفت که بحثی جدید است، چون تا قبل از جنگ جهانی اول کلا اسکیت ها را اکثر تاریخ نویسان معادل ترک میدانستند. این آنقدر بارز است که مولوی رومی در یک شعر در مورد <رنندی و کلاشی> که م.جعفرپور آورده بودند چنین می نویسد :

نه از کان طبیعیم، نه از افلاک گردانم

نه از خاکم، نه از آبم، نه از بادم، نه از آتش

نه از عرشم، نه از فرشم، نه از کونم، نه از کانم

نه از هندم، نه از چینم، نه از بُلغار و سَقسینم

مولوی رومی شاعر قرن هفتم هجری

جایی که مولانا شاعر قرن هفتم هجری، بانام "سقسین" یا "ساقا-ها" در کنار "بلغار"های ترک مسلمان آورده ، در واقع در قفقاز شمالی و قسمی از قفقاز جنوبی واقع است و قسمی از سرزمین خزرها هم هست. و همان ساکا هایی است که با کورش به جنگ بر می خیزند. و ملکه آنها توموروز، کورش را شکست میدهد.

من ترکم و سرمستم ترکانه سلج بستم
در ده شدم و گفتم سالار سلام علیک

مولوی « دیوان شمس » غزلیات- غزل شماره ۱۳۱۸

رها کن حرف هندو را بین ترکان معنی را
من آن ترکم که هندو را نمی دانم نمی دانم

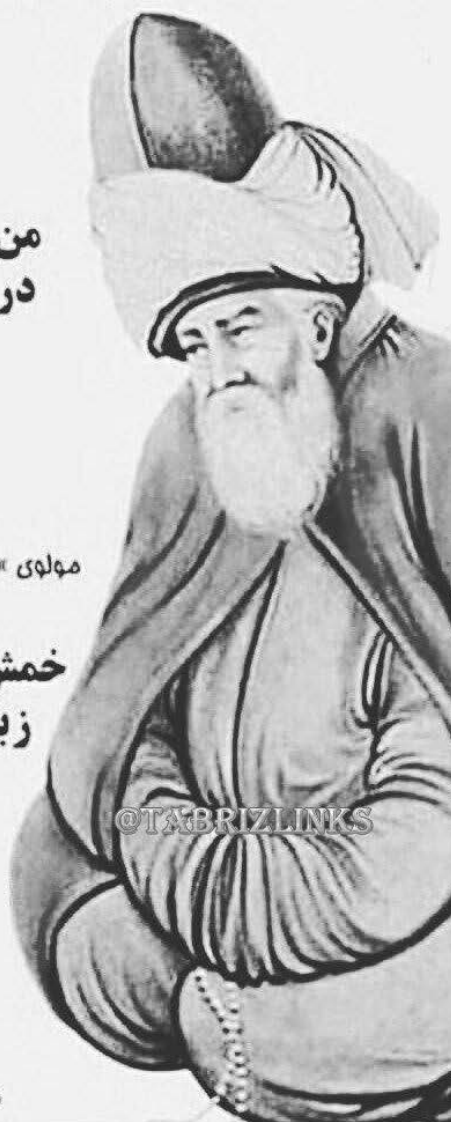
مولوی « دیوان شمس » غزلیات- غزل شماره ۱۴۳۹

خمش کن کز ملامت او بدان ماند که می گوید
زبان تو نمی دانم که من ترکم تو هندویی

مولوی « دیوان شمس » غزلیات- غزل شماره ۲۵۵۳

بیگانه مگیرید مرا زین گویم
در گوی شما خانه خود می جویم
دشمن نیم ارچند که دشمن رویم
اصلم ترکست اگر چه هندی گویم

مولوی « دیوان شمس » رباعیات- رباعی شماره ۱۱۸۶



باز در مورد ساق ها یا ساقاهای ترک، این بار شیخ محمود کاشغری در حدود هزار سال قبل در کتاب بسیار مهم خود یعنی "دیوان لغات الترک" از آنها با نام "سَکَل" یا "چَکَل" به عنوان قسمی از ترکان معاصر او نام می برد که ترکی شان کمی فرق دارد. و باز او که خود اویغور بوده و سرزمین اش یعنی ترکستان شرقی را دورتر از ساقاها نشان میدهد. قابل توجه است که باز کاشغری از قزوین هم به عنوان شهری ترک در آن زمان نام میبرد. (32) اگر ساقاها ساکنین آسیای مرکزی معرفی می شدند از اویغورها دور نبودند و چنانچه دیده میشود کاشغری هم مثل مولوی آنها را ساکنین قسمت قفقاز یعنی قفقاز شمالی و جنوبی می انگارد که هماسایه بلغارهای ولگا می باشند.

سمرا بایراکدار Semra Bayraktar که یک محقق مستقل در مورد اسکیت های اروپایی است شواهد بسیاری را در مورد ترک بودن اسکیت ها از نظر مورخین اروپای ارائه میدهد از جمله:

در کتاب Michael Attaleiates*- The History-1034 to 1079 (33) از تاریخنگار بیزانسی Attaleiates که در جنگ ملازگرد بین سلجوقیان و امپراطور روم شرقی شرکت داشته و در آنجا سلجوقیان غالب میگرددند، این وقایع را در کتاب خود "Histories" نقل میکند و باز در آنجا از لغت " اسکیت" بجای "ترک" استفاده میکند. مثلاً در فصل هفتم کتاب خود که در بالا نام برده شد چنین می نویسد:

The Pecheneg war (ca. 1047-1053)

This, then, was how the rebellion ended. But the Skythians, who are popularly called Pechenegs, crossed the danube with all their people and soon established themselves on Roman territory.

> به این صورت بود که قیام تمام شد. ولی اسکیت ها Skythians، که از طرف عامّه پَچَنَک Pechenegs خوانده میشوند، با تمام مردم خود از دانوب رد شدند و خود زود در سرزمین رومی ساکن شدند.< (Michael Attaleiates- The History (33)

باز سمرا بایراکدار از تاریخ نگار بیزانسی دیگری هم نام میبرد که ترکان را اسکیت می داند. تاریخنگار دیگر همدوره Michael Attaleiates که باز بسیار مهم است Anna Comnena's Alexiad است که او هم ترک ها را بعنوان اسکیت ها می نویسد.

- چنانچه باز در اینجا نیز دیده میشود بیزانسی ها هم در دوره سلجوقیان ترکان اروپا را اسکیت می نامند در حالیکه در قبل و بعد سلجوقیان شیخ محمد کاشغری و مولوی بلخی نیز از ترکان اروپا با نام سکل و سقا نام میبردند. قابل توجه است که کلمه "اسکیت" برای بیزانسی ها و یونانی ها از دوران باستان آشنا است و به ترکان اروپایی گفته میشود لذا "سکا" نامیدن آسیای میانه هم باز می تواند بدان علت باشد ولی در مورد ماسساگت ها که کورش هخامنشی با آنها جنگید و باخت احتمالا آنها ساکن آذربایجان و قفقاز

فعلی هستند و شاید هم جد خزرها باشند. قبرهای گورکانیک آذربایجان و ترکیه ساکن بودن سکاها یا

اسکیت ها در این مناطق را در دوره آهن و برنز نشان میدهد.

ولی شاید فکر نکنیم که ترک دانستن اسکیت ها فقط راجع قرون وسطی و یک نوع تشابه ایی است که در آن دوران مورخین شرق و غرب حس کرده اند. با نگرش به تاریخنویسی جدید می بینیم که باز مورخین جدید و قبل از جنگ جهانی اول که هنوز موضوع تاریخ نویسی خاورمیانه و موضوع "اسکیت ها" بسیار سیاسی نشده بود؛ اسکیت های باستانی از جمله دوره کورش را هم ترک معرفی می کنند. جان منوئل کوک (1910 - 1994) John Manuel Cook ، باستانشناس مشهور بریتانیایی در کتاب خود The Persian Empire در مورد ریشه ی نام ملکه تومیریس (تومروس) ملکه ی تورکان ایسکیت (ماساژت - ساکا) می نویسد:

The name of Tomyris like other scythian names is of Turki origin this name Tomyris means "crush iron" or " bend iron" from temir ; and recalls another famous warrior out of Asia, Temir-leng , Temir the lame or Tamerlane a remote descendant of his famous compatriot Tomyris

> نام ملکه تومیریس مانند دیگر نامهای ایسکیت (ساکا) ریشه ای تورکی دارد، نام تومیریس به معنای آهن شکسته یا آهن خم شده است، که از "تمیر" (= "دمیر") گرفته شده است، و یادآور نام جنگجویی دیگر از آسیاست ، تمیر لنگ (تیمور لنگ) ، به معنای تمیر شل (خم) که زاده ایی دور از هموطن مشهور خود تومیریس است.< (37)

و او تنها نیست چون تاریخ نویس دیگر انگلیسی یعنی هوول میننس Ellis Hovell Minns معتقد است که شاید سارماتی ها ایرانی باشند؟ ولی از جهت زبانی، دینی و فرهنگی تحت استیلا و تاثیر ترکان بوده اند و این را می توان در صفحه 100 اثر حجیم او یعنی " Scythians and Greeks: A Survey of Ancient History and Archaeology on the ... " بخوبی دید. هوول میننس در همان صفحه نظریات بسیار جالبی را راجع به اسکیت ها و سکاها ارائه میدهد که برای او تا

حدودی تعجب انگیز است ولی به نوعی با یافته های ژنتیکی الان میخواند ولی در جای یابی منشاء اسکیت ها دچار اشتباه می شود. (34)

نوشته های ترکی با الفبای باستانی ترکان

Türk Alfabeti Orta Asya Yazıt listesi - Osman Fikri Sertkaya

تعداد محوطه ها با نوشته های ترکی با خط ترکی گوک ترکی:

Osman Fikri SERTKAYA نوشته عثمان فیکری سیرت کایا

- 1- رود لنا و دریاچه بایکال Lena-Baykal : تعداد سنگ نوشته ها - (سنگ نوشته در سایت های مختلف =26
(8+18)
- 2- منطقه ینی سی Yenisey : تعداد سنگ نوشته ها - (184 سنگ نوشته در سایت های مختلف)
- 3- سنگ نوشته های مغولستان Moğolistan : تعداد سنگ نوشته ها - (88 سنگ نوشته در سایت های مختلف)
- 4- سنگ نوشته های منطقه آلتای Altay: تعداد سنگ نوشته ها - (90 سنگ نوشته در محوطه های مختلف)
- 5- قرقزستان، قزاقستان و اوزبکستان Kırgızistan, Kazakistan ve Özbekistan: تعداد سنگ نوشته ها - (94
سنگ نوشته در سایتهای مختلف)
- 6- ازبکستان و تاجیکستان ÖZBEKİSTAN ve TACİKİSTAN : تعداد سنگ نوشته ها- (151-179 سنگ نوشته در سایتهای
مختلف)
- 7- 3 سنگ نوشته ترکی که جدیداً در ازبکستان که بوسیله قاسم جان صادق اف کشف و به این فهرست اضافه شده است.
- 8- سنگ نوشته های ترکی ارو-آسیا شامل مناطق دُون Don (21)، کوبان Kuban (12)، دون-کوبان Don-Kuban (3) : (36=21 + 12 + 3
سنگ نوشته در سایتهای مختلف)

9- متن های ترکی نوشته شده با الفبای ترکی بر روی کاغذ (51 متن در کشورهای مختلف اروپایی نگه داشته

میشوند فهرست همه آنها)

10- متنی فارسی میانه با الفبای ترکی

11- تعداد منتشر شده از این متنها (تنها 3 عدد)

12- فهرست کتابها و مقالات چاپ شده راجع به الفبای ترکی در ترکیه

13- فهرست کتابهای چاپ شده در مورد نوشته های ترکی باستان در خارج از ترکیه

14- فهرست افرادی که راجع به موضوع نوشته های ترکی در کشورهای مختلف تحقیق می کنند. (از ایران کسی

نیست ولی از سوریه هست)

برای خواندن تمام مطلب بصورت دقیق تر این پی دی اف 26 صفحه ایی بالا را دانلود بکنید.

http://dilarastirmalari.com/files/Dil_Arastirmalari_sayi02_Sertkaya_7_34.pdf

مومیای های مصر باستان 1400 سال قبل از میلاد تا 400

بعد از میلاد دارای ریشه ایی خاورمیانه ایی و آناتولیایی

هستند!!!

از نتایج مهاجرت کشاورزان اولیه آناتولی دوران نئولیتیک و سپس سومری-آناتولیایی به جاهای مختلف از جمله به اروپا ، شمال افریقا؛ می توان به نتایج ژنتیکی مومیای های مصری اشاره نمود (40) (41). باید گفت که قبلا هم این را می توان در رابطه فرهنگی و حتی زبانی بین سومری و دوران فراعنه دید: زیگورات های سومری که برای عروج مردگان و تماس زندگان با خدای آسمان و روشنایی بخصوص با دروازه ورود به بهشت آسمان یعنی ستاره قطبی دیده میشود و نمای کوه مقدس عروج است که عینا این در شمانیزم ترکی با نام "اوبو" بصورت تپه ایی کوچک با سنگها و خاک بر روی کورگان ها و حتی بدون تدفین درست میشوند. همین تپه های سنگی نذری "اوبو"ی شامانی ترکی به عنوان کوه عروج روح مرده به آسمان با نام "آبوم" در سومری هم درست میشود، که درست مثل ترکان در کنار آن نوشیدنی-شربت نذری هم پخش میکنند.

نوع بدون تدفین و بسیار بزرگ "اوبو"ی ترکی یا "آبوم" سومری در جامعه سومری برای هر شهر و برای نذر عموم ساخته میشود و بصورت نذری مانند "اوبو"ی ترکی با مشارکت زائرین و نذر کنندگان بنا میشود، و زیگورات نام دارد.

از این نوع زیگورات ها در بین ایلامی ها و منطقه سیلک کاشان نیز هستند و حتی ساخت زیگورات ایلامی و نوشته های روی آجرهای یک زیگورات ایلامی نشان میدهد که آجرهای آن بوسیله افراد مختلف و برای نذر گذاشته شده است.

در برهان قاطع که نوشته یک دانشمند زبانشناس تبریزی است از وجود زیگورات نذری (تپه) بوسیله خاقان اوغور در بستان آباد تبریز نام میبرد. (که متأسفانه بعلت نداشتن باستان شناس جدی در آذربایجان این تپه ها تشخیص داده نمیشوند و حتی داغون میشوند. باید یادمان باشد که برای دهها سال نداشتن باستانشناس جدی باعث شده بود که کورگان های آذربایجان تشخیص داده نشوند.)

زیگورات سومری در ضمن بین سومریان "اونیر" هم نامیده میشود و نام "زیگورات" بیشتر بین آککدی های معروف است که آنهم ریشه سومری دارد. به هر حال به "اوبو"ی سومری بسیار بزرگ، "اونیر" یا "زیگورات" گفته میشود.

بودن زیگورات یا اهرام در مسوپوتامیا، نقاط مختلف ایران ، آسیای مرکزی مثلا قزاقستان و ترکستان چین نشانی از یک رابطه بسیار قوی فرهنگی و همچنین مهاجرتهاى رفت و برگشتی بین این مناطق است. که از نظر مهاجرت ژنتیکی رفت و برگشتی بین این مناطق با آزمایشات مختلف تائید میشود.

قابل ذکر است که زبان فرهنگ های سازنده زیگورات ها التصاقی است یعنی چه زبان سومری به ایلامی و هردو به زبان ترکی باستان نزدیک هستند. راجع به ژنتیک باستانی این مناطق قبلا در بحث بر روی مومیای های اویغوری و سیبری جنوبی و مرتبط بودنشان با مناطق قفقازی و مسوپوتامیا قبلا نوشته ام که از یک مهاجرت دوران برنز از این مناطق به آسیای مرکزی حرف میزنند. و الان نتایج آزمایشهای ژنتیکی بر روی مومیای های مصری را در نظر میگیریم که باز نشان میدهد در ارتباطی بسیار نزدیک با کشاورزان لوانت از حلال سبز و نئولیتیک آناتولی و سومری هستند. کشاورزان دوران نئولیتیک آناتولیایی در ضمن از پدران کشاورزان اروپایی هم هستند که به آنجا هم مهاجرت کرده اند (40) (41).

از نتایج آزمایشات ژنتیکی مومیای های مصری 3400 سال قبل تا 1600 سال قبل این نتیجه بدست می آید که در واقع مصریان باستان و فراعنه مصری از مهاجرین سومری، خاورمیانه ایی و آناتولیایی نئولیتیک (نوسنگی) هستند و تنها از 1500 سال قبل اختلاط شان با افریقایی ها بیشتر شده است. بطوریکه ژن افریقایی در مصری های معاصر 8% بیشتر از مصریهای 1500 سال قبل است.

تمام این ارتباطات ژنتیکی می تواند ارتباط فرهنگی بین سومر و مصر باستان را هم توضیح دهد. چون همان "زیگورات"، "اُونیر" یا "آبوم" سومری در مصر بصورت "اهرام" - "هرم" دیده میشود که درست مثل "آبوم" سومری و "اُبو"ی ترکی بر روی قبر و یا بصورت مستقل هم، برای عروج به سوی ستاره قطبی ساخته میشود. که در اهرام مصری با یک سوراخ باز در اهرام بسوی ستاره قطبی از اطاق تدفین فراعنه دیده میشود. و که همان صعود و عروج روح را بسوی ستاره قطبی یا مرکز جهان آسان میکند.

اهرام و هرم در مصر باستان بصورت "Mer" گفته میشود که شاید به نوعی کوتاه شده "اونیر" سومری باشد. البته این لغت MR نوشته میشود و خوانده شدن اش بصورت MER تا به حدودی به سلیقه باستان شناسان غربی بستگی داشته است. البته پیرامید - هرم مصری تنها چیزی نیست که با ارتباط ژنتیکی مصری - آناتولی-سومری هم آهنگ است بلکه لغات بسیاری هم هستند که دوباره بین سومر و مصر باستان یکی می باشند.

مثلا خدای "آتون-آلا" مصری که تا سودان و نیجریه با پیرامیدها گسترش می یابد، در سومری خدای "اوتو" یا "اوت" نامیده میشود، که همان "اوت" = "آتش"، "نور" ترکی است و در ترکی نیز خدای "اوت-خان" می باشد.

ولی خدای آسمانی "آلا" مصری در سومری خدای آسمان "ایلو" نامیده میشود که در ترکی همان "اُولُو" و بصورت الهه "آل" در

ترکی به عنوان محافظ بچه ها هم دیده میشود. مثلا الهه "اوم-آی" در واقع در ترکی "اوم-آل" با معنی "مادر-الهه" است. و باز کلی لغات و خدایان مشترک دیگر سومری-مصری دیده میشوند که خود مبحث بلند دیگری است.

در ضمن خدای آسمان ترکی "اولو" که در سومری "ایلو" نامیده میشود و بصورت "آلآ"="خدای آسمان" وارد زبان مصری باستان میشود. همین خدای آسمان یا خدای خدایان سومری-ترکی "ابلو" بصورت "ایلو" وارد آکادی شده و سپس بصورت "اله" یا "الاه" در آرامی و عبرانی وارد شده و سپس بصورت "الله" در عربی ظاهر میشود.

باید اذعان نمود که ژنتیست روسی-امریکایی کیلیوسوف هم این ژن مشترک ترکی (ترکان آسیای مرکزی و اروآسیایی)-سومری-آناتولیایی-قفقازی-باسکی(انگلیسی و اروپای غربی)-مصر باستان -بربر الجزایری را R1b تشخیص داده و به این نتیجه می رسد که همه اینها به یک زبان التصاقی مشترک حرف میزده اند و با مهاجرت از مسوپوتامیا و آناتولی تا مصر و سپس شمال آفریقا و از آنجا به اروپا (باسک) و سپس انگلیس و اروپای غربی پخش شده اند. ولی به نظرم باید به این باید استخر نی بخصوصی را اضافه نمود. کیلیوسوف در ضمن همین ژن R1b را که ژن ترکی می نامد پدر فرهنگ کورگانیک می داند و کلا سومریان و کورگانیک را از یک ریشه میدانند و در ضمن فرهنگ کورگانیک را متعلق به ترکان میدانند.

مطالب راجع به مومیایی های مصری باز در مقاله ایی دیگر از طرف انشینت – کود موضوع ژنتیکی مصری ها را در دست گرفته و باز منشایی لوآنتی و آناتولیایی برای مومیایی های دوران فراعنه می یابد ولی در طی این 1500 ژن مصریها را هرچه بیشتر تحت تاثیر افریقایی ها قرار می گیرد (82). باز در اینجا بر مبنای داده های ژنتیکی مومیایی های متعلق به 400 – 1400 سال قبل از میلاد آنها بیشتر تورک و اروپایی برآورد میکند تا افریقایی باز در اینجا آنها را مدیترانه ایی هم می نامد (82).

کورگان های 3500 ساله استامبول

مجله آرکئولوژی در تاریخ به نقل Zeynep Kiziltan از موزه بستانشناسی استامبول اعلام میکند که در موقع درست کردن متروی استامبول در منطقه بشیک تاش یک منطقه مسکونی و یک منطقه کورگانیک کشف شده است. و وی اعلام می کند که این کورگانها به دوران برنز تعلق دارند (83). یعنی این کورگانها از کورگانهای دوران آهن تبریز باید قدیمی تر باشند.

همین خبر بوسیله دلی صاباح هم داده شده است و از کورگانهای استامبول به مانند ادامه کورگانهای آسیای مرکزی ، اروپا ، قفقاز (آذربایجان)، اوکراین، رومانی و بلغارستان نام می برد (84). در این خبر از کشف 35 کورگان از اینجا سخن گفته می شود در ضمن بعضی از اجساد سوزانیده شده و خاکسترشان در این مقابر کورگانیک گذاشته شده بود که آنها با سنت اتروریایی-اتروسکی همخوانی دارد و اتروسکها هم از نظر زبانی تورکیک محسوب می گردند.

باید یادآوری کرد که هنوز در ایران در مورد کورگانهای آذربایجان هیچ تحقیقات عمیق، مطمئن و قابل استنادی انجام نگرفته و بیشتر نوشته های آکادمیکی بیشتر شبیه آماتورها است تا حرفه ای... با در نظر گرفتن این نوع تدفین که تا کره و ژاپن از یک طرف و تا قلب اروپا از طرف دیگر می رود احتیاج به یک فرهنگ و اطلاعات بسیار جامعی از تاریخ این محیط ها است. لازم به یادآوری است که زبانشناس معروف ایتالیایی ماریو آلینی ، ژنتیست روسی-امریکایی آناتول کیلیوسوف ، ژنتیست ترک عثمان چاتال اولوک و ... فرهنگ کورگانها را متعلق به تورکیک ها می دانند و باز آنها فرهنگ اسکیت ها را هم که مرتبط با کورگان ها است ترک می دانند. و هر روز به صف این باور در بین دانشمندان افزوده میشود.

(1)- مومیایی های تاریخ تارم (طارم اویغور) ، زیبای لولان و مهاجرت از آذربایجان در

4000-4500 سال قبل به اویغور و یکی بودن طمغاهای دوران برنز این دو منطقه (و

مسوپوتامیا و آناتولی)

(2)- آیا اشتراک الفبای ترکان شرق و غرب محصول این مهاجرت است؟

(3)- آیا شروع گسترش کورگان و فرهنگ آلپ-اری (جنگ آری) در ارو-آسیا می تواند

محصول مهاجرتی 4500 ساله از مناطق حوضه سومر-آناتولی و آذربایجان باشد؟

(4)- گسترش فرهنگ پیرامید در ایغور آیا می تواند محصول التقاط فرهنگ قزاقی قدیم با

مهاجرین ترکان غربی 4500 سال قبل باشد؟

یکی از چیزهایی که برایمان می تواند اعجاب انگیز باشد یکی بودن نامهای تاریخی مکانهای جغرافیای بین سومر-

آذربایجان- ایغور (ترکستان شرقی) است. به این می توان باز شباهت تمغاها و کورگانها و پیرامیده-زیگورات ها را هم

افزود. (زیگورات قزاقی هم). از بین نامهای جغرافیای "اوریم"(سومری) ↔ اورومی-اورومیه(آذربایجان) ↔ اورومچی

(ایغور-ترکستان چین) یا اینکه طارم – تاریخ (آذربایجان-زنجان) ↔ تاریخ (ایغور-ترکستان چین) و... تشابه بین

کورگانها ، الفبای ترکی ، زیگورات ها- پیرامید ها و بخصوص تشابه زبانی بین ترکی اوغوزی و ترکی اویغوری ...

حتی کنند و بکار گیری قنات-کهریز-کاریز در هر دو منطقه و...

تمام این تشابهات ریشه در تداوم مهاجرت از شرق به غرب و از غرب به شرق دارد که جزو مهمترین آن یکی در دوران
اوایل کشاورزی می تواند باشد و دیگری در 4000-4500 سال قبل است که باعث گسترش کشاورزی و دامداری در این
منطقه و سپس در منطقه چین میگردد.

سُور (سومری) ↔ سور ، سورمک (ترک) ↔ سورو (ترک) ←
سوار (پارسی)

SUR (Sumer) ↔ SÜR , SÜRmek (Türk) ↔ SÜRÜ

(فارسی Farsi)سوار → Savar (Türk)

sur [HARNESS] wr. sur5; surx(ERIN2) "to harness, tie up; to suspend, be suspended; harness team (of draft animals
or workers); member of a team, team-worker" Akk. šuqallulu

"سور" در ترکی و زبان همیشه اش سومری به معنی جمع کردن یا تیم انسانها یا حیوانات را میدهد...بیر سورو آدم ، معنی "نوختا"،
"نوختالاماق" یا "دهنه"، "دهنه زدن" هم میدهد، کلا معنی "کنترل کردن" میدهد . (سورمک) در سومری به ترکی نزدیک است. "سورمک" در

سومری یعنی "کنترل حیوان"، "جمع کردن دامها در یک مکان"، "سورو" باز در هر دو زبان سومری و ترکی به معنی "تیم حیوان یا انسان" است که از دوران اهلی شدن حیوانات یعنی 10000 سال قبل باید بوجود آمده باشد و با گسترش دامپروری به نقاط مختلف ترک رفته باشد و سپس احتمالاً باید با اهلی شدن اسب برای آن بکار رفته باشد (4000 سال قبل) "سور" = "کنترل کردن" کلا لغت ترکی-سومری است و "سوار شدن" از لغت "سورمک" = "کنترل کردن"، "راندن" بومیان التصاقی زبان ایران یا پروتو ترکان ایران می آید و از آنجا با گسترش فرهنگ اسب سواری از تورانیک زبانها (فرهنگ کورگانیک) به طرف هندوایرانیک زبانها این لغت هم به طرف هندوایرانیک ها گسترش یافته است.

(1)-<https://www.archaeology.org/news/6152-171208-early-migratory-pathways>

New Thoughts on the Spread of Modern Humans

Friday, December 08, 2017

(2)-<http://www.ibtimes.com/early-homo-sapiens-migrated-africa-60000-years-earlier-we-thought-2625846>

Early Homo Sapiens Migrated From Africa 60,000 Years Earlier Than We Thought

BY SURAJ RADHAKRISHNAN ON 12/08/17

(3)-<http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5084509/Ancient-skull-China-rewrites-human-history.html>

The fossil that rewrites human history: 260,000-year-old Chinese skull suggests we descend from ASIAN as well as African ancestors

(4)-<https://www.newscientist.com/article/2153242-ancient-skull-from-china-may-rewrite-the-origins-of-our-species/>

DAILY NEWS - 14 November 2017- Ancient skull from China may rewrite the origins of our

(5)- <http://science.sciencemag.org/content/358/6368/eaai9067>

On the origin of modern humans: Asian perspectives

Christopher J. Bae^{1,*}, Katerina Douka^{2,3,*}, Michael D. Petraglia^{2,4,*}

Science 08 Dec 2017: Vol. 358, Issue 6368, eaai9067 DOI: 10.1126/science.aai9067

(6)-<http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-3723778/Western-farming-roots-Turkey-Practice-emerged-two-waves-early-European-settlers.html>

Stone Age hunter-gatherers learned to farm in TURKEY before spreading their knowledge across Europe

By Abigail Beall For Mailonline Published: 4 August 2016 | 4 August 2016

(7)-[http://www.cell.com/current-biology/fulltext/S0960-9822\(15\)01516-X](http://www.cell.com/current-biology/fulltext/S0960-9822(15)01516-X)

Genomic Evidence Establishes Anatolia as the Source of the European Neolithic Gene Pool

Current Biology : Volume 26, Issue 2, p270–275, 25 January 2016

(8)-<http://www.archaeology.org/news/5075-161207-neolithic-staple-crops>

New Thoughts on Neolithic Staple Crops

Wednesday, December 07, 2016

(9)-<http://www.ibtimes.co.uk/plant-remains-distant-past-tell-story-how-cereal-domestication-began-1594932>

Plant remains from the distant past tell the story of how cereal domestication began

Cereals were domesticated in Syria long before they appeared in Iraq or Iran.

Léa Surugue By Léa Surugue - December 5, 2016

(10)- <http://www.pnas.org/content/113/49/14001>

Regional diversity on the timing for the initial appearance of cereal cultivation and domestication in southwest Asia

> Current Issue > vol. 113 no. 49 > Amaia Arranz-Otaegui, 14001–14006, doi:
10.1073/pnas.1612797113

(11)-<http://www.pnas.org/content/113/49/14001.full.pdf?with-ds=yes>

Regional diversity on the timing for the initial appearance of cereal cultivation and
domestication in southwest Asia 2016-12-06

(12)-

پی دی اف ضمیمه این مقاله را از این آدرس سایت می توانید دانلود بکنید:

<http://www.pnas.org/content/suppl/2016/11/30/1612797113.DCSupplemental/pnas.201612797SI.pdf>

(13)- <https://www.sciencedaily.com/releases/2013/07/130705101629.htm>

Farming started in several places at once: Origins of
agriculture in the Fertile Crescent

Date: July 5, 2013 Universitaet Tübingen

(14)- <http://www.sciencedaily.com/releases/2014/08/140811151549.htm>

Climate change and drought in ancient times - August 11, 2014 Universitaet Tübingen

(15)- <http://www.kpbs.org/news/2016/jul/15/where-did-agriculture-begin-oh-boy-its-complicated/>

Where Did Agriculture Begin? Oh Boy, It's Complicated

Friday, July 15, 2016 Rhitu Chatterjee / NPR

(16)- <https://phys.org/news/2016-06-ancient-dna-analysis-domestic-goats.html#jCp>

Ancient DNA analysis explains spread of domestic goats from fertile crescent into Caucasus

June 13, 2016 - Ancient goat bone used for DNA analyses. Credit: Göytepe

(17)-

راجع به اهلی شدن "گوسفند" می توان به این منبع مراجعت نمود

Greger Larson and Dorian Fuller/The Evolution of Animal Domestication/The Annual Review of Ecology, Evolution and Systematics, 45:115-36, 2014

(18)-

: و در اینجا گوسفند را اهلی شده در 10500-11000 سال قبل در ترکیه می پندارد (آشیقلی کوی)

How Sheep Became Livestock -29 April 2014 3:00 pm

<http://news.sciencemag.org/archaeology/2014/04/how-sheep-became-livestock>

(19)- <https://www.sciencedaily.com/releases/2012/03/120327124243.htm>

DNA traces cattle back to a small herd domesticated around 10,500 years ago

March 27, 2012 University College London

(20)- <http://www.biomedcentral.com/1471-2156/16/78#B23>

Analysis of ancient human mitochondrial DNA from the Xiaohe cemetery: insights into prehistoric population movements in the Tarim Basin, China

Published: 8 July 2015

Chunxiang Li¹², Chao Ning¹, Erika Hagelberg³, Hongjie Li², Yongbin Zhao⁴, Wenying Li⁵, Idelisi

Abuduresule⁵, Hong Zhu² and Hui Zhou^{12*}

(21) - <http://www.biomedcentral.com/1741-7007/8/15>

DNA Reveals These Red-Haired Chinese Mummies Come From Europe And Asia

Evidence that a West-East admixed population lived in the Tarim

Basin as early as the early Bronze Age

Chunxiang Li¹², Hongjie Li², Yinqiu Cui¹², Chengzhi Xie², Dawei Cai¹, Wenying Li³, Victor H Mair⁴, Zhi Xu⁵, Quanchao Zhang¹, Idelisi Abuduresule³, Li Jin⁴, Hong Zhu¹ and Hui Zhou^{12*}

Published: 17 February 2010

(22)-

<http://www.rightrelevance.com/search/articles/hero?article=a00bcd0b1c86481df0212cca10de158818817b1&query=archaeology&taccount=archaeologyrr>

These Red-Haired Chinese Mummies Come From All Over Eurasia, DNA Reveals

Within a nondescript Bronze Age cemetery first discovered by Swedish archaeologists in 1934 and rediscovered by the Xinjiang Archaeological Institute in 2000, researchers have found the oldest and best-preserved mummies in the Tarim Basin area of China. Their skeletal remains, along with unprecedented artifacts, are helping solve the longstanding question of the origins of human settlement in a politically contested area of China.

Contemporary occupants of the Tarim Basin, a geographical area in the Xinjiang Uyghur autonomous region of northwest China, are both biologically and culturally diverse. The region borders numerous countries and was historically a part of the Silk Road trade route between the West and the East, so people and artifacts have moved through the Tarim Basin for thousands of years. But the origins of the inhabitants of the basin have been questioned.

One hypothesis suggests that the earliest settlers of this part of Asia were nomadic herders from the steppes of Russia and Kazakhstan, while the other suggests that people came first from the oases of Bactria, or modern Uzbekistan, Afghanistan, and Turkmenistan. While both hypotheses have support in archaeological findings such as burial customs, clothing styles, and animal bones, previous genetic evidence from human remains, which came from a cemetery called Gumugou on the eastern edge of the Tarim Basin, was inconclusive.

Writing in the journals BMC Genetics and BMC Biology, Chunxiang Li, an ancient DNA specialist at Jilin University, and colleagues report on their analysis of human remains from the Xiaohe tomb complex also on the eastern edge of the basin....

(23) - <http://archive.archaeology.org/1007/abstracts/xinjiang.html>

Battle for the Xinjiang Mummies -Volume 63 Number 4, July/August 2010

by Heather Pringle

How an American researcher put himself at the center of an ethnic conflict in western China

More than 4,000 years ago, a group of people with cultural and genetic ties to Europe made their way to the Xinjiang region in western China, bringing domesticated plants and animals.

Mummies like the Beauty of Xiaohe are at the center of a controversy over who has ancestral rights to Xinjiang. (Courtesy Wang Da-Gang)

For decades, Chinese archaeologists assumed that these isolated finds were just a few lost travelers. But in the 1970s, construction workers laboring on housing developments, roads, and industrial sites in the region began uncovering hundreds of Western-looking human remains—some mummified, some not. The latest dated to around A.D. 500, a time when the Silk Road was flourishing. But the earliest inhabited the region 4,000 years ago, at the height of the area's Bronze Age—roughly 2,000 years before Han Chinese began migrating in significant numbers into Xinjiang. The discoveries created a controversy in Xinjiang, a region that was churning with ethnic unrest. Who, wondered many local inhabitants, had the strongest ancestral claim to the Tarim Basin? Was it the 7.5 million Han Chinese who reside in Xinjiang? Or was it the 8.3 million Uyghurs—Muslims who speak a language related to Turkish and Kazakh, some of whom look European. Many Uyghurs have long dreamed of separating from China and transforming Xinjiang into an independent state. They saw the mummies as vital proof of their ancestral claim to the region.

(24) - <http://www.ibtimes.co.uk/1300-year-old-turkic-monument-mongolian-steppes-unearthed-by-archaeologists-1652506>

[*International Business Times*](#)

1,300-year-old Turkic monument in Mongolian steppes unearthed by archaeologists

Site consists of sarcophagus surrounded by a square of 14 large stone pillars.

- *By Aristos Georgiou*

December 21, 2017 18:00 GMT

(25) - <https://www.archaeology.org/news/6231-171222-mongolia-turkic-burial>

Ancient Turkish Monument Discovered in Mongolia

Friday, December 22, 2017

(Osaka University and Institute of History and Archaeology, Mongolian Academy of Science)

OSAKA, JAPAN—In eastern Mongolia, archaeologists led by Takashi Osawa of Osaka University have uncovered a mid-eighth-century tomb surrounded by 14 stone pillars, according to a report in the [International Business Times](#).

Turkic runes inscribed on the pillars indicate the deceased was a viceroy and high-ranking administrative officer during the Second Turkic Qaghanate. It had been previously thought that Turkic elites were only buried in particular parts of Ulaanbaatar, the capital of the ancient empire. The researchers think the inscriptions and the monument will offer new information on power relationships between rulers in the region as well as their religious ideas. For more, go to "[In Search of History's Greatest Rulers: Genghis Khan, Founder of the Mongol Empire](#)Genghis Khan, Founder of the Mongol Empire."

(26)- <https://turuz.com/book/title/Oghuz-Ghuz-Xezer-Azer-Kaser-Qizil-Uzen-Chaftan-Qaftan-Xaftan-Araz-Eres-Ceyhun-Seyhun-Zab-Kur-Polur-Tarim+Onlarin+Etimolojisi-Arif+Ismayil+Ismayilniya-Fars-2017-64s>

نامهای قومی ، جغرافیایی و آبی : اوغوز ، غوز ، خزر ، آزر ، آذر ، کاس ار ، قزل او زن (قنزئل و ، چفتان ، قفتان ، خفتان ، آراز ، ارس ، زن) اُ وُر ، تارم ، لُ وُر ، پ جیحون ، سیحون ، زاب ، کُ طارم و اتیمولوژی آنها

(27)- <https://turuz.com/book/title/Asurca+Yazilarda+Oghuz+Damqalari+Ve+Qozan+Sozcuku-%28Proto+Sumer+Damqa+Yazilari+Ve+Turk+Damqalari+Gobeklitepe-Chalhoyuk+Baghi+Ishighinda%29-Arif+Ismayil+Ismayilniya-Fars-2017-33s>

(28) - <http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-4555292/Study-mummies-reveals-Turkish-European.html>

The surprising ancestry of ancient Egyptians: First ever genome study of mummies reveals they were more Turkish and European than African

- Researchers performed a detailed analysis of the DNA of ancient mummies
- They found that ancient Egyptians were closely related to European populations
- Traditional communities in the Levant and Neolithic Europe were close relatives

- Study found that modern Egyptians share more ancestry with Sub-Saharan Africans than ancient Egyptians did
- The first ever full-genome analysis of Ancient Egyptians shows they were more Turkish and European than African.
- Scientists analysed ancient DNA from Egyptian mummies dating from 1400 BC to 400 AD and discovered they shared genes with people from the Mediterranean.
- They found that ancient Egyptians were closely related to ancient populations in the Levant - now modern day Turkey, Syria, Jordan, Israel and Lebanon.
- They were also genetically similar to Neolithic populations from the Anatolian Peninsula and Europe.
- The groundbreaking study used recent advances in DNA sequencing techniques to undertake a closer examination of mummy genetics than ever before.

(29)- <https://bmcbgenet.biomedcentral.com/articles/10.1186/s12863-015-0237-5#B23>

Analysis of ancient human mitochondrial DNA from the Xiaohe cemetery: insights into prehistoric population movements in the Tarim Basin, China

Chunxiang Li, Chao Ning, Erika Hagelberg, Hongjie Li, Yongbin Zhao, Wenying Li, Idelisi Abuduresule, Hong Zhu and Hui ZhouEmail author

BMC Genetics201516:78

Published: 8 July 2015

(30) - <http://journals.plos.org/plosbiology/article?id=10.1371%2Fjournal.pbio.2003703>

POLS/BIOLOGY

Population genomics of Mesolithic Scandinavia: Investigating early postglacial migration routes and high-latitude adaptation

Torsten Günther , Helena Malmström , Emma M. Svensson , Ayça Omrak , Federico Sánchez-Quinto, Gülşah M. Kılınç, Maja Krzewińska, Gunilla Eriksson, Magdalena Fraser, Hanna Edlund, Arielle R. Munters, Alexandra Coutinho, Luciana G. Simões, [...], Mattias Jakobsson [view all]

Published: January 9, 2018 <https://doi.org/10.1371/journal.pbio.2003703>

(31)- <http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5247667/Man-began-travelling-Scandinavia-9-500-years-ago.html>

Daily mail /science tech Jan 11th 2018

DNA evidence reveals for the first time how Scandinavia came to be settled: Two groups of European hunter gatherers migrated northward 11,700 years ago after the last ice age

(32)- دیوان لغات الترك - شیخ محمود کاشغری

(33)- Michael Attaleiates - The History – 1034 to 1079

Chapter 7 - The Pecheneg war (ca. 1047-1053)

(34)- <https://ia801702.us.archive.org/35/items/scythiansgreekss00minn/scythiansgreekss00minn.pdf>

Scythians and Greeks - A survey of Ancient History and Archeaeology on the North Coast of the Euxine from the Danube to the Caucasus - Ellis Hovell Minns

Ellis Hovell Minns - Cambridge University Press - 1913

(35)-

<http://siberiantimes.com/science/casestudy/features/mountainside-gallery-where-all-civilisations-added-their-own-art-from-bronze-age-to-medieval-times/>

Mountainside gallery where all civilisations added their own art from Bronze

Age to medieval times

By Sergey Zubchuk and Olga Gertcyk 16 October 2017

(36)-

<http://bayanbox.ir/info/3093884768957426296/%D8%B3%D9%88%D9%85%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D9%86%DB%8C%D8%A7%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%D8%A7%D9%86>

(37)- جان منوئل كوك John Manuel Cook (1910 - 1994) - The Persian Empire

(38) – <https://ia801702.us.archive.org/35/items/scythiansgreekss00minn/scythiansgreekss00minn.pdf>

Scythians and Greeks; a survey of ancient history and archaeology on the north coast of the Euxine from the Danube to the Caucasus,

Author: Ellis Hovell Minns

Publisher: Cambridge [England] University Press, 1913.

(39)-

<https://books.google.com/books?id=ijJ4o2iorhkC&pg=PA100&lpg=PA100&dq=professor+miscenko+schitian&source=bl&ots=Pi3wcXPthj&sig=O3Sm4FxsJDmuZhCzd0ZWlNFhnkc&hl=en&sa=X&ved=0ahUKEwj-oOmU7a7XAhWhgFQKHVYVXAkcQ6AEINTAC#v=onepage&q=professor%20mischenko%20schitian&f=false>

Th. I. Mishchenko, the Russian translator of Herodotus

(40)-

<https://www.archaeology.org/news/5589-170530-egypt-mummy-dna>

Archaeology

Genomes of Egyptian Mummies Mapped

Tuesday, May 30, 2017

(41)-

<http://www.wired.co.uk/article/ancient-mummy-genome>

Rare mummy DNA has revealed clues about the relatives of ancient Egyptians

Researchers recovered ancient DNA from Egyptian mummies dating from approximately 1400 BCE to 400 CE

By [VICTORIA WOOLLASTON](#) Tuesday 30 May 2017

(42)- <https://www.nytimes.com/2018/01/25/science/jawbone-fossil-israel.html>

The New York Times - SCIENCE - In Cave in Israel, Scientists Find Jawbone Fossil From Oldest Modern Human Out of Africa By NICHOLAS ST. FLEUR JAN. 25, 2018

(43)- <https://www.theguardian.com/science/2018/jan/25/oldest-known-human-fossil-outside-africa-discovered-in-israel>

Oldest known human fossil outside Africa discovered in Israel

Human ancestors left Africa far earlier than previously thought, discovery of prehistoric jawbone and tools suggest -- Hannah Devlin Science correspondent

Thu 25 Jan 2018 14.00 EST Last modified on Thu 25 Jan 2018 17.49 EST

(44)- <http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5312979/The-fossil-rewrite-history-mankind.html>

The Israeli fossil that could rewrite the history of mankind: Oldest known human remains found outside of Africa suggest modern humans left the continent 100,000 years earlier than thought

PUBLISHED: 14:02 EST, 25 January 2018 | UPDATED: 15:38 EST, 25 January 2018

(45)- <https://www.archaeology.org/news/6307-180126-israel-modern-humans>

Modern Human Fossil in Israel Pushes Back Migration Dates

Friday, January 26, 2018

(46)- <https://www.archaeology.org/issues/240-1701/features/5114-france-neanderthal-structures>

Archaeology – A publication of the Archaeological Institute of America

Early Man Cave

Bruniquel, France----- By DANIEL WEISS---- Monday, December 12, 2016

(47)- <https://www.archaeology.org/issues/242-1701/trenches/5094-trenches-human-brain-metabolism>

Hungry Minds

By DANIEL WEISS

Monday, December 12, 2016

(48)- <http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5317101/Our-modern-brain-shape-40-000-years-old.html>

The modern human brain may be younger than previously thought: Study reveals it took shape as recently as 40,000 years ago as we learned to build tools and socialize

(49)- <https://www.sciencenews.org/article/human-brains-rounded-shape-over-200000-years-or-more>

ANTHROPOLOGY,HUMAN EVOLUTION

Human brains rounded into shape over 200,000 years or more

But scientists are still debating what caused changes in noggin form

BY BRUCE BOWER 2:00PM, JANUARY 24, 2018

(50)- <https://www.sciencenews.org/article/human-ancestors-engraved-abstract-patterns>

Human ancestors engraved abstract patterns

Indonesian Homo erectus carved zigzags on a mussel shell

BY BRUCE BOWER 1:00PM, DECEMBER 3, 2014

(51)- <https://www.nature.com/articles/nature13962>

Homo erectus at Trinil on Java used shells for tool production and engraving

Nature volume 518, pages 228–231 (12 February 2015)

doi:10.1038/nature13962

Received:22 May 2014 , Accepted:13 October 2014 , Published online: 03 December 2014

(52)- <https://www.seeker.com/behavior/storytelling-promoted-egalitarian-values-before-the-advent-of-religion>

Storytelling Promoted Egalitarian Values Before the Advent of Religion

Hunter-gatherers maintain storytelling traditions that predate organized religion, yet have a similar effect in helping to instill values among social groups.

BY JEN VIEGAS PUBLISHED ON 12/12/2017

(53)- <https://www.haplogroups.org/haplogroup-j1-is-not-semitic>

Haplogroup J1 is Definitely Not Semitic in Origin!

Posted on September 10, 2015 by James Strong in Haplogroup J1

(53*)- <http://www.haplogruplar.com/j1-haplogrubu-semitik-degildir/>

J1 Haplogrubu, Semitikler ve Sümerler

Tarih: 13 Temmuz 2015 , Yazar: İlhan Cengiz , Kategori: J1, Y-DNA Haplogrupları

(54)- <https://www.nature.com/articles/ejhg2009166>

The emergence of Y-chromosome haplogroup J1e among Arabic-speaking populations

European Journal of Human Genetics volume 18, pages 348–353 (2010)

(55)- <https://bmcevolbiol.biomedcentral.com/articles/10.1186/1471-2148-11-288>

In search of the genetic footprints of Sumerians: a survey of Y-chromosome and mtDNA variation in the Marsh Arabs of Iraq

BMC Evolutionary Biology 2011 Published: 4 October 2011

(56)- <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0960982206011390>

Concomitant Replacement of Language and mtDNA in South Caspian Populations of Iran

<https://doi.org/10.1016/j.cub.2006.02.021>

(57)- <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/21970613>

In search of the genetic footprints of Sumerians: a survey of Y-chromosome and mtDNA variation in the Marsh Arabs of Iraq.

BMC Evol Biol. 2011 Oct 4;11:288. doi: 10.1186/1471-2148-11-288.

(58)- <http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5337763/Humans-left-Africa-earlier-thought.html>

Did humans leave Africa earlier than we thought? Scientists find impressive stone tools from India that suggest our species dispersed 85,000 years before

Researchers from Germany and India have found advanced stone tools from India as much as 385,000 years old

Previously, it was thought that Homo sapiens left Africa 300,000 years ago

But this new finding suggests otherwise, a new study claims

It comes a week after a jaw was found in Israel that was dated around 194,000 years old

By Associated Press

PUBLISHED: 31 January 2018 | UPDATED: 19:56 EST, 31 January 2018

(59)- <http://www.haplogruplar.com/iskitlerin-genetik-yapisi-ve-gunumuz-halklariyla-karsilastirilmesi/>

İskitlerin Genetik Yapısı ve Günümüz Halklarıyla Karşılaştırılması

Tarih: 20 Mayıs 2017 , Yazar: E D , Kategori: Otozomal (İlhan Çengiz)

(60)- <http://www.haplogruplar.com/on-turklerde-antik-y-dna-ornekleri/>

Ön Türklerde Antik Y-DNA Örnekleri

Tarih: 20 Eylül 2015 , Yazar: İlhan Cengiz

(61)- <http://www.haplogruplar.com/altay-kurganlari-demir-cagi-y-dna-ve-mtdna-ornekleri/>

Altay Kurganları Demir Çağı Y-DNA ve mtDNA Örnekleri (M.Ö. 1000 – M.S. 600)

Tarih: 18 Haziran 2015 , Yazar: İlhan Cengiz , Kategori: Antik DNA Araştırmaları, Makale
İncelemeleri, mtDNA Haplogrupları, Orta Asya Araştırma

(62)- <https://yhaplogroups.wordpress.com/author/haplogruplar/>

Haplogroup J1 (J1-M267)

Haplogroup J1 (Y-DNA, J1-M267)

Posted on September 19, 2015 by İlhan Cengiz in Haplogroup J1

(63)- <https://haplogruplar.wordpress.com/>

Türklerde Görülen Haplogruplar (Türk Haplogrupları)

İlhan Cengiz tarafından yazılan bu yayının en güncel haline aşağıdaki adresten ulaşabilirsiniz:

Türklerin Genetik Tarihi

(64)- <https://www.theguardian.com/news/2018/feb/12/tracing-the-tangled-tracks-of-humankinds-evolutionary-journey>

Tracing the tangled tracks of humankind's evolutionary journey

The path from ape to modern human is not a linear one. Hannah Devlin looks at what we know – and what might be next for our species

When did we learn to speak?

(65)- <https://blog.insito.me/the-worlds-largest-ethnic-group-han-chinese-from-north-to-south-e509d66db58d>

The World's Largest Ethnic Group: Han Chinese, from North to South

In celebration of the upcoming lunar new year, let's explore the genomic ancestry of the Han Chinese people!

(66)- <https://www.irishcentral.com/roots/new-study-claims-that-irishmen-descended-from-turkish-farmers-83217437-237788351#.WoshQq8Tmjo.facebook>

Study claims that Irishmen descended from Turkish farmers

IrishCentral Staff @IrishCentral November 26, 2017

(67)- [http://www.cell.com/current-biology/fulltext/S0960-9822\(15\)01516-X?returnURL=https%3A%2F%2Flinkinghub.elsevier.com%2Fretrieve%2Fpii%2FS096098221501516X%3Fshowall%3Dtrue](http://www.cell.com/current-biology/fulltext/S0960-9822(15)01516-X?returnURL=https%3A%2F%2Flinkinghub.elsevier.com%2Fretrieve%2Fpii%2FS096098221501516X%3Fshowall%3Dtrue)

Current Biology

Genomic Evidence Establishes Anatolia as the Source of the European Neolithic Gene Pool

Ayça Omrak'Correspondence information about the author *Ayça Omrak*Email the author *Ayça Omrak*,
Torsten Günther, Cristina Valdiosera, Emma M. Svensson, Helena Malmström, Henrike Kiesewetter,
William Aylward, Jan Storå, Mattias Jakobsson, Anders Götherström'Correspondence information about
the author *Anders Götherström*Email the author *Anders Götherström*

Published Online: December 31, 2015

(68)- <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/26748850>

Curr Biol. 2016 Jan 25;26(2):270-5. doi: 10.1016/j.cub.2015.12.019. Epub 2015 Dec 31.

Genomic Evidence Establishes Anatolia as the Source of the European Neolithic Gene Pool

(69)- http://www.bradshawfoundation.com/stephenoppenheimer/origins_of_the_british.php

(70)- <https://www.biorxiv.org/content/early/2018/02/18/267443.full.pdf+html>

Population Replacement in Early Neolithic Britain

(71)- <http://www.scirp.org/journal/PaperInformation.aspx?paperID=31366>

[AA](#) > [Vol.3 No.2, May 2013](#)

DNA Genealogy and Linguistics. Ancient Europe

Anatole A. Klyosov, Giancarlo T. Tomezzoli

Affiliation(s)

European Patent Office, Munich, Germany.

The Academy of DNA Genealogy, Newton, USA.

(72)- <http://www.scirp.org/journal/aa>

DNA Genealogy and Linguistics. Ancient Europe

Anatole A. Klyosov¹, Giancarlo T. Tomezzoli² ¹The Academy of DNA Genealogy, Newton, USA

²European Patent Office, Munich, Germany Email: aklyosov@comcast.net, gtomezzoli@epo.org

Received March 19th, 2013; revised April 20th, 2013; accepted April 27th, 2013

Advances in Anthropology 2013. Vol.3, No.2, 101-111 Published Online May 2013 in SciRes

(73)- <http://www.scirp.org/journal/PaperInformation.aspx?paperID=19566>

Re-Examining the "Out of Africa" Theory and the Origin of Europeoids (Caucasoids) in Light of DNA
Genealogy

Anatole A. Klyosov, Igor L. Rozhanskii

Affiliation(s)

The Academy of DNA Genealogy, Newton, USA.

(74)- <http://www.anatole-klyosov.com/>

ANATOLE A. KLYOSOV

(75)- https://file.scirp.org/pdf/AA20120200005_67411104.pdf

Ancient History of the Arbins, Bearers of Haplogroup R1b, from Central Asia to Europe, 16,000 to 1500
Years before Present

Anatole A. Klyosov

Advances in Anthropology Vol.2 No.2

Full-Text HTML Pub. Date: May 30, 2012

(76)-

http://s155239215.onlinehome.us/turkic/60_Genetics/Klyosov/Klyosov2012R1aDNA_AryansEn.htm

Overview of Türkic genetics

Anatole A. Klyosov, Igor L. Rozhanskii

The Academy of DNA Genealogy, Newton, USA

Haplogroup R1a as the Proto Indo-Europeans and the Legendary Aryans as Witnessed by the DNA of
Their Current Descendants

Advances in Anthropology 2012. Vol.2, No.1, 1-13 Published Online February 2012 in SciRes (

(<http://www.SciRP.org/journal/aa>) DOI:10.4236/aa.2012.21001

Anatole A. Klyosov

Principal mystery in relationship of Indo-European and Türkic linguistic families, and an attempt to solve it with the help of DNA genealogy: reflections of a non-linguist

تاریخ بال بال ها و دیکیلی داش ها به روایت تلویزیون دولتی چین :- (77)

<https://www.youtube.com/watch?v=YGtnSV2Kvig>

https://www.youtube.com/watch?v=q_LI2x4v34A

قسمت دوم بال بال ها و دیکیلی داش ها در تلویزیون چین با زیر نویس ترکی

: <https://www.youtube.com/watch?v=YGtnSV2Kvig&feature=share>

(78)- : <https://www.theguardian.com/science/2018/feb/21/arrival-of-beaker-folk-changed-britain-forever-ancient-dna-study-shows>

Arrival of Beaker folk changed Britain for ever, ancient DNA study shows

At least 90% of the ancestry of Britons was replaced by a wave of migrants, who arrived about 4,500 years ago, say researchers

(79)- <https://www.nature.com/articles/d41586-018-03773-6>

NEWS FEATURE 28 MARCH 2018

Divided by DNA: The uneasy relationship between archaeology and ancient genomics

Two fields in the midst of a technological revolution are struggling to reconcile their views of the past.

(80)- <http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5413607/Neolithic-farmers-wiped-Beaker-people.html>

How the builders of Stonehenge 5,000 years ago were almost completely wiped out by mysterious 'Beaker people' from the continent whose blood runs in Brit veins to this day

Today, British have more DNA from the 'Beaker people' than Neolithic farmers

Many experts believed it was just Beaker culture which was exported to Britain

The new evidence comes from DNA analysis of 400 prehistoric skeletons

The genes of these ancient people provide enough clues to determine that Beakers travelled here from Holland and took over in a few centuries

By Cecile Borkhataria For Mailonline and Victoria Allen Science Correspondent For The Daily Mail

PUBLISHED: 13:01 EDT, 21 February 2018 | UPDATED: 02:38 EDT, 22 February 2018

(81)- <http://www.bbc.com/news/science-environment-43712587>

Iron Age study targets British DNA mystery

By Paul Rincon Science editor, BBC News website 11 April 2018

(82)- <https://ancient-code.com/scientists-make-surprising-discovery-after-studying-dna-of-ancient-egyptian-mummies/>

Scientists make surprising discovery after studying DNA of ancient Egyptian Mummies

(83)- <https://www.archaeology.org/news/6216-171218-bronze-age-artifacts>

The Search for Bronze Age Artifacts in Istanbul

AddThis Social Bookmark Button Share

Monday, December 18, 2017

(84)- <https://www.dailysabah.com/history/2017/12/18/ancient-settlement-sought-near-istanbuls-oldest-burial-site>

Ancient settlement sought near Istanbul's oldest burial site

(85)- <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4405460/>

PLoS Genet. 2015 Apr; 11(4): e1005068. Published online 2015 Apr 21. doi:

10.1371/journal.pgen.1005068

PMCID: PMC4405460

PMID: 25898006

The Genetic Legacy of the Expansion of Turkic-Speaking Nomads across Eurasia

(86)- <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4904778/>

Turkish Population Structure and Genetic Ancestry Reveal Relatedness among Eurasian Populations

Uğur Hodoğlugil¹ and Robert W. Mahley^{1,2,*}

Ann Hum Genet. Author manuscript; available in PMC 2016 Jun 13.

Published in final edited form as:

Ann Hum Genet. 2012 Mar; 76(2): 128–141.

doi: 10.1111/j.1469-1809.2011.00701.x

(87)- <http://www.scirp.org/journal/PaperInformation.aspx?paperID=31366>

DNA Genealogy and Linguistics. Ancient Europe AA> Vol.3 No.2, May 2013

Anatole A. Klyosov, Giancarlo T. Tomezzoli

(88)- <http://www.scirp.org/journal/PaperInformation.aspx?paperID=19566>

Re-Examining the "Out of Africa" Theory and the Origin of Europeoids (Caucasoids) in Light of DNA Genealogy

Anatole A. Klyosov, Igor L. Rozhanskii

Vol.2 No.2, May 2012

(89)- <http://www.scirp.org/journal/PaperInformation.aspx?PaperID=73563>

Excavated DNA from Two Khazar Burials

Anatole A. Klyosov^{1,2}, Tatiana Faleeva³

(90)- http://file.scirp.org/pdf/AA_2017011815275855.pdf

Excavated DNA from Two Khazar Burials Anatole A. Klyosov^{1,2}, Tatiana Faleeva³

1 The Academy of DNA Genealogy, Boston, USA 2 The Academy of DNA Genealogy, Moscow, Russia 3

The National Forensic Center, Rostov-on-Don, Russia

(91) - <https://www.livescience.com/60691-hair-color-sleep-habits-linked-to-neanderthals.html>

Your Hair Color and Sleep Habits May Come from Neanderthals

By Charles Q. Choi, Live Science Contributor | October 16, 2017 02:18pm ET

(92)- <http://science.sciencemag.org/content/early/2018/02/21/science.aao3297>

Ancient genomes revisit the ancestry of domestic and Przewalski's horses

Science 22 Feb 2018: eaao3297 DOI: 10.1126/science.aao3297

(93) - <http://science.sciencemag.org/content/early/2018/05/08/science.aar7711>

The first horse herders and the impact of early Bronze Age steppe expansions into Asia

Science 09 May 2018: eaar7711 DOI: 10.1126/science.aar7711

(94) - <http://www.sciencemag.org/news/2018/05/these-asian-hunter-gatherers-may-have-been-first-people-domesticate-horses>

These Asian hunter-gatherers may have been the first people to domesticate horses

By Michael Price May. 9, 2018

http://file.scirp.org/pdf/AA20120200004_71596882.pdf

Re-Examining the “Out of Africa” Theory and the Origin of

Europeoids (Caucasoids) in Light of DNA Genealogy

ضمیمہ 1

TUŞ (Sumer) ↔ TÜŞ(Türk) ↔ TİZ (Türk) ↔ TİZ

(Farsi) دژ DEJ ↔ (Mediya)

لغت ترکی – سومری "تُوش" به معنی "نشستن"، "مسکن گزیدن" در هر دو است. در ترکی بصورت "توشمک" = "افتادن" دیده میشود. ولی بصورت "تشک" و "دوشنمک" هم به معنی "پهن شدن بر روی زمین" هم دیده میشوند. باز در ترکی به معنی نظامی هم دیده میشود مانند "دوشرگه" = "پادگان نظامی"، "اردوگاه نظامی" در دیوان لغات الترک از این منشاء به لغت "دیز"، "دوز" = "قلعه نظامی" برخورد می کنیم که عینا در زبان "مادی" هم بر روی مهری دیده میشود. این لغت از زبان مادی یا ایلامی و یا ترکی بومیان ایران بصورت "دژ" = "قلعه" وارد زبان فارسی می گردد. قابل توجه است که این لغت به احتمال در از زبان سومری (التصاقی و هم‌ریشه با ترکی) وارد زبان آکدی (زبانی بسیار مخلوط با سومری) شده و از طریق آن احتمالا وارد زبانهای سامی می گردد.

tuš

[tuš \[SIT\]](#) wr. tuš "to sit (down); to dwell" Akk. ašābu

ریشه کلمات مرتبط با "سوار شدن" ترکی است چون آنها اولین
کسانی بودند که اسب را رام و سپس برای سواری استفاده کردند.

در سومری سوپور به معنی "ارابه دوچرخ دار" است.

subur [CHARIOT] wr. ġešsubur "chariot" Akk. Narkabtu

sur [HARNESS] wr. sur5; surx(ERIN2) "[to harness](#), tie up; to suspend, be suspended; [harness team](#)

معنی جمع کردن ([of draft animals or workers](#)); member of a team, team-worker" Akk. šuqallulu

یا تیم انسانها یا حیوانات را میدهد...بیر سورو آدام ، معنی ناختا یا دهنه هم میدهد، کلا معنی کنترل میدهد (سورمک) در

سومری به ترکی نزدیک است. **سورمک** یعنی "**کنترل حیوان**" به سومری ، **سورو** باز به معنی "تیم حیوان یا انسان" لغت ترکی-سومری است که از دوران اهلی شدن حیوانات یعنی 10000 سال قبل باید بوجود آمده باشد و با دامپروری به نقاط مختلف ترک رفته باشد و سپس با اهلی شدن اسب برای آن بکار رفته باشد (4000 سالقبل) "**سور**" کلا لغت ترکی سومری است و "سوار شدن" کلا از لغت "سورمک"="کنترل کردن"، "راندن" می آید.

[sar \[RUN\]](#) wr. sar "to run, hasten" Akk. hamāṭu; lasāmu

باز در سومری داریم "SAR"="دویدن"، "عجله" کردن که بنوعی می تواند مرتبط با "سورمک" و "سوار" باشد.

از منابع غربی که اسکیت ها را ترک می دانند : "جان مائوئل کوک "

"Cook John Manuel

John Manuel Cook (1910 - 1994) - The Persian Empire

جان منوئل کوک(1910 - 1994) John Manuel Cook ، باستانشناس مشهور بریتانیایی در کتاب خود The Persian

Empire در مورد ریشه ی نام ملکه تومیریس(تومروس) ملکه ی تورکان ایسکیت(ماساژت - ساکا) می نویسد:

The name of Tomyris like other scythian names is of Turki origin this name Tomyris means

"crush iron" or " bend iron" from temir ; and recalls another famous warrior out of Asia, Temir-

leng , Temir the lame or Tamerlane a remote descendant of his famous compatriot Tomyris

نام ملکه تومیریس مانند دیگر نامهای ایسکیت(ساکا) ریشه ای تورکی دارد، نام تومیریس به معنای آهن شکسته یا آهن خم شده است، که از تمیر گرفته شده است، و یادآور نام جنگجویی دیگر از آسیاست ، تمیر لنگ ، به معنای تمیر شل (خم) که زاده ایی دور از هموطن مشهور خود تومیریس است.

از منابع غربی که اسکیت ها را ترک می دانند : " Ellis Hovell

Minns الیس میننس هوول "

در کتابی که الیس هوول می نویسد، اسکیتها و ساکاها را ترک می داند... نام خدایان اسکیتی را ترکی می بیند و حتی بعضی را در یونانی چنین می انگارد صفحه 100 این کتاب را در زیر ببینید که اسم اش "اسکیت ها و یونانی ها" است که بوسیله الیس هوول میننس نوشته شده است:

<https://books.google.com/books?id=ijJ4o2iorhkC&pg=PA100&lpg=PA100&dq=professor+mischenko+schitian&source=bl&ots=Pi3wcXPthj&sig=O3Sm4FxsJDmuZhCzd0ZwlNFhnkc&hl=en&sa=X&ved=0ahUKEwj-oOmU7a7XAhWhgFQKHVYVXAkCQ6AEINTAC#v=onepage&q=professor%20mischenko%20schitia&n&f=false>

در کتاب بالا از پروفیسور میشچنکو هم نام می برد که اسکیت ها را ترک می داند.

از منابع غربی که اسکیت ها را ترک می دانند : " Michael

Attaleiates میکائیل آتتالیاتس "

Semra Bayraktar

"... the Skythians, who are popularly called Pechenegs..."

Michael Attaleiates* - The History-1034 to 1079

* M.Attaleiates, was present at the battle of Manzikert (Malazgirt), a war between the East Roman Empire and the Turkish Seljuk Empire on August 1071. His "Histories" is one of the most important historical record for this period. The other one is "Anna Comnena's Alexiad", and both of them wrote that Turks are Skythians. - SB.

Pechenegs = Turks = Scythians.

Chapter 7

The Pecheneg war (ca. 1047–1053)

This, then, was how the rebellion ended. But the Skythians, who are popularly called Pechenegs, crossed the Danube with all their people and soon established themselves on Roman territory.⁵⁸ This race practices armed raids more than any other skill or art and makes its living by continuous use of the sword, bow, and arrow. They are loathsome in their diet and the other aspects of their life, and do not abstain from eating foul foods. By some evil chance, they poured over the Roman borders and later on caused many hardships that it would not be possible to enumerate in detail here.

When reports about these events arrived, the emperor sent his western armies against them. The enemy were not yet used to these lands that were foreign to them and were afflicted by a pestilent disease; they were, moreover, not used to fighting against the Roman phalanxes. So they did not even attempt to raise up arms against them, but gave up as hostages their own rulers and commanders and thus pretended to have been subdued, obtaining a reprieve in this way. Thus the campaign was terminated, [31] as the Romans were content with this outcome and believed that they had subdued those who had never been subdued before, people in fact who simply did not have the capacity for it in their

Michael Attaleiates "The History-1034 to 1079"

از منابع شرقی که به ترکان آذربایجان در قبل از آمدن اعراب اشاره

میکند: " «التیجان فی ملوک حمیر» اثر ابن هشام "

مطالب زیر به نقل از روزنامه "یول پرس" آورده شده است:

□ کتاب عربی «التیجان فی ملوک حمیر» اثر ابن هشام که در حدود سال 200 قمری نگاشته شده است یکی از اسناد حضور اقوام و طوایف تورک در آذربایجان پیش از اسلام است. عبید بن شریه جرهمی در دوره جاهلیت در یمن به دنیا آمده، یکی از مهمترین جهانپژوهان دوره خلافت معاویه بوده است. معاویه او را به دمشق دعوت کرد و از اخبار عرب و ملوک آن قوم جويا شد و وی به پرسش‌های معاویه پاسخ داد. به دستور معاویه اخبار او تدوین گردید. اخبار عبید بعدها به دست ابن هشام معروف افتاده و او آن را بانضمام کتاب التیجان فی ملوک حمیر – که خود بواسطه سه نفر از وهب ابن منبه (114 – 34 هـ.) روایت کرده – در یک جا گرد آورده است. این اثر ابن هشام در سال 1347 هـ./ 1928 م. به تصحیح زین العابدین موسوی در حیدر آباد به چاپ رسیده است. در جریان گفتگوی عبید با معاویه دو بار از آذربایجان سخن به میان آمده است.

به صفحات 416 و 449 این کتاب دقت کنید.

صفحه 416 سطر پانزدهم و شانزدهم:

قال معاویه: و ما بال آذربيجان لله انت؟

قال: له انها كانت من ارض الترك و اجتمعوا له.

همچنین در صفحه 449:

...فلقیهم علی حد آذربایجان و موصل...ثم انه هزم الترك...

قال معاویه: وما اترك و آذربيجان؟ قال عبید: هما بلادهم یا امیر المومنین.

کتاب تاریخی "التیجان فی ملوک حمیر" اثر ابن هشام

کتاب عربی «التیجان فی ملوک حمیر» اثر ابن هشام که در حدود سال 200 قمری نگاشته شده است یکی از اسناد حضور اقوام و طوایف تورک در آذربایجان پیش از اسلام است. عبید بن شریه جرهمی در دوره جاهلیت در یمن به دنیا آمده، یکی از مهم‌ترین جهان‌دیدگان دوره خلافت معاویه بوده است. معاویه او را به دمشق دعوت کرد و از اخبار عرب و ملوک آن قوم جویا شد و وی به پرسش‌های معاویه پاسخ داد. به دستور معاویه اخبار او تدوین گردید. اخبار عبید بعدها به دست ابن هشام معروف افتاده و او آن را بانضمام کتاب التیجان فی ملوک حمیر – که خود بواسطه سه نفر از وهب ابن منبه (114 – 34 هـ) روایت کرده – در یک جا گرد آورده است. این اثر ابن هشام در سال 1347 هـ/ 1928 م. به تصحیح زین العابدین موسوی در حیدر آباد به چاپ رسیده است. در جریان گفتگوی عبید با معاویه دو بار از آذربایجان سخن به میان آمده است.

به صفحات 416 و 449 این کتاب دقت کنید.

صفحه 416 سطر پانزدهم و شانزدهم:

قال معاویه: و ما بال آذربيجان لله انت؟

قال: له انها كانت من ارض الترك و اجتمعوا له.

همچنین در صفحه 449:

...فلقيهم على حد آذربايجان و موصل...ثم انه هزم الترك...

قال معاویه: وما اترك و آذربيجان؟ قال عبید: هما بلادهم یا امیر المومنین.

لطفاً پی‌اف‌اویل این کتاب را از اینترنت دانلود بکنید و در صفحات 416 و 449 جملات مورد استناد را ببینید... یعنی اینکه در دوره معاویه در حدود 1200 سال قبل، از آذربایجان به عنوان "ترک" نام برده میشود ... این بدین معنی است که قبل از سلجوقی هم از آذربایجان ترک باید نام برد، بطوریکه این جنگ‌های بین ترک و عرب حتی باعث مهاجرت یک قسم

از ترکان اوغوز به شمال و جاهای دیگر هم میشود.... کلا تئوری جعلی آذری-ارانی-کسروی چیزی مردود بوده و نه بر مبنای تحقیقاتی درست بلکه فقط بر مبنای نفرت از ترک و پیش فرض این نفرت زاده میشود. ... بدین سان بوسیله جعلیات کسروی و ارانی "ترکان" که بومیان واقعی آذربایجان هستند بیگانه معرفی میگردند... مطابق تئوری کسروی-ارانی آذری ، آذربایجانی ها تا آمدن سلجوقی ها سرزمینی غیر ترک و کلا فارس بوده (از نظر او تاتی فارسی پهلوی است؟؟؟) و بعد از سلجوقی و سپس مغول و صفوی این تاتها تغییر زبان داده و ترکزبان شده اند (لغت ترکزبان بجای ترک از اینجا ناشی میشود) و این ترکزبانهای غیر ترک باید ترکزدایی گشته و دوباره فارس گردند..... اصل کتاب "التیجان فی ملوک حمیر" اثر ابن هشام را دانلود بکنید و به صفحات 416 و 449 متن عربی بنگرید

از منابع شرقی راجع به آمدن ترکان خزری به قلمروی ساسانیان در

دوران خسرو انوشیروان : " «کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه» "

پژوهش گر تاریخ، آقای حبیبی از خلخال مطالب زیر را نوشته اند که عینا می آورم :

حضور ترکان در آذربایجان در زمان خسرو انوشیروان با عنوان نامه ای که توران خزر به ما نوشتند در کتاب تجارب الامم صص 83-84 از 229 . اصل کتاب تجارب الامم صص 177- 176

در کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه در خصوص آمدن ترکان خزر به قلمرو ساسانی چنین آمده است:

سی و هفتمین سال شهریاری ما، چهار رده از توران خزر که هرکدام را شاهی است، به من نوشتند و در آن از تنگدستی شان و نیز از بهره ای که از بندگیمان دارند، سخن گفتند و از ما درخواستند که روا داریم تا با یاران خود به نزد ما آیند و از ما فرمان برند و خواستند تا از آنچه پیش از شهریاری ما از آنان سرزده بود، چشم ببوشیم و ایشان را با بندگان دیگر خویش در یک پایه نهیم و این که هرگاه به جنگ و جز آن فرمان دهیم چون بهترین یاران پاکدل، از ما فرمان برند. در پذیرفتن ایشان چند سود دیدم: یکی شکیبایی و دلیری شان، دیگر آن که بیم داشتم که از سر نیاز به سوی کیسریا شاهان دیگر روند و مایه نیرومندی آنان در برابر ما گردند. در گذشته نیز، کیسر در نبرد با شاهان باجگزار ما، همین توران را

به کمترین مزد به مزدوری گرفت و در آن جنگ به یاری آنان شکوهی یافت. چه، توران از خوشی‌های زندگی بی‌بهره‌اند و سختی زندگی، آنان را به‌سوی مرگ گستاخ می‌کند به آنان نوشتم: ما هر که را که به‌فرمان ما گردن نهد بپذیریم و آنچه داریم از کسی دریغ نورزیم و به مرزبان دربند در نامه‌ای فرمودم تا آنان را پیایی به خاک ما درآورد. مرزبان به ما نوشت که از توران پنجاه‌هزار تن با زنان و فرزندان و روزی‌خواران و از سرانشان سه هزار تن با زنان و فرزندان و بستگان خود به نزد وی آمده‌اند. چون گزارش به من رسید خوش داشتم که آنان را به خود نزدیک کنم تا نیکی‌ها و نواخت‌هایی مرا ببینند و با سرداران من خوی گیرند تا هرگاه با سرداری به جنگی‌شان فرستیم دل به یکدیگر استوار دارند. پس راهی آذربایگان شدم. چون بدان جا فرود آمدم به آنان بار دادم که ببینند. در آن روز، ارمغان‌های شگفتی از کیسر به من رسید و فرستاده خاخان بزرگ، فرستاده خاوند خوارزم، فرستاده شاه هند و داور، کابل‌شاه، خاوند سر ندیب، خاوند کله و فرستادگان شاهان دیگر و نیز بیست‌ونه شاه در یک روز به نزد ما آمدند و چون به آن پنجاه‌وسه هزار تن از توران رسیدم فرمودم تا در رده‌ها بایستند و برنشستم تا از آنان بازدید کنم. در آن روز یاران من و آنان که به نزد من آمده بودند و آنان که فرمان و بندگی مرا پذیرفته بودند، چندان بودند که در دشتی به درازای ده فرسنگ نمی‌گنجیدند. پس، سپاس یزدان بسیار گفتم و فرمودم تا آن توران و خانواده‌هایشان بر هفت پایه شوند و بر هرکدام یکی از خودشان را سردار کردم و زمین‌هایی به آنان بسپردم و یارانشان را جامه بپوشانیدم و برای آنان روزی نهادم و آب و زمین دادم. برخی را با سپهسالاری که در برجان داشتم و برخی را با سپهسالاری که در اران داشتم و برخی را در آذربایگان جای دادم و ایشان را در مرزهایی که نیاز داشته بهر کردم و به مرزبان سپرد تاکنون هر فرمانی که دهیم و به هر شهر و مرزی که فرستیم با پاکدلی بکوشند و ما را شاد کنند.

توضیحی راجع به مطالب نقل قول شده از طرف آقای حبیبی که در بالا آورده شد:

در زمان ساسانیان جنگ‌هایی با ترکان خزر در آذربایجان سر می‌گیرد که تعدادی از آنها به خدمت ساسانیان در می‌آیند ولی قسم بزرگی به همراه قپچاق‌ها هنوز به جنگ ادامه می‌دهند.... قسمی از این قپچاق‌های مسیحی بوده و قسمی شامانیک و بر علیه تحمیل زرتشتی‌گری از طرف ساسانیان می‌جنگند.... اکثر کلیساهای آذربایجان و شرق ترکیه مانند کلیسای آق دامار در دریاچه وان در واقع مال این قپچاق‌های ترک و آلبانهای ترک هستند و پر از طمعاها و اشکال ترکی می‌باشند.... نوشته‌های دینی ترکی قپچاق‌های مسیحی و آلبانهای مسیحی تازگیها مورد بر رسی قرار گرفته و کلا لغاتشان ترکی

آذربایجانی فعلی است (بختیار تونجای لغتنامه زبان ترکی آلبان ها را منتشر کرده است)... بعد از اینکه این ترکان مسیحی و شامانی مسلمان شدند و تعدادی هم به اکراین فعلی مهاجرت کردند کلیساهای قیچاقها و آلبانهای ترک مسیحی از طرف هایک های مسیحی (ارمنی فعلی) که روابط خوبی با اعراب داشتند اشغال شده و الان هم بصورت کلیساهای ارمنی جعل می گردند.

مختصری راجع به قسمتی از تمغاهای ترکان

اوغوزی یا "قوزان" های نوشته های آشوری

(فعلا فقط چند تن از تمغاهای ترکان اغوزی)

Asur'ca yazılarda Oğuz tamğaları ve

“ Gozan ” sözcüğü

1396 -1-20 (2017. 4.17)

نویسنده : عارف اسماعیل اسماعیل نیا

Yazan : Aref Esmail Esmailnia

میرفاتح ز. زاکیف آکادمسین مورخ و زبانشناس
تاتار؛ اسکیت ها و ساکنین باستانی آذربایجان را
ترک می داند:

برای خواندن این کتاب ارزشمند می توانید انگلیسی آن را از اینترنت دانلود بکنید:

***Mirfatykh Z. ZAKIEV* TATARS; PROBLEMS of the HISTORY and LANGUAGE**

ETHNIC ROOTS of the TATAR PEOPLE

Mirfatykh Z. ZAKIEV

TATARS: PROBLEMS of the HISTORY and LANGUAGE

**Collection of articles on problems of lingohistory, revival and development of the Tatar
nation.**

Kazan, 1995. Pp.12-37

Contents

1. [Modern official historical science about ethnic roots of the Tatar people.](#)

2. [The historians about Scythians and Sarmatians.](#)
3. [What is the basis for Scytho-Iranian theory?](#)
4. [What the Scytho-Türkic etymology tells?](#)
5. [A general view of the historians on ancient Türks.](#)
6. [Which ancient peoples of Eurasia were Türkic speaking?](#)
7. [Ethnic components and ethnolinguistic continuity of development of the Tatar people in the Middle Volga and Urals.](#)

نام "ترک" در کتیبه های ماری (مسوپوتامیا)

3800 سال قبل آمده است

محقق واقعی تحقیقات زیر را متاسفانه نتوانستم بیابم و از این بابت متأسف ام:

کتیبه های موجود در شهر ماری [تل حریری]

آیا تورکها در آذربایجان مهاجر هستند؟ کتیبه های شهر باستانی Mari [تل حریری امروزی] در سوریه جواب میدهند

□ *شهر سومري-عموري [عموريان پادشاهی عربی] Mari با ۵۰ هزار ساکن از بزرگترین شهرهای جهان باستان به شمار میرود، که دارای معماری بی نظیری بوده، معماری این شهر به شکل مدور ، با دژها و برجهای فراوان و دیوارهای ۶ متری بوده که سراسر شهر را که مساحتی ۲ کیلومتری داشته احاطه میکرد.

□ □ نکته حائز اهمیت در ارتباط با شهر باستانی Mari آثار یافت شده در آن است من جمله کتیبه ها و نامه های پادشاهان بین النهرینی که احوال مملکت خود را به یکدیگر گزارش میداده اند، و در این کتیبه ها از بومیان آذربایجان در هزاره های گذشته و نبردهایشان با آنها صحبت به میان آورده اند که آنها را قوم Turuki میخواندند که در منطقه اورمیه و اطراف آن تا حد شمالی کوه های زاگرس سکونت داشته اند (آرانتا منطقه ایی هم در سومر می باشد و احتمالا از نام ایلی گرفته شده باشد)

☞ کلمه Turuki ذکر شده در کتیبه های Mari ، قدیمی ترین ذکر از واژه Turk (تورک) در تاریخ به شمار میرود که در اشاره به ساکنان آذربایجان باستان آمده:

☞ در کتاب Revue Des Études Sud-est Européennes صفحه ۸۸ نشر آکادمی رومانی در تایید این امر آمده.:

☞ The name "Turk" in Mari texts

landsberger's thesis is confirmed by the fact that in 1800 B.C name of Turuk (Türk) was mentioned several times in the tablets discovered in the Mari excavation

☞ ترجمه : صفحه ۸۸

نام "تورک" در کتیبه های شهر ماری

تز **لاندرزبرگ** [در مورد پیشینه] نام تورک تایید شده است و آن به استناد ظهور این نام در ۱۸۰۰ ق.م است که این نام "توروک" (تورک) چندین بار در کتیبه های یافت شده شهر ماری آمده است

☞ **ارنست هرتسفلد باستان شناس یهودی و ایران شناس و پدر تاریخ باستان ایران** که در دوره پهلوی به سمت

متخصص مطالعات شرق ایران در آمده بود، در مورد توروکی های #آذربایجان ایران در کتابش در صفحه ۹۰-۹۳ اعتراف میکند که:

☞ ترجمه:

قبایلی که تحت نام سو، توروکی و لولوبی شناخته میشدند، ساکنین مختلف منطقه آراتا (اورمیه و #آذربایجان کنونی) بودند که احتمالا متعلق به خانواده زبانهای #تورکی_آلتایی هستند.. به استناد به منطقه جغرافیایی، لغت توروکی ها و لولوبیان مرتبط با لغت مردمان منطقه آراتا باستان (#آذربایجان) است، که احتمالا از نژاد ولغت #آلتایی_تورکی است

☞ The tribes known under the name Su, Turukkaean and Lullubaeen were differently named inhabitants of the Aratta country and probably belonged to the Altaic-Turkish language community. [...]. According to the coincidence of territory, the Turukkaean, Su and Lullubaeen language was related to the language of the Aratta population which was probably of Altaic-Turkic ethnolinguistic origin

Ernst Emil Herzfeld

Source: Deutsches Archäologisches Institut. Abteilung Teheran, Archaeologische Mitteilungen aus Iran , Band 19, Dietrich Reimer, p.90-93

هابلوگروپ (Y-DNA) J به همراه R1 مشترک بین ترکان و سومریان (و عراقی ها)!!!

هابلوگروپ J به همراه R1 جزو هابلوگروپهای تشکیل دهنده استخر ژنی سومری می باشند

و چرا طمغاهای ترکی در گوبکلی تپه، چاتال هویوک ، سومر و هرکجا که مهاجرت دوران

انقلاب کشاورزی و دامپروری رخ داده است، دیده میشود؟

هابلوگروپ J خود منشعب از هابلوگروپ IJ یا (Y-DNA) IJ می باشد. یعنی هابلوگروپ J از نوادگان پسر هابلوگروپ IJ می باشند و بصورت دقیق تر باید بصورت (Y-DNA) J باید نوشت چون Y کروموزوم همان دی-ان-آ مردانه را نشان میدهد. هابلوگروپ IJ بعد خود دو هابلوگروپ I و J را تشکیل میدهد و هابلوگروپهای I و J بعدا مردم معاصر per-modern اروپا، ارو-آسیای غربی و افریقای شمالی را تشکیل دادند.

برای فهمیدن اینکه چه تغییراتی در شجره ژنتیکی Genetic Genealogy این هابلوگروپ اتفاق می افتد، به بررسی یک به یک گروههای ژنتیکی منشعب از آن می پردازیم. هابلوگروپ مردانه IJ یا Haplogroup IJ (Y-DNA) متعلق به شکارچیان گرد آورنده دوران گراوتتین (Gravettian-era Hunter Gatherers) GHG می باشد که شکارچیان ایم دوران بصورت اختصاری GHG نشان داده میشوند. و یا بصورت دیگر (Gravettian-era Hunter Gatherers) GHG Haplogroup IJ (Y-DNA) یا "هابلوگروپ IJ دوران شکار و جمع آوری گراوتتین"، گفته میشود.

هابلوگروپ (M429/P125) IJ یک هابلوگروپ Y- کروموزوم DNA انسانی یا human Y-chromosome DNA haplogroup می باشد. و خود منشعب از هابلوگروپ IJK است. هابلوگروپ IJ قسمت عمده ایی از اروپائیان ماقبل مدرن pre-modern (بخصوص بالکان و اسکاندیناو)، آناتولی ، خاورمیانه، عربستان، قفقاز، ساحل مدیترانه شرقی و مسوپوتامیا (بین النهرین) و سواحل افریقای شمالی را تشکیل می دادند. بالاترین زمانی که هابلوگروپ IJ دیده شده 42,400 – 46,400 سال قبل و پایین ترین زمان دیده شدن اش 30,500 سال قبل می باشد.

هر دو زیر شاخه اصلی هاپلوگروپ IJ یعنی I-M170 و J-M304 در بین اقوام قفقاز، آناتولی و جنوب غربی آسیا دیده میشود. از اینجا می توان نتیجه گرفت که هاپلوگروپ IJ که خود زیر شاخه ایی از IJK می باشد باید در غرب آسیا ویا در خاورمیانه بوجود آمده باشد(هاپلوگروپ مبنای IJ* برای اولین بار در سال 2012 در ایران دیده شد).

حدس زده میشود که IJ در دوران ماقبل یخبندان before the last glacial maximum از طریق بالکان 26,500 سال قبل وارد اروپا شده باشد. ولی باز همان کریدور (گذرگاه) بالکانی محل کوچ ژنی همان گروه ژنی در دوران کشاورزان اولیه اروپای early European farmers در 9,000 سال قبل هم می باشد.

هاپلوگروپ IJ <Haplogroup IJ (Y-DNA)>، حدود 37000 سال قبل به دو هاپلوگروپ J و I تقسیم میگردد.

هاپلوگروپ I که یک هاپلوگروپ متعلق به شکارچیان جمع آوری کننده اروپایی Haplogroup I (Y-DNA) WHG (Western Hunter Gatherers) می باشد. و با اختصار بصورت Haplogroup I (Y-DNA) WHG نوشته میشود. هاپلوگروپ I1 خود یک زیر شاخه subclade از هاپلوگروپ I می باشد و مرتبط با شمال اروپا و ژرمنیک ها می باشد. هاپلوگروپ I2 که خود زیر شاخه subclade دیگر از هاپلوگروپ I است و مرتبط با اهالی بالکان می باشد.

گروه بسیار خویشاوند و مرتبط با هاپلوگروپ I همان هاپلوگروپ J (J-M304) می باشد(در واقع یک هاپلوگروپ Y-DNA کروموزوم انسانی است human Y-chromosome DNA haplogroup) که منشاءایی آسیای غربی (احتمالاً قفقازی) دارد. ولی باز تعدادی از ژنتیست ها منشاء آن را آسیای غربی (48000 سال قبل) می دانند که از آنجا در دوران نئولیتیک Neolithic (انقلاب کشاورزی) به شمال افریقا North Africa، شاخ افریقا Horn of Africa، سوکوترا Socotra، قفقاز Caucasus، جنوب شرقی اروپا Southeast Europe، غرب آسیا West Asia، آسیای مرکزی Central Asia و آسیای جنوبی South Asia پخش شده اند.

نتایج آزمایشات ژنتیکی نشان می دهد که هاپلوگروپ J یا همان J-M304* در بین ترکان شمال غربی چین (اویغور) در میان people Sibe مردم سیبه، قزاق ها Kazaks، دونگ خیانگ ها Dongxiangs و ازبک ها Uzbeks دیده میشود.

هاپلوگروپ مردانه J گروه شکارچی و جمع آوری کننده قفقازی یعنی Haplogroup J (Y-DNA) CHG (Caucasian Hunter

Gatherers) می باشد و زیر شاخه J1 subclade که از آن منشعب شده مرتبط با اعراب عراقی ، یهودیان (و همچنین ترکان آذربایجان و

ترکیه) می باشد. و زیر شاخه J2 subclade که باز مرتبط با اهالی مسوپوتامیا (بین النهرین) و قسمت مدیترانه شرقی است.

از هاپلوگروپ J یا J-M304 دو زیر شاخه subclade عمده با نام های J1-M267 و J2-M172 پدید می آیند. و این دو هاپلوگروپ پدید آمده بعد از انقلاب کشاورزی در هلال سبز در دوران نئولیتیک Neolithic و سپس با مهاجرتها از آنجا به جغرافیاهای مختلف ، این دو شاخه یعنی J1 و J2 به نشانه گر گسترش و مهاجرین از حلال سبز دوران کشاورزی تبدیل میگرددند(54).

تبدیل شدن J1 به نشانه گر سامی را با گسترش اسلام و نفوذ اعراب در ارتباط می دانند (54). ولی قبل از گسترش اسلام هم یعنی در نیمه اول هزاره میلادی مسیحی، تعدادی از زبانهای سامی مختلف در خاورمیانه مورد استعمال است(54). الان زبانشناسی زبانهای بر آمده از پروتوسمیتیک proto-semitic را به سمیتیک(سامی) شرقی (آککدی Accadian، آسوری Assirian، بابلی Babylonian و ابلائیته Eblaite) و همچنین سمیتیک غربی تقسیم میکند. سمیتیک غربی خود به چند قسمت تقسیم میگردد از جمله اتیوپیایی Ethiopic ، عربی جنوبی معاصر (که در یمن و عمان حرف زده میشود) و سمیتیک مرکزی. سمیتیک مرکزی شامل زبان یمن (عربی جنوبی قدیم)، عربی و زبانهای سمیتیک شمال غربی لوانت (مدیترانه جنوب شرقی)- اوگاریتیک Ugaritic ، عبری Hebrow ، فونسین Phoenicien و آرامایک Aramaic (54).

زبانشناسان که تکامل زبانهای سمیتیک phylogeny of Semitic languages بررسی می نمایند به این نتیجه رسیده اند که زمان پروتو-

سمیتیک Proto-Semitic's age در دوران کالکولتیک Chalcolithic Era یعنی 3500-5500 قبل از میلاد می باشد (54). و نتایج

کاوشهای باستانشناسی نشان میدهد که دامپروری حیوانات اهلی در زمین های خشک عربی و لوانت و صحرا در 7000-6000 قبل از میلاد وجود داشته است (54).

در مقاله مورد استناد ما یعنی(54) نشان داده میشود که حضور ژن J1-M267 در جاهای مختلف خاورمیانه با میزان باران سالانه annual rainfall آن مناطق در ارتباط است. این نشان میدهد که در دوران نئولیتیک گروه های کوچکی از شکارچیان-دامپرور به طرف مناطق خشک عربستان حرکت میکنند (54). در حالیکه یک ژن خواهر آنها یعنی J2a-M410 در حلال سبز باقی می ماند تا از باران مناسب و اقتصاد کشاورزی نئولیتیک استفاده کند (54). و این در وضعیتی است که هوای خشک حاکم بر عربستان در 5000 سال قبل بصورت ثابت در آمد (54).

نتیجه گیری کلی مقاله (54) این است که : هاپلوگروپ J1 در 10000 سال قبل گسترش می یابد و که در بین قفقازی ها و جمعیت آناتولی شرقی دیده میشود، هاپلوگروپ J1 جد J1e محسوب میگردد و که J1 در 9000 سال قبل گسترش زیادی می یابد. J1e با اینکه بیشتر در بین کوههای زاگروس Zagros / تائوروس Taurus (ترکیه غربی) گسترش می یابد بعدا به طرف سمتیک ها و شبه جزیره عربستان گسترده می گردد. علت مهاجرت را مقاله بخاطر خشک سالی ها اعلام میکند که قسمی از کشاورزان دیمی rain-fed agriculture و دامپروران نیمه کوچ نشین semi-nomadic herders دوران نئولیتیک مجبور به ترک حلال سبز می شوند (54). و درست وقتی چوپانان J1e به طرف سرزمین های خشک مهاجرت میکنند همان باعث گسترش زبان عربی و دیگر زبانهای سمیتیک میگردد (54). یعنی دوران شروع زبان پروتو-سمیتیک همین دوران نئولیتیک و با مهاجرت از حلال سبز شروع میگردد.

- در واقع زبان و منبع اصلی J1 و حتی J1e در واقع ریشه زبانی التصاقی است چون کلا ژن اصلتی قفقازی دارد. ولی بعد از اینکه در دوران نئولیتیک به قسمت جنوبی عربستان مهاجرت میکند با افرو-آسیاتیک ها قاطی شده و زبان التقاطی سمیتیک را بوجود می آورد ... علت یافته شدن لغات بسیار ریشه ایی ترکی (زبانی التصاقی) در زبانهای سامی درست به ریشه قفقازی و التصاقی J1 بر میگردد که در ضمن ژن کشاورزان بین زاگرس-توروس را هم تشکیل میدهد که بسیار موثر در ژن ایران کشاورزی و دامدار و کوچ نشین ماقبل هخامنشی (و بصورت تداومی بعد از هخامنشی) است. در مورد طمغاها و تداوم آن از دوران گوبکلی تپه و چاتال هویوک در ترکیه با سایت های تمغایی قفقاز و ایران و سپس آسیای میانه و سیبری باید در ارتباط با مهاجرتهاى دوران نئولیتیک (کشاورزی و دامپروری هر دو نیمه کوچ نشین) به نقاط مختلف دانست. این مهاجرتها بعد در دوران برنز و سپس آهن از نقاط آذربایجان به آسیای مرکزی و اروآسیا تکرار میگردد. باید در نظر داشت که کشاورزان مهاجر اکثرا دیم کار هستند. مهاجرت بر عکس نیز از آسیای مرکزی بطرف ایران و آناتولی هم دیده میشود. مهاجرت کشاورزان زاگرسی در 6000 سال قبل به هندوستان و دره سند نیز به احتمال باید برای فرار از خشکسالی و یا ازدیاد جمعیت باشد.

- راجع به گسترش زبانهای التصاقی قفقازی در منطقه باید گفت که زبان جنوب دریای خزر از جمله گیلان و مازندران تا دوره هخامنشی و بعد آن التصاقی قفقازی بوده ولی بعدا این زبان با زبان های ایرانیک قاطی شده ولی از نظر ژنتیکی گلیک ها و مازنی ها قفقازی و غیر هندواروپایی می باشند و تنها از طر مادری با ایرانیک های (هند و ایرانیک زبان) قاطی شده اند (56). راجع به این موضوع نتایج آزمایشات ژنتیکی و مقاله علمی ایی در مجله کوررنت بیولوژی به تاریخ 2006 انتشار

یافته است(56). کلا وقتی از دوران باستانی سخن میرود زبان منطقه از زبانهای التصاقی مختلف می باشند که در دوره

نئولیتیک با انقلاب کشاورزی و دامپروری گسترش یافته است و نه تنها منطقه بین کوههای زاگرس و توروس در آناتولی را

در بر میگیرد بلکه زبان تمدن التصاقی زبان کور-ارس، تمدن سومری التصاقی زبان بین النهرین (مسوپوتامیا) و همچنین

مهاجرین کشاورز و دامدار از این مناطق به ترکمنستان، آسیای مرکزی، سیبری جنوبی و ایغور هم در واقع التصاقی زبان

می باشند. راجع به التصاقی بودن زبان گیلان و مازندران در قبل آثار آن هنوز هم در زبان گیلکی و مازنی باقی است.

- گیلانی ها و مازندرانی های امروز از نظر ژنتیکی نزدیک به دیگر ملل قفقاز جنوبی از جمله ، آذربایجانی ها و گرجی ها

هستند و با مناطق مرکزی ایران فاصله دارند (56).

- در مورد زبان قسمت جنوبی کشاورزان و دامپروران زاگرسی باید آنرا به نوعی با ایلامی قدیم در ارتباط دانست که التصاقی

بوده و بنوعی با سومری التصاقی هم خانواده است. یک مهاجرت 6000 سال قبل از طرف زاگرس به طرف دره سند باعث

گسترش این زبان بصورت تامیلی باستان در شبه قاره هند میگردد که بعدا در زبان سانسکریت اثرات بسیاری را میگذارد.

راجع به هاپلوگروپ J1 تعدادی از ژنتیست های غربی آن را مرتبط با سومریان می دانند که بعدا به اعراب باتلاقی عراق یعنی وارثین ژنتیکی

سومریان به مقدار زیاد منتقل شده است و سپس در بین سامیان پخش شده است ولی تعداد دیگر از ژنتیسها و متخصصین تاریخ ژنتیک انسانی

مانند ایلهان چنگیز İlhan Cengiz و James Strong جیمز استرانگ معتقد است که این ژن در اصل از مناطق قفقاز جنوبی و ترکیه به

مسوپوتامیا (بین النهرین) مهاجرت نموده و جزو استخر پروتو سومریان بوده است (*53) (53).

راجع به ژن سومریان یک مقاله جالبی راجع به نتایج آزمایشات ژنتیکی که بر روی عراقی ها و دیگر ملل نزدیک به مسوپوتامیا انجام گرفته،

در سال 2011 در دو مجله معتبر علمی منتشر شده است (55)، (57). در این مقالات بیشتر بر روی ژن اغراب عراقی منطقه باتلاقی Marsh

Arabs بین دو رود فرات و دجله تاکید میگردد. و نشان داده میشود که درصد بالایی از ژن J1-M267* دیده میشود (55). عراقی عرب باتلاقی

84.6% دارای هاپلوگروپ J هستند و که 96% آن J1-M267 می باشد در حالیکه در بقیه اعراب عراقی این به ترتیب J1-M267

(56.4%) و J2-M172 (43.6%) می باشند (55).

قابل توجه است که هم J1 و J2 را بیشتر با سومریان مرتبط میدانند ولی J1 بیشتر در سامی ها و اعراب دیده میشود.

متخصص تاریخ ژنتیک انسانی ایلهان چنگیز İlhan Cengiz و James Strong جیمز استرانگ این را در یک مقاله در دست میگیرند (53)

و ایلهان چنگیز معتقد است که ژن J1 که 32000 سال قبل زاده میشود ، قدیمتر از ظهور سمتیک ها می باشد. J1 بیشتر در خاورمیانه و قفقاز ، و به مقدار کم در اروپا و جنوب/مرکز آسیا دیده میشود. بر مبنای تحقیقات مختلف، J1 بصورت بسیار زیاد بین اقوام عرب شبه جزیره عربستان Arabian Peninsula، لوانت (مدیترانه شرقی) و مسوپوتامیا دیده میشود. و او معتقد است که مانمی توانیم آن را سمتیک بنامیم چون سامی ها اکثر دارای زیرشاخه ایی از هاپلوگروپ J1 بنام FGC11 یا (J1-FGC11) هستند. و جامعه عربی حامل یک زیر شاخه از J1 یعنی زیر شاخه FGC11 می باشد، پس ما نمی توانیم هاپلوگروپ J1 را به منشاء ایی سامی منتسب بکنیم (54). ولی ما زیر شاخه های مختلف J1 را در بین اقوام مختلف قفقازی ، اروپایی ، و جنوب/مرکز آسیا دیده میشود. و بصورت درصد بالا یا متوسط در بین اقوام مختلفی مانند : قوباچ هاKubachis، قایتاق ها Kaitaks، لزگی ها Lezghins ، آوارها Avars ، دارگین ها Dargins ، چرکس ها Circassians ، چچن ها Chechens ، بالکارها Balkars ، نوقای ها Nogais ، قوموق ها Kumyks ، ترکان آذربایجان Azerbaija Turks دیده میشود (53*) (53) که این اقوام به زبانهای قفقازی شمال شرقی Northeast Caucasian languages، قفقازی شمال غربی Northwest languages Caucasian و ترکی Turkic languages حرف میزنند. و باز اقوام اروپایی که J1 دارند به زبانهای هندواروپایی حرف میزنند نه زبانهای سامی(53*) (53).

بعد از قفقاز ما در مسوپوتامیای جنوبی به مقادیر قابل توجه از هاپلوگروپ J1 برخورد میکنیم (53*) (53). و علت آنرا تحقیقات (55)(57) به سومریان منتسب میکند که بین سالها 4500-1800 ماقبل میلاد در جنوب مسوپوتامیا زندگی می کردند (53*) (53). و مقاله قبلی هاپلوگروپ J1 در منطقه مسوپوتامیا را به سومریان منتسب میکند (55)(57). ولی جای دیگری که هاپلوگروپ J1 دیده میشود در جنوب شبه جزیره عربستان Arabian Peninsula یا در بین یمنی ها است که بصورت زیرشاخه FGC11 (J1- FGC11) دیده میشود. در حالیکه اگر هاپلوگروپ J1-M267 اگر در این مناطق بوجود می آمد ما باید شاهد صدها زیر شاخه از آن می بودیم در حالیکه بین اعراب این مناطق فقط زیر شاخه FGC11 (FGC11 lineage) دیده میشود و زیر شاخه J1- FGC11 تنها 4600 سال عمر دارد. بنابراین باید به اینکه J1-M267 در یمن بوجود آمده، باید بدیده شک نگریست (53*) (53). در اروپا و آسیا ما به زیر شاخه های مختلف J1 دیده میشوند مانند: Z1828, ZS241, PF7264, L817, Z640, YSC76 and PF7263

- زیر شاخه Z1828 (زیر شاخه ایی از J1) احتمالا 8000 سال قبل بوجود آمده و در آسیای غربی، اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی دیده میشود.

- زیر شاخه ZS241 (زیر شاخه ایی از J1) احتمالا 5300 سال قبل بوجود آمده است، و بیشتر در اروپای مرکزی، آسیای مرکزی و آسیای غربی دیده میشود.
 - زیر شاخه P56 (PF7264, PF7263) (زیر شاخه ایی از J1) احتمالا در 14000 سال قبل بوجود آمده و بیشتر در بین ترکان و اروپائیان دیده میشود.
 - زیر شاخه L817 (زیر شاخه ایی از J1) احتمالا در 8700 سال قبل بوجود آمده و بیشتر در لهستان، اکراین و آلمان در اروپا و تا مقداری در آسیای مرکزی و غرب آسیا دیده میشود.
 - زیر شاخه Z640 (زیر شاخه ایی از J1) احتمالا 4600 سال قبل بوجود آمده و بیشتر در اروپائیان و آسیای غربی دیده میشود. در شمال افریقا دیده نمیشود و در بین اعراب به مقدار کم دیده میشود.
 - زیر شاخه YSC76 (ZS219 etc) (زیر شاخه ایی از J1) در 4900 سال قبل بوجود آمده، و بیشتر در اروپای شرقی، غرب/جنوب اروپا، و غرب آسیا دیده میشود.
 - زیر شاخه FGC11 (زیر شاخه ایی از J1) در 4600 سال قبل بوجود آمده و در شبه جزیره عربستان، ساحل شرق مدیترانه (لوانت/Levant)، مسوپوتامیا (بین النهرین) و شمال افریقا دیده میشود. به نظر می آید که مخصوص سامی های جنوب غربی آسیا باشد. و می توان آنرا "زیر شاخه سامی Semitic subclade" نامید. (53) (53*)
- زیر شاخه FGC11 از هاپلوگروپ J1 در 4600 سال قبل از یک مرد در مسوپوتامیا یا لوانت (ساحل جنوب شرقی مدیترانه) بوجود آمده و سپس بطرف جنوب مهاجرت نموده است (53) (53*). به غیر از زیر شاخه FGC11 که بزبانهای سمتیک حرف میزنند بقیه زیر شاخه های J1 هیچ یک به زبانهای سمتیک حرف نمی زنند (53) (53*).

آیا سومریان به هاپلوگروپ J1 ربط دارند ؟

چون هاپلوگروپ J1-M276 یا همان J1 بیشتر در جغرافیای سومر باستان 81% (Al-Zahery, 2011) دیده میشود بنا براین این درصد بالای J1 در جنوب مسوپوتامیا ردپای سومریان در این منطقه می باشد (53). ثانیاً، نوشته های تاریخی به ما یادآوری میکند که حضرت ابراهیم که پیغمبر سه دین یهودی، مسیحی و مسلمان می باشد. مطابق نوشته های اسلامی و یهودی حضرت ابراهیم در شهر اُور Ur متولد شده و بعداً مجبور به ترک سومر یا احتمالا در 2200-2000 قبل از میلاد، می گردد و به شهر حرران در جنوب ترکیه و بعد از آنجا به کنعان (در فلسطین)

می رود. امروزه در مورد منشاء یهودیان تئوریهای مختلفی است ولی چیزی که معمولا در مورد آن توافق دارند این است که ابراهیم از زیر شاخهٔ J1-FGC11 (در این مورد به تحقیقات در مورد قریش و بنی هاشم از ایلهان چنگیز مراجعه شود) (53*) (53).

امروزه قبایلی همانند قریش و بنی هاشم در کشورهای عرب هستند منتسب به عدنانی ها می باشند که نسب شان به اسماعیل می رسد. بر مبنای نسب شناسی سنتی عربی عدنانی ها از "اعراب مستعربه" یا "اعراب بعدا عرب شده" هستند در حالیکه اعراب قحطانی به عنوان (اعراب خالص) و مردم بومی عربستان مورد قبول واقع می شوند. در تحقیقات ژنتیکی ثابت میگردد که اعراب قحطانی مرتبط با زیر شاخهٔ E1b1 بوده در حالیکه عدنانی ها بیشتر مرتبط با هاپلوگروپ J1 می باشند (53*) (53). البته در بین قحطانی ها هم J1-FGC11 دیده میشود ولی در واقع آنها از ریشه ایی عدنانی بوده اند. و این هم دانسته است که عدنانی ها وقتی تعدادشان زیاد می گردد در شبه جزیرهٔ عربستان پخش و گسترش می یابند(53*) (53).

در مورد رابطهٔ یهودیان با سومر ایلهان چنگیز با تکیه بر منابع یهودی این چنین می نویسد:

بعد از اینکه سومر را رها میکند ابراهیم پس از اینکه خیلی جاها را بر رسی میکند در کنعان سکونت میگزیند. ابراهیم اصالتا از شهر اور سومر بود. بنابراین برای او غیرممکن بود که زبان کنعانی را بداند وقتی که او ساکن سومر بوده است. فکر میشود که تراح Terah پدر (ح) ابراهیم ، سومریا را با پسران خود ، ابراهیم و حاران ترک احتمالا حدود 2200-2000 سقبل از میلاد میکند. در آن زمان دوران سلطنت اور سوم Ur III می باشد. از نظر تاریخی ، سلسلهٔ سوم اور شهر اور و جنوب کسوپوتامیا (بین النهرین) را کنترل میکند. بدین خاطر، اینطور حدس زده میشود که زبان مادری ابراهیم قبل از مهاجرت به کنعان باید سومری بوده باشد. و ما می توانیم چندین مطلب را از کتاب آفرینش Genesis راجع به ابراهیم و شهر اور اینجا بیاوریم:

[11:2] و آنها از شرق مهاجرت کردند، آنها به دشتی رسیدند از خاک شینار (سومر) و در آنجا ساکن شدند.

[11:26] وقتی تراح Terah هفت سال در آنجا زندگی کرد، او پدر ابراهیم Abram، ناحور Nahor، و هاران Haran شد.

[11:27] الان آنها از اعقاب تراح Terah هستند. تراح پدر ابراهیم ، ناحور ، و هاران بود؛ و هاران Haran پدر لوط Lot بود.

[11:28] هاران در پیش پدر خود تراح، در سرزمین تولدش ، در شهر اور از کلداه Chaldeans می میرد.

[11:29] ابراهیم و ناحور زن گرفتند؛ نام زن ابراهیم سارا Sarai بود، و نام زن ناحور ملیکاه Melicah بود. او دختر هاران Haran پدر ملیکاه و اسکاح Iscah بود.

[11:30] ولی سارا Sarai نازا بود؛ او هیچ فرزندی نداشت.

[11:31] تراح فرزند خود ابراهیم را و نوه خود لوط فرزند هاران را، و عروس خود سارا، زن پسرش ابراهیم را، گرفته و آنها همگی با هم از شهر اور کلد Chaldeans خارج شدند تا به سرزمین کنعان Canaan بروند؛ ولی آنها به حران Haran آمدند، آنها در آنجا مسکون شدند. در فصل یازدهم از آفرینش Genesis، گفته میشود که اجداد ابراهیم بعد از سیل (طوفان بزرگ) در شینار (سومر) ساکن شدند، آنها یک شهر در آنجا ساختند، و در اور زندگی کردند. در اسطوره گیگمیش نیز از سیل بزرگ (طوفان بزرگ) حرف میزند و احتمال داده میشود که Utnapishtim که در گیگمیش از آن حرف زده میشود همان نوح باشد، که از یک سیل بزرگ در مسوپوتامیا یا شرق نجات یافت (*53) (53). بنا بر اسناد اسلامی و یهودی، سیل بزرگ در یک منطقه بخصوص اتفاق می افتد نه در تمام جهان (*53) (53). یکی از قدیمیترین اسناد راجع به سیل بزرگ the Great Flood اسطوره آفرینش سومری است که به کتاب آفرینش اریدو Eridu Genesis مشهور است (*53) (53).

با اینکه بعضی باستان شناسان مانند Jeffrey I. Rose به تئوری ایی معتقد هستند که محل توفان بزرگ خلیج فارس بوده است ولی بر عکس سیل بزرگ باید در جایی در شرق سومر اتفاق افتاده باشد. و این را باید باستان شناسی در آینده ثابت بکند چون هاپلوگروپ J1 جایی در جنوب غربی قفقاز southwest of Caspian، ایران یا آسیای مرکزی بوجود آمده و احتمالاً بعد از یک سیل محلی بوجود آمده و بعداً به قفقاز و مسوپوتامیا (بین النهرین) گسترده شده باشد (*53) (53).

همچنین تعدادی از تحقیقات زبان شناسی هم آمدن سومریان از آسیای مرکزی را پیشنهاد میکند چون زبان آنها التصاقی بوده و از نظر گرامری و لغات به زبان های قفقازی و ترکی نزدیک است (Dartman, 2009)). به هر حال آنها باید از منطقه ایی مابین مسوپوتامیا ، آسیای مرکزی و قفقاز آمده باشند (*53) (53).

سیل بزرگ باید جایی در شرق اتفاق افتاده باشد چون در کتاب آفرینش (یهودی) گفته میشود که اجداد ابراهیم از شرق آمده و در دشتی اسکان گزیدند که بعداً سومر Sumeria (سینار Sinear) نامیده شد. ..

مطابق نوشته های غربی، اجداد ابراهیم از شرق به سومر بعد از سیل بزرگ آمدند (احتمالا این اتفاق در 4500-6000 قبل از میلاد مسیح روی

داده است)، در نوشته های اسلامی و یهودی تاکید شده است که این سیل بزرگ برای قوم نوح بوده است، نه برای کل مردم جهان. اگر اجداد ابراهیم از شرق به سومر آمده اند بنابراین آنها نمی توانند از ریشه ایی سامی semitic و افروآسیاتیک Afroasiatic بوده باشند برعکس باید از ریشه ایی آسیاتیک باشند: "[11:2] و آنها از شرق مهاجرت کردند، آنها به دشتی رسیدند از خاک شینار (سومر) و در آنجا ساکن شدند."

لوحه های سومری به ما نشان میدهد که بعد از طوفان و سیل بزرگ سه سلسله سومری (اُور Ur ، اُوروک Uruk ، کیش Kish) در جنوب مسوپوتامیا حکومت کردند. اگر سیل بزرگ در سومریا یا خلیج فارس اتفاق افتاده باشد ما باید یک ارتباط از دوران مزولیتیک Mesolithic بین قفقاز و سومر داشته باشیم. در عراق ما دارای زیر شاخه های مختلفی از J1-Z2331 را داریم که دارای سنی تقریبی 7900 ساله هستند و همچنین یک شاخه (خوشه) بالایی upper cluster از J1-FGC11 هم دیده میشود ، که کلا دلیل آن است که شاخه های مختلف J1-Z2331 در حدود 6000 قبل از میلاد به مسوپوتامیا آمدند و در آنجا زیر شاخه J1-FGC11 از هاپلوگروپ J1 بوجود آمد (53*) (53).

در ادامه بحث ایلهان چنگیز توضیح می دهد که زبان سام که حامل هاپلوگروپ J1-FGC11 است باید سومری باشد نه زبانی آفروآسیاتیک-سمتیک بلکه بعدا با التقاط شان با کنعان ها و سپس با مهاجرت اسماعیل به غربستان و التقاط اش با آفروآسیاتیک ها زبان یهودیان به زبانی آفروآسیاتیک تبدیل میشود و این در مورد اجداد قریش و بنی هاشم هم که نسب خود را به اسماعیل می رسانند نیز صدق می کند (53*) (53).

و نهایتا ایلهان چنگیز هاپلوگروپ E1b1 را به عنوان هاپلوگروپ نشانه گر زبانهای آفروآسیاتیک (سمتیک) پیشنهاد میکنند (53*) (53). ایلهان چنگیز (تاریخنگار ژنتیک تاریخی و مهاجرتها) هاپلوگروپ های خط پدری را که در بین ترکان دیده میشود، در یک مقاله جمع بندی و معرفی میکند و این برای هر محقق بسیار مهم است که این اطلاعات را بداند. این مقاله را می توان در این صفحه زیر مشاهده و مطالعه نمود تا اطلاعاتی مقدماتی راجع به این هاپلوگروپهای DNA خط پدری ترکان داشته باشیم:

<https://haplogruplar.wordpress.com/>

و چرا طمغاهای ترکی در گوبکلی تپه، چاتال هویوک، سومر و هرکجا که مهاجرت دوران

انقلاب کشاورزی و دامپروری رخ داده است، دیده میشود؟

جایگاه ژنتیکی هلال سبز، انقلاب کشاورزی و دامپروری در ژن ترکان، ترکان ایران و ترکان

ترکیه؟

در ادامه بحث قبلی راجع به هاپلوگروپ J و J1 و J2 را به عنوان هاپلوگروپ های نشانه گر دوران انقلاب کشاورزی و شروع دامپروری کوچ نشین داشتیم که البته بصورت شاخه های مختلف هاپلوگروپهای J1 و J2 دیده میشوند.

باز بحث بر روی شاخه های هاپلوگروپ J نشان داد که زبان این هاپلوگروپ زبانی التصاقی (پدر زبانهای قفقازی و اورال-آلتایی) بوده است و احتمالاً شاخه های این زبان باید زبان قسمت عمده انقلاب کشاورزی و شروع دامپروری نیمه کوچ نشین و کوچ نشین باشد. (در توضیح علمی قبلی راجع به رشد قسمتهای مختلف مغز در این 50000 سال اخیر در بین همو ساپینس ها سخن گفته شد و احتمال بوجود آمدن زبان گرامر دار و همچنین اختراع تمغاها و تفکر آبسترکت را هم می توان بدان زمان و این تکامل ارتباط داد... زبانهای التصاقی به عنوان زبانی پایه از ماقبل یخبندان از طرف زبانشناسی نوین پذیرفته میشود و لذا در بین هاپلوگروپهای ما بعد تکامل سخن وری بشری یعنی از 50000 سال قبل به بعد باید قابل ملاحظه باشند). مهاجرتهاى بعد از کشاورزی و دامپروری شاید توضیحی برای قسمتی از طمغاهای ترکی باشد ولی یادمان نرود که شروع تفکر تمغایی و آبسترکت را باید شروع زبانهای جدید در 50000 سال قبل دید که به تدریج با تکامل مغز بشری طمغاها و گرامر بغرنج زبانی (اکثراً در آن دوران التصاقی ساده و تک هجایی) هم بوجود می آید.

ولی برای طمغاها و زبان بعد از انقلاب کشاورزی و دامپروری و مخصوصاً مهاجرتهاى که از هلال سبز صورت می گیرد ما هاپلوگروپ قفقازی J را در نظر میگیریم.

در زیر به نقل از ایلهان چنگیز نمودارهای ژنتیکی ترکهای ایران و ترکیه را می آورم تا دیده شود این ژنهای باستانی منطقه کشاورزی و دامپروری بصورتی جدی در استخر ژنی ترکان ایران و ترکیه دیده میشود:

Y-DNA Haplogroups in Iran Turks (Azerbaijani):

J2: 22,4%

R1a: 19%

R1b: 17,5%

E1b: 11,1%

G2: 8%

T: 7,9%

J1: 4,8%

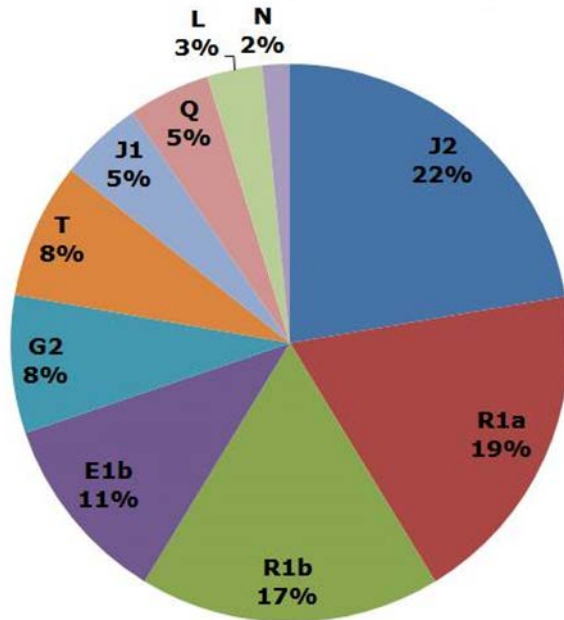
Q: 4,8%

L: 3,2%

N: 1,6%

Grugni et al, 2012.

IRAN TURKS (AZERBAIJANI)



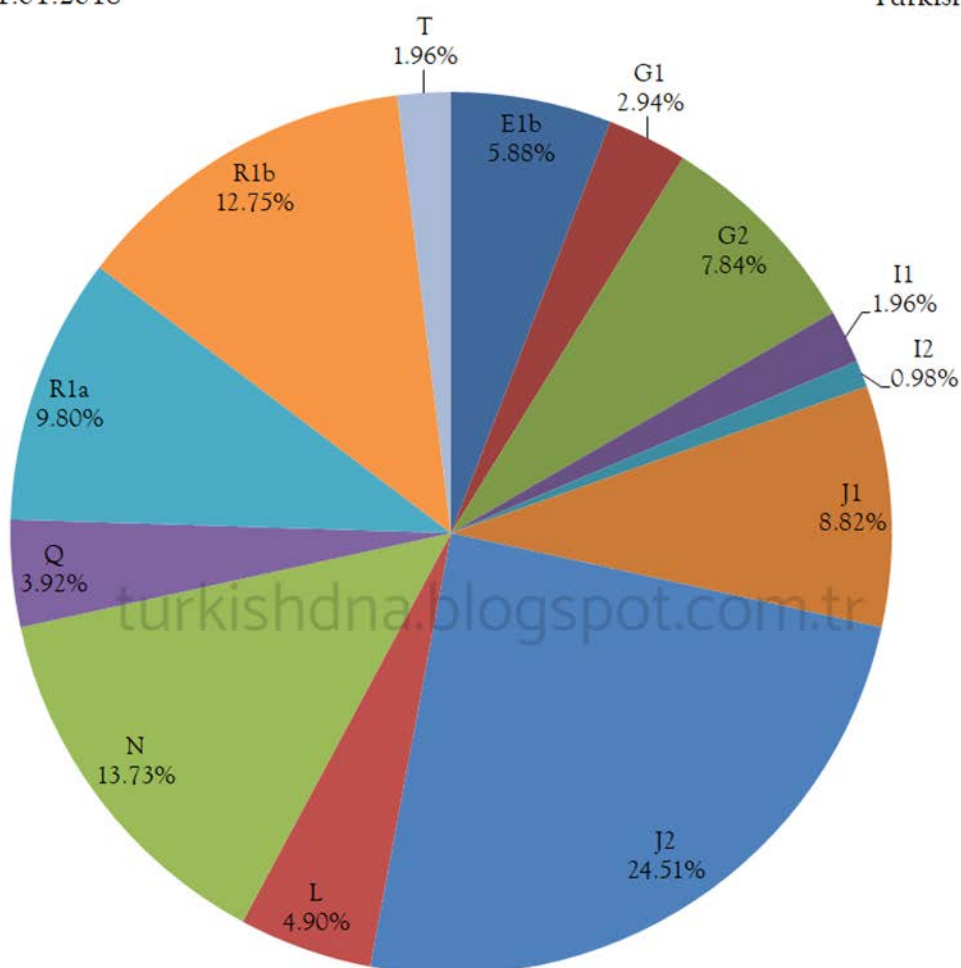
J2: 22,4%
R1a: 19%
R1b: 17,5%
E1b: 11,1%
G2: 8%
T: 7,9%
J1: 4,8%
Q: 4,8%
L: 3,2%
N: 1,6%

Grugni et al, 2012. DOI: 10.1371/journal.pone.0041252

Tarih: 13 Temmuz 2015 , Yazar: İlhan Cengiz , Kategori: J1, Y-DNA Haplogrupları

11.01.2018

Turkish Y-DNA (n=102)



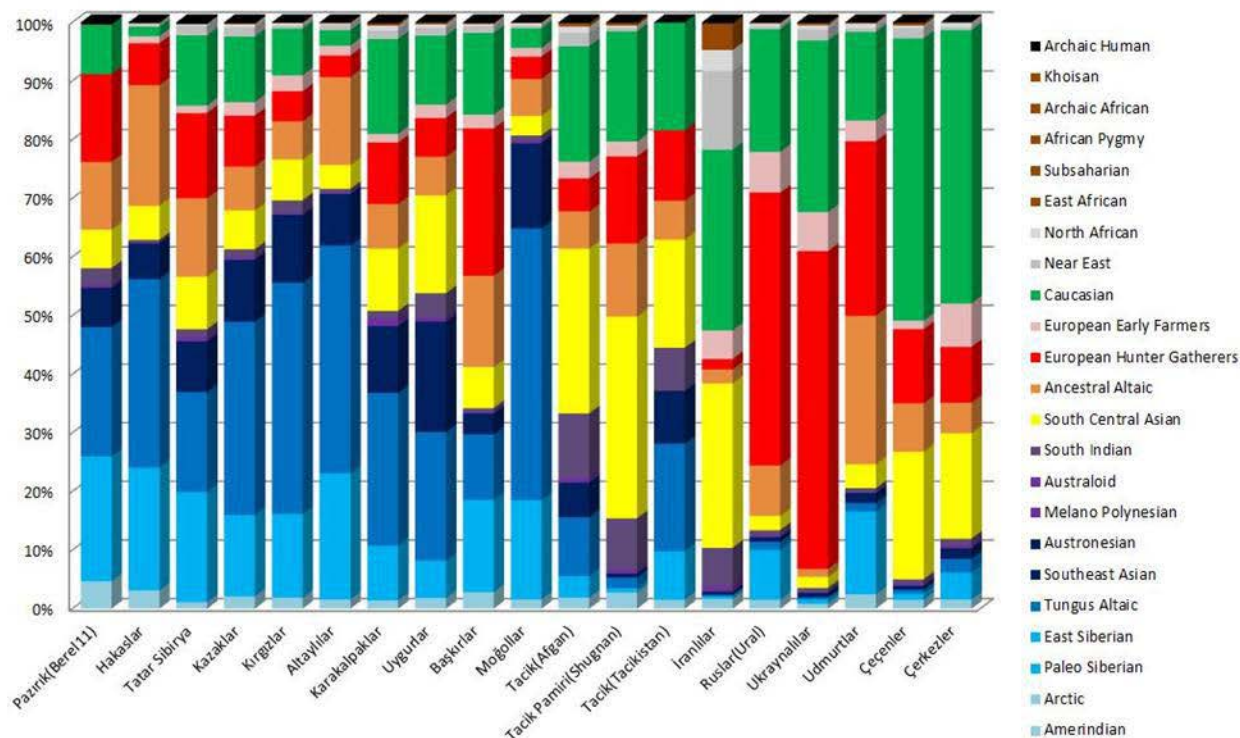
ژن اسکیت ها در تحقیقات ایلهان چنگیز

تحقیقات ایلهان چنگیز که یک تاریخ‌نویس حرفه‌ای ژنتیک انسانی بخصوص تاریخ ژن انسانی منطقهٔ اروپا است اکثراً در سایت ژنتیکی www.haplogruplar.com بیشتر به زبان ترکی ولی گاهی به انگلیسی و آلمانی منتشر میشود. و از امسال یک مجلهٔ تاریخ ژنتیکی انسانی نیز به مدیریت مسئولی او منتشر خواهد شد (احتمالاً 3 زبانه خواهد بود). لذا برای تحقیقات بر روی ژنتیک اسکیت ها و کورگانها مراجعه به تحقیقات او بسیار مفید است چون تقریباً هیچ منبع و دادهٔ ژنتیکی معتبر در این مورد نیست که ایلهان چنگیز از آن استفاده نکرده و یا مورد بحث قرار نداده باشد و هر روز هم بروزش نکند.

ژن اسکیت‌های کورگان‌های پازیریک متعلق به 2700 سال قبل با ترکان امروزی آن مناطق یکی است

ایلهان چنگیز این موضوع را بر مبنای داده‌های ژنتیکی که از اسکلت‌های کشف شده از کورگان‌های 2700 سالهٔ پازیریک ("باسئرنک" یا "پازیریک" در ترکی به معنی قبرستان است) واقع در جنوب قزاقستان و مقایسهٔ آن با ساختار ژنتیکی قزاق‌های امروزی و ژن امروزی دیگر ترکان که در محلهای نزدیک به پازیریک هستند نشان میدهد که آنها با اسکیت های کورگان‌های پازیریک از یک ریشه هستند (59). در ضمن این مقایسه با ساختار ژنتیکی روسها و اکرائین و همچنین ژن مغول‌های امروزی هم مقایسه میگردد و نتیجه اینکه ساختار ژنتیکی اسکیت ها پازیریک با اینها بسیار متفاوت است (59). در ضمن ژن اسکیت های 2700 سال قبل پازیریک با ساختار ژنتیکی ایرانیان زبانه‌های امروزی، تاجیک های امروزی هم انجام می‌گیرد و بسیار قابل توجه است به وضوح می‌توان دید که اسکیت ها بسیار متفاوت با ایرانیان زبانه‌ها و تاجیک زبانه‌ها هستند (59).

- نتیجه اینکه تئوری جیمپوتاس راجع به "ایرانیان بودن اسکیت ها" که قبل از انقلاب ژنتیکی داده شده کلاً غلط بوده است.
- نتیجه دیگر اینکه مغول بودن اسکیت ها هم غلط می‌باشد چون اسکیت ها کلاً مثل ترکان ژنی اروپایاتیک می‌باشند نه آسیاتیک خالص.
- نتیجه آخر اینکه تزی که بعضی از تاریخ‌نویسان قدیمی روسی دوران کمونیستی برای روس بودن یا هندواروپایی بودن اسکیت ها داده بودند کلاً مانند تزی ایرانیکی از بنیان غلط است.



• نمودار بالا از نوشته ایلهان چنگیز است (59). از سمت چپ شماره 1 پازیریک (2700 سال قبل) . شماره 2 ترکان امروزی

خاکاسیا . شماره 3 ترکان تاتار سیبری. شماره 4 ترکان قزاق. شماره 5 ترکان آلتایو. شماره 6 ترکان قرقر. شماره 7 ترکان

قاراقالپاق. شماره 8 ترکان ایغور (در چین). شماره 9 ترکان باشقئر. شماره 10 مغول ها. شماره 11 تاجیک های افغانستان.

شماره 12 تاجیک های پامیر. شماره 13 تاجیک های تاجیکستان. شماره 14 ایرانیک زبانها (شامل فارس ، کرد و..). شماره 15

روس های اورال. شماره 16 اکرائینی ها. شماره 17 اُدمورت ها . شماره 18 چچن ها . شماره 19 چرکزا ها .

البته میشود این نمودارها را مابین خود هم مقایسه نمود مثلا نمودار تاجیکهای تاجیکستان به ترکمنها نزدیک است . مطابق تئوری قدیمی

بعضی از محققین اروپایی اسکیت ها ایرانی زبان بوده و مناطق جنوب سیبری، آسیای مرکزی، و اروپا یعنی مناطق تاریخی اسکیتی

قبلا از آن اسکیتهای ایرانیک زبان بوده و ترکها بعدا به این مناطق آمده و جایگزین شان شده اند، ولی تحقیقات ژنتیکی نشان داد که

ترکهای منطقه ادامه ژنتیکی اسکیتهای 2700 سال قبل و اسکیتهای ماقبل آنها بوده و کلا ژن اسکیتها با ژن ایرانیک زبانها بسیار فرق

میکند (59). پس تئوری ایرانیک زبان بودن آسیای مرکزی قدیم، اروپا و سیبری کلا غلط بوده است بلکه ترکان اسکیتی بومیان این

مناطق را تشکیل میداده اند (59). در صد ژن مغولی در بین اسکیتهای مختلف از 10% تا 60% فرق میکند که عینا در بین ترکان

امروزی هم دیده میشود (59).

نمونه های Y-DNA باستانی در پروتو ترک ها

با تحقیق بر روی داده های ژنتیکی باستانی نمونه های دوران گوک تورک و هون معلوم میشود که در کورگانهای متعلق به هونها پیدا شده در منطقه آلتای روسیه نمونه های هاپلوگروپهای **Q1a** ، **R1a** ، و **J2a** یافت میشود (60). در آفاناسیو Afanasiev - Afanasiev واقع در شمال دریای سیاه بر روی یافته های اسکلتی متعلق به قرون 8-9 میلادی متعلق به دوران خزران ژنهای فرهنگ Saltovo-Mayaki یعنی **G** ، **J2a** ، و **R1a** مشاهده میگردد (60). در مغولستان در 27 کورگان و قبر متعلق به دوران هونها آسیایی ما نمونه های هاپلوگروپهای **C** ، **E1b** ، **I2** ، **J** ، **L** ، **N** ، **Q** ، **R1a** ، **R1b** و **T** مشاهده میگردد (60). در دیگر نمونه های متعلق به دوران هون های آسیایی یافته شده در مغولستان ما با هاپلوگروپهای باستانی **C2** ، **R1a** ، **N** ، **Q** مواجه هستیم (60).

نتیجه گیری:

در تحقیقات فقط نمونه های باستانی Y-DNA ترکان منطقه مغولستان و آلتای متعلق به سال 500 قبل میلاد تا 700 بعد میلاد با مناطقی که ترکان در آنجا حاکم بودند مانند مناطق اروپای شرقی همچون دوران خزر، سرمت و آلان در نظر گرفته شده است. در همان دوران البته ایلات دیگر ترکان نیز در مناطق اورال-ولگا، قفقاز شمالی، کناره های آرال، کوههای تانری و آسیای مرکزی وجود دارند. نمونه های اورال-آلتای بسیار باستانی بوده و بیشتر متعلق به اجداد باشقردها می باشد، که **R1b** زن غالب آن را تشکیل میدهد و متعلق به 3-4 هزار سال قبل است (60). و چون در مناطق دیگر هنوز مثل مناطق آسیای مرکزی DNA باستانی مورد مطالعه قرار نگرفته لذا فقط داده های مغولستان و مناطق آلتای/سیبری مورد تحقیق قرار گرفت. برای اینکه زیاد هم به عقب نرویم، نمونه های هون 2000 سال قبل و گوک ترکهای 1500 سال قبل و خزرهای 1200 سال قبل مورد بررسی قرار گرفت (60).

- در مقالات دیگر ایلهان چنگیز نمونه های DNA باستانی جنوبی تر آق هون ، کوشانی ها و دوران نزدیکتر یعنی گوک ترک ها ،

خزرها مورد بررسی خواهد بود.

نتایجی که از این تحقیقات گرفته میشود این است که گونه های مختلف هاپلوگروپهایی که در بین اهالی ترکیه امروزی، ترکان آذربایجانی و

ترکان ایران، اویغورها، قزاق ها، تاتارها، اوزبک ها، ترکمن ها و تمام اقوام ترک دیگر دیده میشود در بین هون های آسیا، کوک ترک ها و خزرها هم دیده میشود (60). با اینکه در بین ترکان بطور دقیق معلوم نیست که ایل حاکم به کدام هاپلوگروپ منسوب بوده باشد با این حال معلوم است که در ایلات مختلف اوغوزی هاپلوگروپهای مختلفی دیده میشود (60).

نمونه های آلتای و سیبری

مطابق تحقیقات Allentoft در سال 2015 ؛ در کورگانهای آلتای و سیبری Y-DNA هاپلوگروپهای (J2a, Q1a, R1a) بدست آمده اند . از این نمونه ها ساختار آتوزومال DNA مورد بررسی قرار گرفته و تورانید Turanid(هون های آسیا) بودنشان اثبات گشته است (60).

Örnek	Konum	Y-DNA	Yaş veya Dönem	Güvenilirlik	Kaynaklar
RISE602	Sary-bel, Altay Dağı, Rusya	J2a	Asya Hunları, MÖ 50	%100	Allentoft 2015
RISE492	Sabinka 2, Altay/Sibirya, Rusya	R1a	Asya Hunları veya İskit	%100	Allentoft 2015
RISE600	Verh-Uimon, Altay Dağı, Rusya	Q1a	Asya Hunları	%100	Allentoft 2015
RISE601	Verh-Uimon, Altay Dağı, Rusya	Q1a	Asya Hunları	%100	Allentoft 2015
RISE504	Kytmanovo, Altay/Sibirya, Rusya	J2a	Gök Türkler	%100	Allentoft 2015

در جاییکه نمونه J2 کشف شده یعنی سایت باستان شناسی ساری-بِل Sary-bel ، سربازان کشته شده با اسلحه هایشان، با وسایل اسب سواری شان و با خود اسب هایشان دفن شده است. کمانهایی که از کورگان ها در آمده از نوع هونی بوده و برایشان تاریخ بین قرون 2-5. قبل از میلاد تعیین شده است (60). وجود سلاح های آهنی در کورگانهای ساری-بِل Sary-bel تعلق آنها به فرهنگ بولان کوبا Bulan Koba را اثبات میکند (60). در

کورگانهای متعلق به فرهنگ بولان کوبا نوک تیرهای استخوانی و آهنی، چاقوی آهنی، کمر، وسایل اسب سواری، اسلحه و اشیاء موجود است. در

کورگانهای بولان کوبا متعلق به دوران هون و گوک ترک؛ سربازان با اسب هایشان دفن شده اند (60). در کورگانهای ساری-بِل Sary-bel متعلق به فرهنگ بولان کوبا Y-Bulan Kuba-هابلوگروپ **J2a** کشف شده است. ساختار اوتوزومال ژنی نمونه یافته شده ترک و یا هون بودن اش را نشان می دهد (60). **J2a** که در سایت باستان شناسی Kytamnovo واقع در شمال منطقه آلتای یافت شده متعلق به دوران گوگ ترک برآورد میشود. جاییکه این نمونه باستانی پیدا شده تعلق آن به تداوم فرهنگ آندرونوو Andronovo را نشان میدهد. فرهنگ آندرونوو Andronovo در 900 قبل از میلاد به پایان می رسد. نمونه های **Q1a** که در کورگانهای Verh-Uimon وره-اویمون منطقه آلتای یافته شده، همزمان با زمان و فرهنگ نمونه های **J2a** یافته شده در ساری-بِل است. نمونه **R1a** که در فرهنگ باستان شناسی سابینکا Sabinka 2 از دوران هونی کمی قبل تر بوده و با دوران اسکیتی هم زمان است (60).

راجع به نول RISE602 و RISE504 و همچنین ساختار اوتوزومال DNA متعلق به **J2a** آلتایی ، و همچنین اطلاعات راجع به F999965 و F999962 به تابلوهای داده ها در Gedmatch.com می توان مراجعه شود (60).

نمونه های دوران خزر (فرهنگ سالتوو Saltovo – مایاکی Mayaki)

به غیر از این، فرهنگ سالتوو-مایاکی (Saltovo-Mayaki) که متعلق به قرون 8 و 9 می باشد؛ نمونه های **G**، **J2a** و **R1a** یافته شده است. نمونه ها با دوران خزری (حاکم در آن منطقه) هم زمان است (60).

Örnek	Konum	Y-DNA	Yaş veya Dönem	Güvenilirlik	Kaynaklar
A80410	Saltovo-Mayaki Kültürü	G	Hazarlar, 8. yy	%100	Афанасьев 2015
A80411	Saltovo-Mayaki Kültürü	J2a	Hazarlar, 8. yy	%100	Афанасьев 2015
A80301	Saltovo-Mayaki Kültürü	R1a	Hazarlar, 8. yy	%100	Афанасьев 2015

Y-DNA های متعلق به آلان ها و سرمت ها

در تحقیقات آفاناسیو Afanasyev متعلق به 2015 در سایت‌هایی که به قرون 2 و 3 باقی مانده و متعلق به دوران سرمت‌ها در روسیه بوده دو نوع مختلف J1 پیدا شده است. نمونه های J1 را مرتبط با سرمت‌ها برآورد نموده اند. Y-DNA نمونه های بدست آمده از مناطقی که آلان ها در قرون 4-6 حکم می راندند، متعلق به هاپلوگروپ های G2a و R1a می باشند (60).

نمونه های ژنتیکی منطقه رود خانه سِلِنِگ Selenge و دریاچه اِگْنِین Egyine

یکی از تحقیقات قدیمی متعلق به کیسر Keyser است که در سال 2003 بر روی 27 نمونه ایی انجام داده که از یک قبر باستانی متعلق به دوران هون های آسیایی در کنار رودخانه سِلِنِگ Selenge در شمال مغولستان بدست آمده است. کیسر و همکاران اش در مقالاتشان نمونه های Y-STR را مورد بررسی قرار داده اند. اگر ما به نتایج بررسی Y-STR هون های آسیا نگاه بکنیم با خیلی از هاپلوگروپ های Y-DNA مواجه می شویم (C, E1b, I2, J, L, N, Q, R1a; R1b) و گوناگونی ژنتیکی در آن دوران مشاهده میگردد (60). در ضمیمه مقاله، نمونه های Y-STR های ، نتایجی که بوسیله حسابگر های هاپلوگروپ ها بدست آمده با درصد اطمینان شان به صورت یک جدول ارائه شده است (60). (به جدول زیر مراجعه بکنید)

Örnekler	Dönem/Yer	Y-DNA	Marker Sayısı	Güvenilirlik	Kaynaklar
25A	Asya Hunları, Moğolistan	Q1a	4	%58.3 ^[6]	Keyser 2003
26	Asya Hunları, Moğolistan	J1	9	%61.7 ^[6]	Keyser 2003
27	Asya Hunları, Moğolistan	J	5	%91.4 ^[6]	Keyser 2003
28	Asya Hunları, Moğolistan	I2b	8	%91 ^[6]	Keyser 2003
32A	Asya Hunları, Moğolistan	—	3	—	Keyser 2003
36	Asya Hunları, Moğolistan	I2a1	5	%83.5 ^[6]	Keyser 2003
46, 50,				%45.4 ^[6] ,	
52	Asya Hunları, Moğolistan	I2a1	10	%72 ^[7]	Keyser 2003
47, 53	Asya Hunları, Moğolistan	I2a	9	%45.4 ^[6]	Keyser 2003

54	Asya Hunları, Moğolistan	T	7	%45.8 ^[6]	Keyser 2003
57, 58	Asya Hunları, Moğolistan	E1b1a	10	%84.8 ^[6]	Keyser 2003
65	Asya Hunları, Moğolistan	I2a	5	%91 ^[6]	Keyser 2003
				%51.2 veya	
69	Asya Hunları, Moğolistan	N veya R1b	9	%48.8 ^[6]	Keyser 2003
70	Asya Hunları, Moğolistan	R1a	10	%99 ^[6]	Keyser 2003
72, 73	Asya Hunları, Moğolistan	R1a	7	%99 ^[6]	Keyser 2003
76, 81	Asya Hunları, Moğolistan	–	5, 4	–	Keyser 2003
84.1	Asya Hunları, Moğolistan	N	7	%99 ^[6]	Keyser 2003
84bis	Asya Hunları, Moğolistan	–	5	–	Keyser 2003
88	Asya Hunları, Moğolistan	N	8	%43.3 ^[6]	Keyser 2003
94	Asya Hunları, Moğolistan	Q	9	%38.4 ^[6]	Keyser 2003
92	Asya Hunları, Moğolistan	Q	10	%99 ^[6]	Keyser 2003
95	Asya Hunları, Moğolistan	L	10	%98.3 ^[6]	Keyser 2003

باستان شناس رایت Wright که راجع به سایت اگین گول Egin Gol اطلاعات مهمی داده است از جمله: هون های آسیایی در اگین گول Egin Gol بصورت متدوام بوده اند، و محل های مسکونی نیمه مستقر را داشته اند و مردم این ناحیه با کشاورزی و دامپروری مشغول بوده اند، سیستم تجاری و جرارکیک در آنجا رایج بوده است (60). در این منطقه بز، گوسفند و اسب پرورش داده میشده، و در کنار رودخانه ها کشاورزی رواج داشته و شکار گوزن، و ماهیگیری و فعالیت های مشابه انجام می گرفته است. تمام این یافته های باستان شناسی برعکس نوشته های کتاب های تاریخنویسان است که هون ها را ملتی همیشه در حال کوچ نشان میدهد ولی بر عکس هون های آسیایی همیشه کوچی نبوده، بلکه در جاهایی که مناسب می دیدند بصورت ساکن دائم درآمده، در صورت لزوم منطقه مسکونی ساخته، و ملتی بودند که با کشاورزی، شکار، دامپروری و تجارت مشغول بودند(60) به روایت از رایت). اگر به اطلاعاتی که رایت Wright راجع به یافته های باستان شناسی میدهد توجه کنیم و همچنین بعلت کشف هاپلوگروپهای مختلف در این مکان، ما را به این نتیجه می رساند که ترک های باستان تنها کوچ نشین مطلق نبوده، برعکس از افراد دارای شغل های مختلف تشکیل شده بودند. و این در یک نظر به نفوذ و قدرت امپراطوری هون های آسیایی دلالت میکند (60).

نمونه های ژنتیکی باستانی دیگر مغولستان

به غیر از اینها در مغولستان در سایت های باستانی متعلق به دوران تاریخی هون آسیایی نمونه های Y-DNA دیگری که یافته شده اند به قرار زیر هستند(60):

Örnekler	Dönem/Yer	Y-DNA	Kaynaklar
[MNX2]	Asya Hunları, Moğolistan	C2	Kim (2010)
[MNX3]	Asya Hunları, Moğolistan	R1a	Kim (2010)
[EG19]	Asya Hunları, Moğolistan	N	Petrovski (2006)
[EG112]	Asya Hunları, Moğolistan	Q	Petrovski (2006)

نتیجه و برآورد:

در بررسی ها ما فقط نمونه های Y-DNA های باستانی (از 500 قبل از میلاد تا 700 بعد از میلاد) منطقه آلتای و مغولستان را ، و منطقه اروپای شرقی که ترکان یک زمان در آنجا حاکم بودند در دوران خزرها، سرمت ها و آلان ها را در نظر گرفته ایم. در همان دوران ایلات ترکان دیگری نیز در مناطق اورال-ولگا، کناره های آرال، کوههای تانری و آسیای مرکزی هستند. در نمونه های ژنتیکی اجداد اولیه باشقورها متعلق به 3-4 هزار سال قبل منطقه اورال-ولگا، هاپلوگروپ **R1b** که بیشتر ژن باشقور ها را تشکیل میدهد مشاهده میشود (60). از طرف دیگر در مناطقی چون آسیای مرکزی چون هنوز تحقیقاتی در مورد DNA باستانی انجام نگرفته فقط به مناطق مغولستان، آلتای/سیبری جا داده شده است. و برای اینکه به دوران قدیم تر برویم نمونه های ژنتیکی هون های بیش از 2000 سال قبل، گوگ ترکان 1500 سال قبل و خزرهای 1200 سال قبل مورد بررسی قرار دادیم. در بررسی های بعدی به امید یافته شدن DNA باستانی مناطق جنوبی تر یعنی ترکان آق-هون (هونها سفید)، کوشانی و قسمی از گوگ ترکان اخیرتر ، خزرهای اخیرتر هستیم تا مورد بررسی قرار دهیم (60).

نتیجه ایی که در این بررسی ها بدست آمده نشان میدهد که: انواع هاپلوگروپهایی که در ترکان امروزی ترکیه، آذربایجان و ترکان ایران، اوغورها، قزاق ها، تاتارها، ازبک ها، ترکمن ها و تمام ملل ترک دیده میشود در هون های آسیایی، گوگ ترکها و خزرها هم بوده است. با اینکه در ترکان معلوم نیست که گروه حاکم اش به کدام هاپلوگروپ متعلق بوده ولی با اسن حال ایلاتی که اوغوزها را تشکیل میدهند دارای انواع هاپلوگروپ ها هستند (60).

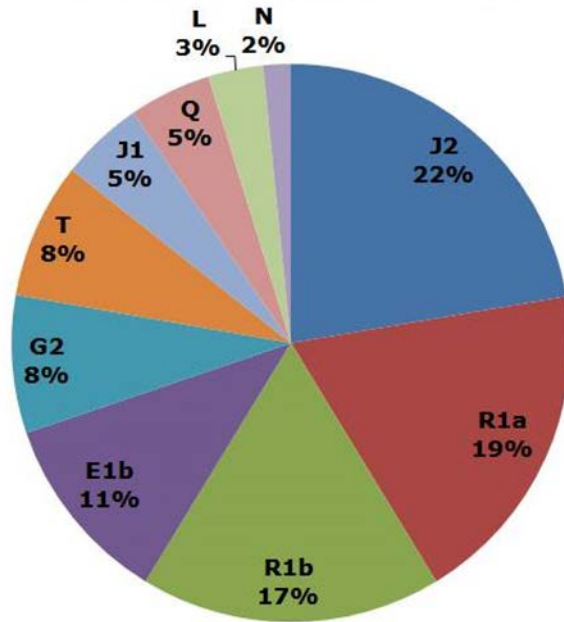
نتیجه:

● مطابق تحقیقات ایلهان چنگیز هاپلوگروپهای باستانی زیر در سایت های مختلف کورگانیک اسکیتی و ترکی یافته میشوند:

Q , Q1a , R1a , R1b , J , J2a , G , G2a , C , C2 , E1b , I2 , L , N , T ,

ولی همین هاپلوگروپها "استخر ژنتیکی" ترکان امروزی را هم تشکیل میدهد که در زیر در ساختار ژنتیکی ترکان امروزی ترکیه، ترکان امروزی ایران و آذربایجان نیز دیده می شوند. باید در نظر گرفت یک قسم از اینها نتایج مهاجرت های دوران بعد از انقلاب کشاورزی و دامپروری از 10000 سال قبل به بعد می باشد ولی یک قسم هم بسیار باستانی تر بوده و حتی تا قبل دوران یخبندان می رود . کلا می توان ترکان را ادامه اسکیت ها یا ایشغوزها دانست. همین موضوع در مورد طمغاها و کورگانها هم دیده میشود که به نوعی منطقه وسیع پخش شدن این هاپلوگروپ ها را در بر میگیرد. از نظر لغات و زبانهای التصاقی نیز باز این قابل مشاهده است. یعنی بعضی از طمغاها مانند تمغای ایل قایی به شکل IYI از دوران گوبکلی تپه یعنی 11500 سال قبل در منطقه وسیعی تا اعماق سیبری و ترکستان و تا اروپا قابل مشاهده است همین گستردگی را ما در بعضی ژنهای مناطق تاریخی ترکان و التصاقی زبانها امروز هم می بینیم. همین موضوع در مورد لغات و گستردگی آن از سومر تا ترکان دیده میشود که به همراه گستردگی همان استخر ژنتیکی است. تمام اینها تئوریهای قدیمی مهاجرت را باطل کرده و تعداد زیادی از مهاجرتها از غرب آسیا به نقاط مختلف از بعد از انقلاب کشاورزی و دامپروری (از 10000 سال قبل به بعد) را به نمایش میگذارد که مورد بحث اکثر آرکوژنتیست ها و انسان شناسان امروزی است. (و بحث ها ادامه دارد.)

IRAN TURKS (AZERBAIJANI)



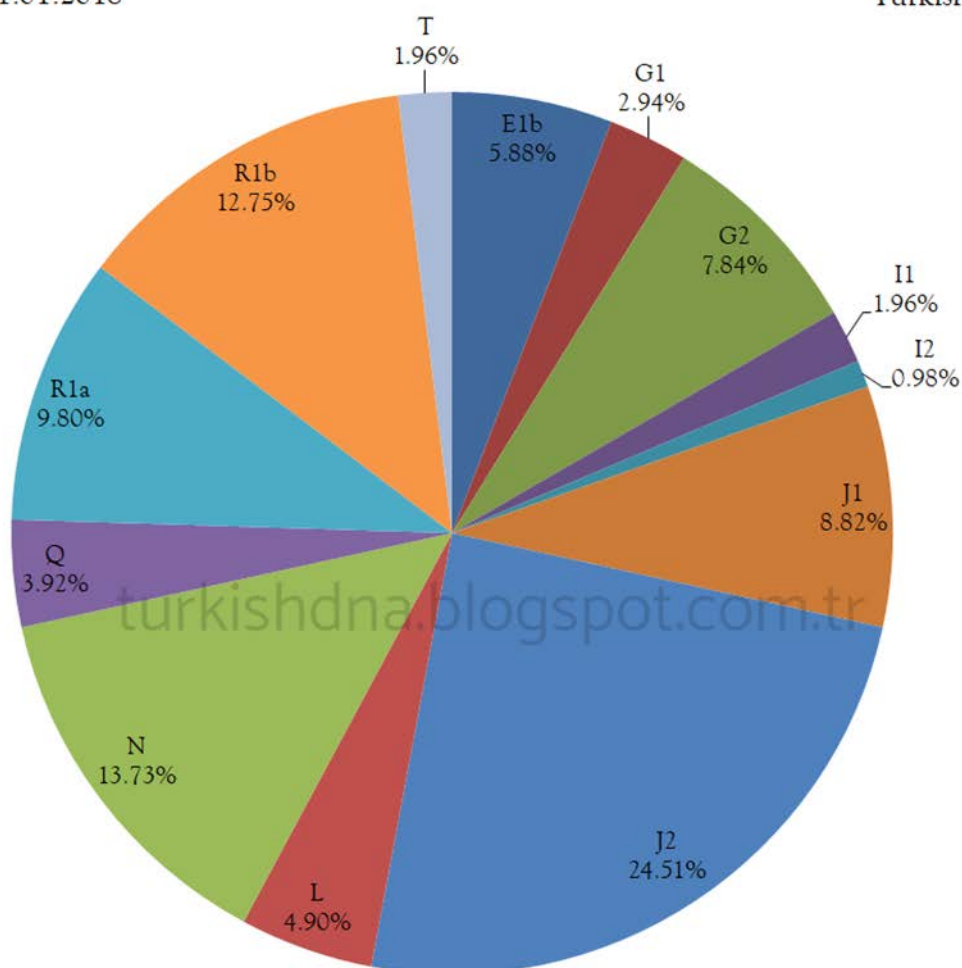
J2: 22,4%
R1a: 19%
R1b: 17,5%
E1b: 11,1%
G2: 8%
T: 7,9%
J1: 4,8%
Q: 4,8%
L: 3,2%
N: 1,6%

Grugni et al, 2012. DOI: 10.1371/journal.pone.0041252

Tarih: 13 Temmuz 2015 , Yazar: İlhan Cengiz , Kategori: J1, Y-DNA Haplogrupları

11.01.2018

Turkish Y-DNA (n=102)



- و اگر همین ساختار ژنتیکی ترکان امروز ترکیه و ترکان ایران و آذربایجان را با داده های ژنتیکی مقاله ایلهان چنگیز راجع به کورگانه های دوره آهن مقایسه بکنیم بدین نتیجه میرسیم این ادامه ژنتیکی اسکیتی-ترکی باز در اینجا مشاهده میگردد. (که البته با مهاجرت های بعدی تغییراتی هم باید رخ داده باشد).

نمونه های Y-DNA و mtDNA کورگان های دوران آهن آلتایی (از 1000

قبل از میلاد تا 600 بعد از میلاد)

ایلهان چنگیز در یک مقاله دیگرش متعلق به 2015 کورگانه‌های آلتایی در دوران آهن(1000 قبل از میلاد تا 600 بعد از میلاد) و نمونه های Y-

DNA (خط پدری) و mtDNA (خط مادری) یافته های این کورگانها را مورد بر رسی قرار میدهد. برای به بررسی به داده های Allentoft et al 2015 در مورد کورگانه‌های دوره آهن منطقه آلتای مراجعه می نماید (61). در تحقیقات Allentoft و همکاران شان در کورگانه‌های دوره آهن منطقه آلتای در هاپلوگروپهای Y-DNA خط پدری؛ **J2a, Q1a** و **R1a** و در میتوکوندریال های mtDNA خط مادری؛ **K2a5, M8a1** و **C4a1d** یافته شده است (61).

Örnek	Konum	GEDMatch	Y-DNA	mtDNA	Yaş veya Dönem
RISE492	Sabinka 2, Altay, Rusya	—	R1a	D4b1a2a2	Demir Çağı (M.Ö. 1000 – M.S. 600)
RISE504	Kytmanovo, Altay, Rusya	F999962	J2a / J*	C4a1d	Demir Çağı (M.Ö. 1000 – M.S. 600)
RISE600	Verh-Uimon, Altay, Rusya	—	Q1a	K2a5	Demir Çağı (M.Ö. 1000 – M.S. 600)
RISE601	Verh-Uimon, Altay, Rusya	—	Q1a	M8a1	Demir Çağı (M.Ö. 1000 – M.S. 600)
RISE602	Sary-bel, Altay, Rusya	F999965	J2a	C4a1	Demir Çağı (M.Ö. 1000 – M.S. 600)

در جدول بالا ما کورگانه‌هایی از چهار منطقه باستان شناسی آلتائیک و نتایج آزمایشات بر روی نمونه های باستانی یافته شده در آن کورگانها از نظر ژنتیکی خط پدری (Yکروموزوم ها) و خط مادری (میتوکوندریال ها) آورده شده است.

الان یک به یک نمونه های DNA بدست آمده از کاوش های باستان شناسی را بر رسی میکنیم.

RISE602, Y-DNA J2

در یک نمونه مرد که در کورگان دوران آهن (1000 قبل از میلاد – 600 بعد از میلاد) ساری-بِل Sary-bel کشف شده بود، معلوم شد که به هاپلو

گروپ J2 منسوب است. زمان این نمونه تقریباً به سال 200 قبل از میلاد تا سال 50 بعد از میلاد برمی خورد. در اسناد BAM ضمیمه مقاله نشان میدهد که نتیجه آزمایشات نشان میدهد که این J2a به زیرشاخه L581 منسوب است. هاپلوگروپ J2a جزو هاپلوگروپ Y-DNA هایی است که امروزه در بین اهالی آسیای غربی، آسیای مرکزی و اروپا دیده میشود. اکثراً بدین نتیجه رسیده میشود که این هاپلوگروپ از آسیای مرکزی به منطقه آلتای آمده باشد (60). و نمونه های ژنتیکی J2a-L581 در بین ترکان اویغور (شمال غربی چین)، ترکان ترکیه و ترکان بالکار و دیگر اقوام ترک و قسماً مغول ها دیده میشود. باز این زیرشاخه 16200 ساله (یعنی J2a-L581) در بین بعضی از اروپاییان و اهالی خاورمیانه هم دیده میشود. نمونه J2 از کورگانی کشف شد که احتمال به شخص مهمی از دولت و..تعلق داشته است. چون این هاپلوگروپ بعد از دوران آهن در منطقه آلتای دیده میشود که قبلاً فقط سلاح ها و اشیاء برنزی دیده میشد ، لذا احتمال داده میشود که با آمدن دوران آهن هاپلوگروپ J2a هم به این منطقه آمده باشد. ولی اگر در کاوش های بعدی نمونه J2a در دوران مفرغ هم کشف شود این فرضیه باطل میشود. برای اینکه اطلاعات بیشتری راجع به کورگان ساری-پل داده باشیم باید بدانیم که چون نمونه J2a متعلق به دوران آهن است بنابراین به یکی از دوران های ساکاها، هون ها و گوک ترک ها متعلق می باشد (60).

RISE504, Y-DNA J2

نمونه دیگری از J2 است که در سایت باستانشناسی Kytmanovo کشف شده است. Kytmanovo، در شمال منطقه آلتای در سیبری واقع شده است. این نمونه هم یک زیر شاخه ایی از L581 است که خود از هاپلوگروپ J2a می باشد. ولی این نمونه به دورانی اخیرتر یعنی به سال 721 بعد از میلاد متعلق است. در مورد نوع قبر در ضمیمه مقاله هیچ اطلاعاتی داده نشده است. در مورد سایت باستانی Kytmanovo هم هیچ اطلاعاتی داده نشده است. با این حال تعیین تاریخ نمونه به دوران خاقانی کوگ ترک (سال 552-744 ب.م.) برمیخورد (60).

RISE602, RISE504, mtDNA C4a1

J2 که در Sary-bel و Kytmanovo دیده میشود برای این J2 ها ، میتوکوندریال (mtDNA) خط مادری C4a1 تعیین شده است. هاپلوگروپ C4a1 mtDNA در آسیای مرکزی، سیبری و بومیان امریکا دیده میشود (60).

RISE600, RISE601, Y-DNA Q1a

یکی دیگر از هاپلوگروپ Y-DNA های دوران آهن Q1 است . این نمونه در کورگان های Verh Uimon در دو کورگان یافته شده است. هاپلوگروپ Q1a جزو هاپلوگروپ هایی است که امروزه در بین ترکمن ها زیاد دیده میشود. از این هاپلوگروپ زیرشاخه M25 تثبیت شده است. Q1a-M25 زیرشاخه ایی است که در بین ترکمن های ترکمنستان و افغانستان دیده میشود. اما این هاپلوگروپ در بین گروه های ترک دیگر کم دیده میشود. این دو نمونه هاپلوگروپ Q1a تعیین تاریخ شده اند؛ و در مقاله آنها را به دوران آهن منتسب میکند. بصورت معمول نمونه Q1a-M25 یافته شده در آلتای به دوران ساکاها، هون ها و یا گوک ترک ها نسبت داده میشود (60).

RISE600, mtDNA K2a5

از نمونه های Q1 یافته شده در سایت آرکئولوژیکی Verh Uimon میتوکندریال mtDNA (خط مادری) هم استخراج شده است که بصورت هاپلوگروپ M8a1 شناخته میشود. امروزه M8a1 در بین ترکان آسیای مرکزی و آسیای شرقی بصورت قابل توجهی مشاهده میشود. چنین پنداشته میشود که هاپلوگروپ M هم برای اولین بار در آسیای جنوبی وجود آمده باشد (60).

RISE492, Y-DNA R1a; mtDNA D4b1a2a2

نمونه هاپلوگروپ Y-DNA دیگری که در سایت باستانشناسی شمال شرقی آلتای که متعلق به دوران آهن می باشد؛ پیداشده هاپلوگروپ R1a می باشد. نمونه R1a که در سایت Sabinka 2 (دوران آهن) بدست آمده متعلق به تاریخ بین سالهای 209 قبل از میلاد تا 396 قبل از میلاد می باشد. در مقاله راجع به محوطه سایت اطلاعات دیگری داده نمیشود. فقط اینکه نمونه های هاپلوگروپ R1a در سبیری در قبل از دوران مفرغ هم پیدا شده است. امروزه R1a در بین آلمانی ها، اسلاوها و تاتارها بصورت زیادی یافته میشود. هاپلوگروپ R1a یکی از بزرگترین هاپلوگروپ های تشکیل دهنده استخر ژنی اقوام (ترک) شمال آلتای می باشد.

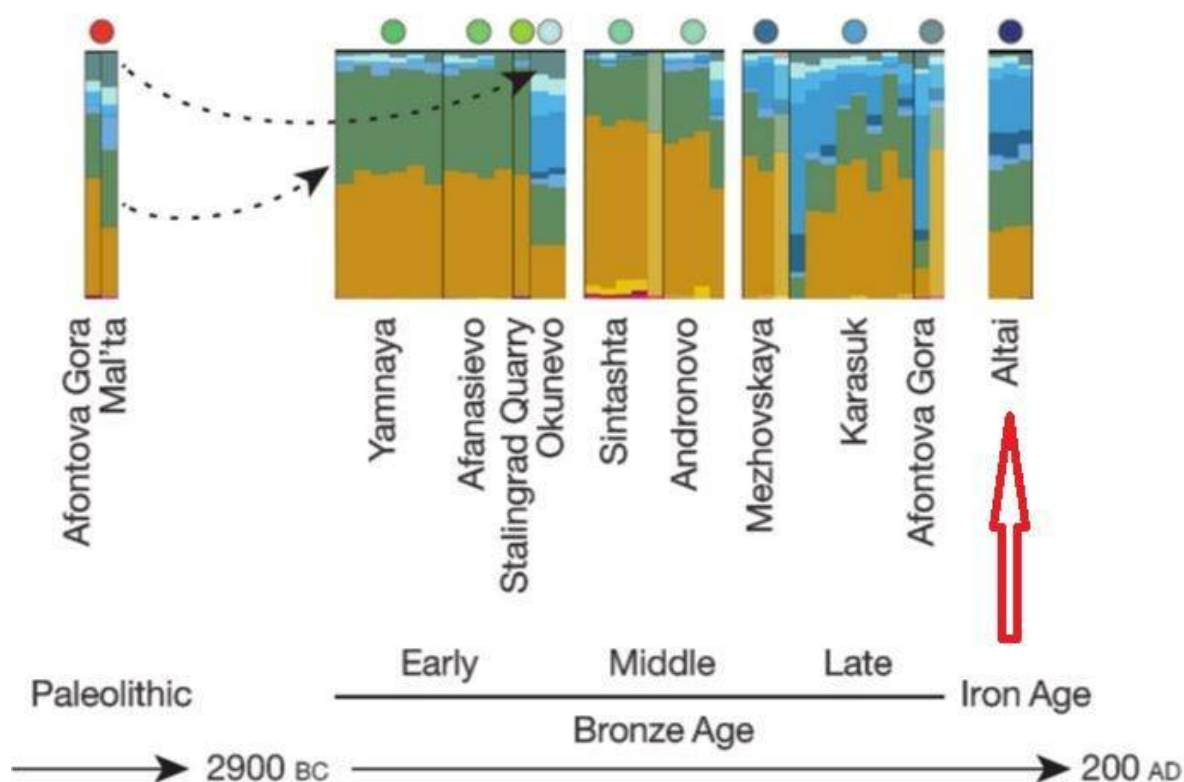
مطابق بر اطلاعات نشر شده در Y-str.org ، RISE492 باستانی دارای میتوکندریال mtDNA (خط مادری)، D4b1a2a2 می باشد. و D4b1a که قبلا در مورد آن بحث شد یکی خط مادری های مخصوص آن نواحی است (60).

ساختار ژنتیکی آلتای های کهن و امروزی (اوتوزومال DNA)

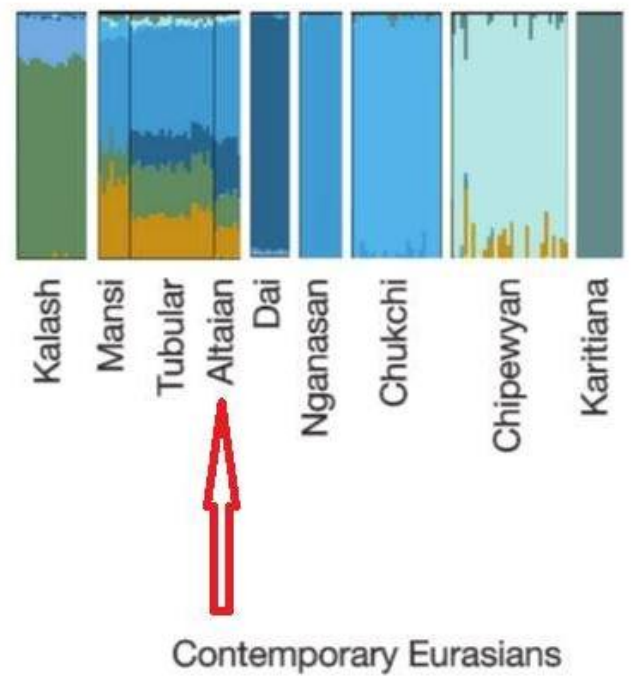
مطابق اطلاعات داده شده بوسیله Allentoft (2015) و همکاران اش، با مقایسه با آلتایی های امروزی، در ساختار ژنتیکی آلتایی های دوران آهن،

مشخصات آسیای مرکزی/جنوبی/غربی و اروپایی با درصد بیشتری به چشم می خورد. این وضعیت نشان میدهد که بعد از استیلای مغولی در ترکان آلتایی و آسیای مرکزی اجزای مغولی (مونقولوئید) بیشتر شده است. در زیر ساختار اتوزومال در آلتایی های امروزی و دوران آهن داده شده است. این دو نمایشگر را مورد بررسی قرار داده و سپس مقایسه بنمائید. بعد از انتشار جزئیات اتوزومال آلتایی های دوران آهن از طرف Gedmatch این را در مقاله دیگری مورد بررسی قرار خواهیم داد (ایلهان چنگیز).

در شکل زیرین جایی که با فلش نشان داده شده است دوران آهن آلتایی است (60).



در شکل زیرین اقوام امروزی آلتایی می باشند.



مقایسه اتوزومال نمونه های RISE504 J2a و RISE602 که به Gedmatch بار میشوند بر مبنای MDLP K23b بشکل زیرین نشان داده میشود. جزئیات اتوزومال دو نمونه J2a باستانی که در آلتای ها پیدا شده است به مال ترکان آسیای مرکزی شباهت دارد (60).

MDLP K23b	RISE602, J2a F999965 - Sarybel, 50 BC	RISE504, J2a F999962 - Kytmanovo, 721 AD
Amerindian	2.77%	2.06%
Ancestral_Altaic	20.84%	13.82%
South_Central_Asian	13.95%	9.59%
Arctic	4.43%	3.08%
South_Indian	2.36%	-
Australoid	-	-
Austronesian	-	2.41%
Caucasian	4.82%	1.74%
Archaic_Human	-	-
East_African	-	-
East_Siberian	12.30%	24.20%
European_Early_Farmers	6.70%	3.21%
Khoisan	-	-
Melano_Polynesian	-	0.44%
Archaic_African	-	-
Near_East	-	-
North_African	-	-
Paleo_Siberian	0.84%	2.17%
African_Pygmy	-	0.76%
South_East_Asian	-	4.86%
Subsaharian	0.50%	-
Tungus-Altaic	12.46%	24.95%
European_Hunters_Gatherers	18.04%	6.70%

Reference: Gedmatch.com

Prepared by Haplogruplar.com

برای مطالعه بیشتر راجع به هاپلوگروپهایی که در ترکان و دیگر ملل یافته میشود می توانید به مقاله ترکی ایلهان چنگیز در سایت زیر مراجعه بکنید :

<https://haplogruplar.wordpress.com/>

"کورگانیک ها" نه "ایرانیکی"

بودند و نه "هندواروپایی"

مقاله جمع بندی یافته های ژنتیکی انسانی و اسب ها توسط

مجله علمی ساینس نشان میدهد که "تئوری منشاء کورگانیکی

ایرانیکی برای زبانهای هندواروپائی" کلا با واقعیات نتایج

علمی بر مبنای داده های ژنتیکی تطابق ندارد.

- مقاله اییکه در مجله علمی ساینس Science به تاریخ May. 9, 2018 توسط Michael Price نوشته شده و در قسمت باستانشناسی و تکامل ArchaeologyEvolution بچاپ رسیده است، کل یافته های جدید بر مبنای داده های ژنتیکی باستانی انسانی و اسب ها نوشته شده است. نتایجی که این مقاله میدهد حاکی از آن است که تئوری منشاء هندواروپایی اسب سواران استپی یا آسیای مرکزی، کلا غلط بوده و داده های ژنتیکی باستانی انسانی و اسب ها کلا این تز را رد میکند (91)، (92) ، (93).
- چنانچه می دانیم تئوری منشاء استپی هندواروپاییان بر مبنای فرضیه ایرانیک بودن جنگ آوران اسب سوار فرهنگ کورگانیکی برپا شده بود. و همچنین اسب سواران جنگجوی اسکیتی را ایرانیک و آورنده زبانهای هندواروپایی و فرهنگ کورگانیکی از آسیای مرکزی به اروپا فرض می نمود. با جمع بندی یافته های ژنتیکی انسانی و اسبی اخیر این تئوری رد می شود (91)، (92) ، (93).
- مطابق این تحقیقات ژنتیکی نتایج بدست آمده نشان میدهد که ژنهای یافته شده در اولین کورگانهای یامنایا با ژنهای هیتیت های آناتولی کلا فرق می کنند . و چون هیتیت ها اولین هندواروپایی زبانهایی هستند که جانشین هاتتی های التصاقی زبان در آناتولی گشته اند پس متناقض بودن داده های ژنتیکی آنها با کورگانهای آسیای مرکزی نشان میدهد که آنها از یک منشاء و ریشه نبوده اند پس به زبانهای متفاوت حرف میزدند (91).
- در ضمن این مقاله نشان میدهد که گسترش ژنتیکی از آسیای مرکزی به جنوب آسیا ربطی به این دو دوره کورگانیکی آسیای مرکزی نداشته و در قبل و بعد از آن دوران انجام شده است (91).
- سوال می شود پس حاملین فرهنگ کورگانیکی و اسکیت ها چه کسانی می توانند باشند. در جواب باید گفت که مطابق تئوری رقیب و بسیار قدیمی اینها باید ترکان بوده باشند که با این نتیجه جدید ژنتیکی ترک بودن فرهنگ کورگانیکی و اسکیت ها دوباره تأیید می گردند.

- از نظر ژنتیکی این دو دوره کورگانیک به آسیا گسترش یافته اند نه به اروپا (91). پس گسترش زبان های هندواروپایی ربطی به فرهنگ کورگانیک آسیای مرکزی ندارد.
 - و نتیجه اینکه: فرهنگهای اسکیت ها، ایشغوزها، ساکاها و حتی پارت ها ربطی به زبانهای هندو اروپایی و ایرانیک نداشته بلکه این فرهنگ ها دارای زبانی تورکیک می باشند.
- حال به ترجمه این مقاله مهم و خلاصه دو مقاله مرتبط با این مقاله می پردازیم:

These Asian hunter-gatherers may have been the first people to domesticate horses

By [Michael Price](#) May. 9, 2018 ,

این شکارچیان-جمع آورنده میوه ها Asian hunter-gatherers احتمالا اولین افرادی می توانند باشند که اسب ها اهلی نموده اند (94)

نوشته مایکل پریس [Michael Price](#) 9 / May 2018 / Science

اسب باعث انقلابی در زندگی پیش از تاریخ میشود، آن به مردم و ملل این اجازه را میدهد که به مسافتی دورتر با سرعتی سریعتر از همیشه سفر بکنند، و باشیوه ایی متفاوت از قبل بجنگند که قبلا مشاهده نشده بود. ولی اینکه چه کسی برای اولین بار اسب را اهلی نمود، خود مسئله ایی بسیار مورد مباحثه بود. یکی از فرضیه های پیشگام این است که چوپانان دوران برنز Bronze Age pastoralists که یامنایا Yamnay نامیده میشوند اولین کسانی باشند که سوار بر اسب شده اند، و با استفاده از این وسیله حمل و نقل خود از استپ های اورآسیا Eurasian steppe و فرهنگ و ژن خود را در مناطقی بسیار دوردست گسترش دادند. اما تحقیقات جدیدی بر روی DNA های باستانی نشان میدهد که در آسیا این درست

نیست و فرهنگ دیگری، بنام بوتای، Botai، اولین اهلی کنندگان اسب بوده اند.

پریا مورجی، یک ژنتیست در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، the University of California, Berkeley می گوید: " این یک مقاله واقعا هیجان انگیزی است،" و یادآوری می کند که زمینه DNA باستانی چنان به سرعت در حال حرکت است که هر تحقیقاتی چیز جدیدی را نشان میدهد. با این حال، محققان دیگر، هشدار میدهند که بحث ها هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است.

اولین نشانه هایی که از اهلی که از اهلی کردن اسب و سفال های حاوی آثار شیر اسب (قمیز) و دندانهای اسب، نشاندهنده دلایل و علائم سوارکاری شکارچیان-جمع آوری کننده میوه hunter-gatherers بوتای ایی Botai می باشد که در جاییکه الان قزاقستان است از حدود 3700 سال قبل از میلاد تا 3100 سال قبل از میلاد، زندگی می کردند. با این حال بعضی از محققین معتقد بودند بعید به نظر می رسد که بوتایی های مجزا مانده از دیگران بتوانند بوجودآورنده پرورش اسب باشند، چون مدتها بعد از اینکه همسایه گان شان به کشاورزی و دامپروری روی آورده بودن ؛ آنها هنوز هم زندگی بر مبنای شکار و جمع آوری میوه ها را حفظ میکردند.

این محققان تصور می کردند که بوتایی ها the Botai سوار ی اسب را باید از یامنایی ها the Yamnaya، یاد گرفته باشند، که همسایه های غربی آنها بوده و به پرورش گوسفند و بز مشغول بودند. به عنوان بخشی از "تئوری استپ"، "steppe hypothesis"، یامنایی ها Yamnaya، در دوران برنز به شرق و غرب مهاجرت میکنند، و با جمعیت های محلی مخلوط شده و ژن های خود را به جمعیت های معاصر و باستانی اروپایی، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی گسترش می دهند. بعضی محققان حدس می زنند که آنها همچنین شاخه های اولیه ایی از زبان فرضی پروتو-هند-اروپایی (the hypothesized Proto-Indo-European (PIE) language) را گسترش داده اند (رواج داده اند)، که بعدا با تغییرات به گونه های زبانهای هند-اروپایی امروزی تبدیل شده است، که زبانهای انگلیسی، ایتالیایی، هندی، روسی و فارسی را نیز در بر میگیرد.

برای کشف میراث یامانایا در آسیا، تیمی به رهبری ژنتیست اسکیل ویلیرسلوف Eske Willerslev از دانشگاه کپنهاگ Copenhagen و دانشگاه کمبریج University of Cambridge از انگلستان، تمام ژنوم های 74 اروآسیایی باستانی را آزمایش(سکانس sequence) نموده، و متوجه شدند که بیشتر آنها متعلق به افرادی هستند که بین سالهای 3500 قبل از میلاد تا 1500 قبل از میلاد زندگی می

کرده اند، و که متعلق به هر دو فرهنگ یامنایا و بوتای می باشند. محققان یک شجره خانوادگی را برای آنها طراحی کردند که با استفاده از نمونه های (سمپل های) متعلق به اقوام معاصر و باستانی گسترش می یابد.

در گزارش امروزی این تیم در مجله ساینس Science می بینیم که، به طور شگفت انگیزی، این تیم هیچ ژن یامنایا Yamnaya DNA در (اسکلت های) هر سه فرد بوتایی Botai پیدا نکرده است، این بدین معنی است که این دو گروه با هم مخلوط نشده اند، و نتیجه ای که می توان از این گرفت این است که، بوتایی ها احتمالا خود به صورت مجزا اسب ها را اهلی کرده اند، و این از طریق چیزی انجام شده که به "مسیر شکار prey path" برای اهلی کردن، معروف است: شکار کردن، پرورش حیوان (اسب) و گله داری برای خوراک (شیر و گوشت)، و بالاخره – سواری آن. ویلیامسلوف Willerslev می گوید: "این دست آورد بسیار مهم یک گروه از مردمی است که همه ما، آنها را افرادی بسیار ساده می پنداشتیم."

ساندرا اولسن Sandra Olsen باستان شناس زیستی zooarchaeologist از دانشگاه کانزاس در لورسن University of Kansas in Lawrence، که یکی از نویسندگان این گزارش است، می گوید: این گزارش جدید به خوبی با مطالعات اخیر بر روی DNA باستانی اسب مطابقت دارد. تحقیقات او نشاندهنده این است که؛ اسب های بوتای با اسب های امروزی ارتباطی ندارند، و این القاء کننده این است که بوتایی ها و یامنایی ها بصورت جداگانه اسب را اهلی کرده اند. او اشاره میکند که: با این حال بعضی از مراسم بوتایی ها- بخصوص شیوه ایی که طی مراسمی اسبهای کشته شده (قربانی شده) دفن می شدند – با فرهنگ های دیگر آسیا به اشتراک گذاشته شده است، و این نشانه این است که شاید شکارچیان- جمع آوری کننده، به اندازه ایی که قبلا فکر می شد، مجزا و بدور از دیگران نبوده اند.

چیزی که در روزهای اولیه پرورش اسب رخ داد این است که، بوضوح دیده میشود که یامنایا ها Yamnaya در مورد استفاده از حیوانات (اسب) چنان پیش گرفتند که بوتای ها Botai هرگز خواب اش را هم نمی دیدند. از آغاز عصر برنز، دامداران با استفاده از اسب هایشان برای کوچ به جاهای دور و گسترده استفاده کردند.

یافته شدن ژنهای اروآسیای غربی در جمعیت های آسیایی به عنوان مدرکی محسوب شد که بر مبنای آن یامنایا Yamnaya از خود یک میراث ژنتیکی بزرگی در شرق استپ ها بجا گذاشته است. با وجود این، تیم ویلیامسلوف Willerslev از DNA یامنایا در آسیای مرکزی و جنوبی به مقدار بسیار کم یافته – و در آناتولی اصلا با آن مواجه نمی شوند. در عوض داده های آنها نشان میدهد که نامازگا ها Namazga، یک گروه از گله دارانی که 3300 سال قبل از میلاد در جنوب استپ زندگی می کردند، قبل از مهاجرت بزرگ یامنایی ها، اولین کسانی بودند که ژنهای اروآسیای غربی را به جمعیت های آسیایی منتقل کردند.

این عدم وجود میراث ژنتیکی ممکن است تئوریهای مطرح گسترش زبانهای پروتو-هندواروپایی PIE را در معرض خطر قرار دهد. به عنوان مثال ، مردم باستانی آناتولی در ترکیه امروزی، احتمالاً به زبان هیتی Hittite، که از اولین شاخه های زبان پروتو-هندواروپایی بود، حرف می زدند. ولی عدم وجود DNA یامنایی در بین هیتی ها Hittites نشان میدهد که گروه دیگری هندواروپایی را به این منطقه- و به آسیای مرکزی و جنوبی آورده است.

پل هگارتی، یک زبان شناس تاریخی historical linguist در موسسه مکس پلانک در زمینه علوم انسانی در ژنا، آلمان، یادآور می شود که یافته ها از یک سو، شگفت انگیز است، و از سوی دیگر به نوعی مایوس کننده می باشد. از طرفی او، بخاطر بازخوانی منشاء هیتیت ها با در نظر گرفتن داده های جدید، او به نویسندگان مقاله ارزش و اعتبار قائل می شود. هگارتی Heggarty میگوید: "این اولین بار است می بینم که افرادی که از فرضیه استپ * steppe hypothesis پشتیبانی می کردند ... می گویند که، نگاه کن، آن در مورد آناتولی کار نمی کند (همخوانی ندارد)". او اضافه می کند: محققان دیگری باید گام بعدی را بردارند، و به جستجوی منشاء پروتو-هندواروپایی PIE در خارج از استپ ادامه دهند.

- فرضیه استپ * steppe hypothesis : این فرضیه منشاء هندواروپاییان را در استپ های آسیای مرکزی می داند و چنین فرض می کند که این زبان فرضی پروتو-هندواروپایی بوسیله جنگجویان اسب سوار ایرانیکی زبان از آسیای مرکزی به اروپا و ایران و هند گسترش می یابد. در ضمن این فرضیه استپی اسکیت ها و ساکاها را همان ایرانیکی زبانهای اسب سوار می داند که در ضمن بوجود آورنده فرهنگ کورگانیکی نیز می باشد. این فرضیه قبلاً از طرف فرضیه های دیگر رد شده بود ولی مطابق این مقاله حتی از طرف حامیان فرضیه استپی نیز رد گشته است.

<http://science.sciencemag.org/content/early/2018/02/21/science.aao3297>

Ancient genomes revisit the ancestry of domestic and Przewalski's horses

ژنوم های باستانی باعث بازبینی اجداد اسب های اهلی و پرژوالسکی Przewalski می گردد

Charleen Gaunitz1,* , Antoine Fages1,2,* , Kristian Hanghøj1,2, Anders Albrechtsen3, Naveed Khan1,4, Mikkel Schubert1, Andaine Seguin-Orlando1,2,5 , Ivy J. Owens6,7, Sabine Felkel8, Olivier Bignon-Lau9, Peter de Barros Damgaard1, Alissa Mittnik10, Azadeh F. Mohaseb11,12, Hossein Davoudi12,13,14, Saleh Alquraishi15, Ahmed H. Alfarhan15, Khaled A. S. Al-Rasheid15, Eric Crubézy2, Norbert Benecke16, Sandra Olsen17, Dorcas Brown18, David Anthony18, Ken Massy19, Vladimir Pitulko20, Aleksei Kasparov20, Gottfried Brem8, Michael Hofreiter21, Gulmira Mukhtarova22, Nurbol Baimukhanov23, Lembi Lõugas24, Vedat Onar25, Philipp W. Stockhammer10,19, Johannes Krause10, Bazartseren Boldgiv26, Sainbileg Undrakhbold26, Diimaajav Erdenebaatar27, Sébastien Lepetz11, Marjan Mashkour11,12,13, Arne Ludwig28 , Barbara Wallner8, Victor Merz29, Ilja Merz29, Viktor Zaibert30, Eske Willerslev1, Pablo Librado1, Alan K. Outram6,†, Ludovic Orlando1,2,†

See all authors and affiliations

Science 22 Feb 2018:

eaao3297

DOI: 10.1126/science.aao3297

خلاصه

فرهنگ انولیتیکی بوتای* **Eneolithic Botai culture** استپ های آسیای مرکزی ، دارای اولین شواهد باستانشناسی مربوط به پرورش اسب در حدود , 5,500 سال قبل می باشد، با این حال چگونگی اهلی شدن اولیه اسب هنوز مورد مباحثه است. ما ژنوم 42 اسب باستانی را تولید (generated) کردیم، که در بین آنها 20 تا متعلق به بوتای Botai بودند. در مقایسه با 46 ژنوم اسب های باستانی و معاصر که قبلاً منتشر شده بود، داده های ما نشان میدهند که اسب های پرزوالسکی Przewalski نسل feral یا بعداً وحشی شده از اسب هایی می باشند که در بوتای Botai پرورش داده می شدند و اسب وحشی واقعی نیستند. تمام اسب های اهلی شده از ~4,000 قبل تا به حال ، تنها ~2.7% مربوط به نسل بوتایی را در خود نشان می دهند. این نشان می دهد که یک دگرگونی عظیم ژنومیکی بنیان گسترش انبوه اسب را تشکیل میدهد که باعث بوجود آمدن اسب های

اهلی معاصر شده است، که با گسترش انبوه جمعیت انسانی در طول اوایل دوران برنز همخوانی دارد.

- * • Eneolithic Period دوران انولیتیک . دوران گذری است بین دوران نئولیتیک و دوران برنز ، در طی این زمان اولین ساخته های فلزی (مسی) مشاهده میگردند؛ بنابراین، این دوران به دوران مسی Copper Age (2000-2500 سال قبل از میلاد) هم معروف است که به انگلیسی Chalcolithic period هم گفته میشود که از لغت یونانی χαλκός khalkós خالکوس به معنی "مس" گرفته میشود . این دوران بخصوص در اروپای شرقی Eneolithic انولیتیک گفته میشود که از لغت لاتینی aeneus آنوس به معنی "مس" گرفته شده است. و این دوران خاص تکامل بشری را نشان میدهد و بعد از این کشف میشود که با اضافه نمودن "قلع" به "مس" به فلز محکم تر یعنی "برنز" می توان رسید و بدین صورت به دوران برنز ختم میگردد. دوران مسی Copper Eage به عنوان دوران گذری transition بین دوران نوسنگی یا نئولیتیک Neolithic Age و دوران بُرنز Bronze Age محسوب می گردد. اولین ذوب فلزات در یاریم-تپه عراق و بعداش در آریا-چای نزدیک موصول انجام میگردد و دوران مسی حدود 6000 سال قبل از میلاد باز در همان مناطق مشاهده میگردد. دوران برنز نیز حدود 4000 سال قبل از میلاد باز مسوپوتامیا مشاهده میگردد. شباهت سرامیک ها بین مسوپوتامیا، ترکمنستان، شمال ایران و دره سند در 4300-3300 سال قبل از میلاد نشان میدهد که یک داد و ستد بازرگانی مهمی بین مسوپوتامیا و این جغرافیاها بوده است که البته الان با آزمایشات ژنتیک باستانی ثابت شده مهاجرت هایی از منطقه زاگرس به دره سند و از آذربایجان به آسیای مرکزی نیز در آن دوران شده که باخود کشاورزی را تا به آنجا برده است. و جالب اینجاست که تمام ادامه دهندگان این تمدنها همگی دارای زبانهای التصادی یا تورکیک بوده اند.

<http://science.sciencemag.org/content/early/2018/05/08/science.aar7711>

The first horse herders and the impact of early Bronze Age steppe expansions into Asia

اولین پرورش دهندگان اسب و تاثیر گسترش اقوام استپی اوایل دوران برنز در آسیا

Peter de Barros Damgaard^{1,*}, Rui Martiniano^{2,3,*}, Jack Kamm^{2,*}, J. Víctor Moreno-Mayar^{1,*}, Guus Kroonen^{4,5}, Michaël

Peyrot⁵, Gojko Barjamovic⁶, Simon Rasmussen⁷, Claus Zacho¹, Nurbol Baimukhanov⁸, Victor Zaibert⁹, Victor Merz¹⁰, Arjun Biddanda¹¹, Ilja Merz¹⁰, Valeriy Loman¹², Valeriy Evdokimov¹², Emma Usmanova¹², Brian Hemphill¹³, Andaine Seguin-Orlando¹, Fulya Eylem Yediay¹⁴, Inam Ullah^{1,15}, Karl-Göran Sjögren¹⁶, Katrine Højholt Iversen⁷, Jeremy Choin¹, Constanza de la Fuente¹, Melissa Ilardo¹, Hannes Schroeder¹, Vyacheslav Moiseyev¹⁷, Andrey Gromov¹⁷, Andrei Polyakov¹⁸, Sachihiro Omura¹⁹, Süleyman Yücel Senyurt²⁰, Habib Ahmad^{15,21}, Catriona McKenzie²², Ashot Margaryan¹, Abdul Hameed²³, Abdul Samad²⁴, Nazish Gul¹⁵, Muhammad Hassan Khokhar²⁵, O. I. Goriunova^{26,27}, Vladimir I. Bazaliiskii²⁷, John Novembre^{10,28}, Andrzej W. Weber²⁹, Ludovic Orlando^{1,30}, Morten E. Allentoft¹, Rasmus Nielsen³¹, Kristian Kristiansen¹⁶, Martin Sikora¹, Alan K. Outram²², Richard Durbin^{2,3,†}, Eske Willerslev^{1,2,32,†}

See all authors and affiliations

Science 09 May 2018:

eaar7711

DOI: 10.1126/science.aar7711

خلاصه

اعتقاد بر این است که گسترش های یامانایا Yamnaya از استپهای غربی به طرف اروپا و آسیا در اوایل دوران برنز (~ 3000 پیش از میلاد) به همراه خود حامل زبانهای هندو اروپایی و احتمالاً پرورش اسب نیز بدان مناطق بوده است. ما 74 توالی ژنوم-کامل باستانی متعلق به درون آسیا Inner Asia و آناتولی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم و این نشان داد که جمعیت بوتای Botai مرتبط با اولین پرورش دهندگان اسب می باشند که خود مشتق شده از جمعیت شکارچی-جمع آورنده بودند و عمیقاً با یامانایا Yamnaya فرق می کنند. نتایج ما همچنین نشان می دهد که مهاجرت های مجزایی نسل اقوام ارواسیای غربی را به آسیای جنوبی می آورند و این اتفاق در قبل و بعد از فرهنگ یامانایا Yamnaya می افتد نه

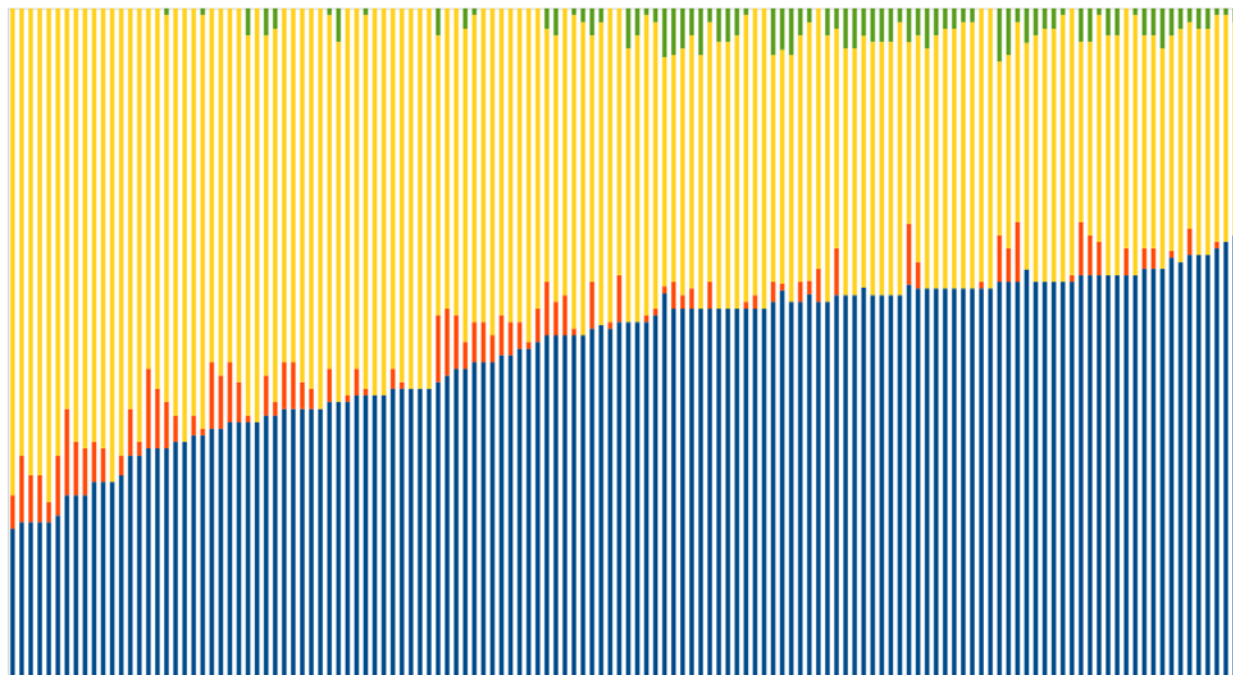
در زمان آنها. ما هیچ مدرک و شواهدی از حضور نسل اقوام استپی در دوران برنز آناتولیایی نمی یابیم و این زمانی است که زبانهای هند-اروپایی در آنجا (آناتولی) مشاهده میشوند*. بنابراین، برعکس اروپا، در دوران اولیه برنز مهاجرت های مرتبط با یامنایا Yamnaya تاثیر مستقیم ژنتیکی محدودی در آسیا داشت.

- توضیح مترجم: *منظور از زبانهای هندواروپایی زبانهایی هستند که بعداً به آناتولی وارد شده و در کنار زبانهای التصافی (ترکیک) قرار گرفته و یا بصورت مخلوط با آنها در می آیند که معروف ترین آنها زبان هیتیایی است که بعد از شکست دادن هاتتی های التصافی زبان (تورکیک) در پایتخت آنها یعنی هاتوشا قرار می گیرند و فرهنگ آنها را اقتباس میکنند بطوریکه نام خود هیتیت برگرفته از هاتتی یعنی ملت ماقبل خود می باشد.

تاثیر فرهنگی و ژنتیکی ترکان بر روی چینی های "هان"

در اینجا فقط به عنوان اشاره ایی به این تاثیر، از رامیز خان یک مفسر ژنتیست هندواروپایی گرا که خود هندی است، نوشته ایی را به عنوان سند ژنتیکی می آورم (65). رامیز خان همکار اسپنسر ولز ژنتیست انگلیسی-امریکایی است راجع به هاپلوگروپ های تشکیل دهنده استخر ژنی چینی زبان های "هان" و تفاوت های ژنتیکی آنها میگوید: "ژن بین هان های (شمال و جنوب) چنان با هم متفاوت است که شبیه تفاوت ژن روسها با نروژیها می ماند (65). او تمام این ساختار استخر ژنتیکی هان های چین را بصورت زیر جدول بندی میکند که این "هان" ها با 1.3 میلیارد نفر جمعیت بزرگترین گروه زبانی جهان را تشکیل می دهند (65):

■ Siberian ■ Southeast Asian ■ Austronesian ■ Northeast Asian



جدهای منطقه ایی چینی های "هان"

رامیز خان که بیشتر روی ژنهای هندی تخصص دارد و روی ژنهای ترکی، ژاپنی، کره ایی و چینی اطلاعاتی متوسط دارد در تفسیر شکل بالا متوجه نیست که چیزی را که او ژن شمال شرقی آسیا میگوید باز در استخر ژنتیکی ترکان بخصوص ترکان سیبری و آسیایی و حتی اسکیت های کورگانها دیده میشود. بنابراین باید در مطالعات ژنتیکی چینی ها باید زیر شاخه های مخصوص ترکان باستان جدا در نظر گرفته شود. به هر حال رامیز خام یک قسم را به عنوان ژن مخصوص ترکان و تنگوزها در نظر گرفته و تاثیر آن در استخر ژنتیکی چینی های هان را نشان میدهد (65). در تقسیم بندی ساختار ژنتیکی چین های هان می توان چهار قسم را دید که عبارتند از: 1- تاثیر سیبریایی Siberian component که با ترکان و تونگوزها مشترک است. این بخصوص در بین هانهای شمالی بیشتر دیده میشود(65). 2- هاپلوگروپ های شمال شرقی Northeast Asian که این ژن که اکثریت و مهم ترین قسمت ژن هان های چینی را تشکیل میدهد، تقریباً 100% استخر ژنی ژاپنی ها و 75% استخر ژنی کره ایی ها را تشکیل میدهد (65) و زبان کره ایی ها و ژاپنی ها جزو زبانهای آلتائیک بوده و التصاقی می باشد. تا به حال تحقیق درستی بر روی تاثیر زبانهای آلتائیک بر زبان چینی انجام نگرفته است. 3- هاپلوگروپ های جنوب شرقی که از نظر مهمی دومین گروه تشکیل دهنده گروه ژنتیکی "هان" های چین هستند البته بعد از گروه شمال شرقی. ژن های جنوب شرقی آسیا 75% ژن ویتنامی ها را تشکیل میدهند (65). 4-

ژنهای اُسترونزیان Austronesian که بیشتر در تایوان دیده میشود و چهارمین گروه تشکیل دهنده ژن "هان" های چینی می باشند (65).



Qianlong Emperor

در مورد تاثیر ژنتیکی ترکها نویسنده مقاله رامیز خان این را به دو سلسله ترکی تانگ Tang و Su ربط میدهد و کلا سلسله های منچو را چینی به حساب نمی آورد (65).

- باید یادآوری نمود که تاثیر زبانهای التصافی شمالی که اکثریت ژنتیکی ژن چینی ها را تشکیل میدهند باید مورد مطالعه قرار گیرد ولی متأسفانه دنیای فرهنگی چین هنوز برایمان ناشناخته مانده است و بخصوص تاثیر فرهنگ التصافی زبانها بر چین باید بیشتر باشد چون سلسله هایی که دوره مائو بر چین حکومت کردند اکثراً شمالی یا از ریشه ایی شمالی بودند. در بین این سلسله ها ما به تعدادی سلسله ترک تبار برخورد میکنیم که رامیز خان به علت عدم احاطه عمیق به تاریخ چین و ترک تنها از دو سلسله ترک "سو" و "تانگ" نام میبرد. در حالیکه در بین چین شناسان روسی از سلسله های بیشتری نام برده میشود که جزو اولین سلسله های تشکیل دهنده چین بودند. برای مثال باید از ترکان تاپ-قاج و سلسله ایی که در چین بوجود آوردند. این سلسله تاپ-قاج ها دین بودایی را در چین رواج داده و شیوه هنرهای جنگی "بکچی"="جنگجویان ترک شمالی" را

بوسیله راهب های بودایی تاپ-قاچ در کل چین رایج نمودند که از جمله آنها تاسیس معبد شائولین بوسیله یکی از این راهبان جنگجو برای محافظت از راهبان بودایی مبلغ در جنوب چین بود. این معبد الان مرکز هنرهای جنگی کونگ فو در جنوب چین است که خود منشعب از هنرهای جنگی شمالی یا هنرهای جنگی آلپ-ارهای بکچی در شمال بود. قدیمی ترین هنرهای رزمی در سنگ نگاره های قزاقستان دیده میشود.

- تاثیر سیستم جنگی سامورای های ترکان شمال که قسما "آلپ-ار" و "بکچی" = "سرباز جنگجو" نامیده میشدند، بر چین، کره و ژاپن بسیار زیاد هست. این بکچی ها (سامورای ها) علاوه بر چین در کره و ژاپن سلسله هایی تشکیل دادند. در کره پادشاهی های گوگوریو و بکچی دو سلسله از اینها هستند. در ژاپن کلا در قدیم به "سامورایها" گفته میشد: "بکچی". و این بکچی ها بصورت جنگجو از کره آمده بودند و بعدا در ژاپن هنر رزمی خود را رایج نمودند که بعدا "سامورایی" نامیده شدند. در چین، کره و ژاپن قبرهای این جنگجویان بصورت کورگانی و حتی در چین بصورت پیرامیدی می باشند این در حالست که چینی ها، ژاپنی ها و کره ایی ها کلا جسد را می سوزانند ولی در دوران این جنگجویان "بکچی" اجساد تدفینی کورگانیکی یا "آلپ اری" داشتند.

- موضوع این سلسله های بکچی تنها مختص چین، کره و ژاپن نیست بلکه آنها بصورت هونها، سفید، هیاطله و کوشانی تا هند هم میروند. ولی تاثیر ژنتیکی و فرهنگی آنها باید مورد مطالعه قرار گیرد. در دیوان لغات الترک از کشمیر به عنوان سرزمینی ترک یاد میشود و لفظ توران در اوستا بیشتر به شمال پاکستان و خاک افغانستان اطلاق میگردد. پشتونها در آن زمان هنوز در جنوب و بیشتر درگجرات هند هستند که بعد از سلجوقیان مسلمان شده و به طرف شمال می آیند.
- تاثیر فرهنگی ترکی بر فرهنگ چین بسیار است. مثلا تاثیر اورن(اژدها) بر فرهنگ چینی و تقویم سالهای دوازده گانه حیوانی بر فرهنگ چینی بسیار جالب است. سیستم شمارش 6 و 12 تایی در سومر هم رایج بوده و در تقسیم سال به 12 ماه و شمارش دوجینی در این تقویم بر مبنای 12 بسیار موثر است.

- موضوع آلپ-ار ها (بکچی ها) و تاثیر فرهنگی این نوع جنگجویان سامورای بر کشورهایی که حاکم بودند بسیار جالب است و در یک نوشته این تاثیرات را نوشته ام... قابل توجه است که ژاپن تکنولوژیک امروز بیشتر بر مبنای فرهنگ سامورای زندگی می کند و از پذیرش هرگونه ایدئولوژی 200 سال اخیر خودداری کرده است. همین تاثیرات تا حدودی در جامعه کره ایی و چینی هم دیده میشود که عملا به نوعی ایدئولوژیها را دفع میکنند (اگرچه ظاهرا چین کمونیست مخصوص خود است).

• تفسیر داده های ژنتیکی اروپای باستان و ارتباط آن با زبانشناسی در اروپا !!! (انقلاب در

منشاء اروپائیان و زبانهایشان)

• تزه های زبانشناسی-ژنتیکی جدید راجع به منشاء زبانهای اروپایی (و جایگاه ترکان) : استقن

اوپنیهیمر Stephen Oppenheimer ، آناتول آ. کیلیوسوف Anatole A. Klyosov ،

عثمان چاتال اولوک Osman Çataloluk ، ماریو آلینی Mario Alinei

برای بررسی زبان ترکی و زبانهای التصافی اروپا باید نوع بررسیهای جدید بر روی ژنتیک و زبانهای اروپا را در نظر بگیریم و
برای مثال چندین بررسی جدید را در زیر می آورم:

مطابق تحقیقات 2013 و منتشره در سال 2016، ساختار استخر ژنتیکی خط پدری Y chromosome ایرلندیها به مقدار 85% از

ژن کشاورزان آناتولیک (و خاورمیانه ایی) تشکیل یافته، که این ژن 6000 سال قبل از طریق مدیترانه Mediterranean و ایبریا

iberia (اسپانیا) به ایرلند و انگلیس وارد میشود (66). همین ژن خط پدری آناتولیایی الان 65% استخر ژنتیکی انگلیسی ها را

تشکیل میدهد. ولی در کنار این ژم خط پدری یک ژن شکارچی-جمع آوری کننده قدیمتر اروپای غربی هم از اجزای مهم تشکیل

دهنده ژن خط پدری male genetic lineages ایرلندیها و انگلیسی ها است. ولی بیشتر ژن خط مادری ایرلندیها maternal

genetic lineages متعلق به همین بومیان شکارچی-جمع آوری کننده میوه indigenous hunter-gatherer اروپای غربی می باشد(66). قبلا فکر می شد که ژن شکارچی-جمع آوری کننده های اسپانیا و پرتغال جد و اکثریت ژنتیکی ایرلندیها (و انگلیسی ها) را تشکیل می دهند، که از دوران یخبندان زنده در آمده بودند و بعدا جد بومیان شکارچی – جمع آوری کننده اروپای غربی را تشکیل می دادند (66).

ژن آناتولیایی و خاورمیانه ایی به عنوان قطب مرکزی دروان نئولیتیک Neolithic اروپایی محسوب میگردد. و تحقیقات اخیر نشان میدهد که پخش شدن نئولیتیک در اروپا منشاء ایی خاورمیانه ایی دارد. این فرهنگ در اژه و بالکان فرهنگهای مختلفی را بوجود آورد. و این گسترش نئولیتیکی تا قبل از 8.500 سال قبل (BP) before present اتفاق نیفتاده است و این 2000 سال بعد از بوجود آمدن فرهنگ نئولیتیکی در آناتولی اتفاق می افتد(68) (67). ژن باستانی نئولیتیکی متعلق به سایت کوم تپه Kumtepe در تروای Troy ترکیه (چناق قلعه در شمال غربی ترکیه) با زمانگاری انجام شده به 700۰6 سال قبل متعلق می باشد. کوم تپه یکی از مناطق اسکانی است که حدود 7000 سال قبل بوجود آمدند و بعد از موج اولیه مهاجرت، شیوه نئولیتیک (نوسنگی) را به اروپا آوردند(68) (67). نتایج بدست آمده حاکی از آن است که این استخر ژنتیکی 700۰6 ساله نئولیتیک آناتولیایی شبیه استخر ژنتیکی نئولیتیک اولیه اروپایی the early European Neolithic gene pool می باشد و باز این شبیه به ژن مردم ساردنی امروزی ایتالیا، و همچنین اهالی امروزی خاورمیانه و قفقاز امروزی می باشد(68) (67). اهالی امروزی آناتولیایی به نوعی این ژن کشاورزان اولیه آناتولی را با ژنهای دیگر بعدی مخلوط نموده اند ولی این تاحدودی در بین اهالی ساردنی محفوظ مانده است(68) (67). باید یادآوری نمود که دوره نئولیتیک آناتولیایی به مدت 6000 سال ادامه داشته یعنی از 11000 سال قبل شروع شده و تا 5000 سال قبل دیده میشود(68) (67). بعد از اسکان اولیه در منطقه تولد(هسته) نئولیتیک که شامل فلات آناتولی مرکزی the central Anatolian plateau میشود، ما شاهد تکامل و توسعه ان بدون گسترش به خارج شدن از مرزها هستیم (68) (67). در حالیکه یک ارتباط پیچیده ایی را با منطقه لوانت Levant (جنوب شرقی مدیترانه) حفظ میکند. یافته شدن اسکان و سفال در سواحل غربی آناتولی متعلق به سالهای بین 500۰8 سال قبل تا 500۰7 سال قبل، نشان دهنده یک توسعه بسوی غرب این فرهنگ می باشد که در افزایش مردم این مناطق و زاده شدن فرهنگهای مختلف بسیار در آن دوران تاثیرگذار بوده است(68) (67). سایت کوم تپه Kumtepe در شمال غربی آناتولی واقع شده و که متعلق به 7000 سال قبل می باشد یکی از این فرهنگ ها می باشد. و این ژن مشابه ژنی است که در کشاورزان دوران نئولیتیک اولیه اروپا دیده میشود.

استفن اوپنهاইمر Stephen Oppenheimer

استفن اوپنهاইمر Stephen Oppenheimer از دانشگاه اکسفورد یک متخصص سرشناس در استفاده از DNA در تشخیص مهاجرتهاست. او کتابی راجع به منشاء انگلیسی ها با نام "THE ORIGINS OF THE BRITISH" نوشت که انقلابی در تفکر انگلیسی ها راجع به منشاء شان انجام داد. تاریخ نگاری سنتی انگلیسی قبلا فکر میکرد که موقعی که رومیان به جزایر بریتانیایی وارد شدند با یک جمعیت همگون و یکنواخت سلتیکی uniformly Celtic در آنجا مواجه شدند، و این جمعیت اصلی و بومی انگلیسی در قرون پنجم و ششم قربانی نسل کشی قشون Anglo-Saxon انگلو-ساکسون های تازه وارد شدند (69).

- این نوع تفکرات در تاریخنویسی 200 سال اخیر ایران به کرات تکرار می گردد. یعنی آمدن پارسیان از هندوستان

را برابر با پاک شدن از روی زمین هرچه از پیشینیان و ماقبل پارسیان میدانند از جمله : ایلامیان، کاسسیان، مانناتیان، مادای ها و ... به یکباره بخار شده و به آسمان رفته و همگی "آریایی" میگردند. ولی همین تاریخنویسان غیرمنطقی این 200 سال موقعی که به بعد از هخامنشیان و استیلاهای بعدی مینگرند فکر میکنند که این استیلاگران و فاتحان هیچ تاثیر ژنتیکی و حضور فیزیکی در ایران نداشته اند بلکه بنوعی از دور بر ایران حاکم بودند و لذا هیچ اختلاط و حضوری از آنها نمانده از جمله : حاکمیت اسکندر و هلنیست ها، اشکانیان، خزرها و ترکان قبل اسلام، اعراب مسلمان، سلسله های ترک مابعد اسلام و...

ولی استفن اوپنهاইمر بوسیله تحقیقات ژنتیکی نشان داد که "حملة آنگلو-ساکسون" "Anglo-Saxon invasion" فقط یک جایگاه کوچکی در استخر ژنتیکی انگلیسی داشته است (69). در واقع ، سه چهارم مردم انگلیس می تواند از طریق والدین خط نسل ژنتیکی unbroken line of genetic descent خود را بدون قطع به قبل از ورود کشاورزی برساند (69).

اوپنهاইمر راجه به یک چهارم از جمعیت که نمیتوانند گذشته خود را به قبل از کشاورزی برسانند با جعبندی شواهد و مدارک ژنتیکی با زبانشناسی linguistics، باستان شناسی و نوشته های تاریخی نشان میدهد که بازرگانی و مهاجرت اسکاندیناوها در طولانی مدت باعث این تغییر شده است- و این خیلی قبل تر از ورود آنگلو ساکسون ها اتفاق افتاده است. این مهاجرت ها احتمالا باعث ورود انگلیسی اولیه به انگلیس میشود (69).

کتاب استفن اوپنهاইمر و دیگر دانشمندان هم جزو این زنجیره تفسیر پیش از تاریخ به روش جدید در انگلستان هست. در پایین تیترو

Stephen Oppenheimer -The ORiGINS of The ENGLISH- A Genetic Detective Story by Stephen

Oppenheimer

من تغییراتی که یافته های ژنتیکی اوپنهاইمر در تاریخنگاری و باستانشناسی انگلیس میدهد را بصورت ترجمه از صفحه بنیاد برادشاو نقل میکنم:
> " این کتاب فرضیه قدیمی ایی را به زیر سوال می برد که بر مبنای آن تفکر هویت عمومی همه جامعه ما (جامعه انگلیس) نقش گرفته است و مبنای آن بر روی تفاوت بین آنگلو-ساکسونها Anglo-Saxons با سلتها Celts بنا شده است. تاریخنویسی سنتی به مدت طولانی فکر میکرد که رومیها موقع اشغال جزایر بریتانیا با یک جمعیت بریتانیایی هم گن سلتی مواجه بودند ، و این مردم بریتانیا در اثر نسل کشی بدست قشون آنگلو-ساکسونها در قرن ششم میلادی از بین میروند.

ولی الان روش و اصول نوینی که تحقیقات ژنتیکی اوپنهاইمر پایه ریزی نموده است؛ نشان میدهد که : "تهاجم واستیلای آنگلو-ساکسونها" Anglo-Saxon invasion بر انگلیس، تاثیر بسیار کمی بر حوض (استخر) ژنی انگلیسی English gene pool داشته است. (همان تاثیر کم ژنتیکی استیلای هخامنشی در حوضه ژنتیکی ساکنین ایران هم مشاهده میشود)... در واقع سه چهارم مردم بریتانیا می توانند مشاهده بکنند که آنها دارای امتداد ژنتیکی ممتد و قطع نشده از قبل از ورود دوران کشاورزی به بریتانیا هستند .

اوپنهاইمر با هماهنگ کردن زبانشناسی Linguistic ، باستانشناسی Archaeology و اسناد تاریخی Historical Records با دلایل و داده های ژنتیکی Genetic Evidents، ثابت میکند که قبل از ورود "آنگلو-ساکسونها" ، اسکاندیناویها برای زمانی طولانی از طریق مهاجرت و تجارت در تشکیل یک چهارم بقیه ژن بریتانیایها سهم عمده ایی را تشکیل میدهند. این مهاجرتها احتمالا باعث ورود انگلیسی اولیه به بریتانیا شده است.

چیزی که ما درباره سلتی ها می دانیم-این است که آنها جد ایرلندیها Irish، اسکاتلندیها Scottish و ولزی ها Welsh هستند؟ محققین سنتی منشاء آنها را در اروپای مرکزی دوران آهن Iron Age معرفی میکردند (همانطوریکه تاریخ نویسی سنتی در ایران منشاء ترکان را تا آمدن سلجوقیان در آسیای مرکزی میدانند) ولی داده های جدید اوپنهاইمر به وضوح نشان میدهد که ولزی ها ، ایرلندیها و مردم حوضه آتلانتیک Atlanticfringe peoples از یک منطقه پناهگاهی دوران یخبندان واقع در باسک Basque و اسپانیا می آیند. آنها هزاران سال قبل از طریق راههای کناره ساحلی آتلانتیک به بریتانیا می آیند ، ولی زبان سلتیکی که ما امروزه می شناسیم از طریق مهاجرتها بعدی دوران نوسنگی Neolithic times که از همان راه آمده اند، به بریتانیا آورده شده است .

استفان اوپنهاইمر بوسیله تحلیلهای بسیار دقیق اش ثابت میکند که، یک خط عمیقی انگلیسی ها را از بنیه بریتانیایی ها جدا میکند ولی آن به 1500 سال

قبل ربطی ندارد بلکه با کمال تعجب می بینیم که آن ریشه در 6000 سال قبل دارد. تاریخ واقعی ملل بریتانیا یکی از مشخص ترین نمونه فوق العاده امتداد ژنتیکی است که در حال حاضر می توان یافت و که از حملات جان سالم بدر برده است . (قابل توجه است که این ادامه تاریخی ژنتیکی از دوران ماقبل یخبندان در بین قرقزها و قزاقها و... در آسیای مرکزی هم هست که التصاقی زبان باستانی را هم ادامه میدهند و همین ادامه ژنتیکی باستانی در ایران ، ترکیه ، عراق ، سوریه و قفقاز هم مشاهده میگردد و این در زبانهای التصاقی بومی و نامهای جغرافیایی آن هم مشهود است ولی تاریخنویسی سنتی هنوز هم به صورت برعکس داده های ژنتیکی می نویسد)

استفن اوپنهاইمر از دانشگاه اوکسفورد یک متخصص مشهور درباره استفاده از DNA در ردیابی مهاجرتها است. آخرین کتاب او بنام "خارج از عدن" Out of Eden پیش از تاریخ جمعیت بشری را بر مبنای داده های علمی بطوری بازنویسی کرد که تا به حال بی سابقه بوده است. کتاب دیگر او بنام " عدن در شرق : قاره غرق شده در آسیای جنوب شرقی" Eden in the East : The Drowned Continent of Southeast Asia است ، که نظریه سنتی راجع به منشاء اهالی پولینزی را رد میکند که آنها را از منشاء کشاورزان برنجکار تایوانی می پنداشت.

http://www.bradshawfoundation.com/stephenoppenheimer/origins_of_the_british.php

نظرات دیگر صاحب نظران نسبت به این کتاب رنفرو:

کولین رنفرو راجع به یافته های اوپنهاইمر راجع به منشاء انگلیسی ها ، چنین می نویسد :

" دارای اطلاعاتی بسیار دقیق، جدید و کوبنده با بکارگیری داده های ژنتیک نوین در مورد تاریخ جمعیت اولیه بریتانیا است.... پس از این پیش از تاریخ انگلیس دیگر مثل قبل دیده نخواهد شد"

پروفسور کولین رنفرو از انستیتوی تحقیقات ژنتیکی مکدونالد ، دانشگاه کمبریج

Professor Colin Renfrew, McDonald Institute for Archaeological Research, University of Cambridge

<

کتاب جدید "استفن اوپنهاইمر Stephen Oppenheimer" یک وظیفه عظیمی را در مقابل باستان شناسان پیش از تاریخی میگذارد که در انگلیس کار میکنند.... یک کتاب پایه برای هر کسی است که به موضوع منشاء انگلیس ها علاقه دارد ... پیش از تاریخ انگلیس احتیاج

به باز اندیشی ریشه ایی دارد."

بارری کانلیف، پروفیسور باستان شناسی اروپایی، دانشگاه اکسفورد

Barry Cunliffe, Professor of European Archaeology, University of Oxford

"استفن اوپنهایم یک کارآگاه ژنتیکی شکارگر دلایل و اسناد استخر-ژنی تاریخ است. بعد از این گزارش جذاب و فوق العاده راجع به تمام آن چیزی که خصوصیات ملی مان را تشکیل می دهد؛ آماده باشید تا تمام مفاهیم گرامی و عزیز برای شما راجع به تاریخ انگلیس و انگلیسی بودنشان بدور ریخته شود."

پروفیسور کلیو گامبل، دپارتمان جغرافیا، دانشگاه سلطنتی هوللووی لندن

Professor Clive Gamble, Department of Geography, Royal Holloway University of London

"کتاب چالش برانگیز استفن اوپنهایم با شواهد و دلایل بسیار وحجیم ژنتیکی genetic، زبانشناسی linguistic، و تاریخی historical به طور قابل ملاحظه ایی به (اثبات) حضور زود هنگام ژرمنیکی در بریتانیای "سلتیک Seltic" کمک می کند." دکتر. پیتر فوستر، آزمایشگاه ژنتیک ملکولی، دانشگاه کمبریج

Dr. Peter Forster, Molecular Genetics Laboratory, University of Cambridge

"اوپنهایم این کتاب را <یک کارگاه ژنتیکی تاریخ> تاریخ می نامد. و آن طور است. زبان ماقبل-رومی در اروپای غربی رمز و راز یک اتاق قفل شده بود- تا اینکه کسی بدنبال کلید آن گشت." (شبیه زبان ماقبل هخامنشی در ایران)

آنوبری بورآل، باستان شناس & مولف درباره آثار مگالیتیکی

Aubrey Burl, Archaeologist & author on megalithic monuments > (69)

- کلا بر مبنای این کتاب اوپین هایمر که بر روی ژن شکارچی-جمع آوری کنندگان انگلیسی اولیه تاکید میکند که از دوران ماقبل یخبندان در بجای مانده و از دوران بعد از یخبندان از پناهگاه شان در باسک اسپانیا بدر آمده و در اروپای غربی و سپس شمالی پخش شدند. بر مبنای بیشتر تحقیقات زبانشناسی اخیر زبان این اروپائیان غربی اولیه شبیه باسکی امروزی یا واسکونیک تاریخی و التصاقی بوده است. لذا این زبان زیرلایه تاریخی زبانی را تشکیل میداد که در انگلیس ماقبل رومی و قبل از قرن 6 میلادی را تشکیل میدهد که زبان انگلیسی ها بصورت بنیادین تغییر کرده و بصورت ژمنیک و هندواروپایی در می آید.
- در اینجا قابل توجه است که کتابی که در تاریخنگاری انگلیس تا این حد تغییرات بنیادین ایجاد میکند چطور مورد تمجید و استقبال دیگر صاحب نظرانی است که قبلا نظرات مخالفی نسبت به یافته های اوپینهایمر داشته اند. در حالیکه یک چنین کتابی نوآور در تاریخنویسی بنیادین در محیط ایرانی تاریخنویسی با نظراتی بسیار منفی استقبال می شد.

رول مهاجرت، اختلاط و ترویج فرهنگ در گذر به کشاورزی اروپا بیش از 100 سال است که مورد بحث می باشد. تحقیقات ژنتیکی که بر روی DNA انجام شده نشان میدهد که جد کشاورزان نئولیتیکی Neolithic farmers قاره اروپا، اکثرا آناتولیایی هستند، ولی این ژن آناتولیایی اختلاط های مختلفی را با شکارچی-جمع آوری کنندگان مسئولیتیکی محلی Mesolithic hunter-gatherers اروپا نیز انجام داده است (70). فرهنگ های نئولیتیک (نوسنگی) کشاورزی در انگلستان 6000 سال پیش ظاهر میشوند یعنی بعد از اینکه 1000 سال قبل از آن در اروپای شمال غربی مستقر شده بودند. نتایج آزمایشات شباهت بین انگلیسی های شکارچی-جمع آوری کننده مزولیتیکی British Mesolithic hunter-gatherers با شکارچی-جمع آوری کننده های اروپای غربی Western European hunter-gatherers را نشان میدهد. ما به این نتیجه می رسیم که کشاورزان نئولیتیکی انگلیس از اروپا به آنجا وارد میشوند و خود این کشاورزان نئولیتیکی از اسپانیا آمده بودند. در ضمن همزمان با آن گروه کوچکی از شکارچیان و جمع آوری کنندگان نیز داخل شده اند. ما بین انگلیسی های دوران نئولیتیکی با جمعیت نئولیتیکی اسپانیا شباهت و قرابت ژنتیکی را مشاهده می کنیم. و این نشان میدهد که مردم انگلیس دوران نئولیتیک بیشتر سهم اجدادی خود را مدیون کشاورزان آناتولیایی هستند که از طریق مدیترانه پخش شده و به انگلیس از طریق سواحل شمال غربی اروپا وارد میشوند (70).

- کل بحث بالا نشاندهنده این است که هر دو ژن عمده انگلیسی یعنی دوران مزولیتیکی (میان-سنگی) یعنی شکارچیان-جمع آوری کننده و

نئولیتیکی (نو سنگی) کشاورزی؛ از اسپانیا آمده و در انگلیس واقع شده اند و پروسه تغییر زبان انگلیس بصورت رادیکال در قرن 600 میلادی رخ داده ولی زیر لایه زبانی انگلیسی هنوز به این دو ژن عمده آن وفا دار است.

- زیر لایه زبانی انگلیس از دوران مزولیتیک و شکارچیان-جمع آوری کننده التصاقی و مانند زبانهای باسکی است و این میتواند یکی از علل نزدیکی بعضی از لغات و نکات گرامری انگلیسی به ترکی باشد (با اینکه ما با یک مهاجرت بعد از کشاورزی به انگلیس هم مواجه هستیم).
- مهاجرت کشاورزان نئولیتیکی آناتولیایی به انگلیس از طریق اسپانیا تاثیر بسیاری در انگلیس و زیر لایه زبان انگلیسی دارد. با اینکه عده ای برای مبنای زبانهای هندواروپایی سعی می کنند آنها مرتبط با بعضی از کشاورزان آناتولیایی بدانند که بعد از مهاجرت به اروپا زبانشان بصورت ناگهانی از زبانی التصاقی به زبانی هندواروپایی تغییر میکند ولی زبانشناسی همچون آلینی آنها را غیر ممکن دانسته و زبان های اروپایی را متعلق به دوران پالئولیتیک و بوجود آمده در اروپای غربی می داند.
- عده ایی از زبانشناسان پایه نامهای قدیمی جغرافیایی اروپا و زیر لایه ژنتیکی آن زبانی اروپا را واسکونیک می دانند که همان باسکی-التصاقی قدیم باشد. و عده ایی دیگر از زبانشناسان زیر لایه زبانهای اروپایی را افرو-آسیاتیک یا (سامی) میدانند که در زیر لایه ژنتیکی اروپا نیز این دیده میشود.
- ولی به نظر من زبانهای اروپایی از اجتماع سه عنصر بوجود می آیند: 1- تئوری آلینی یعنی زبان پالئولیتیکی اروپا که در شکارچیان مزولیتیکی اروپای غربی هم دیده میشود 2- ریشه ایی التصاقی که در زبان باسکی هم دیده میشود. 3- ریشه ایی افروآسیاتیک مدیترانه ایی + التصاقی آناتولیایی که دوره کشاورزان آناتولیایی به اینجا می آیند.
- چنانچه در زیر خواهیم دید باز نظرات به کرات مختلف بوده و بحث ها ادامه دارند.

آناتول آ. کیلیوسوف Anatole A. Klyosov

راجع به کیلیوسوف و مقالات اش که یک ژنتیست روسی-آمریکایی است و در دانشگاه هاروارد هم مشغول تحقیق بوده و در ضمن عضو آکادمی علوم روسیه هم می باشد؛ بهتر است به صفحه اینترنتی خود او مراجعه شود که به آدرس زیر است (74):

<http://www.anatole-klyosov.com/>

تاریخ باستانی آربین ها(ترکها،التصاقی زبانها)، حاملین هابلوگروپ R1b، از آسیای مرکزی تا اروپا، از 16000 سال قبل تا

Anatole A. Klyosov

Ancient History of the Arbins, Bearers of Haplogroup R1b, from Central Asia to Europe, 16,000 to 1,500 Years before Present (75)

کیلیوسوف با تئوری اسپنسر ولز انگلیسی که فکر میکند که R1b از 30000 سال قبل در اروپا سکن بوده مخالف است. و من نظرات او را از مقاله علمی بالا بصورت خلاصه نقل میکنم:

کیلیوسوف مهاجرت های باستانی R1b بین 16000 سال قبل تا 1500 سال قبل را در نظر میگیرد. لغت آرین Arbin را برای نامیدن این افراد در مقابل آریان Arian در نظر میگیرد ... چون اروپائیان سفید پوست بر آمده از R1 می پندارند که به دو قسم هندواروپایی زبان یا آریان Arian با ژن R1a و التصاقی زبان (ترکان و اغورها و قفقازیها) با ژن R1b تقسیم میکند. خود هاپلوگروپ R1b خود دارای (4408) هاپلوگروپهای زیرشاخه (subclades) هست ولی قسمی از این R1b ها جزو هاپلوگروپ های پایه ایی جدی جمعیت R1b (base (ancestral) haplotypes of R1b) می باشند. مناطق هاپلوگروپ R1b عبارتند از جنوب سبیری/آسیای مرکزی (جایی که 16000 سال قبل هاپلوگروپ R1b بوجود آمد) از طریق شمال قزاقستان ، جنوب اورال به دشتهای اروپای شرقی و سپس از آنجا به اروپای غربی میرود(راه شمالی داخل شدن آن به اروپا 4500 سال قبل)؛ از طریق دشتهای اروپای شرقی the East European Plain به طرف جنوب یعنی به قفقاز میرود (6000 سال قبل)، به آسیای صغیر-آناتولی میرود (6000 سال قبل) ، و به خاورمیانه میرود (5500-6000 سال قبل)، به بالکانها در اروپا می رود(از طریق جنوب یعنی آناتولی وارد اروپا میشود 5500-5000 سال قبل) ؛ وارد آفریقای شمالی و کناره دریای مدیترانه میشود(5500-5000 سال قبل) و از طریق مصر (زبان و ژن فرا عنه) تا کناره اقیانوس اطلس (زبان باستانی بربر) میرود، و از آنجا بطرف شمال یعنی ایبریا Iberia یا همان باسک اسپانیا می رود (از راه شمال آفریقا وارد اروپا شده و به منطقه کوههای پیرنه Pirenes در اسپانیا میرود 4800 سال قبل) (زبان باسکی و انگلیسی باستان) .

آبرین ها Abrins (افراد حامل هاپلوگروپ R1b) در طی مهاجرت خود به خاورمیانه و جنوب بین النحرین-مسیوپوتامیا South Mesopotamia فرهنگ و دولت سومری را بوجود آوردند، و حرکت شان بطرف غرب یعنی اروپا (4500-5000 سال قبل) با حمل اکثرا زیرشاخه R-M269 و زیرشاخه انشعابی از آن L23 می باشد. این زیر شاخه L23 در مسیر حرکت شمال آفریقا تقریبا دیده نمیشود، و یا تا مهاجرت بطرف ایبریا (اسپانیا) دوام نمی آورد (75). با ورود به ایبریا (4800 سال قبل) زیرشاخه M269 به دو قسمت M51 و زود بعد از آن زیرشاخه فرعی L11 تقسیم

میگردد. این جمعیت ها به فرهنگی تبدیل میشوند که با نام فرهنگ Bell Beakers (جام های زنگوله شکلی) می شناسیم و اینها به همراه زیرشاخه های هاپلوگروپ ژنتیکی نوین P312 و L21 بطرف شمال اروپا حرکت میکنند (75). این زیرشاخه های ژنتیکی و منشعباتشان بدون اینکه قطع شوند اروپا را پر میکنند. آنها را می توان در اکثر اروپا مشاهده نمود از آتلانتیک بطف شرق تا بالکان، کوههای کاپاتی Carpathian Mountains، لهستان امروزی تا قسمت غربی اروپای شرقی و تا بالا یعنی دریای بالتیک Baltic Sea (75).

جزایر انگلیس-بریتانیا یک سرگذشت تاریخی متفاوتی از مهاجرت R1b دارند. جمعیت های L11 ، P312 ، و L21 (زیر شاخه های R1b) به همراه آربین هایی که بین 4000 سال قبل تا 2500 سال قبل جمعیت اروپا را تشکیل میدادند از طریق زمین و دریا وارد انگلیس شدند و زیر شاخه های هاپلوگروپی ژنتیکی "محلی" P314، M222، L226 را تشکیل دادند، که بصورت زیادی جمعیت های جزایر بریتانیا را تشکیل دادند. در نتیجه قسمت بزرگی از جمعیت جزایر بریتانیا از آربین ها تشکیل شده است، که در بین 85%-95% اهالی فعلی مشاهده میشود. آربین ها در اروپای غربی و مرکزی 60% جمعیت را تشکیل میدهند (البته نه بصورت همگن) (75). در ضمن آربین ها جمعیت قابل توجهی از قفقاز، آناتولی و آسیای صغیر، خاورمیانه، و خیلی از مناطق آسیای مرکزی، شامل سیبری جنوبی، آلتای، شمال غربی چین (اویغور)، آسیای میانه، و بعضی از مناطق اوال و ولگای میانه مانند اقوام باشقیری، تاتارها، چواش ها، و دیگران را تشکیل می دهند (75).

و نتیجه گیری کیلیوسوف راجع به زبان ریشه ایی ترکی (Arbins) و ژن وابسته به آن R1b

هاپلوگروپ R1b ، حدودا 16000 سال قبل ، در آسیای مرکزی،ظاهرا در جنوب سیبری یا مناطق نزدیک آن پدیدار میگردد (75). تاریخ مسیر پیشرفت این هاپلوگروپ نشان میدهد که آن مستقیما با پدیدار شدن (قیافه ایی اروپایی-قفقازی) ظاهر اروپایی ها-اروپنیدی ها Europeids (قفقازی ها Caucasoids) در حدود 5800 سال قبل در ارتباط است (75). که این در سه گوشه وسیع محدود به بین اروپای غربی Western Europe بطرف دشت اروپای شرقی East European Plain در شرق بطرف لوانت Levant (کناره شرقی مدیترانه) در جنوب می باشد(رجوع شود به Klyosov, 2011d). در نتیجه توالی تغییرات(جهش های) SNP (succeeding sequence of SNP mutations) در Yکروموزوم (chromosome) (خط پدری) در نتیجه مهاجرت به سمت شرق یعنی به جنوب سیبری، باعث ظاهر شدن هاپلوگروپ های ذیل میگردد: NOP در 48000 سال قبل از حال (س ق ح) و P در 38000 سال قبل ، احتمالا باعث بوجود آمدن هاپلوگروپ R در 30000 سال قبل و R1 در 26000 سال قبل و بعدا هاپلوگروپ R1a.R1a1 در 20000 سال قبل (زمان بین R1a و R1a1 نامشخص است) و R1b در 16000 سال قبل (75) .

ما حاملین R1a را آریان ها Aryans، و حاملین R1b را آربین ها Arbins می نامیم. در حالت اولی این نام قابل توجیح تر است چون حاملین R1a

تبدیل به همان آریایی های معروفی میگردند که 3500 سال قبل وارد هندوستان و سپس فلات ایران شدند. به عبارت دیگر آن آریین ها به هاپلوگروپ R1a1b تعلق داشتند، و این معنی دوگانه آریین ها است. آریین ها یک اصطلاحی است جایگزین برای "حاملین هاپلوگروپ R1b" (75).

بعد از مدتی آریین ها (حاملین هاپلوگروپ R1b) به طرف غرب مهاجرت میکنند و بدین طریق آنها از طریق آسیای مرکزی، شمال قزاقستان، جنوب کوههای اورال، به دشت اروپای شرقی می روند، جاییکه آنها در آنجا فرهنگهای باستانشناسی متعددی را بین 12000 تا 4500 سال قبل ایجاد میکنند (که شامل این فرهنگ ها میشود: فرهنگ سرگلزوفو Sererglazovo، فرهنگ خوالین Khvalyn، فرهنگ ساماران Samaran، فرهنگ ولگای میانه Middle Volga، فرهنگ قبرهای چوبی Timber Grave، فرهنگ قبرهای کاتاکومب Catacomb، و همچنین فرهنگ "کورگانهای اولیه Proto-Kurgan" و/یا فرهنگ های "کورگان Kurgan"، مورد آخری بسیار مورد بحث واقع شده و تعدادی از تاریخ نگاران با آن موافق نبوده اند؛ باید تاکید گردد که تمام آن چیزهایی که راجع به سایت های باستان شناسی در بالا آورده شد به عنوان پیش بینی محسوب میگردد (علت پیش بینی به علت کمبود منابع باستان شناسی نیست که از نظر ژنتیکی با این فرهنگها پیوند خورده اند بلکه بعلت نبود تحقیقات پالئوژنتیکی paleogenetic (ژن اولیه) این فرهنگ های باستان شناسی است). "آریین ها Arbins" به طرف جنوب مهاجرت کردند، یک قسم از آنها حدود 6000 سال قبل از طریق قفقاز به آناتولی Anantolia (و اثرات هاپلوگروپ R1b خود و هاپلوتیپ های haplotypes مربوطه را از خود بجای گذاشتند)؛ به بقیه آسیای صغیر Asia Minor، و به خاورمیانه Middle East مهاجرت نمودند. آریین ها Arbins دولت و فرهنگ سومر را تاسیس کردند، و از چندین راه به طرف غرب و اروپا مهاجرت نمودند، و به همراه خود زیرشاخه ژنتیکی R-M269 و منشاء گرفته از آن زیرشاخه L23 را بردند. یکی از این راهها راه شمالی بود، از طریق دشت اروپای شرقی the East European Plain به سوی غرب، در 4400-4600 سال قبل؛ و هم زمان راه دیگر و با همان زیرشاخه های ژنتیکی به طرف غرب از طریق آسیای صغیر و خاورمیانه بود؛ و باز راه دیگری که باعث تشکیل اکثریت جمعیت اروپا شد، راه مهاجرت از طریق شمال افریقا-دریای مدیترانه با گذر از مصر باستان به سوی پیرینه Pyrenees (اسپانیا)، در 4800 سال قبل بود. در طی آن مسیر، ایل R1b-V88 از ایل اصلی جدا شده و به سوی جنوب رفت، احتمالاً به افریقای مرکزی Central Africa (اکثراً کامرون Cameroon و چاد Chad، و اینطوری به گسترش امروزی رسید)، یعنی جاییکه جدّ هاپلوتیپ R1b-V88 امروزی در 4400 سال قبل زندگی کرد (75).

زمانی که 4800 سال قبل subclade زیرشاخه M269 (R1b) وارد ایبریا Iberia (اسپانیا) شد، از زیرشاخه M269 شاخه M51 (clade) منشعب گشت، و زود بعد از آن شاخه L11 و زیرشاخه های زاده شده از آن بوجود آمدند. آنها ایلات فرهنگ Bell Beaker (ظرفهای زنگوله ایی شکل) تشکیل دادند و به همراه زیرشاخه های تازه ظاهر شده P312 و L21 که چند قرنی بعد از P312 بوجود آمده بودند، به طرف شمال حرکت کردند.

این زیرشاخه های ژنتیکی و شاخه های منشعب از آنها downstream clades بدون اینکه قطع شوند زیاد شده و جمعیت فعلی اروپا تشکیل دادند که این شامل از آتلانتیک Atlantic تا کوههای بالکان Balkans، کوههای کارپاتیان Carpathian Mountains، لهستان Poland امروزین، مرزهای غربی دشت اروپای شرقی East European Plain، تا دریای بالتیک Baltic Sea که قبل مشاهده در شجره صاف هاپلوتیپی smooth haplotype trees می باشد که خود از ازدیاد نسل اندر نسل و بدون توقف هاپلوتایپ R1b، گواهی میدهد (75).

جزایر انگلیس-بریتانیا یک سرگذشت تاریخی متفاوتی از مهاجرت R1b دارند. جمعیت های L11، P312، و L21 زیر شاخه های (R1b) به همراه آربین هایی که بین 4000 سال قبل تا 2500 سال قبل جمعیت اروپا را تشکیل میدادند از طریق زمین و دریا وارد انگلیس شدند و زیر شاخه های هاپلوگروپی ژنتیکی "محلی" P314، M222، L226 را تشکیل دادند، که بصورت زیادی جمعیت های جزایر بریتانیا را تشکیل دادند. در نتیجه قسمت بزرگی از جمعیت جزایر بریتانیا از آربین ها تشکیل شده است، که در بین 85%-95% اهالی فعلی مشاهده میشود. آربین ها در اروپای غربی و مرکزی 60% جمعیت را تشکیل میدهند (البته نه بصورت همگن) (75).

این تحقیقات عمدتاً نمونه ایی از بکارگیری شجره شناسی Genealogy ژنتیکی-DNA برای تحقیق بر روی تاریخ نوع بشر محسوب میگردد. این نمونه یک تلاش پیچیده و چالش انگیز است که برای حل معماهای مرموز تاریخ و زبانشناسی linguistics صورت میگیرد. یکی از این معماها (پازل ها) این است که آربین ها Abrians بین 16000 تا 3000 سال قبل به چه زبانی یا زبانهایی حرف میزدند و این تقریباً حتم است که این زبان که بین این دوران متداوم و پیوسته (بدون انقطاع) بوده، و در دینامیک های خود، یک زبان غیر هندواروپایی بوده است (75). به طور کلی، این زبان ها به وسیله زبان شناسان به صورت جداگانه و متساوی "مرده" و زبان های نه چندان مرده مانند پروتوریکو، سومر

به طور کلی، این زبان ها به وسیله زبان شناسان به صورت زبانهای "مردۀ" تجمیعی و غیر مرتبط با هم و یا زبانهای نه چندان مرده، همانند پروتو-تورکیک proto-Turkic، سومر Sumer، زبانهای قفقاز شمالی North-Caucasian، دنه-قفقازی Dene-Caucasian، باسکی Basque، و خیلی از زبانهای ماقبل هند و اروپایی pre-Indo-European languages در اروپای 2000-5000 سال قبل و بعضی از زبانهای موخر این تاریخ (م.گیمبوتاس برای این زبانها از اصطلاح "اروپای قدیم" استفاده میکند، و آنها را متناسب به جمعیت های اسکان یافته کشاورز میکند؛ متأسفانه او بصورت واضح درک نمیکند که "اروپای قدیم" یک ملقمه ایی است از شکارچیان-جمع آور ماقبل-"اروپای قدیم" the pre-"Old Europe" hunter-gatherer و جماعت کشاورز به همراه شکارچیان-جمع آوری کننده آسیایی مهاجر است که این آخری حامل ژن R1a1 بوده که حدود 10000-12000 سال قبل وارد بالکانها شدند و به همراه نوآوری های دیگر اتیولوژی (مشخصات) ماقبل-کورگان pre-Kurgan etiology خود را

با الهه مادر اولیه *Pra-Mama Goddess* آوردند). زبان آریین ها احتمالا یک زبان واحدی بوده که به راحتی برای هزاران سال مابین اروپا در جریان بوده است. به هر حال این موضوع تحقیقات دیگری است (75).

خلاصه ژنهای ترکیک Overview of Türkic genetics از آناتول آ. کیلیوسوف Anatole A. Klyosov

• معماهای اصلی رابطه خانواده های زبانی تورکیک و هند-اروپایی، و تلاشی برای حل آن با کمک

شجره نگاری DNA : تاملات یک غیر زبان- شناس (قسمتهای مقدمه و نتیجه مقاله)

- Anatole A. Klyosov
- Principal mystery in relationship of Indo-European and Türkic linguistic families, and an attempt to solve it with the help of DNA genealogy: reflections of a non-linguist

http://s155239215.onlinehome.us/turkic/60_Genetics/Klyosov/Klyosov2012R1aDNA_AryansEn.htm

خلاصه

(قسمت 1) معماهای اصلی رابطه خانواده های زبانی تورکیک و هند-اروپایی، و تلاشی برای حل آن با کمک

شجره نگاری DNA ...

از آناتول آ. کیلیوسوف Anatole A. Klyosov

بر مبنای داده های شجره شناسی وراثتی DNA (DNA genealogy) ، یک نظریه فرمولبندی و اثبات شده است که بر مبنای آن که در زمانهای

قدیم، تا نیمه های هزاره اول قبل از میلاد، دو خانواده زبانی – ترکیک (Türkic) پروتو-ترکیک (Proto-Türkic) و هندواروپایی (Indo-European)

، یعنی دو زبان به ترتیب مر بوط به هاپلوگروپ های (وراثتی) R1a و R1b ، تمام اروپا Eurasia تا اقیانوس اطلس Atlantic

Ocean را به نوبت به زیر حاکمیت خود گرفتند. با یک تفاوت زمانی 1-2 هزار سال، اقوام حامل این هاپلوگروپهای وراثتی در حال مهاجرت در جهتی برعکس هم بودند، که خیلی وقتها از یک سرزمین رد می شدند، و که این باعث سردرگمی زبان شناسان و باستان شناسان شده بود، و این باعث تئوریهای از اساس غلط "کورگان Kurgan" و "آناطولیایی Anatolian" برای سرزمین منشایی "هندواروپائیان Indo-European" شد (76).

- > تئوری "کورگان Kurgan" که بوسیله باستان شناس لیتوانیایی-امریکایی یعنی مریجا گیمبوتاس Marija Gimbutas داده شده بود: منشأ زبانهای هندواروپایی در اروپا را برآمده از مهاجرت فرهنگ کورگانیک از آسیای مرکزی به اروپا می دانست. این تئوری فرهنگ کورگانیک را متعلق به هندواروپایی ایرانیک زبان می دانست. این تئوری هم از نظر زبان شناسی و هم از نظر داده های ژنتیکی رد شده محسوب میگردد.

- > تئوری "آناطولیایی Anatolian" برای منشأ زبان های هندواروپایی، بوسیله باستان شناس انگلیسی رنفرو Colin Renfrew مطرح شد. بر مبنای این تئوری زبانهای هندواروپایی در یک نقطه دور افتاده آناتولی در 9000-6000 سال قبل بوجود آمده و سپس بوسیله مهاجرت کشاورزان آناتولیایی به اروپا در اروپا رایج می گردد. ولی نه آثاری از این زبان هندواروپایی قدیم در بین زبانهای آناتولیایی و بین النهرینی باستان پیدا شده و نه آثار آن زبان را در اروپا می توان یافت. و ژنتیک نیز آن را به چالش کشیده است. <

اویغورهای Ugurs امروزی، قزاق های امروزی Kazakhs، باشقیرهای امروزی Bashkirs، و بعضی از ملل دیگر سیبریایی، آسیای مرکزی و کوههای اوال از یک طرف به شاخه R1b1 باستانی منتسب می باشند، و تا الان آن هاپلوگروپ ژنتیکی را از 16000 سال قبل دارند. هاپلوگروپ R1b1 "ترکیک-زبان Türkic-lingual" از جنوب سیبری گسترش یافتند، جاییکه این هاپلوگروپ ژنتیکی 16000 سال قبل بوجود آمده، و سرزمین هایی که گسترش می یابد عبارتند از: سرزمین های ولگای وسطی the territories of the Middle Volga، سامارا Samara، خنوالینسک Khvalynsk (در وسط مسیر رودخانه ولگا) و فرهنگ های باستان شناسی مقابر چوبی باستانی ("کورگان") the Ancient Pit Grave archaeological ("Kurgan") و مجموعه های تاریخی-فرهنگی (6-8 هزار سال قبل و دوران بعداش، اجداد مشترک اقوام روس با هاپلوگروپ R1b1 در $6,775 \pm 830$ سال قبل با هم می زیستند)، شمال قزاقستان (مثلا فرهنگ بوتای Botai که بوسیله باستان شناسان بدان تاریخ 5100-5700 سال قبل داده شده است، ولی در واقع خیلی قدیمی تر است)، از طریق قفقاز به آناتولی گذشتند (6000 ± 800 سال قبل و این زمان بوسیله تاریخی که به هاپلوگروپ R1b1b2 قفقازیهای معاصر داده شده است، بدست آمده)، و از طریق خاورمیانه (5300 ± 700 سال قبل لبنان Lebanon و 5150 ± 620 سال قبل اجداد باستانی یهودیان امروزی)، و افریقای شمالی (3875 ± 670 سال قبل، بربرهای Berbers حامل

هابلوگروپ R1b)، و بعد از رد شدن به (اسپانیا) شبه جزیره ایبریا Iberian Peninsula (در حدود 4500-4800 سال قبل، باسک Basques
امروزین 370 ± 3625 سال قبل) و چند زمانی بعد به جزایر بریتانیا British Isles (ورود به ایرلند Ireland 380 ± 3800 سال قبل و برای ملل
مختلف آن جزایر 360 ± 3350 سال قبل)، و سرزمین قاره ایی اروپا (فلاندر Flander (بلژیک و هلند) 500 ± 4150 سال قبل، سوئد Sweden
4225 ± 520 سال قبل).

(قسمت 2) معماهای اصلی رابطه خانواده های زبانی تورکیک و هند-اروپایی، و تلاشی برای حل آن با کمک
شجره نگاری DNA ...

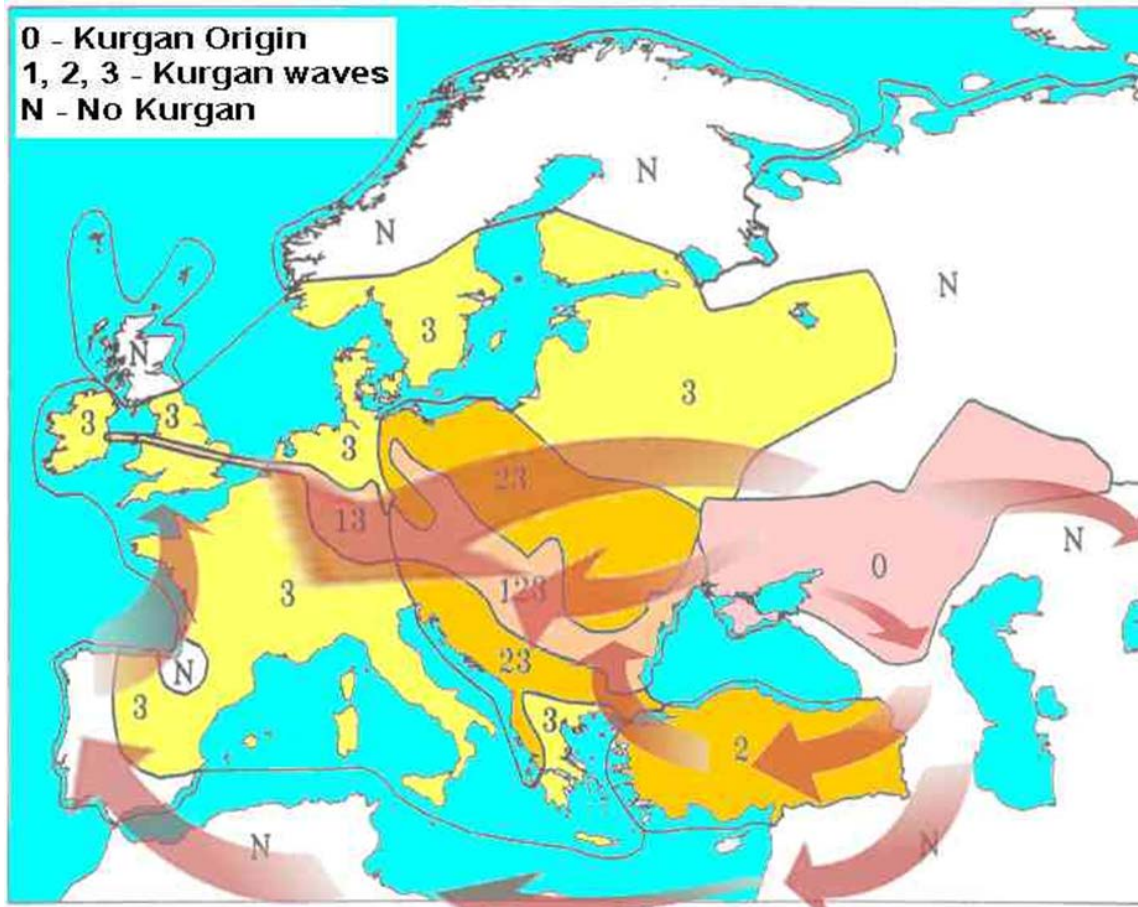
از آناتول آ. کیلیوسوف Anatole A. Klyosov

مسیر گذشت از کوههای پیرنه Pirenese به اروپای قاره ایی Continental Europe، همان مسیر فرهنگ ظروف زنگوله ایی شکل یا Beaker
Culture است، که همان جد های سلتیک های اولیه Pra-Celtic و ایتالیک های اولیه Pra-Italic می باشد.

بصورت موازی، رد حاملین باستانی R1b در بالکانها یافت میشود (890 ± 4050 سال قبل)، بصورت جداگانه در اسلوانیا Slovenia (540 ±
4050 سال قبل)، و ایتالیا Italy (500 ± 4125 سال قبل). این شروع زمان زبانهای ترکی در اروپا بود (the Türkic languages' time in
Europe)، و ناپدید شدن هابلوگروپ اروپایی R1a1 (پروتو-هندواروپایی Proto-Indo-European)، که از 10 هزار سال قبل از میلاد در اروپا
از دیاد پیدا کرده بودند.

Conceptual map of Kurgan westward waves with datable genetic markers (arrows)

(background R.R.Sokal et al. 1992 and M. Gimbutas 1994)



هابلوگروپ R1a1 در عمل در 4800 سال قبل، یعنی در شروع هزاره سوم قبل از میلاد نجات پیدا کرد، و این بخاطر این بود که جماعت حامل این هابلوگروپ ژنتیکی از اروپا به دشت های اروپای شرقی حرکت نمودند، و در سرزمینی مابین دریای بالتیک Baltic تا دریای سیاه Black Sea ساکن شدند، و 4500 سال قبل در قفقاز Caucasus بودند، 3600 سال قبل به آناتولی Anatolia رسیده بودند (بر مبنای هاپلوتیپ های R1a1 آناتولی امروزی). در عین حال، از طریق دشت اروپای شرقی، آنها به اورال جنوبی southern Ural مهاجرت کردند، و حدود 4000 سال قبل بطرف جنوب سیبری مهاجرت کرده، در همان زمان آنها فرهنگ باستان شناسی آندرونو the Andronovo archaeological culture را بنیان گذاشته، و آسیای مرکزی را به زیر استیلای خود گرفتند (3500-4000 سال قبل)، و حدودا 3500 سال قبل یک قسمت از آنها به عنوان آریایی به هندوستان و ایران میروند، و با خود لهجه های آریایی را می برند، که بدین خاطر ارتباط زبانی خود را با زبانهای آریایی (R1a1) قطع میکنند و در نتیجه خانواده زبانهای هندو-اروپایی زاده میشود (76).

(قسمت 3) معماهای اصلی رابطه خانواده های زبانی تورکیک و هند-اروپایی، و تلاشی برای حل آن با کمک

از آناتول آ. کیلیوسوف Anatole A. Klyosov

4500-4000 سال قبل R1a1 از اروپای مرکزی و غربی ناپدید می‌گردد، و با آمدن اقوامی که حامل هاپلوگروپ ژنتیکی R1b بودند اروپا ترکیب-زبان Turkic-speaking می‌گردد (شروع هزاره 3 قبل از میلاد) (76)، و همان وضع تا اواسط هزاره 1 قبل از میلاد دوام می‌آورد (2500-3000 سال قبل)، تا اینکه جمعیت هاپلوگروپ R1a1 دوباره در اروپای غربی و مرکزی ازدیاد پیدا میکند، و باعث جایگزینی زبانهای هندو اروپایی بجای زبانهای ترکی می‌گردد (76). کم رنگ شدن زبانی و هاپلوگروپ، یا ایل (از نظر شجره شناسی DNA) در دشت اروپای شرقی، خاورمیانه، و در اروپا باعث بوجود آمدن نظریه های زبان شناسی و باستان شناسی غلطی شده است مانند "فرهنگ کورگانیک هندو-اروپایی Indo-European Kurgan Culture"، با زبانهای جابجا شده اش (فرض "هندواروپایی" بودن فرهنگ کورگانیک، در حالیکه آن در اصل ترکیب زبان Türkic language بوده است)، با جهت حرکتی اشتباه اش ("پروتو-هندو-اروپایی ها" به سوی شرق در حرکت بودند، نه به سوی غرب، ترکیب ها به سوی غرب در حرکت بودند، حرکت بسوی غرب از طرف سازندگان و هواداران تئوری "فرهنگ گورگانیک" بعنوان حرکت هندو-اروپائیان برآورد شد، که 180 درجه اشتباه بود)، زمان های اشتباه (زبان پروتو-هندو-اروپایی the Proto-Indo-European language در هزاره 3 قبل از میلاد مسیح از طریق دشت اروپای شرقی به طرف شرق حرکت میکند، در حالیکه به قبور چوبی باستان ancient Pit Grave یا فرهنگ "کورگان تاریخ هزاره 4-3 قبل از میلاد داده شده است، و کورگانیک ها بطرف غرب در حرکت بودند).

اتفاق مشابهی هم برای "تئوری آناتولیک Anatolian theory" می افتد، محلی که یک شاخه جداگانه (یعنی مسیر قفقاز) از مسیر آریایی، یعنی حرکت به طرف جنوب حاملین هاپلوگروپ ژنتیکی R1a1 از دشت اروپای شرقی Eastern European Plain باعث شده است که آناتولی Anatolia را به اشتباه "وطن جدی هند-اروپائیان Indo-European homeland" برآورد بکند (76). این منجر به تحریف مفهومی و سوء تفاهم در مورد نقش اساسی زبان ترکی در دشت اروپای شرقی (که حداقل از 10000 سال قبل در این دشت حضور داشتند)، و در اروپا شد، جاییکه این حضور تا دو و نیم هزار سال بعد (بعد از ورود هندواروپائیان) هنوز ادامه داشت (از شروع هزاره 3 تا اواسط هزاره 1 قبل از میلاد).

چیزی که در این مقاله زبان "ترکیک Türkic" یا "ترکیک باستانی ancient Türkic" نامیده میشود بر مبنای این است که آن را ترک شناسان Türkologist آن را تورکیک Türkic می نامند. با تحلیل متون باستانی (در ادامه متن آورده خواهد شد)، آنها مشخصا زبان التصاقی ترکی agglutinative Türkic language را ، و نامهای اقوام تورکیک در اروپا را می بینند (76). این امکان دارد یک برداشت اشتباهی باشد، و چیزی که آنها در یک زبان التصاقی متعلق به حاملین باستانی هاپلوگروپ R1b می بینند، را می توان "اربین Erbin" نامید (منسوبین و دنباله های R1b). و آن می تواند، نه لزوما، بلکه یک مبنا، یا یک زمینه، و یا یک زیر لایه substrate زبانهای تورکیک معاصر باشد؛ آن می تواند یک زبان مرتبط، شاخه جانبی زبان تورکیک باستانی ancient Türkic باشد. آن می تواند زبان التصاقی باسک باستان the agglutinative language of the ancient Basques باشد. این موضوعی مربوط به زبانشناسان است که تصمیم بگیرند که آن زبان تورکیک باستان بوده یا نه. در هر حال، آن نمی تواند بر موضوع بحث ما و نتیجه مقاله تاثیر گذار باشد. افرادی که کاربرد اصطلاح "زبان تورکیک Türkic language" را در این زمینه غیر قابل قبول می دانند (به عنوان زبان ماقبل هندواروپایی pre-IE language در اروپا، که از طرف حاملین هاپلوگروپ R1b بین 4500-2500 سال قبل حرف زده می شده است) می توانند بصورت جایگزین آنرا "اربین Erbin" بخوانند (76).

مقدمه

از بیش از یک صد سال "ایران شناسان Iranists، یا بصورت رایج تر "هندو-اروپایی شناسان Indo-Europeanists" از یک طرف، و ترک شناسان Turkologists از طرف دیگر، بصورت کامل منکر تاثیرات گروه زبانی مخالف (رقیب) در حوضه زبانی اروآسیاتیک باستانی the Eurasian linguistic landscape (از شروع عصر مسیحیت و قبل تر) بودند، ادعا میکردند که در اروپا و آسیا یا یک زیر لایه substrate "هندو-ایرانی Indo-Iranian" مداوم بوده، و یا برعکس آن یک زیر لایه مداوم "تورکیک Türkic" بوده است. آنها با هم هیچ مصالحه ایی نکردند. و نمونه های آنها را این زیر می آورم (76).

توضیح این مسئله تقریبا ساده است. هر دو طرف حق دارند، ولی در محدوده نصفه خودشان. دو هاپلوگروپ اصلی اروآسیایی R1a و R1b در 16-20 هزار سال قبل منشعب شدند (و یا بهتر است بگوییم، که شکل یافتن و منشعب شدند)، و از نظر زبانی از یک زبان مشترک نوستراتیک Nostratic languages تکامل یافته و شکل گرفتند، و به آریایی-جَدّی یا پرا-آرین Pra-Aryan (که بعدا "هندو-اروپایی-اولیه Proto-Indo-European" نامیده شدند) و تورکیک-اولیه یا پروتو-تورکیک Proto-Türkic، و سپس تورکیک تبدیل شدند. و چون جمعیت های حامل هاپلوگروپ های R1a و R1b بصورت عمده در اروآسیا Euroasia از یک مسیر مشترک عبور کرده اند، و این با فاصله یک یا دو هزار سال

انجام گرفته است (مهاجرتهای R1a در اروپا قدیمی تر است، و مهاجرتهای R1b در آسیا قدیمی تر است)، آنها در همدیگر "زیرلایه هایی

substrates" (به یادگار) گذاشتند، و به صورت مختلف در هم آمیخته شدند (76). از آنجایی که زبانهای التصاقی تورکیک the

agglutinative Türkic languages نسبت به زبانهای انعطاف پذیر هندو-اروپایی the flexive Indo-European languages در طی زمان

کمتر مورد تغییرات واقع می شوند. بدین خاطر ترک شناسان Turkologists بر راحتی تمام لغات مرتبط با ایران شناسی Iranisms را بوسیله

زبانهای تورکیک توضیح می دهند. آنها در اثرات نویسندگان کلاسیک، و همین طور در نامهای اشخاص، نام های اشیاء، و در اصطلاحات مختلف

دیگر خیلی لغات مرتبط با ترکی Türkisms می یابند. و ایرانشناسان Iranists در پاسخ، آن یافته ها را به کنار انداخته و برداشت های خود را

مطرح می کنند، مطابق برداشت آنها هیچ چیزی مرتبط با ترک و ترکی Türkism در گذشته (تاریخی) و حتی قبل از آن در ارواسیا وجود نداشته

است. یا آنها آن را نادیده می گیرند، و یا اینکه به اقدامی سرکوبگرانه در علم دست میزنند. هر ترکشناس می تواند نمونه های زیادی از این نوع را

نقل بکند (76).

این مقاله مسئله را مورد بررسی قرار میدهد، تا نشان دهد که هزاران سال قبل هر دوی آریین Aryan، که دارای زبانهای هندو-اروپایی-اولیه

Proto-Indo-European، و دارای زبانهای ترکیک-اولیه Proto-Türkic (یا ترکیک Türkic) بودند. بصورت ساده تر می توان گفت که آنها از

ایلات متعددی تشکیل شده بودند، که اولین قسم آن (هندوآورپایی ها) ایلات حامل هاپلوگروپ R1a1، و دومی (تورکیک ها) ایلات حامل

هاپلوگروپ R1b1 و احتمالاً ایلات هم خانواده حامل هاپلوگروپهای Q و N هستند. طبیعی است که این فرآیند احتیاج به تحقیقات عمیق زبان شناسی

در آینده دارد (76).

قسمت دوم تقابل بین "ایرانشناسان" و "ترکشناسان" را نشان میدهد..... بخصوص این از موقعی بیشتر شعله ور شد که از اوایل دهه 1950،

تاریخنویسی رسمی!!! این فرضیه را قبول نمود که اسکیت ها Scythians "ایرانیکی زبان" بودند. و هیچ بحثی هم بر روی این مسئله انجام نگرفت.

هیچ نوشته تحقیقی و مدارک و دلایل علمی برای این موضوع از طرف "علم رسمی" اذعان و ارائه نشد (و اینکه "علم" رسمی وجود داشت یا نه

فراتر از بحث)، و با سکوتی مرگبار هیچ واکنشی هم در مقابل آن برای مدت حداقل 60 سال نشان داده نشد (76).

درباره مقایسه بین "ایران شناسان Iranists" و "تورکولوق ها Türkists". نقل قول ها.

Yu.N. Drozdov "Türkic ethnonymy of ancient European peoples" (2008):

یون. دروزدوف "نامهای ایلات تورکیک اقوام اروپای باستان" (2008)

"... نتایج تحقیقات بر روی نامهای اقوام *ethnonymic studies* ایلات و ملل اروپای باستان بر مبنای اسناد نوشته باستانی و قرون وسطایی را عرضه می کند. بدین نتیجه رسیده شد که نامهای قومی *ethnonymy* این ایلات و ملل تورکیک-زبان *Türkic-lingual* بودند" (حاشیه نویسی کتاب) (76)

همان کتاب: "نتایج نشان دهنده دلایلی است که باور بکنیم که قسمت بزرگی از اقوام اروپایی دوران باستان تا قرون 10-12 تورکیک-زبان بودند".

همان کتاب، ص. 5: "اسناد نوشته کلاسیک *Classical* و اوایل قرون وسطای *Early Medieval* یونانی، لاتین و عربی تعداد کثیری از نامهای ایلات و ملتهای اروپای کهن را می آورند. در بین آنها حتی به یک نامی برخورد نمی شود که ریشه ایی لاتینی، یونانی یا دیگر زبانهای معاصر اروپایی داشته باشند... تجزیه و تحلیل زبان شناختی بر روی نامهای قومی اروپای باستان نشاندهنده این است که آنها کلمات تغییر شکل یافته تورکیک زبان *distorted Türkic-lingual words* می باشند." (76)

همان کتاب، ص. 5-6: "همان طوریکه نتایج تحقیقات نشان میدهد، واژه شناسی (مسیحی) *(Christian) terminology* متعلق به 2000 سال قبل هیچ رابطه ایی با زبان عبرانی *Hebrew*، و نه حتی با یونانی *Greek* ندارد. آن هم تماماً تورکیک-زبان می باشد". (باید یادآوری نمود که زبان اتروسی هم تورکیک محسوب میگردد و این اصطلاحات می تواند ریشه ایی از این زبان ترکیک باشد.)

همان کتاب، ص. 8-9: "مطابق نظر علم تاریخ معاصر، تمام این ایلات (اسکیتی *Scythian*) ایرانی زبان (بطور دقیق تر فارسی زبان) محسوب میگردند. با اینکه، این دیدگاه، وضعیت یک اصل پایدار (استاتیک) *a status of a static axiom* را به دست آورده است.... (بر عکس آن) یک عده از دانشمندان و متخصصان از زمانی طولانی با تکیه بر اسناد اعتقاد براین دارند که تمام اقوام اسکیتی *Scythian* و سرمتی *Sarmatian* تورکیک-زبان *Türkic-lingual* بوده اند".

V.I. Abayev "Ossetian Language and Folklore" (Moscow-Leningrad, 1949, pp. 239):

و.آی. آبايو "زبان و فُلکلور اوسستی" (مسکو-لنینگراد، 1949، ص ص. 239): "... ما به مقدار معینی از نتایج مثبت، جامع و غیرقابل انکاری دست یافته ایم که نمی تواند از طریق هیچ یک از اکتشافات و یافته های آینده رد شود. این نتایج مشخص می کنند که زبان اسکیتی یک زبان ایرانی با ویژگی های فردی و مشخص تعریف شده خود بوده است".

نظر مترجم: (این نوشته آبايوف در دوران استالین و بعد از پاکسازی قومی تاتارها و دیگر ملل ترک و قفقازی... می باشد و این تئوری سازی ناشیانه استالینی برای توجیح این پاکسازیهای قومی و انکار وجود تاریخی این ملل پاکسازی شده در اروپا را بعنوان غیربومیان نشان دادن است. لحن آبايو

که گویا "هیچ کشف آینده نیز نمی تواند این را رد نکند" نشان از پشتیبانی استالینی اش دارد.)

یون. دروزدوف Yu.N. Drozdov، ص.9: "... علم تاریخ معاصر این نتیجه گیری و.آی. آباو V.I. Abaev را به عنوان اصل *aximo* قبول

کرد، در نتیجه قوم شناسی *ethnogenesis* تمام ملل اروپایی توضیحی قابل فهم و منطقی پیدا نمی کند. "

M.Z. Zakiev "Genesis of Türks and Tartars" (Moscow, 2003, pp. 139-140):

م.ز. زاکیف "پیدایش ترک ها و تاتارها" (مسکو، 2003، ص.ص. 139-140): "تئوری منحصر ا ایرانی زبان بودن تمام قبایلی که تحت نام مشترک اسکیت ها تجمیع می شوند وقتی امکان پذیر به نظر رسید که ایران شناسان *Iranists* یک تحقیقات اتیمولوژیکی *etymologşcal* بر روی نوشته های آثار اسکیتی *Scythian* با انتخاب فقط کلمات (نامهای قومی *ethnonums*) با ریشه ایی ایرانی انجام دادند. با این حال، دایره تحقیقاتی این آثار گسترش می یافت. و این مسئله از طرف غیر-ایران شناسان *non-Iranists*، مخصوصا ترک شناسان *Turkologists* و دیگر زبان شناسان *linguists* مطرح شد. در طی تحقیقات علمی کلماتی با ریشه های غیر-ایرانی *non-Iranian* بدست آمد، که نشان دهنده وجود قبایل تورکیک-زبان *Türkic-lingual* در اتحادیه اسکیت ها *Scythian union* بود ... نتیجه آن گردش دورانی مشگلات *vicious circle* (انداختن مسئولیت به گردن هم) بود: باستان شناسان بر اساس نظر زبان شناسان نظر می دهند، بدین طریق فرهنگ های باستان شناسی متعلق به دوران اسکیتی *Scythian* و سارماتی *Sarmatian* به قبایل ایرانی زبان منتسب می شود، و زبان شناسان-ایران شناس *linguists-Iranists* برای تائید تئوری (نظریه) خود به یافته های باستان شناسان رجوع میکنند."

M.Z. Zakiev, ibid م.ز. زاکیف، همان اثر: "قابل توجه است که، تمام ترک شناسانی که به اسناد اسکیتی دست پیدا کرده و خودشان آنها را مورد پژوهش قرار دادند، بصورت روشنی تورکیک- زبان بودن آثار نوشتاری اصلی اسکیتی و سارماتی تشخیص داده، و با اسناد و شواهد زبان شناسی *linguistic*، قوم شناسی *ethnological*، اسطوره شناسی *mythological*، و باستان شناسی *archaeological* آن را ثابت کردند."

I.M. Miziev "History around us" (Nalchik, 1990, cit. per T.A. Mollaev "A new perspective to the history of the Ossetian people," 2010, p. 6):

آی. م. میزیف "تاریخ پیرامون مان" (نالچیک، 1990، نقل. در ت.آ. موللایف "نگرش جدیدی به تاریخ ملت اوسستی"، 2010، ص.6):

Scythians اسکیتی ها	Medieval Türkic peoples ملتهای تورکیک دوران قرون وسطی	Ancient and Medieval Indo-European peoples هندو-اروپایی های باستانی و دوران قرون وسطی
Kurgans (Tumuli) کورگان ها (تومولی ها)	+++	---
Funeral carts, timber graves, dugouts کالسکه های تدفینی، قبور چوبی، حفره های کنده شده (برای اسکان یا قبور)	+++	---
Felt in the graves نمد در قبور	+++	---
Embalming corpses مومیایی کردن بدن مرده	+++	---
Grave lined with wood, bedding of bark, reeds, log ceiling over grave قبر ساخته شده از چوب، با طشک هایی از پوست درخت، از نی، با سقفی شیروانی شکل بر بالای قبور	+++	---
Round-, pointed-, egg-shaped-bottom ceramic سرامیک گرد شکل-، نوک تیز-، با انتهای تخم مرغی شکل	+++	---

Bone and copper cheek-piece		
دهنه اسب مسی یا استخوانی	+++	---

T.A. Mollaev, "A new perspective on the history of the Ossetian people", 2010, p. 6):

T.A. Mollaev, ت.آ. مولایف، "نگرشی نوین به تاریخ ملت اوسستی"، 2010، ص. 6: "این جدول اختلاف سازش ناپذیر بین مشخصات قومی اسکیت ها بر اساس منابع و یافته های باستان شناسی، با اقوام هندو-اروپایی را نشان میدهد ... و نیز یک برابری و یکسانی کامل بین مشخصات اقوام تورکیک قرون وسطایی با مشخصات همسان اش در بین ملل اسکیتی دوران باستان مشاهده میگردد."

TA Mollaev, ibid, p. 9: ت آ مولایف، همان اثر، ص. 9: "ایران شناسان" کلمات اسکیتی را بدین طریق توضیح دادند: هر نام-انسانی anthroponym، نام قومی ethnonym، و غیره، که در منابع نوشتاری باستانی ثبت شده بود، برای آن یک جستجوی تصادفی واحد لغوی از زبان اوسستی یا دیگر زبانهای ایرانی، و حتی دیگر زبانهای هندو-اروپایی، با فونتیکی (صدایی) کم و بیش مناسب، انجام دادند. و بعد از آن، بر روی این تاکید میکردند که آن نتیجه تطبیق یک واحد از لغات اسکیتی با زبانهای ایرانی به معانی چنین و چنان است. با استفاده از این روش و با همان موفقیت، می توان لغات اسکیتی را با واحدهای لغوی هر یک از زبانهای دیگر دنیا مقایسه نمود. و سپس، با برخی شباهت های فونتیکی (صدایی)، کلمات اسکیتی را به عنوان ترجمه ایی از آن زبان ها اعلام نمود.

بدین ترتیب فقدان اولیه متدولوژی (روش تحقیق) علمی مناسب یا بطور دقیق تر نادیده گرفتن متدولوژی، اجازه می دهد تا این تئوری فرصتی برای ظهور و نفوذ به تاریخنگاری داشته باشد. بنیان گذاران این تئوری (نظریه) سه هندو-اروپایی شناس با ذهنیتی بسیار متعصب قرن نوزدهم بودند به نامهای J.H.Klaproth، ژ.ه. کلاپروث، K.V.Müllenhoff، ک.و. مولنیهوف، V.F.Miller، و ف. میلر. با استفاده از این روش، با کمی تلاش، می توان هر کلمه ایی را در هر زبان جهان ریشه یابی be etymologized نمود".

T.A. Mollaev, ibid, p. 11: ت.آ. مولایف، همان اثر، ص. 11: "این بی معنی بنظر میرسد اگر "کشفیات علمی" آنها، یا بصورت دقیق تر تقلبات شان fakes، در یک سطح رسمی به عنوان استدلال جامع علمی مطرح نمیگردید. بعد از آن بود که تعداد زیاد (لغات) دیگری از طرف "ایران شناسان Iranists" جعل شدند were duped. بدین طریق متخصصین، و مردم عادی شروع به باور کردن میکنند که قبایل اسکیتی (اجداد اقوام تورکیک) در واقع به زبانی ایرانی حرف می زدند."

D. Verkhoturov (cited per T.A. Mollayev, ibid, p. 15):

د. ورخوتوروف (نقل شده از طرف ت.آ. موللایف، در همان اثر، ص. 15): " اعتقاد به فرضیه ایرانی زبان بودن اسکیت ها، این نتیجه را بدنبال خود دارد که در اواسط هزاره اول میلادی ترکها "آلتای" را ترک کرده، و با سرغت "دنیای ایرانی" عظیمی را تصرف و زود ترک زبانشان کردند، و این را کار آنچنان خوب انجام دادند که هیچ ردی یا تکه ایی از این دنیای قدیم باقی نمانده است.

در حالیکه، کاملاً واضح است که تشکیل این چنین جهان گسترده تورکیک هزاران سال وقت گرفته است. در آنجا مجموعه کاملاً مشخص باستانشناسی از اقوام استپی وجود دارد، اول از همه تدفین کورگانی با گورهای چوبی، تدفین با اسب، و غیره، که در یافته های باستان شناسی منطقه استپی اروپا دیده میشود، بطور واضح در نواده گان شان یعنی بصورت غیر قابل انکار در فرهنگ اقوام تورکیک تداوم می یابد. آغاز این تداوم حداقل تا شروع هزاره اول قبل از میلاد می رسد.

I.M. Miziev and K.T. Laypanov "On the origin of the Türkic peoples" (Nalchik, 1993, cit. per T.A.Mollayev, p. 20):

آی.م. میزیف و ک.ت. لایپانوف "در باره منشأ اقوام تورکیک" (نالچیک، 1993، نقل قول. از ت.آ. موللایف، ص. 20):

"، تعدادی از اسکیت شناسان Scythologists در "دام و اسارت" (captivity)(تئوری) ایرانشناسان-زبان شناس افتادند این اسکیت شناسان عبارتند از: B.N. Grakov ب.ن. گراک اوف، M.I. Artamonov م.آی. آرتامونوف، A.P. Smirnov آ.پ. سمیرنوف، I.G. Aliev ی.گ. علیف، V.Y. Murzin و.وی. مورزین، و تعداد دیگری از باستان شناسان صادق، که بر مبنای باستان شناسی و اسناد دیگر میدانند که، Andronovans آندرونووان ها، Scythians اسکیت ها، Sakas ساکاها، Massagets ماساگت ها، و آلان ها Alans، ایرانی نبودند، "اما از آنجاییکه زبان شناسان ایرانی-زبان بودن آنها را ثابت کرده بودند"، آنها مجبور شدند ایرانی-زبان بودن این قبایل را قبول کنند."

Yu.N. Drozdov، یو.ن. درُزدوف، صفحه 10: "... با وجود اینکه تعداد زیادی از آثار برای اثبات تورکیک-زبان بودن قوم اسکیتی-سارماتی تولید شده است، نتیجه گیری این مولفین هنوز از طرف علم معاصر تاریخ پذیرفته نشده است. شاید پایه اثبات آنها قانع کننده نبوده، یا اینکه این یافته ها با نظراتی که بعنوان تاریخ در پیش عموم مورد قبول واقع شده، مطابقت نداشته است."

کتابهای یو. درُزدوف Yu. Drozdov و ت. موللایف T. Mollayev مقدار زیادی از اسناد در مورد نامهای-قومی تورکیک Türkic ethnonymy

قبایل، ملتها، شخصیت های تاریخی، و شخصیت های اسطوره ایی اروپا و اروپا عرضه میکنند؛ این سندها توسط خود مولفین یا پیشینیان آنها جمع آوری شده اند. نقل قولها می توانند تا بی نهایت ادامه داشته باشند، و موارد زیر تنها چند نمونه می باشند. در اتمام این سری سرزنش متقابل بین

ایران شناسان و ترک شناسان در رابطه با اسکیت ها، این مثال توسط هر دو مولف نقل شده است. هرودوت فهرستی از چندین افسانه درباره منشاء اسکیت ها ارائه می دهد. به گفته یکی از آنها، اجداد اسکیت ها مردی به نام تاگیتای Targitai بود که پسر داشت، لیپوکسای Lipoksai، آریوکسای Arpoksai، و کولاکسای Kolaksai. هرودوت یادآور میشود که لیپوکسای Lipoksai یک جد اسکیت های آوهاتای Avhatai بوده، از پسر وسطی آریوکسای Arpoksai نسل کاتیاریاها Katiars و تراسپیان ها Traspian زاده میشوند، از جوان ترین آنها یعنی کولاکسای Kolaksai نسل پارالات ها Paralats زاده میشود. "تمام آنها سکولوت ها Scolots نامیده میشوند، که یونانیان آنها را اسکیت ها Scythians می نامند" (هرودوت) تمام این نام ها و اصطلاحان قومی بر اساس زبان تورکیک توسط ترکشناس م. زاکیف M. Zakiev رمزگشایی شده اند (بصورت مفصل و با جزئیات در N. Drozdov، ص 15 توضیح داده شده است)، و T.Mollaev ت. موللایف این را هم اضافه میکند که هر دوی نام های پدر و پسر در فهرست مجموعه های نامهای ترکی در وقایع نامه رشید الدین متعلق به قرن 13 میلادی دیده می شوند، برای مثال Actai آکتای، Ashiktai آشیکتای، Gurushtai گوروشتای، Buruntai بورونتای، Daritai داریتای، Oiratai اویراتای، Kamtai کامتای، Kutai کوتای، Kutuktai کوتوکتای، Kyahtai کیهتای، Subektai سوبکتای، Tubtai توبتای، Uygurtai اویغورتای، Usutai اوسوتای و غیره. (Mollaev موللایف، ص. 52). از در واقع، از آنجاکه تای tai/سای sai/تای thai در زبان تورکیک به معنی "قبیله-ایل" می باشد، ریشه شناسی آن بر مبنای دودمان قبیله ایی کاملاً واضح می باشد: آنها ایلاتی هستند از داری Dari، اویرات Oirat، کیتای Kithai، کویان Kuyan، سووار Suvar، توبا Tuba، اویغور Uyğur، اوسون Usun.

- مترجم: > بنا به نوشته هرودوت اسکیت ها خود را "اسکولوت" می نامند و این درست شبیه نام ترکان "سکل"، "چکل" است که کاشغری در دیوان لغات الترك از آنها یاد میکند که احتمالاً در قفقاز باشند. مولوی از آنها با نام (ترکان) سققین یا سق نام می برد و در سنگ نوشته های هخامنشی بصورت ساکا-ساخا نامیده میشوند. هم اکنون در سیبری جنوبی جمهوری خودمختار ترکان ساخا – ساکا قرار دارد. <
- مترجم: > کیلیوسوف قبلاً توضیح داده است که لغت "تورکیک" برای زبانی اعمال میشود که هزاران سال قبل ریشه زبانهایی التصاقی بوده مانند زبانهایی اورال-آلتائیک، واسکونیک (باسکی)، زبانهایی قفقازی (چچنی، لژگی، چرکزی و ...)، زبانهایی سومری، هورری اورارتویی، (احتمالاً ایلامی و...)، زبانهایی بزربری باستان شمال آفریقا، زبان فراعنه قدیم (حاملین ژن R1b) و....<

تقریباً همه مناطق و قبایل شناخته شده اروپای باستانی *ancient Europe* را بررسی می کند، و همه جا لایه های نام-قومی ترکیک-زبان *Türkic-lingual ethnonymy* را پیدا می کند (این با گسترده‌گی قبایل اسکیتی ترکیک-زبان با ژن R1b در ارتباط است)، این لایه های نام قومی ترکیک زبان در بین این قبایل اروپایی یافته میشوند: در میان اسکیتها *Scythians*، سرمات ها *Sarmatians*، گت ها *Goths*، هون ها *Huns*، آوار ها *Avars*، انیت ها *Enets* و ونز *Venets*، اسکل ها *Sklavens*، آنت ها *Antes*، واندال ها *Vandals*، قبایل بالتیک *Baltic tribes*، در منطقه دنیپر *Deniper* و شرق منطقه دنیپر، در میان آلمانی ها *Germans*، اسکاندیناوی ها *Scandinavians*، فرانک ها *Franks*، گول ها *Gauls* و سلت ها *Celts*، بریتانیای قدیم، ساکنان آپنه ها *Apenins*، خزرها *Khazars*، بوراتاها *Burtas*، بلغارها *Bulgars* و همچنین قبایل ولگا *Volga* و کما *Kama*.

یوری دروژدوف *Drozdov* در خاتمه کتاب اش چنین نوشته است: "بررسی نامهای -قومی *ethnonym* قبایل و ملل اروپای عهد باستان، و همچنین نامها و اصطلاحات و کلمات مجزا، بر مبنای منابع نوشته یونانی، لاتینی و عرب-فارسی مربوط به دوران کلاسیک و قرون وسطی، نشان میدهد که آنها همگی تورکیک – زبان *Türkic-lingual* بوده اند ... الان، با این حال، عملاً تمام ملل اروپایی به زبانهای تصریفی *flexive* مختلف حرف می زنند که هیچ چیز مشترکی با زبانهای تورکیک *Türkic* ندارند. فقط در قسمت کناره شرقی اروپا یک تعداد کما *Kama*، ولگا *Volga* و ملل قفقاز شمالی، زبان باستانی تورکیک اروپایی *the ancient European Türkic language* را حفظ نموده اند. بنابراین در برخی از دوره های زمانی، زبان اکثر ملل اروپایی از تورکیک به زبانهای دیگر تبدیل شد، که در حال حاضر به عنوان زبانهای اروپایی شناخته میشوند" (ص 352).

- مترجم : > تئوری بالا از طرف اکثر تئوریهای جدید زبانشناسی قبول میگردد (مانند تئوری خانواده اروآسیاتیک، واسکونیک و...) باید یادآوری کرد که تمام مطالب بالا را از یک مقاله ژنتیست روسی-امریکایی (آنا تول کیلیوسوف) و متخصص ژنهای اروپایی، مهاجرت های ژنتیکی بخصوص هندواروپایی نقل میگردد که بیش از 200 مقاله علمی و کتاب در مورد ژن انسانی و ژنهای باستانی و مهاجرتها دارد . <

و او علاوه میکند: "به نظر میرسد که زبانهای گروه زبانی تورکیک *the Türkic linguistic group* در سرار اروآسیا *Eurasia* (و بنظر می رسد نه تنها در آنجا) از دوران بسیار دور زمان، و فراتر از حافظه بشریت مدرن، گسترش داشته و پخش شده بود." (همان اثر)

و ادامه میدهد: "یک تحلیل دقیق منابع کتبی برای شناسایی هرگونه شواهدی که اجازه دهد، که حداقل بصورت خیلی تقریبی، بدانیم که کی، چطور و از کجا ملل اروپایی زبانهای صرفی *flexive languages* را دریافت کرده اند؛ تا به حال هیچ نتیجه ایی نداشته است". (ص 353).

علاوه بر این، Yu.N. Drozdov یون. درُزْدوُف برآورد میکند که زمان تغییر زبان در اروپا از تورکیک التصاقی the agglutinative Türkic به هندو-اروپایی صرفی the flexive Indo-European، یعنی به فرانسوی French، ژرمنی Germanic، دانمارکی Danish، و اسلاویک Slavic به دوره بین قرون 9 و 13 میلادی برمیخورد (ص.357). اما تعداد قابل توجهی از شواهد-ترکیکی Türkisms همچنان باقی است، با اینکه فونتیک آنها تحت تأثیر زبانهای مدرن تغییر یافته اند (ص 357-358).

• آناتول کیلیوسوف – نتیجه گیری مترجم از نقل قولهای آورده شده از طرف آناتول کیلیوسوف بر مبنای و قبل از نتیجه گیری خود او.

1. آناتول کیلیوسوف که یک دانشمند موفق در علم ژنتیک و ژنتیک باستانی در محیط علمی هاروارد و همچنین آکادمی علوم روسیه است، سعی میکند با دقتی علمی که در محیط خود بکار برده است و سنجیدن هر دلیلی همان دقت را برای توضیح مسائل ژنتیکی هندواروپایی بکار گیرد و متوجه میشود که این محیط اروپایی در کنار ژن هندواروپایی در هر قسمت خود با ژن دیگری بنام ژن تورکیک مخلوط یا همزیستی دارد.
2. برای توضیح این مسئله به هندواروپانیست ها تئوریهایشان رجوع میکند و با مشکلی متعصب و افراطی بنام ایرانشناسی مواجه میشود که وجود هیچ عنصر ترکی را در اروپا و اروآسیا قبول نداشته و انکار می کند و برای مثال این ایرانشناسان افراطی نظریه "آبایف" را می آورد که تمام دست آورده های تورکشناسی به کنار انداخته و فقط نظریه خود را تکرار میکند و برای سالها این نظریه حاکم زبانشناسان هندواروپایی شناس اروپایی بوده و حتی نتیجه گیری باستانشناسان از کورگان ها و غیره... با تکیه به این نوع زبانشناسی به اشتباه کشیده میشود.
3. از نقل قولهای کیلیوسوف می بینیم که در مقابل این نوع ایرانشناسی افراطی حاکم در اروپای گذشته یک قسم تحقیقات آکادمیک ترکشناسان را می آورد که می تواند توضیحی برای یافته های ژنتیکی او باشد و کلا بر عکس تفکرات ایرانشناسان منکر وجود ترکان است.. این ترکشناسان به مانند موللایف، زاکیف و... می باشند. و یافته هایشان در مورد تورکیک بودن اسکیت ها و... با یافته های ژنتیکی او هم آهنگی دارد.
4. باز کیلیوسوف نقل قولهایی از ترکشناس روسی یوری دروزدوف می آورد که آنرا به عنوان تفریط ترکشناسی در مقابل افراط ایرانشناسی معرفی میکند. مطابق این دروزدوف تا قرون بعد از میلاد وجود هندواروپایی زبانها را در اروپای غربی انکار کرده و بعدا هم از کجا و کی این زبان هندواروپایی آمده اند هیچ ایده ای روشن ندارد.
5. کیلیوسوف در نتیجه گیری خود همچنان که خواهیم دید بر مبنای یافته های ژنتیکی توضیح می دهد که نظرات افراطی ایرانشناسان و

نظرات تقریبی بعضی از ترکشناسان در واقع محق بوده اند ولی در نصفه خودشان. چون در همانجایی که هندواروپائیان جدی در اروپا حاکم بوده اند بعداً ترکیک ها با ورود از طرف شمال افریقا و سپس اسپانیا و پخش شدن در اروپای غربی، بریتانیا و اروپای شمالی باعث میشوند که پرا-هندواروپایی ها بطرف اروآسیا رفته و طی پروسه ایی زبانشان در آنجا از پرا-هندواروپایی به تشکیل زبانهای هندواروپایی در اروآسیا می انجامد و سپس قسمی بزرگ در 4000 سال قبل شروع به اروپا برگشته و با ترکیک ها مخلوط شده و پروسه طولانی تغییر زبان اروپا از ترکیک به هندواروپایی شروع شود. ولی یک قسم حدود 3500 سال قبل از اروآسیا به طرف هندوستان و سپس بعد تر از آنجا به فلات ایران مهاجرت میکنند و این پایان دوران آرینها است. پس در قسمت اروپا ما دو اختلاط ترکیک و هندواروپایی داریم و فقط این میتواند توضیحی برای التقاط ژنتیکی باشد.

6. کیلیوسوف توضیح می دهد چون در زبانهای التقاطی ترکیک کلمات در طی زمان تغییرات کمی پیدا میکنند ولی کلمات در زبانهای صرفی هندواروپایی در طی زمان خیلی تغییر میکنند. لذا او پیشنهاد میکند که ایرانشناسی هم مثل هندواروپایی شناسی احتیاج به کمک گیری از ترکشناسی برای توضیح و معنی یابی ب رای کلماتی دارند که در زبانهای ترکیک در طی زمان سالم و ثابت مانده اند ولی همان کلمات در زبانهای هندواروپایی در همان زمان مستهلک ، تغییر یافته و غیرقابل شناخت شده اند (این کار را زبانشناسی جدید در حال انجام دادن است).

7. کیلیوسوف بر روی این مسئله تاکید دارد که دو قسم خانواده زبانی یعنی هندواروپایی و ترکیک در واقع زاده یک ژن مشترک باستانی R1 بوده و دو انشعاب از این دو ژن می باشند. لذا او اینطور الفاء میکند چون آنها از یک ژن واحد جدی زاده شده اند پس یک زبان جدی مشترک هم داشته اند و چون در طی این چند هزار سال اخیر باهم چندین بار التقاط داشته اند لذا طبیعی است که کلمات مشترک و نکات گرامری مشترک زیادی داشته باشند لذا رجوع زبانشناسی هندواروپایی به یافته های زبانشناسی ترکیک کاملاً منطقی است چون زبانهای ترکیک به عنوان فریزی برای لغات باستانی هندواروپایی هستند که در زبان خودشان به علت ساختار زبانی شان مستهلک و غیرقابل شناخت شده است.

8. در یک قسم از توضیحات کیلیوسوف موضوع بسیار ظریف و هوشمندانه ایی مطرح میگردد که یک قسم از زبانشناسان (ترکشناس) برای تعیین عمر زبانهای التصاقی ترکیک و انشعاباتشان (تعیین عمر زبانها glottochronology گفته میشود) و کلمات آن با پارامترها و فرمول های مخصوص زبانهای صرفی هندواروپایی اقدام کرده و به نتایج بسیار اشتباهی رسیده اند ولی کیلیوسوف فرمول مخصوص تعیین عمر زبانها و کلمات زبانهای التصاقی ترکیک را می آورد و لذا عمر طولانی چند هزار ساله این کلمات و زبانها را نشان میدهد (که با دقت با عمر زیرشاخه های ژنتیکی یافته شده در ملل منتسب به آن زبانها همخوانی پیدا میکند). این بحث و فرمول تعیین عمر زبان

و نتایج تعیین عمر زبانی برای ترکی را بعداً ترجمه و توضیح خواهم داد.

9. کلاً نتیجه گرفته میشود برای نوشتن یک تاریخ برای منطقه ایی التطاقی بین فارس و تورک مثل ایران نباید تنها به منابع ایرانشناسی اکتفا کرد چون نتیجه آن کلاً غلط و یکطرفه خواهد بود. و همچنین تحقیقات و نوشتن تاریخ و تحلیل باستانشناسی برای آذربایجان و کل ایران از ریشه غلط بوده و ما را به بیراهه می برد چنانکه این کار را رحیم رئیس نیا و دکتر جواد طباطبایی انجام داده اند. ترکشناسی و زبانشناسی بر مبنای ذهنیت زبانشناسی ایرانیکی کلاً از ریشه غلط است و این کار را اکثر محققین آذربایجانی ایرانی در حال انجام دادن هستند برای مثال ذهنیت دکتر صدیق و دکتر فرزانه برای زبانشناسی ترکی نتایج قابل توجهی نخواهد داشت. در ضمن ریشه شناسی کلمات فارسی و ایرانشناسی بدون کمک گیری از ترکشناسی کلاً غیر مولد و غلط است و برای این ایرانشناسی و زبانشناسی دهخدا، پورداود، محمد معین، امید و فرهنگستان زبان فارسی و ایرانیکا از ریشه اشتباه است و نتایج درستی از نظر ریشه شناسی کلمات نخواهد داشت .

توضیحی بیشتر در مورد رویارویی بین "ایرانشناسان" و "ترکشناسان". چشم اندازی جدید در حل و فصل مناقشات . ظهور

زبان های صرفی آریایی flexive Aryan و التصاقی تورکیک agglutinative Türkic در آسیا و اروپا

همانطوریکه در بالا ذکر شد، ادامه مخالفت دائمی بین ایرانشناسان و ترکشناسان تا قرن 21 هم کشیده شده است، و بصورت آشکاری باعث افراط و تفریط های متقابل میگردد. همانطوریکه ایرانشناسان حاضر نیستند یک اینچ هم از اروآسیای باستان را به زبانهای تورکیک بدهند (به قسمت قبلی نگاه بکنید)، در بین تورکولوژیست ها هم افرادی مانند یو.دروزدوف Yu.Drozдов (در این مورد) زبانهای هندو-اروپایی را در همان زمان و بعداش نمی بینند، که این شامل دوران هزاره اول قبل از میلاد هم میشود، ولی زبانهای لاتین و یونانی را استثناء فرض میکنند (از اواسط هزاره اول قبل از میلاد [ص.352] یا قرون اواخر قبل از میلاد [ص.356])، اگرچه، همانطوریکه یو.دروزدوف اشاره میکند، "معین نمودن، حاملین زبان (لاتینی) تا کنون غیرممکن بوده است" (ص.352).

به طور طبیعی اتفاق نمی افتد که طرفین هر دو اشتباه کرده باشند. این مقاله تلاش می کند نشان دهد که هر دو طرف صحیح هستند، البته هر کدام در سهم نصفه خودشان. همانطوریکه یک گفته معروف که بصورت متفاوت به انیشتن و نیوتون نسبت داده میشود، در آن چنین بیان میشود: "طبیعت زرنگ و حبله گر است، اما نه مخرب". و در اینجا طبیعت شوخی ایی حبله گرانه با زبانشناسان بازی کرده است. به نظر میرسد که دو برادر از خط ژنتیکی قفقازوئید Caucasoid (قفقازی ماندها)، یعنی R1a1 و R1b1، که حدود 40-50 هزار سال قبل به عنوان تنها شاخه از R

(یا، بجای آن، از هاپلوگروپ بالاتراش P ، یا حتی NOP) به دشت اروپای شرقی می آیند، و سپس دست کم 35000 سال قبل به سیبری جنوبی میروند و در طول زمان در سرتاسر سرزمین ها پراکنده شده، و همینطور که در زیر آمده است، دو زبان سربرآوردند.

یکی از آنها یک زبان آریایی صرفی flexive بود (زبان ایلات R1a1)، که بعدا پروتو-هندو-اروپایی Proto-Indo-European نامیده شدند، و دیگری یک زبان پروتو-تورکیک التصاقی agglutinative Proto-Türkic بود (زبان ایل R1b1). هر دو قبیله در جنوب سیبری بسر می بردند. (76)

ایلات R1b1، حاملین زبانهای التصاقی، یعنی حاملین زبانهای تورکیک باستان.

گذر از آسیا به اروپا، با ورود در بین دوران هزاره چهارم به سوم قبل از میلاد مسیح

ایغورهای معاصر و قزاقهای معاصر، باشقیرهای معاصر، و بعضی دیگر از ملل معاصر سیبریایی، آسیای مرکزی، و اورال ، از نظر شجره ایی، قسما از شاخه ایی از R1b1 باستانی هستند که برای 16000 سال همان ژن را نگهداری نموده اند. (یعنی ژن R1b1 ترکان بسیار قدیمتر از زیر شاخه های همان ژن در اروپائیان می باشد و این ژن اروپائیان زیرشاخه های بعدی آن ژن باستانی R1b1 ترکان می باشد).

این ایل یا قبیله از نظر تاریخی از شرق به غرب حرکت کرده، و نسل های (نواده گان) خود را در مسیر حرکت خود جای داده است.

این ها (این نواده گان R1b1) عبارتند از ملل سیبری Siberia ، کاما Kama ، آسیای مرکزی Central Asia ، و ملل باستانی ولگا، سامرا، خوالین، و فرهنگ های باستان شناسی ، جمعیت های فرهنگی و فرهنگی-تاریخی مقابر چوبی باستانی یا "کورگان" the Ancient Pit Grave "Kurgan" archaeological cultures, cultural and cultural-historical communities ، و بعضی از ملل قفقازی که بصورتی نسبی هاپلوگروپ

R1b1 را حفظ نمودند، که در حدود 6000 سال قبل به هاپلوگروپ R1b1b2 تبدیل میشود (موتاسیون M269 و L23 یا L49 در لیست معاصر)، و ملل فعلی ترکیه و خاورمیانه، که این ملل در DNA خود خیلی از همان هاپلوگروپ R1b1 را حفظ میکنند، در زیر می توانید آنرا در جدول زیر مشاهده بکنید (Abu-Amero et al, 2009).

Country (region)	Proportion of R1b1b2, %
------------------	----------------------------

Anatolia	15
Iraq	10
Iran	8
Lebanon	7.3
United Arab Emirates	3.7
Pakistan	2.8
Egypt	2
Saudi Arabia	1.9
Qatar	1.4
Jordan	1
Oman	1

به طور مشخص، نسل ایلات (قبایل) باستانی هاپلوگروپ R1b ، یعنی قفقازیهای "بومی" ، هیچ انشعابات بعدی بیشتری از هاپلوگروپ های R1b1b2 (جهش یافته-موتاسیون M269) یا R1b2b2a (جهش-موتاسیون L23) به زیرگروه های زیر ندارند که در اروپایی های غربی و مرکزی بصورت رایج دیده میشوند. به عبارت دیگری، انشعابات بعدی ، البته وجود دارند ولی هیچ کسی تا به حال آن را مطالعه نکرده است. مب توان گفت که، هیچ انشعابات پایین دستی تا به حال تشخیص داده نشده است. و اروپائیان برای تشخیص جهش های "اروپایی" بعدی به نیروهای متخصص زیادی متوسل شدند، و R1b2b2a آنها بعد از حرکت خود از قفقاز به اروپا در حال حاضر دارای بیش از 70 زیرگروه می باشد (بصورت دقیق تر، 76 تا تا اواسط 2010، و به این لیست 12 عدد هر سال در حال اضافه شدن است). بصورت خلاصه، بدون شاخه های جانبی، توسعه مابعد-قفقازی زیرگروه ها به شرح زیر است:

R1b1b2a (L23) => R1b1b2a1 (L51) => R1b1b2a1a (L11) => R1b1b2a1a2 (P312) => R1b1b2a1a2d (U152) =>

R1b1b2a1a2d3 (L2) => R1b1b2a1a2de3a (L20),

in parallel R1b1b2a1a (L11) => R1b1b2a1a1 (U106) => R1b1b2a1a1a (U198), R1b1b2a1a1c (L1), R1b1b2a1a1d (L48)

=> R1b1b2a1a1d1 (L47) => R1b1b2a1a1d1a (L44) => R1b1b2a1a1d1a1 (L164),

and in parallel down to R1b1b2a1a2f (L21) => R1b1b2a1a2f2 (M222), R1b1b2a1a2f3 (P66), R1b1b2a1a2f4 (L226),

R1b1b2a1a2f5 (L193).

این به نوبه خود، "مارکرهای-نشانه گره‌های" واضحی را ایجاد میکند که به ما اجازه میدهند تا مهاجرت‌های حاملین R1b را در سراسر اروپا، تا گوشه‌های دور آن، ردیابی بکنیم.

با بازگشت به مهاجرت‌های باستانی هاپلوگروپ R1b در آسیا، در قسم شرقی ایران، سهم R1b1b2 به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد (8%)، آن در پاکستان 2.8% است، در کنار 4.6% از خط آسیای قدیمی R1b1b1. می‌توان گفت که DNA قفقازی بعدی بر روی DNA قدیمی‌تر سیبری جنوبی قرار گرفته و در واقعیت آنها را از جای خود رانده است. همانند همه جا خارج از آسیای مرکزی، در آناتولی هم از آخرین خط ژنتیکی باستانی خیلی کم یافته میشود، یعنی تنها 0.8% (Abu-Amero et al, 2009). برای نمونه، اویغورها، دارای 22% از R1a1 و 18% از ترکیبات R1b دارند، که (R1b) ها) اکثراً از R1b1b1 هستند. به عبارت دیگر در غرب خط DNA قدیمی R1b1b1 کم‌تر میشود، و R1b1b2 رشد میکند. ولی زبان همچنان به طرف غرب گسترش می‌یابد، و نژاد انسانی همچنان یکسان است، فقط جهش‌هایی به DNA اضافه میگردد، و هاپلوگروپ تقسیم شده، و به زیرگروه‌ها تقسیم می‌شوند. ملت‌ها و جمعیت‌ها مسلماً از آن خبردار نبودند، و همچنان به حرف زدن به زبان تورکیک ادامه دادند، که، بطور طبیعی، بر طبق قوانین دینامیکی زبان، تغییرات می‌یافت.

از آناتولی، جاییکه، حاملین R1b1b2 با زبان التصاقی شان حدود $800 \pm 6,000$ سال قبل آمده بودند (Klyosov, 2008a, b)، از آنجا بطرف غرب و اروپا از دو راه ادامه مسیر دادند. یک مسیر از طریق بالکان‌ها بود، جاییکه هاپلوگروپ R1b1b2 در 4000 سال قبل ثبت شده است (یک محاسبه معمولی آنرا 890 ± 4050 سال قبل نشان میدهد). در ساردنی Sardenia ایتالیا تاریخ $630 \pm 5,025$ سال قبل را، در سیسیل Sicily $1020 \pm 4,550$ سال قبل را، در ایتالیا $500 \pm 4,125$ سال قبل را، در اسلونی Slovenia $600 \pm 4,250$ سال قبل را نشان میدهد. مسیر دیگر از طریق خاورمیانه است (جد مشترک حاملین معاصر هاپلوگروپ R1b1b2 در لبنان به تاریخ $700 \pm 5,300$ سال قبل، و در بین یهودیان معاصر به $620 \pm 5,150$ سال قبل برگردد)، و سپس از طریق افریقای شمالی (بربرهای الجزایری $670 \pm 3,875$ سال قبل) تا اقیانوس اطلس و سپس

به شبه جزیره ایبری (اسپانیا) ($380 \pm 3,750$ سال قبل)، و بعد از آن به اروپا وارد میشوند (Klyosov, 2009a).

این احتمال وجود دارد که حامل های R1b1b2 حدود 4,500-4,800 سال قبل به ایبریا (اسپانیا) رسیده اند، ولی بعد از آن که "تنگنای جمعیتی population bottleneck" را گذراندند، و در $380 \pm 3,750$ سال قبل دوباره ظاهر شدند (از طریق چندین نسل زنده مانده خط DNA). این زمانی است که یکی از اجداد مشترک باسک های کنونی زندگی میکرد.

تقریباً 3600 سال پیش این هاپلوگروپ در جزایر بریتانیا مشاهده میگردد. این حرکت فرهنگ جامهای زنگوله ایی شکل Beaker culture – از شبه جزیره ایبریا (اسپانیا) بطرف جزایر بریتانیا و قاره اروپا است. به طور کلی، افزایش و گسترش جمعیت حاملین هاپلوگروپ R1b1b2 در اروپا، که به زبانهای تورکیک باستانی سخن میگفتند، بین 4500 و 3600 سال قبل اتفاق می افتد. آنها اجداد پروتو-سلتیک ها Proto-Celtics و پروتو-ایتالیک ها Proto-Italics، و، احتمالاً، پروتو-پیکت ها Proto-Picts و دیگر "پروتو" R1b1b2 – ها در اروپا هستند.

****پیکت ها یک کنفدراسیون از جمعیتی بودند که در شمال و شرق اسکاتلند زندگی میکردند و بال-بال بکار می بردند.

Tribe R1a1, carrier of the flexive, Aryan languages.

The path from Asia to Europe and back east in the 3rd-2nd millenniums BC

ایلات R1a1، حاملین زبانهای صرفی flexive، آریایی.

گذر از آسیا به اروپا و بازگشت به شرق در هزاره سوم و دوم قبل از میلاد

در آن زمان، بین 4200 و 3600 سال قبل، اروپا توسط جمعیت های حامل هاپلوگروپ های R1a1 و I1/I2 پر شده بود (اگرچه با تراکمی کم در آن زمان). هر دو ایل-قبیله خیلی زودتر از R1b1b2 آمدند. نمی توان انکار کرد که آنها حاملین زبان باستانی "پروتو-هندو-اروپایی Proto-Indo-European" بودند، که در حدود 12 تا 8 هزار سال قبل در اروپا بدست آمده بود (***)پدید آمده بود). و آن کاملاً نا شناخته است. تنها چیزی که میدانیم این است که هاپلوگروپ R1a1 حدود 6000 سال قبل شروع به گسترش و پخش شدن در اروپا میکند، و به دشتهای اروپای مرکزی حدود 4800 سال قبل می رسد. آنها زبان "پروتو-هندو-اروپایی" را آوردند که می تواند مال خودشان باشد و یا اکتسابی بوده باشد. در آن زمان دیگر حاملین هاپلوگروپ R1a1 هنوز در سیبری جنوبی و مناطق مجاور، مانند شمال غربی چین (***)اویغورها زندگی می کنند که حداقل از 6900

سال قبل دارای این نیاکان مشترکشان می باشند (Klyosov, 2010) که بزبانهای آلتائیک Altaian languages حرف می زدند همچنان که امروزه هم بدین زبانها صحبت میکنند. در این تحقیقات ما فرض می کنیم که R1a1 از ابتدای تشکیل ایل (قبیله) R1a1 در 21000 ± 3000 سال قبل در جنوب سیبری به زبان های پروتو-هندو-اروپایی Proto-IE حرف می زدند، چون در غیر این صورت به تردید کامل می رسیم (***) یعنی زبان پروتو-هندواروپایی یک زبان ترکیک آلتائیکی فرض میشود که الان اویغورها حرف می زنند.. مترجم) . تحقیقات آینده احتمالاً نشان دهنده این باشد که زبانهای صرفی پروتو-هندو اروپایی Proto-IE flexive languages بنوعی زبانهای اصلی، یا زبانهای اکتسابی، و مانند آن R1a1 بوده است. با این حال، در نظریه اینکه R1b حاملین زبانی التصاقی تورکیک در مهاجرتشان به اروپا بوده اند، هیچ تغییری نمی دهد. (***) در واقع کیلیوسوف معتقد است که بنیان زبان های صرفی هندواروپایی بعداً در اروپا شکل میگیرد نه در سیبری جنوبی)

ایل R1a1 ، همانطوریکه در بالا ذکر شد، در سیبری جنوبی وجود آمد. بوجود آمدنشان بدین صورت بود که حاملین آنها یک جهش در Y-کروموزوم DNA (Y-chromosome DNA) خود به دست آوردند، و بعد از نسلهای بسیاری از کسانی که آن جهش را تجربه کرده بودند، زنده ماندند. این کاملاً تصادفی بود که جهش M17 که هاپلوگروپ R1a1 را مشخص کرد، هیچ مزیتی برای بقا به ارمغان نیاورد. حاملین جهش دیگر M17 توانستند زنده بمانند، و سپس ما الان می توانیم حاملان جهش xyz زنده مانده را مشاهده بکنیم. ولی آنها از نسل همان ایل R1 بودند، و به همان زبان ایلی صحبت می کردند. هاپلوگروپ R1a1 در حدود 21000 سال قبل ظاهر میگردد (Klyosov, 2009a)، به هر صورت هیچ اطلاعات دیگری وجود ندارد. این 4000 سال قبل از ظهور انواع R1b بود، و احتمالاً در آن زمان حاملین R1a1 جهش M17 احتمالاً قبلاً همان محل را ترک کرده بودند. چهار هزار سال یک زمان عظیمی است که در آن امکان حرکت به سرزمین جدید وجود دارد. ما نمی دانیم به چه علتی زبان مشترک R و سپس R1 به شاخه های صرفی (R1a1) flexive و التصاقی (R1b1) Agglutinative تقسیم شدند. این ممکن است 16-20 هزار سال قبل، یا 10-12 هزار سال قبل اتفاق افتاده باشد (بالا را نگاه کنید). در مورد آخرین باید گفت که از موضوع این تحقیقات خارج است.

پایه هر دو زبان نوستراتیک Nostratic ، یا زبان بورئال Boreal Language ، زبانی که بابیلون Babylon نامیده میشود، هست؛ برای این زبان می توان نامهای مختلفی اختراع نمود ولی در اصل مسئله هیچ فرقی نمیکند. حقیقت این است که حدود 25-35 هزار سال قبل، یا در دوران هاپلوگروپ خویشاوند یعنی P با یک زبان مشترک، هاپلوگروپ های Q و R را تشکیل دادند، که باید در ابتدای تشکیل شان همان زبان مشترک را داشته باشند. از آنجایی که یک قسم از مردم سیبری، به همراه تعدادی از ایلات مغول همچنین بخش بزرگی از سرخپوستان امریکا متعلق به هاپلوگروپ Q هستند، پس اگر خانواده های هاپلوگروپهای Q و R در ابتدا دارای زبانی التصاقی Agglutinative language بوده اند، پس این زبان باید در بین مردمان سیبری و سرخپوستان امریکایی، هر چند تا حد کمی باید یافته شود. و در واقع تعداد زیادی از زبانهای سرخپوستان

امریکایی التصاقی Agglutinate هستند، به [Wikipedia Category:Agglutinative languages](#) نگاه کنید.

(***قابل توجه است که زبان هاپلوگروپ R خود التصاقی محسوب می‌گردد و هاپلوگروپ R پدر سفیدپوستان اروپا و آسیایی محسوب می‌گردد.

مطابق تئوری کیلیوسوف هاپلوگروپ R بعداً به R1a و R1b تقسیم می‌شود. R1b با زبانی ترکیک باقی می‌ماند ولی R1a بعداً دو قسم شده یک قسم

ترکیک باقی می‌ماند (اویغورها و...) ولی یک قسم از زیر شاخه های R1a در اروپا با هاپلوگروپ I مخلوط شده و پایه اولیه زبانهای صرفی

Flexive یا زبانهای هندواروپایی را می‌گذارد. ولی باز بصورت استثنایی از شاخه های قدیمی اش در بین ترکان به صورت مشخصه زبانهای

ترکیک در بین ترکان و ترکیک ها دیده می‌شود ***مترجم)

ولی هاپلوگروپ R1a1 تنها هاپلوگروپی است که در آن زبان صرفی flexive language، شکل گرفته و تکامل یافته است، که به زبان مشخصه

آن هاپلوگروپ تبدیل می‌گردد، و که یک زبان آریایی یا پروتو-هندو-زبان Proto-Indo-European Aryan language می‌باشد (با بعضی

احتمالات و استثناهایی که در بالا ذکر شده است).

مسیر گذر هاپلوگروپ R1a1 به اروپا هنوز ناشناخته است، اما از اطلاعات شجره ایی DNA ما می‌دانیم که این هاپلوگروپ در 12000 سال قبل،

یعنی بلافاصله پس از ذوب یخچال ها، در اروپا دیده شده است. بنا بر تمام نشانه ها، آن در بالکان قرار داشته است. این نیز توسط داده های زبان

شناسی در مورد چشم انداز "وطن" هندو-اروپاییان نشان داده شده است، اگرچه این اصطلاح به طور ذاتی ناقص است. همانطوریکه مشاهده شد،

آنجا یک "وطن اجدادی" نبوده است، و آنها "هند-اروپایی" نبودند، اما هاپلوگروپ R1a1، در آن زمان، "ماقبل-هند-اروپایی ها Pra-Indo-

Europeans" بودند. همانطوریکه بعداً دیده می‌شود، این ایل(قبیله) با نام آریایی ها بعداً در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد به هند و ایران

مهاجرت می‌کند، و زبان صرفی flexive آریایی را با خود به آنجا برد. بعد از آن دوران این زبان موقعیت "هندو-اروپایی" Indo- status of

"European" را کسب می‌کند. ماقبل آن آن یک زبان آریایی Aryan language بوده، که یک زبان هاپلوگروپ R1a1 است.

بنابراین، حاملین هاپلوگروپ R1a1 در حدود 12000 سال پیش در بالکان باقی ماندند، و احتمالاً در اروپا گسترده و پخش شدند. آنها می‌توانند

روابط تجاری یا دیگر روابط با جنوب اروپا، از جمله آناتولی Anatolia و بطور کلی با آسیای صغیر Asia Minor و یونان داشته باشند، و به

تنهایی یا با اشتراک مردم هاپلوگروپ I فرهنگی را شروع کردند که بعداً با نام فرهنگهای باستان شناسی بالکان Balkan Archaeological

Cultures نامگذاری شد. قدمت اولیه این فرهنگها حدود 8-9 هزار سال قبل (هزاره 6-7 پیش از میلاد) می‌باشد که با داده های شجره ژنتیکی

DNA برای (حضور) هاپلوگروپ R1a1 در اروپا یعنی 12000 سال پیش متناقض نیست.

باستان‌شناسی می‌تواند در مورد ویژگی‌های مواد شناسایی شده می‌تواند شواهدی ارائه دهد، نه در مورد زمان ورود و رسیدن یک قبیله باستانی.

شکاف 3-4 هزار ساله که ظاهر شدن قبیله R1a1 را از تاریخ فرهنگ‌های Starcevo، Keres و سپس Tripolie-Cucuteni جدا میکند، بسیار منطقی است.

بنا بر این، چه چشم انداز زبانی اورآسیا 6 هزار سال قبل داشته (هزاره 4 پیش از میلاد)؟ برای پاسخ به این سوال، نیاز به بازگشت به دورانی بسیار باستانی است، تا بتوان به طور کلی، یک مفهومی از صحنه جهانی در مورد بشریت را برای 50-60 هزار سال با توجه به شجره‌شناسی مدرن DNA تکمیل کرد. (ص 14 از مقاله 50 صفحه‌ای آناتول کیلیوسوف)

***... با اینکه بقیه مقاله کیلیوسوف بسیار مهم و جذاب است ترجمه را فعلا بدینجا پایان می‌دهم تا موضوع اصلی مقاله ام به انحراف نرود و در

فرصتی دیگر کل مقاله را ترجمه خواهم نمود.... مترجم***

مقالات کیلیوسوف از این نظر مهم است که او در مورد رابطه ژنتیک و زبانی مناطق اروآسیا و بخصوص با در نظر گرفتن مشخصات زبانی و خواندن و کمک گرفتن از زبان‌شناسی به نتایج مهمی و نوینی می‌رسد والا ما شاهد مقالات دیگر روسی هم هستیم که بر طبق تفکرات آریا‌گرایی سنتی دوران کمونیستی نوشته میشوند که نمونه آن مقاله چاپ شده در پولس به تاریخ 11 آپریل 2015 است. در این مقاله بصورت سنتی ترکان را فقط در مغولستان می‌بیند و زبانهای ترکی را محدود به هاپلوگروپ Q می‌انگارد و فاقد هرگونه بحث عمیق می‌باشد... از سوالاتی که این نوع تفکرات قدرت جوابگویی به آن را ندارند این است که: همانطوریکه زبانهای صرفی همگی در یک خانواده زبانی بنام هندواروپایی جمع شده و از یک منشأ تعریف می‌گردند، آیا همانطور زبانهای التصاقی نیز نباید از یک خانواده زبانی و از یک منشأ تعریف گردند؟ و آیا این خانواده زبانی همان "تورکیک" نیست که کیلیوسوف بر روی آن تاکید میکند؟ و در این صورت ما می‌توانیم یک توجیحی برای نتایج آزمایشات ژنتیکی باستان و کنونی ترکان و دیگر زبانهای التصاقی و کل گروه "تورکیک"های باستان و کنونی داشته باشیم. با اینکه در این مقاله روسی شرکت کننده گان به تعداد 20 نفر هستند ولی فاقد بحثی محکم و قانع کننده است و من شخصا با خواندن مقالات پر از شرکت کننده همیشه مشاهده می‌کنم که این نوع مقالات کم محتوا می‌باشند. (85)

از مقالات ضعیف دیگر که در NCBI به تاریخ Jun 13 2016 و بوسیله Uğur Hodoğlugil1 و Robert W. Mahley نوشته شده که یکی از آنها ترک هم هست بصورت بسیار سطحی ژنها به خاورمیانه ایی، اروپایی، آسیای مرکزی تقسیم شده و بر مبنای آن شروع به نتیجه گیری کردن میکنند... در حالیکه هاپلوگروپها اسم خود را دارند و هر زیر شاخه ژنی در محلی متفاوت بوجود آمده است و کلا بدون پرداختن به گذشته ژنها و بر مبنای داده های فعلی نمی‌توان نتیجه ایی دقیق و بحثی قابل قبول داشت. (86)

کیلیوسوف در باره رابطه شجره ژنتیکی و زبان شناسی یک مقاله مشترک با زبانشناس ایتالیایی Giancarlo T. Tomezzoli نوشته است (2013) که می تواند که می توان آن را از اینترنت دانلود نمود. (87) در اینجا باز تئوری زبان هندواروپایی بر مبنای تفکرات کیلیوسوف مورد بررسی قرار گرفته و تئوریهای دیگر را هم در آخر مورد بحث و نقد قرار میدهد. در مقاله دیگری منشاء اروپائیان یا قفقازوئیدها را بر مبنای داده های شجره ژنتیکی در دست میگیرد که Anatole A. Klyosov با همکاری Igor L. Rozhanskii این مقاله را در 2012 به چاپ میرساند (88).

DNA استخراج شده از دو قبر خزری

<خزرها از نظر ژنتیکی با ترک ها و اسکیت ها هم ژن هستند>

از : آناتول کیلیوسوف و تاتیانا فالیووا Anatole A. Klyosov^{1,2}, Tatiana Faleeva³

مقاله ایی از کیلیوسوف و همکاراش تاتیانا فالیووا در 2017 بچاپ رسید که تفسیر علمی نتایج آزمایشات ژنتیکی بر روی دو اسکلت خزری است و این نتایج را اینجا بصورت کوتاه شده ترجمه می کنم :

چکیده :

برای درک ارتباط بیولوژیکی ایلات(قبایل) (از لحاظ هاپلوگروپ ها Haplogroups ، زیرشاخه ها Subclades ، هاپلو تیپ های Haplotyps ، منتسب به Y – کروموزومی Chromosomal) دو استخوان (اسکلت) یافته شده خزری در منطقه پایین دون Don واقع در جنوب روسیه، ما DNA آنها را استخراج و تحلیل (آنالیز) کردیم و نشان دادیم که هر دو آنها متعلق به هاپلوگروپ R1a و زیرشاخه Z93 از آن می باشند. این الگو و مشخصه ژنتیکی به طور معمول "تورکیک" است نه یک خط DNA یهودی. هاپلوتیپ های آنها هم تشخیص داده شده و اینجا آورده شده است. هاپلوتیپ ها نشان می دهند که هر دو خزر هیچ وابستگی خانوادگی با هم نداشتند بطوریکه اجداد مشترک آنها 1500-2500 سال قبل از آنها، یعنی در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد یا شروع هزاره اول قبل از میلاد ، در دوران مخصوص اسکیتی ها ، یا تا حدودی پیشتر از آن می زیسته اند. هاپلوتیپ های آنها ارتباطی با هاپلو تیپ های مخصوص یهودیان از هاپلوتیپ R1a نداشت. (89)

در نیمه اول قرن نهم ، کورگانهایی با حفره های مربعی شروع به ظاهر شدن میکنند (قبرهای سنتی اسلامی مستطیلی ترکان آذربایجان با سنگ چین دوراش). این فرهنگ باستانی شناسی ناپدید می شود. به نظر میرسد که خزرها استپ های دون سفلی lower Don steppes را در آن دوران ترک می کنند؛ بنابراین قبرهای Kuteiniki و Talovo از دوران حضور خزرها در استپ های دون به ترتیب از نظر زمانی خزرهای اولیه و آخرین را نشان میدهند. DNA در هر دو مورد از دندان های اسکلت های باستانی استخراج شد. دندان ها تمییز شده و در یک آسیاب ارتعاشی آرد شدند، جداسازی DNA بوسیله فنل استخراج انجام شد، و دیگر روش های معمول برای اندازه گیری DNA جدا شده مانند واکنش زنجیره ای پلیمران the polymerase chain reaction استفاده شد. در هر دو مورد هاپلوگروپ Y-کروموزومی Y-chromosomal haplogroup خزرهای باستانی بصورت R1a شناخته شد، و پریمرهای مخصوص جهش های SNP مربوط به R1a-Z280 و R1a-Z93 آشکار کردند که هر دو نمونه جهش های Z280 منفی و Z93 مثبت را نشان می دهند. (single nucleotide polymorphisms= SNP). بنابراین، DNA هر دو خزر باستانی به عنوان "نشانه گر" R1a-Z93 تفسیر شدند. این یک SNP بسیار نادر در بین جمعیت مردان اقوام روس ها، اکرائینی ها، لهستانی ها و دیگر اسلاو ها است، که ارزیابی میشود تقریباً 50% از آنها حامل هاپلوگروپ R1a باشند (www.eupedia; Rozhanskii & Klyosov, 2012). از سوی دیگر، R1a-Z93 در بین ملل ترک-زبانان معاصر بسیاری دیده میشود مانند: کاراچاوو-بالکار های قفقازی Caucasian Karachaevo-Balkars ، همچنین تاتارها، باشقرها، قرقنر ها، و سایر ملل و اقوامی که ظاهراً از اعقاب اسکیت ها می باشند، و به عنوان اجداد مشترک زیر شاخه R1a-Z93 را دارند که متعلق به 1500-2500 سال پیش می باشد (Klyosov & Saidov, 2015; Klyosov & Rozhanskii, 2012). (90)

.....

... بین این دو هاپلو تیپ 9-11 جهش است، که بین آنها فاصله ژنتیکی قابل توجهی را نشان میدهد. این فاصله بصورت $171 = 0.0525 / (11) \times 9$ (210) نسل مشروط (هر 25 سال) تعبیر شده، و با اصلاح برای جهش های قبلی (Klyosov & Rozhanskii, 2012) برابر با 220-287 نسل شرطی یا 5500 - 7175 سال می باشد. مقدار 0.0525 نرخ ثابت برای 20 مارکر هاپلو تیپ ها می باشد (Klyosov & Kilin, 2016). این ارقام تقسیم بر دو به ما TMRCA (زمان تا جدیدترین اجداد مشترک) را می دهد که 2750 – 3590 سال قبل می باشد. TMRCA = (time to the > most recent common ancestor). به عبارت دیگر، جد مشترک دو خزر در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد – آغاز هزاره اول قبل از میلاد می زیسته است، که با "دوران کلاسیک اسکیتی" "classical Scythian times" (یا حتی کمی قبل تر) مرتبط می باشد. واضح است که این دو

هاپلوتیپ با هم ارتباط تنگاتنگی ندارند، آنها به احتمال زیاد دو ایل (قبیله) مختلف را نشان می دهند، هر چند هر دوی آنها حامل ۷ کروموزوم از هاپلوگروپ R1a-Z93 بودند. این تعجب آور نیست، برای اینکه زیرشاخه R1a-Z93 تقریباً 5000 سال پیش شکل گرفت (که توسط تجزیه و تحلیل جهش های – SNP آنها تعیین شده است، www.YFull). این هاپلوگروپ در فرهنگ باستان شناسی قبر-اتاقکی باستانی، و هم چنین در Potapov، Karasuk، Andronovo، Sintashta و سایر فرهنگ های باستان شناسی (Haak et al.، 2015؛ Allentoft et al.، 2015)؛ در بین هندیان معاصر، بخصوص در بین کاست های بالای هندی (Sharma و همکاران، 2009)، در بین قاراجای-بالکارها Karachaevo-Balkars، باشقیرها Bashkirs، پشتون ها، تاجیک ها، ازبک ها، قیرقیزها، و بسیاری از اقوام دیگر (Klyosov & Saidov, 2015) با یک سهم بالایی از هاپلوگروپ R1a-Z93 کشف شده است. (90)

>>> باید یاد آوری نمود که هاپلوگروپ R1a-Z93 مخصوص ترکان است، و پیداشدن در بین تاجیک ها، پشتون ها و هندی ها می تواند نتیجه استیلای و مخلوط شدن سلسله های ترک همچون هونهای سفید؛ سلسله کوشان یها، سپس استیلای سلسله غزنویان، سلجوقیان و ایلخانیان بر هندوستان باشد. در ضمن در دیوان لغات الترك از کشمیر به عنوان سرزمین ترکان یاد میشود. در مورد موقعیت جغرافیایی تورانیان در اوستا از شمال پاکستان بحث میگردد... تمام اینها نشانه بیش از دو هزار سال تماس ترک-هندی است که مسلماً تاثیرات ازدواج های بین قومی در هندوستان می تواند بدین صورت نمایان گردد. در ضمن همین بحث بصورت بسیار وسیعتری در بین تاجیک ها هم قابل مشاهده است و هم اکنون نیز 45% جمعیت تاجکستان را ازبک ها تشکیل می دهند. و حتی نمونه بارز دیگری از ترکان تغییر زبان داده باز هزاره ها هستند که با تغییر مذهب خود به شیعه این تغییر زبان با سرعت بیشتری انجام گرفته... و یا پشتون ها بعد از شکست در برابر سلجوقیان بسرعت مسلمان شده و بصورت متحدان سلجوقیان و سپس ایلخانیان در می آیند... این نوع اختلاط ها حتی در دوره نادرشاه افشار با افشارها هم انجام میگردد... مترجم<<

.....

... هاپلوگروپهای شناسایی شده در دو اسکلت کشف شده در دو قبر متعلق به خزرها را نمی توان به هاپلوگروپهای یهودیان از همان هاپلوگروپ R1a نسبت داد نسبت داد (که در حدود 10% اشکنازی ها دیده میشود www.eupedia)، که همان هاپلوتیپ های 20 haplotypes مارکر ریشه هاپلوتیپ (یک جد مشترک) را به شرحی که می آید (Klyosov & Saidov, 2012; Klyosov & Rozhanskii, 2012; Rozhanskii & Klyosov, 2012) (2015)، دارند. ... (90)

...جهش های بین هاپلوتیپ های R1a اجدادی یهودیان (که زمان 1300 سال پیش برایشان معین شده؛ Rozhanskii & Klyosov, 2012; Klyosov & Saidov, 2015; Klyosov & Rozhanskii, 2012) و آنهایی که متعلق به نمونه های 1251 و 1981 می باشند، به ترتیب (که زمان حدود 1200 سال پیش برایشان مشخص شده، نگاه کنید به بالا)، با حروف بولد (کلفت) مشخص شده، و به ترتیب 11-13 و 12 جهش برآورد شده اند. این تفاوت جهش ها، هاپلو تیپ های R1a خزرهای باستانی با هاپلوتیپ R1a اجدادی یهودیان را در فاصله بین حدود $12/0.0525 = 229 \rightarrow$ 323 مشروط نسلی قرار می دهد، که یک فاصله تقریبی 8075 سال می باشد (در اینجا فلش اشاره به جهش های بعدی است) (Klyosov & Rozhanskii, 2012). با توجه به اینکه هاپلو تیپ های خزری R1a از نظر زمانی متعلق به 1200 سال قبل برآورد شده اند، هاپلوتیپ های اجدادی یهودی R1a از نظر زمانی متعلق به 1300 سال پیش برآورد شده اند، پس اگر ممکن باشد، جد مشترک هاپلوتیپ های خزری و یهودی در حدود $(8075 + 1200 + 1200) / 2 = 5300$ سال پیش باید زیسته باشد. با این حال ، این امر به سختی امکان پذیر است، زیرا این قدمت "خیالی" در مقایسه با ظهور R1a در بین یهودیان هزاران سال پیش تر می باشد (Rozhanskii & Klyosov, 2012؛ Klyosov & Rozhanskii, 2012؛ Klyosov & Saidov, 2015). (90)

.....

3. نتیجه گیری : زیر شاخه های (R1a-Z93) و هاپلوتیپ های کشف شده متعلق به مقابر خزری، یکی متعلق به دوران خزری اولیه، و دیگری متعلق به دوران خزری متاخر، احتمالاً به ایلات و قبایل کوچی تورکیک تعلق دارند، که ما بین آسیای مرکزی (و بخصوص منطقه آلتای) و منطقه دریای سیاه ، از اواسط هزاره دوم قبل از میلاد تا هزاره اول بعد از میلاد و کمی بعدتر از آن، در کوچ بودند. آنها ظاهراً متعلق به قبایل مختلف و هاپلوتیپ های مختلف (در بین آنها هاپلوگروپ های C، G، Q، R1a، R1b) بودند، با این حال، تا کنون تنها تنها هاپلوگروپ R1a در میان DNA های باستانی استخراج شده اسکیتی و قبایل هم خانواده کشف شده است (Haak و همکاران، 2015؛ Allentoft و همکاران، 2015). این تحقیقات هاپلوگروپ R1a که در دو اسکلت خزر پیدا شده که 1200 و 1300 سال قبل را برای شان زمان نگاری کرده اند را توصیف میکند (خزرها قبل و بعدی) ، هر چند که این دو به خط های وراثتی DNA نسبتاً دور تعلق دارند، با جد مشترک شان که حدود 1500-2000 سال قبل از آنها زندگی می کرده است. هر دو خزر (R1a-Z93) با اجداد اقوام امروزه روس ها، اوکراینی ها، بلاروس ها، لهستانی ها، و دیگر اقوام اسلاوی حامل هاپلوگروپ R1a (با زیرشاخه های غالب R1a-Z93 و R1a-M458؛ Rozhanskii & Klyosov, 2012) ، و همچنین اسکاندیناوی

های حامل هاپلوگروپ R1a (با زیرشاخه غالب R1a-Z284 ؛ همان منبع)، هیچ ارتباطی نداشتند. با این حال ، اقوام بسیاری با سهم (درصد) نسبتاً زیادی از R1a-Z93 وجود دارند که به زبانهای ترکی حرف میزنند، و به نظر میرسد که آنها ارتباط تنگاتنگی با خط ارثی DNA دو خزر یافته شده در حفاری داشته باشند (برخی از آنها در قفقاز ، برخی دیگر در سرزمین قبلی اسکیت ها و خزرها، و یا مانند تاتارها و باشقرها در حوزه رودخانه ولگا زندگی میکنند. لازم به ذکر است که طبق اطلاعات شجره ژنتیکی DNA هیچ یک از دو خزر باستانی به خط ژنتیکی (Y- YDNA chromosomal DNA یهودی تعلق ندارند) . (89)

عصبانی ↔ öfke ↔ Anger ↔ GÜR , GÜR , KÜR (Türk) ↔ GUR (Sumer) ↔ GİR

لغت 5000 ساله سومری "GİR" = "عصبیت"، "عصبانی" در ترکی باستان بصورت "GÜR", "GÜR", "KÜR" = "عصبانی" دیده میشود ... زبانهای تورکیک، سومری و ترکی هم خانواده و از یک ریشه می باشند. در زیر لغات "GİR" و "GUR" را به ترتیب در لغتنامه های سومری و گوک-تورکی چنین می یابیم.

[gir \[ANGER\]](#) wr. gir₁₀ "anger, rage" Akk. uzzu

- GUR: (Gür,Kür) 1- Şiddet, kızgınlık, öfke 2- Ateş, ateşlilik

ĜAL, MA-AL, GAL, ĜAR (Sumer) ↔ Yiel (English) ↔

giel dan (old-English) ↔ Yılmak (Türk) ↔ تسلیم شدن

لغت 5000 ساله سومری gal و gar به معنی "تسلیم شدن" در زبان هم‌ریشه با سومری یعنی ترکی بصورت "YIL پئل"، "YILmak پئل ماک" = "تسلیم شدن"، دیده می‌شود. تبیل شدن g به y بسیار مرسوم است مانند "گوگ" = "آسمان" که بصورت "گوی" = "آسمان" هم گفته می‌شود. لازم به ذکر می‌باشد که هر دو زبان سومری و ترکی جزو زبانهای تورکیک محسوب می‌گردند. قابل توجه است که این لغت با مهاجرتی تا انگلیس رفته و بصورت "Yiel" = "تسلیم شدن" و در انگلیسی قدیم بصورت "giel dan" = "تسلیم شدن" دیده می‌شود. در لغت نامه سومری پنسیلوانیا داریم:

[gal \[BE\]](#) wr. ḡal₂; ma-al; ḡ^a₂gal₂ "to be (there, at hand, available); to exist; to put, place, [lay down](#); to have"

Akk. bašû; šakānu

[gar \[PLACE\]](#) wr. ḡar; ḡa₂; ḡa₂-ar; ḡ^a₂ḡar; ḡar^{ar}; mar; ḡ^a₂ḡar^{ar} "to put, place, [lay down](#); to give in place of something,

replace; to posit (math.)" Akk. šakānu

[gul \[DESTROY\]](#) wr. gul; gu-ul "to destroy; to break; to flatten; to carve, cut; to engrave" Akk. abātu; hepû; naqāru;

sapānu

منشاء فرهنگ پیاله های زنگوله ایی شکل انگلیس

در یک مقاله گاردین به تاریخ 21 فرای 2018 این فرهنگ "بیکر" را که ژنتیست روسی آنرا تورکیک و همزیان باسکی ها معرفی میکند در دست گرفته ولی به موضوع زبان آن فرهنگ نمی پردازد. در این مقاله بر روی این مسئله تاکید میشود که 90% انگلیسی ها متعلق به این فرهنگ است (78). مجله علمی نیچر به تاریخ 28 MARCH 2018 در یک مقاله علمی اهمیت ژنتیک برای باستان شناسی و زبان شناسی (مهاجرت زبانها) را دست گرفته و اطلاعات مهمی را راجع به پیشرفت این علم میدهد (79). در این مقاله کلا اختلافی که بین باستانشناسی و ژنتیک در مورد تشخیص مهاجرت های فرهنگ ها رخ میدهد سخن میگوید و بصورت تلقینی پیشنهاد این را میکند که باستان شناسی خود را با ژنتیک باستانی بروز و هم راه گردد. در اینجا باز موضوع "بل بیکر" های انگلیسی و باسکی را در دست گرفته > آن را متفاوت ارزیابی میکند (79). جستجوی هویت ژنتیکی انگلیسی باز امسال در قسمت علمی دلی میل به تاریخ 21 فرای 2018 در دست گرفته میشود و در این مقاله نشان داده میشود که چطور فرهنگ بل بیکر (پایه های زنگوله ایی 4500 سال قبل)، فرهنگ سنگ افرشته های Stonehenge (5000 سال قبل) را از بین برده و ژن فعلی انگلیسی ها را تشکیل میدهد و به افسانه اینکه انگلیسی ها از نظر ژنتیکی ادامه مهاجرین کشاورز آسیای صغیر هستند پایان میدهد (80). قابل توجه که کشاورزان فرهنگ سنگ افرشته ها برای 1500 سال ساکنین اصلی انگلیس را تشکیل می دادند و از قسم مدیترانه می آمدند دارای پوستی گندمگون، چشم و موی سیاه بودند در حالیکه مردم فرهنگ بل بیکر دارای پوست، چشم و موی کم رنگتر بودند (80). ولی در این نوشته معتقد هستند که مردم بل بیکر از آسیای مرکزی، شما دریای خزر و شمال دریای سیاه آمده باشند. و که تا مغولستان و هند گسترده بودند. ولی در این مقاله باز تنوری قدیمی زبان هندواروپایی به پیش کشیده میشود و بل بیکرها را هندواروپایی زبان معرفی میکند (که کیلیوسوف قبلا آن را رد کرده و آنها را تورکیک می داند) در این روزنامه و مقاله اش با مسئله زبان هندواروپایی بسیار ژورنالیستی و سطحی برخورد شده و فاقد هرگونه توضیحات دقیقی است که در مقاله کیلیوسوف با آن مواجه میشویم. ولی به یک موضوع مهمی اشاره میکند که مهاجرت کشاورزان آناتولی به اروپا بیشتر مرد بودند تا زن و با زنان بومی قاطی میشوند. اینکه در مهاجرت های پیش از تاریخ بیشتر مرد ها بوده و بعدا با زنان بومی قاطی میشوند بعضی از التقاط های زبانی را توضیح میدهد بطوریکه در مهاجرت آرین ها به هند آنها تقریبا فاقد زن بودند و از اولین نسل نصف به نصف قاطی میشوند و در واقع سانسکریت یک زبان بسیار مخلوط با زبان بومی تامیلی باستان است چون زنان و مادران بدان زبان تکلم می کردند.

بی بی سی انگلیسی باز مسئله ژنتیک انگلیس را در دست میگیرد و دوران آهن (3000 سال قبل شروع آن) را در نظر می گیرد و تغییراتی که در دوران نئولیتیک از نظر ژنتیکی انجام شده یاد آوری می کند بی بی سی دوباره ژن مهاجرین دوران آهن را مدیترانه ایی برآورد میکند و حدس می زند که زبان سلتی متعلق به آنها باشد (81). موضوع ژنتیکی بریتانیا و بحث و تحقیقات بر روی آن با سرعت و هیجان ادامه دارد.

رنگ پوست، مو و چشم ربطی به زبان ندارد

یکی از سوالاتی که بصورتی بسیار بی منطق از طرف هواداران تیز آذری از من میشود این است که زبان ترکی مخصوص آنهایی هست که قیافه مغولی دارند!!! و چون قیافه ما متفاوت هست پس ما آریایی و هندواروپایی و فارسی زبان (آذری) بودیم و بعد زبانمان به ترکی برگشته است... من این سوال را کمی بسط می دهم تا درجه غیر علمی بودن این سوال را نشان دهم : چرا زبان هندواروپایی را ما در یک خانواده جمع کرده ایم در حالیکه پوست هندیان و پارسیان تیره است ولی اروپائیان سفید پوست هستند پس هند و ایرانیان به زبانی دیگر حرف می زدند و آریایی نبودند و بعدا تغییر زبان دادند ؟ پس باید خانواده زبانی هند-اروپایی را باید بر مبنای رنگ دانه های پوست ملغا کنیم ... مسلما زبانهای اورال – آلتائیک و بخصوص التاصاقی به علت قدمت ریشه ایی قبل از یخبندانشان از نظر رنگ پوست و چشم و مو و تنگی چشم یا بازی آن بسیار متنوع می باشند چون از نظر ژنتیکی خیلی از ژنهای جدید از ژن باستانی التاصاقی زبانها ریشه گرفته و این زبانها که تورکیک نامیده میشوند موقعی وجود داشتند که اکثر مردم هنوز تیره پوست بودند و هنوز در بین قفقازیها تغییر رنگ پوست و مو و چشم به کمرنگی بخاطر کم تر شدن ملانین ها اتفاق نیفتاده و بود که آنها برای جذب بیشتر نور خورشید و درست کردن ویتامین D در جاهای کم نور و مه آلود قفقاز و شمال دریای سیاه حدود 6000-10000 سال قبل اتفاق می افتد و تنگی چشم و انبار کردن چربی زیر پوست مغول ها هم بخاطر سردی هوا اتفاق می افتد و باز چیزی تدریجی برای تطبیق با آن آب و هوا است....

جای تعجب است که سوال کننده گان آذری گرای ما چطور حتی یک سوال سطحی هم از خود نمیکند که چرا برای بهانه فرم چشم میخوام ترکمی بودن آذربایجان و ترکیه و اورالیک زبان بودن فنلاند، استونی و مجارو... را رد بکنم ولی یک سوال کوچک هم از خود نکنم چرا رنگ پوست پارسی-هندی تیره بوده و رنگ پوست اروپائیان سفید می باشد و چطور می توان ایندو را از یک خانواده زبانی شمرد ؟؟؟ اصلا چه شباهتی بین سوئدیهای سفید با پارسیهای یزدی و یا هندی پوست تیره هست که زبانشان را باید در یک خانواده قرار داد؟؟؟ ... همان جوابی که برای این هست برای ترکی هم می تواند راه گشا باشد بخصوص اینکه استخر ژنتیکی ترکان از ایغور گرفته تا آذربایجان و تا اسکیتی با هم

ارتباطی قوی دارند ولی رابطه ژنتیکی هندی-پارسی با اروپائیان بسیار ضعیف است بطوریکه اویغورها دهها بار بیشتر به اروپائیان از نظر ژنتیکی نزدیکتر هستند تا پارسیان یزد و هندی ها !!! ... و این دلیل نمیشود که اویغورها یا آذربایجانی ها و اهالی ترکیه حتما باید بزبان اروپایی حرف بزنند ...

در مورد کم شدن رنگ پوست، مو و چشم یا بلوند شدن ما مقالات دیگری هم داریم که آن را به حضور ژن نئاندرتالها در انسان غیر افریقایی امروز ربط میدهد. در مقاله ایی که به تاریخ October 16, 2017 در مجله Live science انتشار یافته به درستی از بودن درصدی از ژن نئاندرتال در انسان معاصر غیر افریقایی سخن می گوید و همچنین می نویسد چون نئاندرتالها نسبت به انسانهای سابقین تازه وارد به اروپا خیلی بهتر به کمبود ماوراء بنفش خود را تطبیق داده بودند لذا این درصد کم ژن نئاندرتالی به انسان معاصر اروپایی در تغییر درصد رنگ دانه هایش کمک میکند. (انسان اروپایی ممکن است عادت خواب را هم از نئاندرتالها به ارث برده باشد) . با این حال در نئاندرتالها ژنهایی دیده میشود که با کم شدن رنگ پوست در ارتباط است و همچنین ژنهایی دیده میشود که در زیادی رنگ پوست و مو و چشم در ارتباط می باشد. این هم نشان میدهد که نئاندرتالها مانند انسانها دارای رنگ پوست و مو و چشم متفاوت بوده اند. (91) نسل نئاندرتالها تا حدود 40000 سال قبل در اروپا بودند و بعدا از بین رفتند.

DUB (Sumer) ↔ TUB (Sumer) ↔ DiB , DiP

(Türk) ↔ DEEP (English) ↔ DEOP (Old-English)

ته ، عمق ↔

مطابق نوشته ژنتیستهایمانند عثمان چاتال اولوک ، کیلیوسوف هاپلوگروپ R1b متعلق به تورکیک های باستان می باشد و جزایر بریتانیا نیز بعد از مهاجرت بل بیکیرها حدود 4500 سال قبل اکثرا دارای شاخه ایی از این هاپلوگروپ می باشند (در جزایر بریتانیا قبلا کشاورزان آناتولیایی مهاجر بودند که حدود 5000 سال قبل سنگ افراشته های-دیکیلی داش هایی همانند چاتال هویوک برپا کرده بودند ولی بعد از مهاجرت بل بیکیرهای دامپرور آنها تقریبا از بین رفتند) ولی از طرف دیگر بعدا در دوره آهن ما با مهاجرت ساکسونها هم روبرو هستیم که چاتال اولوک آنها را "فرزندان ساق ها" می داند و زبانشان تورکیک را محسوب می کند. و انبوه لغات ترکی در انگلیسی می تواند از زبان این ساکنین بومی انگلیس به یادگار مانده باشد. در اینجا لغت " =deep =ته، عمق" را با لغات هم معنی و هم ریشه اش در زبانهای تورکیک سومری و ترکی می سنجیم . در زیر لغات سومری از دیکشنری دانشگاه پنسیلوانیا نقل می گردد:

[dub.gurum \[SIT DOWN\]](#) wr. dub₃ gurum "to sit down, to take a rest" Akk. nâhu

[dub.ġar \[SIT DOWN\]](#) wr. dub₃ ġar "to sit down" Akk. ?

[dub \[TREMBLE\]](#) wr. dub₂; dub "to tremble, make tremble; to push away, down; to smash, abolish" Akk. napāšu

[tub \[SMITE\]](#) wr. tu₁₁; tu₁₀ "to heap up; to strike down" Akk. hatû; kamāru

□*برسی قیافه چندین تن از سلاطین تورکان سلجوقی

مطابق تئوری آذری کسروی-ارانی ترکان آذربایجان دارای زبانی نزدیک به فارسی بوده و بعد از ورود ترکان سلجوقی زرد پوست و تحت تاثیر آنها تغییر زبان داده و زبانشان ترکی شده و الان باید به اصالت آریایی!!! خود بازگشته و زبانشان را به فارسی تغییر دهند!!! ولی اولاً تورکیک زبانها از قبل از ورود پارسیان بومیان این محل و ایران را تشکیل می دادند و ثانیاً نه قیافه ترکان باستانی این منطقه مونقولی بوده و نه قیافه سلجوقیان منقولی بود برای این مطالب زیر را از آقای مهندس راشدی نقل می کنم :

محمدبن علي بن سلیماني الراوندي» مؤلف كتاب تاريخي «راحه-الصدر» که خود مؤلف, هم عصر با تعدادي از سلاطین سلجوقي بوده و آنها را دیده است در کتاب خود, چهره و شکل و شمایل تعداد زيادي از پادشاهان سلجوقي را به تصوير کشیده است که ما در اینجا به بعضي از آنها به نقل از همین کتاب اشاره میکنیم.

□سلطان ملکشاه بن محمد سلجوقي:

«سلطان ملکشاه صورتی خوب داشت و قدی تمام, بالی افراشته و بازوی قوي بضخمي مایل بود, محاسنی گرد, رنگ چهره سرخ سپید, یک چشم اندک مایه شکسته داشتی از عادت نه از خلقت, جمله سلاحها کار فرمودی, در سواری و گوی باختن به غایت چالاک بود. ...»

راحه الصدور, محمد الراوندي, ص ۱۲۵ چاپ دوم ۱۳۶۳.

□سلطان برکیارق (بورکو یاریق)بن ملکشاه سلجوقي:

«سلطان برکیارق خوب چهره بغایت بود, معتدل قامت خط و محاسن بهم پیوسته ابروگشاده, اول پادشاهی در سنه ست و ثمانین و اربع مایه, مدت ملکش دوازده سال, مدت عمرش بیست و پنج سال, ولادت سلطان برکیارق بدارالملک اصفهان بود در محرم سنه اربع و سبعین و اربع مایه. ...»

□سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقي:

«سلطان سنجر گندم-گون آبله نشان بود محاسنی تمام در طول و عرض و بعضی از موی شارب بآبله رفته پشت و یال افراشته بالا تمام و سینه پهن، توقیع او توکلت علی-الله، وزرای او وزیر معین-الدین. ...»

□سلطان محمودبن محمدبن ملکشاه سلجوقی:

«سلطان محمود پادشاهی بود گرد روی بچهره سرخ و سپید، گرد محاسن ربع القامه قوی بازو متناسب اعضا، مدت عمرش بیست و هفت سال، مدت پادشاهی چهارده سال و در پادشاهی نیکو سیرت بود [مثل]: أَلِيشْرُ أَوَّلُ الْبَرِّ، گشاده و تازه رویی اول نیکویی است، زیبا صورت لطیف طبع خوش سخن شیرین بذله موزون حرکات نیکو خط و نیکو عبارت بود. ...»

□سلطان طغرل بن محمد سلجوقی:

«سلطان طغرل بن محمد پادشاهی سرخ چهره محاسن تمام تنک. دوا به دراز قامت باعتدال پشت و یال بسته-بر و سینه پهن، مدت عمرش بیست و پنج سال وفاتش بدر همدان در محرم سنه تسع و عشرين و خمس مایه...»

همان کتاب، ص ۱۳۸. - همان کتاب، ص ۱۶۷. - راحه-الصدور، محمد الراوندي، ص ۲۰۳ چاپ دوم ۱۳۶۳. - همان کتاب، ص ۲۰۸.

□سلطان مسعودبن محمد سلجوقی:

«سلطان مسعود اسمر بود، بتنهایی شیر افکندي، بقامت و بسطت از جمله لشکر فزون بود دراز رکاب قوی یال فراخ-بر و سینه خفیف-العارض، توقیع او اعتمادی علی-الله، وزرای او وزیر شرف-الدین. ...»

□سلطان محمدبن محمودبن محمد سلجوقی:

«سلطان محمد خوب روی بود بچهره سرخ و سپید فراخ چشم دراز موی محاسن اندک و تنک متناسب قد لطیف اندام چابک سوار در گوی باختن و تیر انداختن، لشکر دار و کامکار و کم آزار.»

□سلطان سلیمان-بن محمد سلجوقی:

«سلطان سلیمان اسمری بود بسرخی مایل محاسن متوسط کوتاه گردن ربع-القامه، مدت ملکش شش ماه و کسری، ولادت او در رجب سنه

احدي عشره و خمس مايه, مدت عمرش چهل و پنج سال. «...»

□سلطان ارسلان بن طغرل-بن محمد سلجوقي:

«سلطان ارسلان پادشاهي بود سرخ چهره, خوب روي, کشيده محاسن, تنک موي, دراز دوابه, ربع-القامه, تمام گوشت, مدت پادشاهيش پانزده سال و هفت ماه, مدت عمرش چهل و سه سال. «...»

و در نهايت تصوير آخرين پادشاه سلجوقي که در کتاب محمد راوندي آمده است:

-همان کتاب, ص ۲۲۴ . - همان کتاب, ص ۲۵۸ . - همان کتاب, ص ۲۷۴ . - راحه-الصدر, محمد-الراوندي, ص ۲۸۱ چاپ دوم ۱۳۶۳.

□سلطان طغرل بن ارسلان (طغرل سوم) سلجوقي:

«سلطان طغرل خوب چهره بغايت بود مويها بسه باره بر پشت افکنده داشتی و محاسنش به انبوه بود, سبلت تا بن گوش مالیده تمام قد فراخ بر وسينه افراشته يال, عمود او کس برنگرفتي و کمانش نکشیدی. «...»

آنچه از نوشته-هاي محمد راوندي مؤلف «راحه-الصدر» در بيان از شکل و قیافه سلاطين سلجوقي برمي آید آنها نه زردپوست بودند نه تنگ چشم و نه کم ریش!

□*تصويري که راوندي از سلاطين سلجوقي مي دهد که نماینده شکل و تصوير ژنتيکي ترکان اوغوز است, همان است که امروز ما در

بين ترکان ايران مرکزي (اصفهان, اراک, ساوه, قم, تهران) و آذربايجان و ترکیه و عراق مي بينيم؛ و سرخ و سفید بودن چهره بیشتر سلاطين سلجوقي هم آنها را خیلی نزدیک به چهره مردم آذربايجان و ترکیه نشان مي دهد, گر چه مي دانيم چهره امروز ترکان خاورميانه (ايران, آذربايجان, ترکیه, عراق و سوریه) ترکیبي است از چهره ترکان بومي که از چند هزار سال پيش از ميلاد در اين سرزمين ساکن بودند با ترکان اوغوزي که در قالب امپراتوري سلجوقي به اين مناطق مهاجرت کرده اند.

همان کتاب, ص ۳۳۱.

□ *منبع: از کتاب ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران، جناب استاد حسن راشدی

هیئت آلب ارسلان همان کتاب راوندی صفحه 117

سلطان آلب ارسلان پادشاهی بود با هیبت و سیاست تاریده و کاگار و بیدار، دشمن شکن حصم افغن، بی نظیر و جهانگیر، تحت آرای و ه گیتی گشای، قدی عظیم داشت و محاسنی دراز چنانک بوقت تیر انداختن گره زدی و هرگز تیر خطا نکردی و کلاه دراز داشتی و بر تخت رور بار سخت مهیب بودی و باشکوه، و از سر محاسن تا سر کلاه او گویند دو گز بودی و هر رسول که پیش تخت او آمدی بهراسیدی.

• این مطالب را آقای مهندس راشدی در کتاب اش بازگو کرده است.

منابع بیزانسی و غربی تا قرون اخیر ترک ها را با اسکیت ها یکی می داند:

واحد ابراهیمی به نقل از پژوهشگران ترک چنین می نویسد:

مناندر بیزانسی [یا مناندر محافظ] مورخ شهیر بیزانس بود، او در شهر کنستانتینوپول (#قسطنطنیه) در اواسط قرن ششم پس از میلاد مسیح دیده به جهان گشود، اطلاعات کمی از زندگی وی در دسترس میباشد، اما در دانشنامه بیزانس Suda مربوط به قرن دهم پس از میلاد، شرح مختصری از احوال شخصی او ثبت شده، مناندر ، آگائیس مورخ یونانی را برای نوشتن کتاب تاریخ خود سرلوحه قرار داد، تاریخ مناندر از برهه ای شروع میشود که تاریخ آگائیس به پایان میرسد، و از دوره ظهور Kutrigurs در تراکیه در دوره حکمرانی جاستین ها در ۵۵۸ بعد از میلاد تا مرگ تیبریوس کنستانتینوپول در ۵۸۲ ادامه پیدا میکند

مناندر در کتاب خود صفحه ۱۱۷ تورکها را که با پادشاه بیزانس جاستین دیدار کردند چنین توصیف میکند:

When the Turks who had formerly been called #Sacaе sent an embassy to Justin conserning peace, the emperor decided to send an envoy to the turks, he ordered Zemarchus the Cilician who was at the time the general in comand of the eastern cities, to make ready for this.

[ترجمه:]

وقتی "تورکها" که قبلا "سکایی" خوانده میشدند، نمایندگانی برای امپراطور جاستین در ارتباط با معاهده صلح ارسال کردند، امپراطور تصمیم گرفت نماینده ایی به سوی آنها ارسال کند، از این جهت او به زیمارکوس سیلیسی که در آن زمان فرمانده شهرهای شرقی بود اطلاع داد که برای این امر آمادگی های لازم را انجام دهد

The history of Menander the Guardsman

Menander (Protector), Page: 117

R. C. Blockley, F. Cairns

سندی بسیار ارزشمند و تاریخی از مناندر بیزانسی در باره نام باستانی ترکها اسکیت_سکا @historia_de_alexander . مناندر_بیزانسی

[یا مناندر محافظ] مورخ شهیر بیزانس بود، او در شهر کنستانتینوپول - قسطنطنیه در اواسط قرن ششم پس از میلاد مسیح دیده به جهان گشود، اطلاعات کمی از زندگی وی در دسترس میباشد، اما در دانشنامه بیزانس Suda مربوط به قرن دهم پس از میلاد، شرح مختصری از احوال شخصی او ثبت شده، مناندر ، آگائیس مورخ یونانی را برای نوشتن کتاب تاریخ خود سرلوحه قرار داد، تاریخ مناندر از برهه ای شروع میشود که تاریخ

آگاثیاس به پایان میرسد، و از دوره ظهور Kutrigurs در تراکیه در دوره حکمرانی جاستین ها در ۵۵۸ بعد از میلاد تا مرگ تیبریوس کنستانتینوپول در ۵۸۲ ادامه پیدا میکند . . .

☒ مناندر در کتاب تاریخی و ارزشمند خود صفحه ۱۱۷ تورکها را که با پادشاه بیزانس جاستین دیدار کردند چنین توصیف میکند

. . ☒ When the #Turks who had formerly been called #Sacae sent an embassy to Justin conserning peace the emperor decided to send an envoy to the turks he ordered Zemarchus the Cilician who was at the time the general in comand of the eastern cities to make ready for this. . .

☒ [ترجمه] . . وقتی "تورکها" که قبلا "سکایی" خوانده میشدند، نمایندگانی برای امپراطور جاستین در ارتباط با معاهده صلح ارسال کردند، امپراطور تصمیم گرفت نماینده ایی به سوی آنها ارسال کند، از این جهت او به زیمارکوس سیلیسی که در آن زمان فرمانده شهرهای شرقی بود اطلاع داد که برای این امر آمادگی های لازم را انجام دهد . .

☒ پ.ناین منبع بسیار ارزشمند تاریخی با صدها منابع و اشارات تاریخدانان و سفرنامه نویسان مشهور از جمله هوگ ثابت میکند که لفظ اسکیت، سکا ، ماساژتها که تیره ای سکاها بودند تا قرون اخیر به ترکها اطلاق میشده و هیچ شک و شبهه ای را نمیتوان به این منابع بسیار ارزشمند تاریخی وارد نمود.حتی اگر اگر و اگر زبانشان را ملاک قرار دهیم باز هم نمیتوان بر اساس تشابه زبانی هویت ترکی آنها را انکار کرد زیرا زبان اکتسابی است و چه بسا قومیتهایی که بخاطر برخی شرایط زبانشان به کلی دگر گون شده .مثال بارز آن زبان یهودیهاست که از آرامیزبان تورات به عبری تغییر پیدا کرده

. . The history of Menander the Guardsman Menander Protector Page 117 R. C. Blockley F. Cairns .

مناندر تاریخ نگار بیزانسی سده ششم میلادی می نویسد «در قدیمترکان را «#ساکها» می خواندند .

☒ ای، و، پیانکوف محقق اشکوز-سکا شناس نوشته است «آنجا که نام مازکیت ماساگت که از اشکوزها هستند برده می شود، ترک ها مد نظر هستند.

. ☒ در نوشته های مؤلفی بنام سیموکاتتا می خوانیم من اکنون درباره اشکوزها که در قفقاز و شمال زندگی می کنند صحبت خواهیم کرد... این ترکان ...

دانشمندی بنام ر، ق، لاتام نوشته است «اسکیف‌های کومان ماساژت‌ها، ساک‌ها، چنئق‌ها، خزرها و هون‌ها به لحاظ منشاء خویش ترک هستند و این موضوع نیازی به اثبات ندارد. .

ف، ق، میشچنکو که تاریخ هرودوت را به زبان روسی منتشر نموده است در مورد کلمه اسکیف‌ها که در این اثر بکار رفته می‌نویسد جلوه خارجی اسکیف‌های که هیپوکرات تصویر نموده، با تمام جزئیات خود با تیپ ترکان منطبق است. همین دانشمند جمله کوتاهی از «سنیس» که تاریخ هرودوت را به زبان انگلیسی منتشر ساخته آورده است، جمله «سنیس» چنین است اسکیف‌های هرودوت اقوام ترک – تاتار می‌باشند. .

دائرةالمعارف چینی، ترکمان‌ها را از اخلاف ساکاها خوانده است در پایان قرن ۸ م این «اوغوز»‌ها از طریق استیپ‌های سیبری به طرف دریای اورال و ولگا و روسیه جنوبی کوچ کردند. احتمال می‌رود این اقوام همان تورانیان باشند که برای اولین بار - آقای «تونگتین» در دائرةالمعارف چینی قرن هشتم میلادی آنها را «توکومنگ» خوانده است با توجه به اطلاعات فرهنگی چینیان در زمینه شناخت اقوام مختلف سرحدات کشور خود و همسایگان نزدیک، این حدس می‌تواند بیشتر قریب به یقین باشد که لفظ «ترکمان» به اقوام صحرائشین اطلاق می‌شده که اغلب در سرحدات کشور چین و همسایگان نزدیک دیده می‌شده‌اند چینیان طبق لفظ قدیمی خود، آنها را «سوک» یا «سو» و کشور آنها را «سوک تاگ» می‌نامیده‌اند. .

ریچارد، ن، فرای می‌نویسد پس از ۵۵۷ م یعنی یک قرن تمام پیش از هجوم اعراب به ترکستان، ترکان در این پیرامون با اینکه چیره نشده بودند ولی حضور فیزیکی داشتند، برخی هم به جنوب هندوکش راه بسته بودند، قبیله ترک خلج را گویند از تبار، هیپتالیان‌اند» .

«سنگ نبشته‌های ینی_سی که نزدیک رودخانه ینی_سی پیدا شده و متعلق به دو قرن قبل از سنگ نبشته‌های «اورخون» می‌باشد، مربوط به سنگ قبرهائی ترکان قیرقیز است. قیرقیز در اصل آدم قیرمز است اوغوز قیرمز می‌باشد، قیرقیزها ترک زبانند، چنین بر می‌آید که این اقوام بیشتر به قبائل سیت ها - ساکاها تعلق داشته‌اند.

واحد ابراهیمی به نقل از پژوهشگران ترک چنین می نویسد:

تئوفان یا تئوفانس (Θεοφάνης) زاده ۷۵۰- مرگ ۱۲ مارس ۸۱۷ یا ۸۱۸ میلادی) مورخ، راهب و قدیس مسیحی بیزانسی بود. تئوفانس همچنین عضو انجمن آریستوکرات بیزانس بود. او دارای لقب اقرار آورنده بود، کتاب تاریخ او سال‌های میان ۲۸۴ تا ۸۱۳ پس از میلاد را پوشش می‌دهد

او در کتابش Theophanis chronographia در ذکر ترکان آنها را همان ساکاها میداند و در صفحات ۴۶۲ و ۴۵۸ آنها را اینگونه توصیف

Page 458:

"ad Tanaidis orientalem plagam #Turci deguni, qui quondam #Masageta vocati.."

.

.

Page 462:

"Turcos olim Massagetas, in oriente ad Tanaim sitos..."

ترجمه [صفحه ۴۵۸]:

"در شرق رود تانیس ترکان قرار دارند که در قدیم ماساجت خوانده میشدند" ..

ترجمه [صفحه ۴۶۲]:

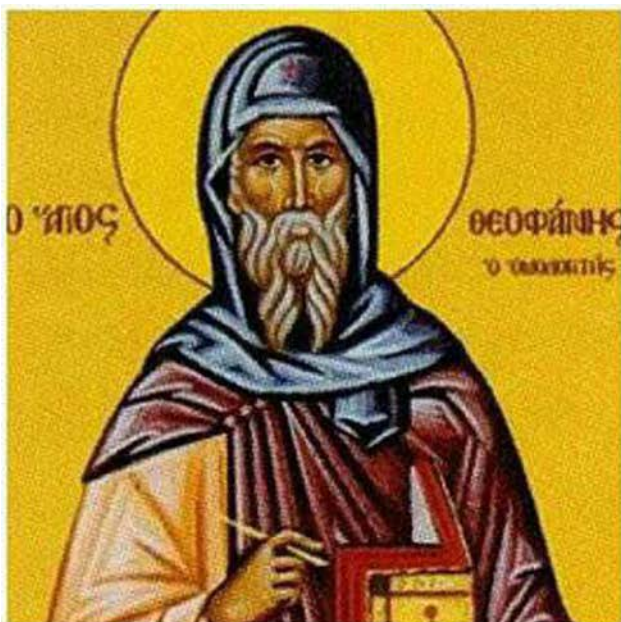
"ترکها ماساجت های قدیم در شرق رود تانیس قرار دارند" ..

Source : منابع

Theophanis chronographia

Publisher Impensis E. Weberi

Book from the collections of #Oxford University



THEOPHANIS
CHRONOGRAPHIA.

EX RECENSIONE

IOANNIS CLASSENI.

VOLUMEN II.

PRAECEDIT

ANASTASII BIBLIOTHECarii HISTORIA
ECCLESIASTICA

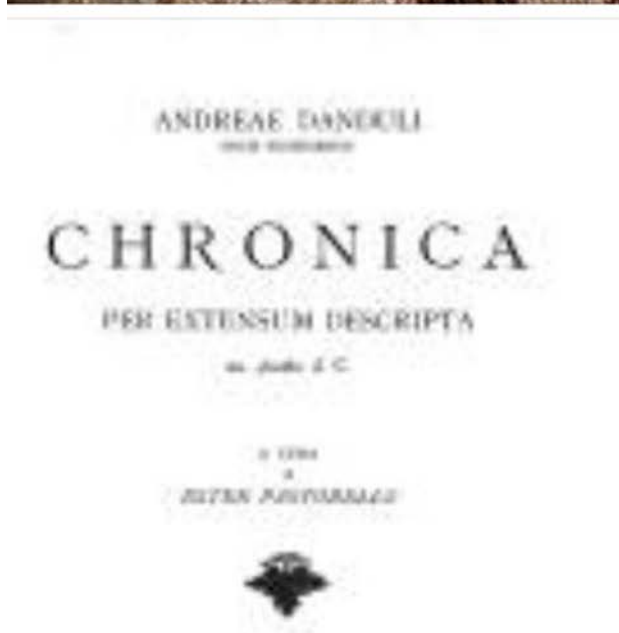
EX RECENSIONE

IMMANUELIS BEKKERI.

Ibid. 19. Οὕνοι, οὓς Τούρκους λέγειν εἰώθαμεν] Theophanes Byzantius Photii codice 64. πρὸς εὐρον ἄνεμον τοῦ Ταταΐδος Τοῦρκοι νέμονται, οἱ πάλαι Μασαγέται καλούμενοι. *ad Tanaidis Orientalem plagam Turci degunt, qui quondam Massagetae vocati.* excerpta Menandri. τῶν Τούρκων τῶν Σάκων καλουμένων τοῦ πάλαι. *Turci, qui Sacae antiquitus vocabantur.* ad Danubii littora locat Fredegarius, et a Turchot rege, ex quo Franci propagati, nomen imponit.

Ibid. 20. πρεσβεύουσι πρὸς Ἰουσιῖνον] legationis causam, et a Romanis reciproce missos legatos narrant excerpta Menandri, et epitome Photiana Theophanis Byzantii.

Ibid. 21. προεφασίζετο τῶν Ἀρμενίων πρὸς αὐτὸν ἄν-



رۀ شواهد دوران اواخر قرون وسطی و اوایل رنسانس و یکی دانسته شدن ترکها و اسکیت ها تان جان Tan Can از ترکیه مدارک زیر را ارائه

اولین افرادی که راجع به ترک بودن تروایی ها نوشته اند خود اصیل زادگان اروپایی می باشند.

بر طبق این مدرک Andrea Dandolo (1306 – 7 September 1354) که دوک ونیزی و در عین حال تاریخ شناس می باشد از

Vincent اهل Beauvois نقل میکند که ترکان از ریشه ایی تروایی می باشند. > منبع: Andrea Dandolo, Chronica per extensum ;

<descripta, ed. E. Pastorella, RIS2,12.1 (Bologna,1942), 9-327

و این وقایع نامه که Chronica گفته میشود بین سال های 1344-1347 نوشته شده است. ولی در ضمن حکمران ونیزی Dandolo، از ویلیام

William اهل Tyre نقل میکند که ترکان از قفقاز می آیند.

این فرضیه نیز مطرح است که ترکان آناتولی بعد از شکست تروایی ها به طرف شرق، به اسکیتا (سرزمین اسکیتی) کوچ کرده و سپس در دروان

معاصر از اینجا دوباره ظهور میکنند:

" سرزمین ترکان در آن طرف کوههای خزر قرار دارند. اینها از اولاد پسر پادشاه تروا Priam پریام ، بنام Troilus ترویلوس و پسر او

Turcus/Turkus تورکوس می باشند که بعد از سقوط شهر(تروآ) با دارایی فراوانی به این ناحیه فرار کرده بود. " > منبع : ص

87 از همان وقایع نامه Chronica <

بدین طریق ، اسکیتی و قفقازی منشاء بودن ترکان ، با سرعت در بین اروپائیان غربی پخش میگردد....

نویسنده فرانسوی خانم Margaret Meserve که کتاب "ترک" را نوشته، در این کتاب؛ راجع به منابع قرون وسطایی که بر روی تروایی بودن

ریشه ترکان تاکید میکنند؛ منابع با ارزشی را ارائه می دهد....

همانطوریکه دیده میشود آنهایی که برای اولین بار راجع به ترک بودن تروایی ها نوشتند، مخصوصا خود اروپائیان ، آنها در قرون وسطا بودند ...

Snorru Strurluson منطقه بین دریای خزر و دریای سیاه و تروآ را ترکلند Turkland (سرزمین ترکان) می نامد.

دریای سیاه و دوربراش از سرزمین های ترکان خزری است

" اگر به دریای خزر برسیم، در قسمت راست آن ایشغوزها (اسکیت ها) با سارمات ها زندگی میکنند... سرزمین آنها تا هندوستان ادامه دارد .

آنهايي که در آن طرف دريای خزر زندگي می کنند یک قسم آنها ساک (ساکا) و قسم ديگر ماساگت می باشند..." استرابون ...

Aktaran; Yunus Oğuz, Türk Tarihine Bir Bakış, s.48 در کتاب نگاهی به تاريخ ترک، ص 48

قابل توجه است که در اینجا اسکیت ها و سارمات ها بصورت مخلوط و در کنار هم زندگي می کردند.... بعد از چندی سارمات ها به حاکمیت اسکیت ها پایان داده و حکومت را در دست می گیرند.... این در چه زمانی رخ داد؟ موقعی که اسکیت ها ضعیف شدند ... در واقع این شبیه تحویل دادن پرچم بود.... ضمناً باید یادآوری نمود که زنهاي جنگجوی اسکیتی هم وجود داشتند که با نام آمازون ها Amazon مشهورند و اینها برای باردار شدن از مردان سارماتی استفاده می نمودند ... و درست همین، یکی بودن، منشاء سارمات ها با اسکیت ها را نشان میدهد....

اگر به موضوع ساک ها Sak و ماساگت ها Messaget پردازیم که در آنطرف خزر زندگي می کردند ... می بینیم که ساک Sak و ماس ساگت Mes Saget هم (ساک Sak / ساکیت Sakit) در واقع از یک منشاء می باشند... پروفیسور میر فاتیح زکیف Prof.Dr.Mirfatih Zekiev در آثارش از یکی بودن ساک Sak / ماساگت Messaget / تیسساگت Tissaget سخن می گوید...

پس، آیا می توان آیشغوز ها / ایسکست ها İskit – سارمات Sarmat – ساک Sak (ساکا Saka) و ماساگت ها Massaget را یکی دانسته و اعضای شاخه های یک قوم بزرگ به حساب آورد؟

درست بدین دلیل، تاریخ شناسی مانند، ذکی ولیدی دوغان Ord. Prof. Zeki Velidi Togan، ساک ها را ملتی نشان می دهد که اجداد، خزر ها را تشکیل می دهند....

مقالات اضافی دیگر و مربوط به موضوع رابطه ترک-

اسکیت ، تمغاها و نوشته های ترکی

<http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5279209/Runes-engraved-early-Vikings-discovered-Denmark.html>

مقاله ایی راجع به کشف نوشته های وایکینگ با خط رونیکی یا ترکی قدیم در دانمارک

http://s155239215.onlinehome.us/turkic/27_Scythians/EthnicRootsEn.htm#Iranian

از نوشته های آکادمیک تاتار ذاکای اف می باشد و تئوری ایرانیک-اسکیتی را توضیح داده و جاهای اشتباه آن را نمایان میکند.

http://s155239215.onlinehome.us/turkic/27_Scythians/ScythianWordListSourcesEn.htm

لغات اسکیتی : نوشته ایی آکادمیک از چای این مقاله بسیار جالب این لغات را مورد بررسی قرار میدهد و ترک منشاء بودنشان را با مقایسه با لغات هم ریشه ترکی اثبات میکند.

<http://www.stavacademy.co.uk/mimir/scythianterms.htm>

اصلاحات دینی اسکیتی --- که معادل ترکی آن ها را در مقابلش قرار میدهد و ثابت میکند که از نظر زبانی از یک ریشه هستند.

[file:///C:/Users/AREF/Downloads/1302-Oghuz-Ghuz-Xezer-Azer-Kaser-Qizil_Uzen-Chaftan-](file:///C:/Users/AREF/Downloads/1302-Oghuz-Ghuz-Xezer-Azer-Kaser-Qizil_Uzen-Chaftan-Qaftan-Xaftan-Araz-Eres-Ceyhun-Seyhun-Zab-Kur-Polur-Tarim_Onlarin_Etimolojisi-Arif_Ismayil_Ismayilniya-Fars-2017-64s%20(4).pdf)

[Qaftan-Xaftan-Araz-Eres-Ceyhun-Seyhun-Zab-Kur-Polur-Tarim_Onlarin_Etimolojisi-](file:///C:/Users/AREF/Downloads/1302-Oghuz-Ghuz-Xezer-Azer-Kaser-Qizil_Uzen-Chaftan-Qaftan-Xaftan-Araz-Eres-Ceyhun-Seyhun-Zab-Kur-Polur-Tarim_Onlarin_Etimolojisi-Arif_Ismayil_Ismayilniya-Fars-2017-64s%20(4).pdf)

[Arif_Ismayil_Ismayilniya-Fars-2017-64s%20\(4\).pdf](file:///C:/Users/AREF/Downloads/1302-Oghuz-Ghuz-Xezer-Azer-Kaser-Qizil_Uzen-Chaftan-Qaftan-Xaftan-Araz-Eres-Ceyhun-Seyhun-Zab-Kur-Polur-Tarim_Onlarin_Etimolojisi-Arif_Ismayil_Ismayilniya-Fars-2017-64s%20(4).pdf)

نامهای قومی ، جغرافیایی و آبی : اوغوز ، غوز ، خزر ، آزر ، آذر ، کاس ار ، قزل اوژن (قنزئل و ، چفتان ، قفتان ، خفتان ، آراز ، ارس ، زن) اُور ، تارم ، لُور ، پ جیحون ، سیحون ، زاب ، کُ طارم و اتیمولوژی آنها

<http://www.turkmenhost.com/documents/Gerey/PAR-%20LAR.pdf>

Begmyrat Gerey Büyük "Part" Türk Devletini Kuran Atalarımız (M.Ö. 247-M.S. 224)

کتاب محقق معروف ترکمن راجع به "پارت" ترک نسب و دولتی که تشکیل داده بودند.

http://s155239215.onlinehome.us/turkic/30_Writing/301Tamgas/TamgasContentsEn.htm

نوشته ایی به انگلیسی که راجع به تمغاهای ترکی است و بخصوص در قسمت پایین آن شما را به نوشته های مختلف نوشته شده از طرف متخصصین تمغاهای شوروی سابق می برد ...نوشته به انگلیسی و روسی می باشند که بسیار جالب است و دارای کتابنامه ایی بسیار وسیعی می باشد.

<http://www.khazaria.com/>

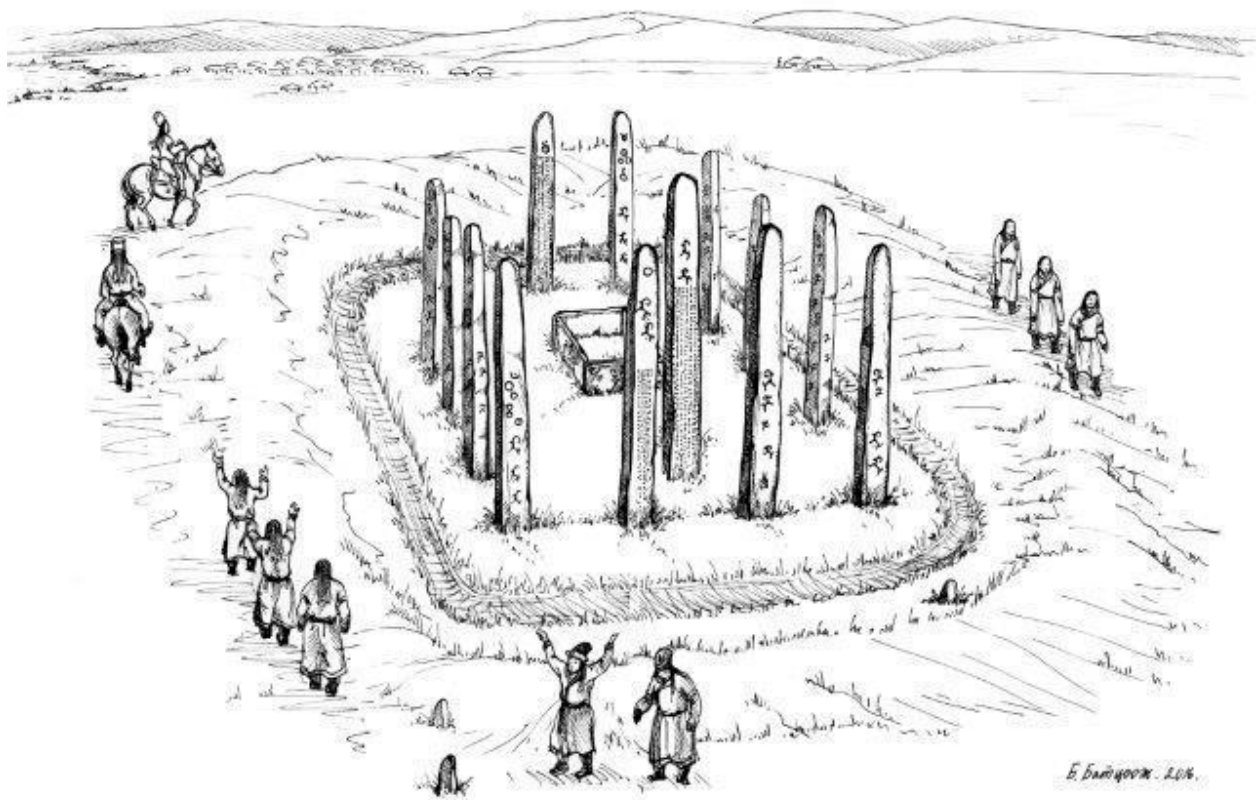
سایت بالا بنام "خزریا" سایتی است که راجع به خزرها اطلاعات جالبی را منتشر می کند و بسیار در این مورد فعال و با اطلاعات می باشد

[file:///D:/A%20A%20A%20tum%20desktop%20fillari%202016.3.5/Agasio%C4%9Flu/Tam%C4%9Fa%20-%20Qayii%20-Asurca Yazilarda Oghuz Damqalari Ve Qozan Sozcuku-\(Proto Sumer Damqa Yazilari Ve Turk Damqalari Gobeklitepe-Chalhoyuk Baghi Ishighinda\)-Arif Ismayil Ismayilniya-Fars-2017-33s.pdf](file:///D:/A%20A%20A%20tum%20desktop%20fillari%202016.3.5/Agasio%C4%9Flu/Tam%C4%9Fa%20-%20Qayii%20-Asurca Yazilarda Oghuz Damqalari Ve Qozan Sozcuku-(Proto Sumer Damqa Yazilari Ve Turk Damqalari Gobeklitepe-Chalhoyuk Baghi Ishighinda)-Arif Ismayil Ismayilniya-Fars-2017-33s.pdf)

یک پی دی اف از یک نوشته خودم البته بدون تصحیح املا و انشاء که خود دارای اطلاعات جالبی در مورد تمغاهای ترکی و حضورشان در منطقه خاورمیانه از گوبکلی تپه ، چاتال هویوک، نام اغوزها یا قوزان و حضورشان در دوره آشوری در منطقه آذربایجان و شرق ترکیه و... می تواند باشد.

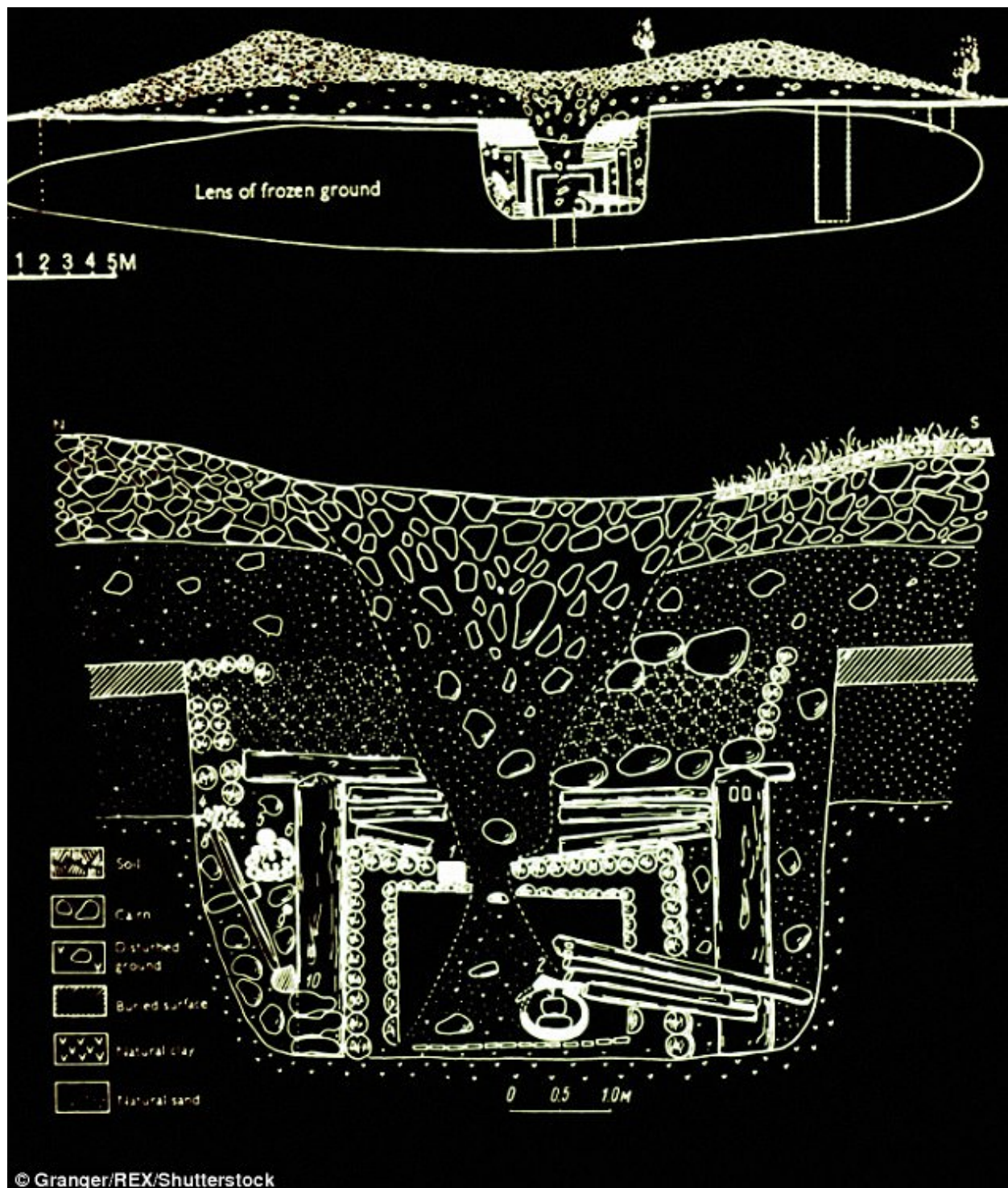
<http://bilimdili.com/arkeotarih/arkeoloji/mogolistanda-gokturk-kaganligi-donemine-ait-etrafi-yazili-14-sutun-ile-cevrilmis-anit-bulundu/>

یک اثر متعلق به دوران گوک ترکان در مغولستان بوسیله باستانشناسان ژاپنی Takashi Osawa دانشگاه اوزاکا کشف شد . اینجا دارای 14 ستون سنگی نیایشی است که به ترکی دیکیلی داش گفته میشوند و که بیش از 100 تمغا را در خود جای می دهند و 12 لوحه سنگ نوشته نیز کشف شده است که بر روی این 14 دیکیلی داش نوشته هایی به خط ینی-سی اورخون دیده میشود. اینجا متعلق به 800 سال قبل می باشد. و ضمنا در اینجا پوست گوسفند و استخوانهای اسب هم کشف شده است.



<http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-5275243/Frozen-tomb-contain-ancient-remains-Scythian-royal.html>

امسال یعنی در 2018 در توای سبیری قدیمترین و وسیعترین کوگان پادشاهی اسکیتی کشف شده است . قطر این کورگان گرد 140 متر می باشد. هنوز تحقیقات و کاوش آن تمام نشده و منتظر نتایج جالبی از این کوگان دست نخورده باید بود.



نوع و ساختار کورگانی که در سبیری (تووا) کشف شده است

<https://www.inquisitr.com/4733241/the-oldest-tomb-of-a-scythian-prince-has-just-been-discovered-by-an-archaeologist-in-siberia/>

سایت دیگری که همان کشف کورگان شاهزاده اسکیتی را نقل میکند.

http://s155239215.onlinehome.us/turkic/btn_Archeology/MarsadolovGordionAltaiKurgansEn.htm

مقاله ایی بسیار جالب از یک آکادمسین موزه هرمتاژ سان پترزبورگ روسیه بنام Leonid Marsadolov راجع به فرهنگ کورگانها و نزدیکی فرهنگ کورگانهای کیمری Gordion یا Phrygia با فرهنگ کورگانهای پازیریک و باشادار آلتایی Bashadar, Pazyryk ... مقاله و تحقیق بسیار جالبی است که با نقدی به آن در متن نوشته شده بسیار جالب تر می گردد.

<http://s155239215.onlinehome.us/turkic/20Roots/ZakievGenesis/ZakievGenesis166-185En.htm>

کتابی جالب از میرفاتیح ذکی اف با نام منشاء ترکان و تاتارها که موضوع رابطه و هم منشاء بودن ترک و اسکیت را در دست گرفته و اثبات می کند

ضميمة 2

<https://turuz.com/book/title/Asurca+Yazilarda+Oghuz+Damgalari+Ve+Qozan+Sozcuku-%28Proto+Sumer+Damqa+Yazilari+Ve+Turk+Damgalari+Gobeklitepe-Chalhoyuk+Baghi+Ishighinda%29-Arif+Ismayil+Ismayilniya-Fars-2017-33s>

مختصری راجع به قسمتی از تمغاهای ترکان

اوغوزی یا "قوزان" های نوشته های آشوری (فعلا

فقط چند تن از تمغاهای ترکان اوغوزی)

Asur'ca yazılarda Oğuz tamğaları ve “

Gozan “ sözcüğü

نویسنده : عارف اسماعیل اسماعیل نیا 1931-1-20 (2017. 4.17)

Yazan : Aref Esmail Esmailnia

مطالب قسمت تمغاها از کتاب هنوز منتشر نشده ام به زبان ترکی و با تیترزیر می باشد:

" Proto-sumer Tamğa Yazıları ve Türk Tamğa'ları Göbeklitepe-Çatalhöyük bağı ışığında "

ترجمه تیتزر کتاب " :ارتباط نوشته های تمغایی پروتو -سومر و تمغاهاى ترکی و همچنین رابطه شان با طمغاهاى

گوبکلی تپه و چاتال هویوک"



یک گل نوشته سومری که در آن بعضی تمغاها و الفبای ترکی بعنوان علائم نوشتار پروتو سومری بکار رفته است.

طمغای ایلات "قایی"، "بیات" و "سالور" از ایلات 24 گانه ترکان اوغوزی و حضور پیش از تاریخ شان در منطقه ایران – آناتولی و بین النهرین

24 Oğuz boylarından “ Kayı ” Bayat “ ve “
Salur “ tamğaları ve onların tarih öncesi İran
, Anadolu ve Mesopotamiya’da yerli olarak
yaşamaları

نویسنده : عارف اسماعیل اسماعیل نیا (2017. 4.17) 1396 -1- 20

Yazan : Aref Esmail Esmailnia

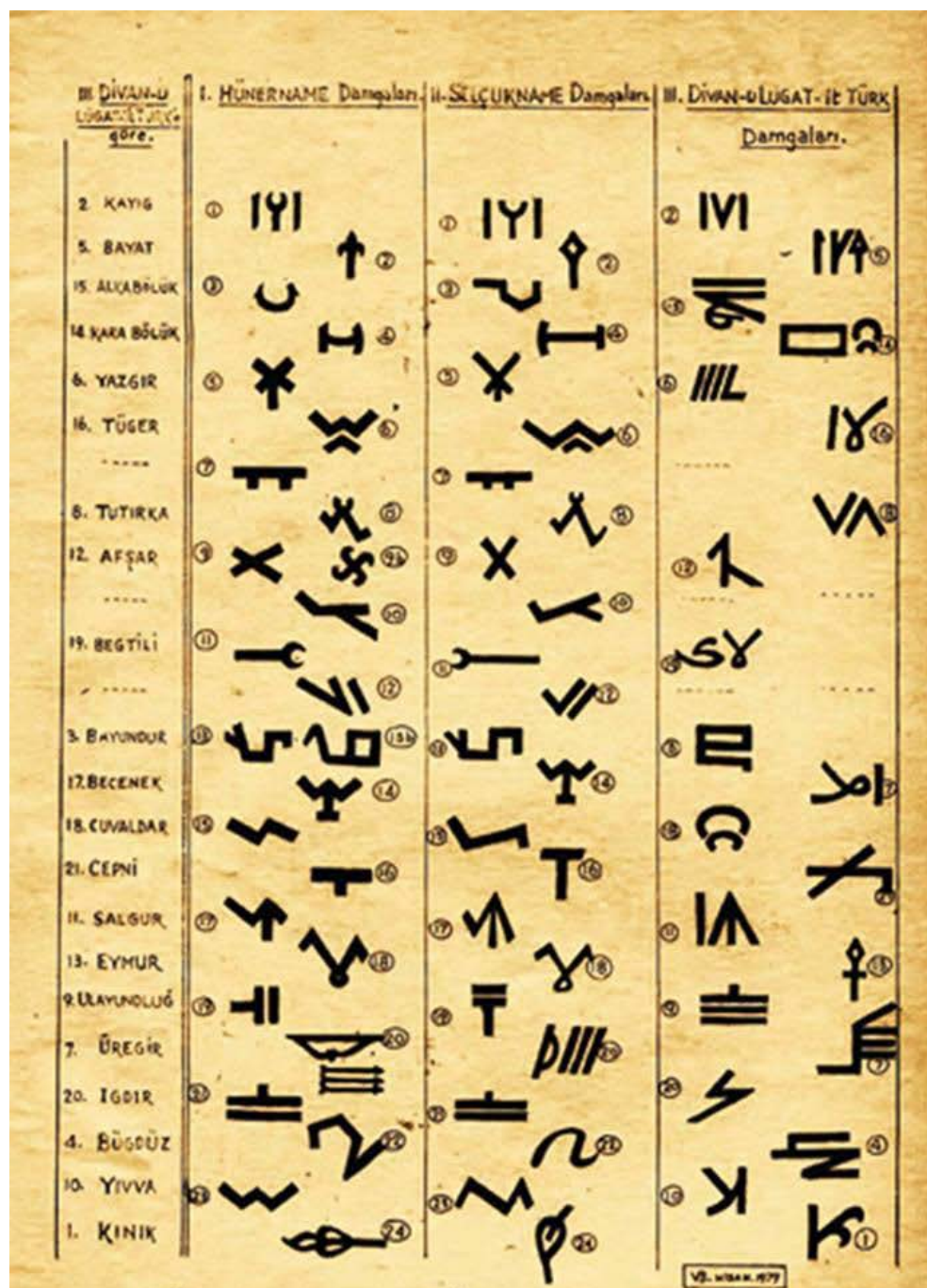
شاید سوال پیش بیاید که دوران "پیش از تاریخ" مسوپوتامیا (بین النهرین – پودان آران) و آناتولی و ایران چه ربطی به ترک و زبان التصاقی دارد؟ تمام این سوالات به خاطر پیش قضاوتهایی است که تاریخنویسی سنتی و تئوریهای مهاجرت زبانی قدیمی در ذهن ما ایجاد می نماید و تمام این تئوریهای قدیمی یا بکلی رد شده اند (مانند تئوری آریا و مهاجرت های آن) یا در بازبینی بنیادین هستند . علت تمام این باز بینی تئوریا و زاده شدن تئوریهای جدید وابسته به پیشرفت علم ژنتیک تاریخی است که تمام تئوریهای مهاجرتی را زیرورو نموده است.

علاوه بر تئوریه‌ها و نتایج جدید ژنتیکی و تفسیرهای مرتبط با آن، خود تئوریه‌های جدید و جایگزین منشاء خانواده‌های زبانی که زبانهای ارو-آسیاتیک (التصاقی – هندواروپایی - قفقازی - سامی – بومیان امریکا) را برخاسته از یک زبان التصاقی اولیه میدانند که ترکی نزدیکترین و دیگر التصاقی‌ها نزدیک به این زبان منشاء می‌باشند و آنهم به علت التصاقی بودن و منجمد نمودن ریشه لغات در زبان التصاقی ترکی است که باعث میشود برای هزاره‌ها این ریشه‌های لغات تغییر نیافته بمانند.

از علامات دیگری که به نظر مهم می‌آید، سنتها و عادات مرتبط با شمانیزم است که دین بسیار قدیم و مشترک این سوپرخانواده زبانی ارو-آسیاتیک را تشکیل میداد. و باز باید بر روی اشتراکات بین تمغاهای ترکان و تمغاهای پیش از تاریخ فرهنگهای این جغرافیا تاکید باید کرد چون این تمغاهای یک نوع نوشته اولیه هم محسوب میگردند و اشتراک فرهنگی را به نمایش میگذارند. برای مثال یک نمونه از این اشتراک را که متعلق به ایل "قایی" و ایل "بیات" از ایلات 24 گانه اوغوزهای ترک را می‌آورم که در این جغرافیا از 11500 سال قبل وجود دارد (درست مثل ژن و زبان اش) و بعدا با اتروسکها و ترواها تا اروپا میرود و بعد در بین ترکان مورد استفاده است (عثمانیها از ایل قایی هستند) و در بین کلاه خودها، قالیها و مصنوعاتشان و مخصوصا سنگ قبرها این علامات هستند و حتی حالا هم در بین ایلات آذربایجان و قشقایی این تمغاها مورد استفاده هستند.



تمغای 11500 ساله گوبکلی تپه که در بین ترکها به علامت ایل" قایی – قایئق" از ایلات اوغوز مشهور است همین تمغا در بین قشقایی(کاس-قایی) ها هم بکار میرود و حتی بر روی سنگ قبرشان کنده میشود. ولی تمغای بالا کاملاً شبیه تمغای ایل" بیات " BAYAT در دیوان شیخ محمود کاشغری است که در فهرست پایین در سطر دوم سمت راست دیده میشود. قابل توجه است که شکل مار مانند قسمت چپ تمغای گوبکلی تپه هم بیشتر در اینجا دیده میشود. شکل مار بیشتر "راه شیری"، "گیگ یولی" در آسمان را سمبولیزه کرده و یکی از راههای صعود و ارواح مردگان از دنیای زیرزمینی مردگان به آسمان در شامانیزم ترکی است و بصورت" مار "نشان داده میشود. باید تمغای" قایی" را برآمده از نوع" بیات " محسوب نمود و در واقع تمغای" بیات"ها در واقع پایه تمغای" قایی" می باشند و متعلق به 11500 سال قبل هستند و همین تمغا بصورت" قایی" در 6000 سال قبل هم دیده میشود.

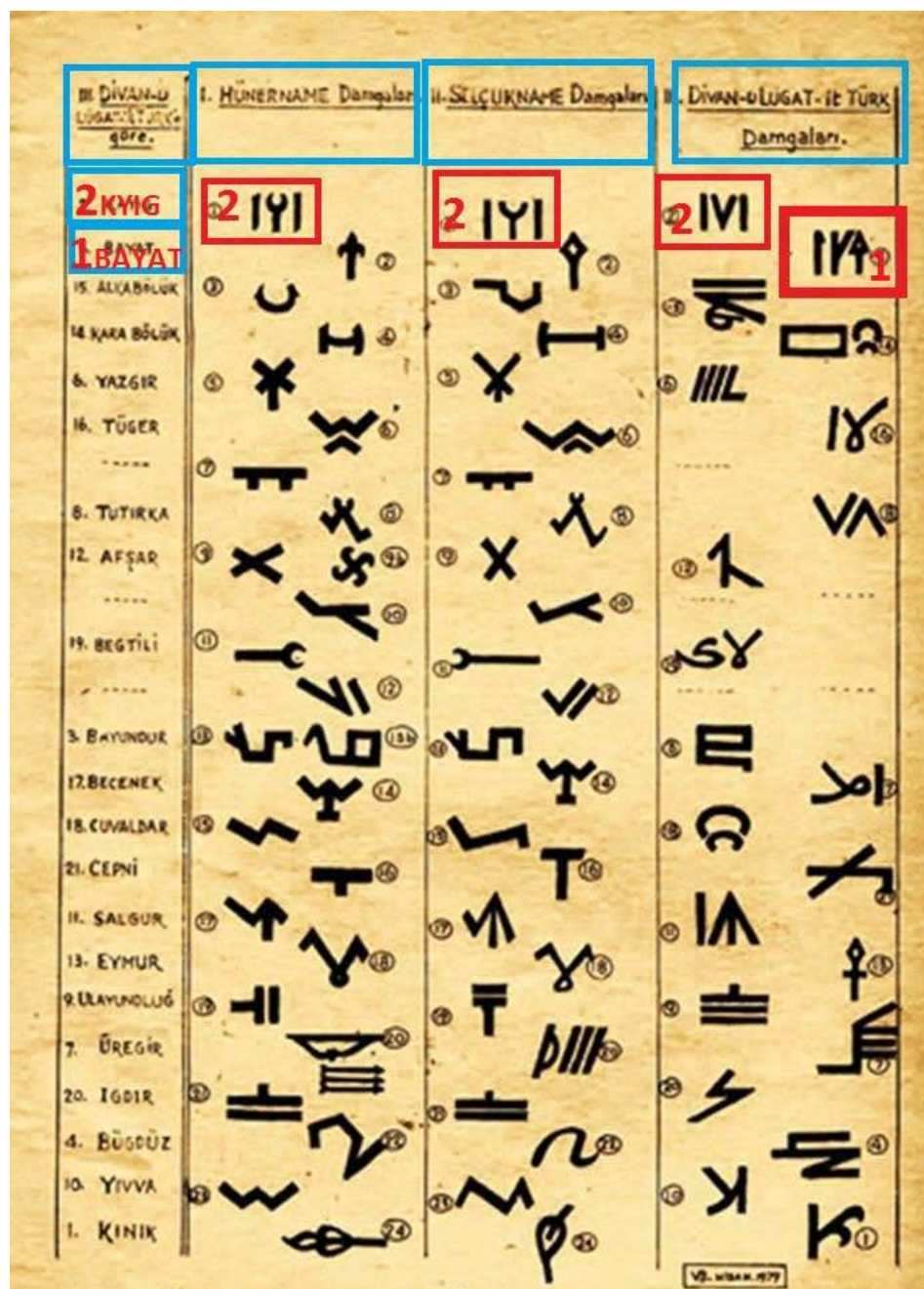


نام ایلات 24 گانه ترکان اوغوز و تمغاهای آنها بر مبنای 3 کتاب از چپ براست (1) هنرنامه قزوینی (2) سلجوقنامه (3) دیوان شیخ محمود کاشغری ... تشابه این تمغاها با تمغاهای پیش از تاریخ ایران ، آناتولی و آسیای میانه بسیار مشهود هستند . بعضی از این تمغاها بعدا در الفبای ترکی هم بکار میروند و درواقع به نوعی پروتوتیپ آنها را تشکیل میدهند .

تفسیرات این تمغاها و دیگر تمغاهای ترکی به یکی از چالشهای تمغا شناس ها نشانه شناسهای (semiologist) معاصر

بدل شده است و باید اذعان کرد که در این مورد آکادمسینهای جمهوریهای ترک شوروی سابق پیشرفت بسیاری نموده اند بطوریکه عملاً به منبع اصلی رفرانس این مورد دارند تبدیل میشوند. کلاً حتی این نوع تفسیرات هم نشان میدهد که تفسیرات 50 یا 100 سال قبل بسیار سطحی و با عجله (و حتی ساختگی) بوده است. خیلی از تفسیرات جدید به شامانیزم، فرهنگ بومی و سمیوتیزم-تمغای بومی ترکان و تاریخ رجوع میکنند. و کلاً کار بسیار و احاطه فرهنگی چند وجهی را می طلبد. تحقیق در این مورد شیرینی خاص خود را دارد و کلاً انسان متوجه می سازد که انسان هزاران سال قبل ظرافت طبع و پیچیدگی فکری خاص خود را داشته است و چیزی را بنیان نهاده که نهایتاً به نوشتار ختم میشود. لذا من با گفتن اصطلاح "پیش از تاریخ" زیاد موافق نیستم چون اگر منظور نوشتار باشد "تمغاها" هم نوشتار هستند و از **کوبکلی تپه Göbekli Tepe** 11500 سال قبل تا **چاتال هویک Çatal Höyük** 10000 ساله پر از تمغاها هستند. در مورد تمغای چاتال هویک باید اذعان داشت که تمغای چاتال هویک چندین نوع هستند که بیشتر و حتی همه شان در بین تمغاها و الفبای ترکی یافت میشوند و معروفترین آن تمغای "اوز" هست که در فهرست تمغاهای اوغوزی "تمغای افشاری" محسوب می گردد. (راجع به اینها یک مقاله جداگانه ولی منتشر نشده دارم ولی در این مقاله هم بصورت اجمالی اشاره خواهم کرد).





تمغای "قایی" – (2) قایئق " (KAYIK) در قسمت بالا که در هنرنامه قزوینی İYİ (2) ، در سلجوقنامه 2)

(İYİ) و در دیوان لغات الترک شیخ محمود کاشغری (2) İVI به صورت مشابه آورده شده است .در

ضمن

تمگاه‌های ایلات 24 (گانهٔ اوغوزهای ترک را میتوانیم در جدول بالا مطابق این 3 منبع ببینیم. **تمغای " (1)**

بیات " BAYAT " در سمت راست سطر دوم به شمارهٔ (1) یعنی در دیوان لغات الترک درست شبیه به

تمغای " گوبکلی تپه " است که در شکل کناری آورده شد. **کلا تمغای " بیات-گوبکلی تپه "** پروتوتیپ

تمغای " قایی " را تشکیل میدهند.



Fig. 183.

HUT URN IN THE VATICAN MUSEUM.

"Burning altar" mark associated with Swastikas.

Etruria (Bronze Age).

این عودسوز که در موزه واتیکان است و از قسمت اتروریا (اتروسک) ایتالیا پیدا شده است. بر روی آن

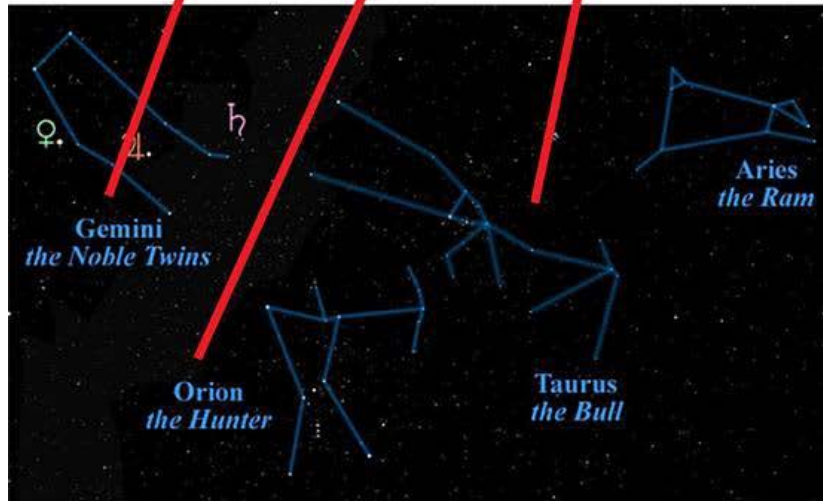
تمگاه‌های ایلات ترک مانند تمغای " قایی " و " افشار " دیده میشوند. تمغایی که ما بصورت " سواستیک " یا

" صلیب شکسته " و " خاچ یا صلیب "، دیده میشود یکی از تمگاه‌های افشاری است و به " دوزرگه " مشهور

است که حرکت دب اکبر و اصغر را به حول ستاره قطبی یا " قازق " نشان میدهد که در طول سال اتفاق

می افتد. ستاره "قازق" یا "گزن گوک" مقدس ترین ستاره ترکان شامانیست است و دروازه بهشت آسمانها و "تانری" محسوب میگردد و هشت گوشه ترسیم میگردد که به سمبول اسلام و قرآن (دروازه بهشت و الله) هم تبدیل شده است. تمغای ایل قایی از ایلات 24 گانه اوغوز بصورت ۱۷۱ دیده میشود. تمام این تمغاها بصورت گروههای ستاره در صور فلکی از طرف نورای بیلگیلی تعبیر میگردد. اتروسکها که این عودسوز متعلق به آنها است بنا به مقایسه زبانی با ترکی و یکی بودن ژنهایشان با ترکها یکی هستند در این مورد ماریو آلینی زبانشناس معروف ایتالیایی دو کتاب نوشته است. و این تمغاها کلا ارتباط نزدیک ترکان اوغوز با اتروسک، تروا، لیدیا، هاتتی و دیگر بومیان التصاقی زبان آناتولی را نشان میدهد.

NURAY BİLGİLİ



Bulgaristan Kuruluş Tamgası.. İkizler, Orion ve Boğa Takımyıldızları..

تعبیرات فلکی "نورای بیلگیلی" از تمغاهای ترکی که در بلغارستان پیدا شده است. این تمغاها را به تاسیس بلغارستان نسبت میدهند.



تمغای "قایی" از ایلات 24 گانه" اوغوز "که در ایران مرکزی" خمین از طرف پژوهشگر ایرانی دکتر محمد ناصری فرد در تیمره خمین کشف شده است. قدمت این تمغاها به 4200 سال قبل حدس زده می شود و کلا نشان میدهد که" اوغوز "یا" قوزان ها "از بومیان این مناطق هم بوده اند. کلا تمغاهاى اوغوزی در جغرافیایی بسیار بزرگ پراکنده میشود و کلا مهاجرتهاى مختلف آنها را نشان میدهد. این تمغاها هنوز هم در بین قشقایى ها و ایلات مختلف ترک بکار می روند. باید در مورد تحقیقات تمغاها نام منصور ینگى پژوهشگر ارزشمند تبریزی را هم افزود که تمغاهاى بسیاری را در نقوش قالی هاى تاریخی، بافته هاى تاریخی و نقوش سنتی بافته ها یافته و با تمغاهاى پتروگلیف ها مقایسه میکند و امید است که ایشان هم این یافته هاى پر حجم خود را بصورت کتابهائى منتشر کنند(چه بر روی کاغذ و چه اینترنتی). تا پژوهشگران و عموم بتوانند از آنها بهره مند شوند.



Tamga Göğ türk alfabeti

در واقع الفبای ترکی حدود 5500-6000 سال قبل از تکامل تغاها تشکیل یافته و بایک مهاجرت به آسیای مرکزی و ترکستان می‌رود. (نتایج و تحقیقات انتشار نیافته شخصی که بعدا بصورت کامل انتشار خواهیم داد.

Urfa Göbekli Tepe'de Ön Türk Damgaları



OZ Damgası : Öbür dünyaya geçerek
orda yer alma, oluşum, yeniden var
olma, kolonizasyon, koloni, kolonist.



UÇ Damgası : Lider, Bayrak, Tanrı



AT Damgası : Canı vücuttan atılarak uzay
evine ulaşmaya hak kazanmış olması
nedeniyle nam, namlı kişi

**Canı vücuttundan atılarak uzay evine ulaşmaya ve öbür dünyada var
olmaya hak kazanmış namlı kişi, lider...**

یک تمغای یافته شده در گوبکلی تپه ترکیه متعلق به 11500 سال قبل که شبیه به تمغای "قای" از ایلات 24 گانه
"اوغوز" است و تعبيرات یک محقق ترک راجع به این تمغا. تمام این یافته ها نشان از یک امتداد این تمغاهای ترکی در
منطقه حلال سبز قبل از اهلی شدن حیوانات دامی دارد که بعدا با اهلی شدن این حیوانات و شروع زندگی دامپروری
"زندگی کوچی دامپروری" و بعد زندگی کشاورزی هم شروع شده و این تمغاها به همراه خود این افراد (ژنهایشان)، لغات
زبانیشان، فرهنگ دامپروری و فرهنگ کشاورزی آنها به نقاط مختلف آسیا و اروپا میرود.

Etruscan	Model Etruscan	Archaic Etruscan	Late Etruscan	Latin	Phonetic Value
AA	A	A	A	A	[a]
B	B	B	B	B	[b]
<C	C	C	C	C G	[k]
D	D	D	D	D	[d]
EE	E	E	E	E	[e]
F	F	F	F	F	[f]
I	I	I	I	(Z)	[z]
BH	H	H	BH	H	[h]
⊕⊗⊙	⊗	⊗⊙	⊙⊙	I	[i]
K	K	K	K	K	[k]
L	L	L	L	L	[l]
M	M	M	M	M	[m]
N	N	N	N	N	[n]
O	O	O	O	O	[o]
P	P	P	P	P	[p]
Q	Q	Q	Q	Q	[q]
R	R	R	R	R	[r]
S	S	S	S	S	[s]
T	T	T	T	T	[t]
VV	V	V	V	V	[v]
X	X	X	X		[ks]
⊕⊗	⊕	⊕	⊕		[pʰ]
YV	Y	Y	Y		[kʰ]
		(S)	S		[s]

علامت ایل قایی معادل حرف (V و K) از لیدی و اتروسکاها وارد الفبای یونانی میشود درست مثل حروف

دیگر. این تمغاها را چه در حلال سبز و چه در نزدیک آن میتوان یافت. درست مثل زبان التصافی

قدیم آن دوران. این علامات مرتبط با شامانیزم و تقدس گروه ستاره گان برای پیش بینی است.

مطالب بالا از کتاب منتشر نشده ام است.

"طمغای ایل" سالور  "Salur از ایلات 42 گانه ترکان اوغوزی و

حضور پیش از تاریخ شان در منطقه ایران – آناتولی و بین النحرین

نوشته: عارف اسماعیل اسماعیل نیا 1396-1-20

مطالب قسمت تمغاها از کتاب هنوز منتشر نشده ام به زبان ترکی و با تیتزریر می باشد:

"Proto-sumer Tamğa Yazıları ve Türk Tamğa'ları Göbeklitepe-Çatalhöyük bağı ışığında"

ترجمه تیتز کتاب "ارتباط نوشته های تمغایی پروتو -سومر با تمغاهاى ترکی و همچنین رابطه شان با طمغاهاى گوبکلی

تپه و چاتال هویوک"

تمغای ترکی "چی - اِی چیل - ÇİL سال SAL" و سابقه اش در فرهنگ



"گوبکلی تپه"، پروتو سومر "و" سومر

- İMEN: 1- Emen, can, ruh 2- Kayın ağacı

یا "درخت" این مختلف نامهای با و است زیاد بسیار "زایش درخت" = "آغاجی قاین" به اعتقاد ترکی شامانیزم در "شامانی درخت" = "EMEN اِمن"، "جان"، "روح" = "İMEN ایمن" درخت این به نیز تعدادی میشود نامیده "تیر" منبع را درخت این که میدهد نشان درخت یک به "روح"، "جان" = "İMEN ایمن" گفتن میگویند "زایش درخت" = "جان" و "روح" خود می دانند.

در گوبکلی تپه Göbekli-Tepe ترکیه واقع در مرز سوریه ما با یک سنگ تمغادار متعلق به 11500 سال قبل روبرو هستیم که خود از 3 تمغا تشکیل شده است و قبلا رابطه تجميع این 3 تمغا با تمغاهای 3 قسمی ایلات قایی "و" بیات " بصورت اجمالی مورد بررسی قرار گرفت. و اینجا ما یکی از این طمغاهای گوبکلی تپه را مورد بررسی قرار میدهیم که با تمغای ترکی ایل "سالور" از ایلات 24 گانه ترکان "اوغوز" را مورد بررسی قرار میدهیم که در ضمن همین طمغا در الفبای ترکی به معنی "چی"، "چیل" و "سال" است و در ترکی و سومری معنی "درخت" را داده و "خام دیرکی - درخت شامان"، "قاین دیرکی"، قاین آغاجی، قاین سئرکی = درخت آفرینش یا درخت جهان ("درخت حیات") را سمبولیزه میکند. "سال" و "چال" به سومری و ترکی معنی درخت را میدهند > چالقی (ترکی) = درخت، شاخه درخت <، > سئر، سئرک = تیر. <



گوبکلی تپه ترکیه 11500 سال قبل : بر روی این سنگ از چپ به راست 3 تمغا موجود است:

(1) در قسمت چپ "مار" . (2) - در وسط تمغای "ایچا - چی" ترکی  (3) - در قسمت راست تمغای "پرنده" یا "انسان" و یا "روح انسان"

تمغای سمت چپی به شکل "مار"

و همچنین "عقرب" در بیشتر آثار گوبکلی تپه بصورت حیوان توتمیکی آورده میشود و در شامانیزم ترکی سمبول روح مردگان است که از دنیای زیر زمینی مردگان بیرون می آید و بصورت محافظ یک انسان یا محل زندگی محسوب میگردد و در ترکی بدین روح "مار صورت" و یا "عقرب صورت"، "بیه" گفته میشود و این مار محافظ در خانه یا زمین نباید کشته شده یا آزار داده شود (در خلخال بدان "اوین بیه سی" یا "باغین بیه سی" یا "آغاجین بیه سی" گفته میشد) در قدیم ترکان برای ارواح درختان مقدس که بصورت مار (و گاهی عقرب) هم دیده میشد قربانی نظر کرده و می بردند . در ضمن در آسمان راه شیری یا "گیک یولو" = راه گوزن "هم بصورت مار نشان داده میشد ارواح مردگان به صورت ستاره

گان از این راه به بهشت آسمان می روند. در واقع این "راه مار مانند" همان "راه بهشت آسمانی" شامانیک هست که در سومری هم دیده میشود و سپس از سومر به نقوش آسمان آکد و آشور و بابل هم می رسد. در کنار شکل "مار" در آسمان شکل حیوان مقدس دیگر "عقرب" است که با روح مردگان در ارتباط است و آنهم باز در اشکال آسمانی سومری و ترکی دیده شده و سپس از سومر به فرهنگهای بعدی مسوپوتامیا گسترده میشود. شکل تمغای مار در الفبای ترکی و تمغاهای اش جایگاه بخصوصی دارد. راجع به این تمغا بصورت مفصل در نوشته ترکی ام بحث شده است.



گوبکی تپه 11522 سال قبل – در گوبکلی تپه اشکال "مار" در روی ستونهای سنگی T شکل به وفور دیده می شوند. این ستونهای سنگی "T" شکل، "شامان گوک دیرکی" یا "دیرکهای شامانی آسمان" را سمبولیزه میکنند..

(2)- تمغای دست راستی بشکل "پرنده"، "اوز-خاچ-صلیب" یا "انسان" و یا

"روح انسان" ...

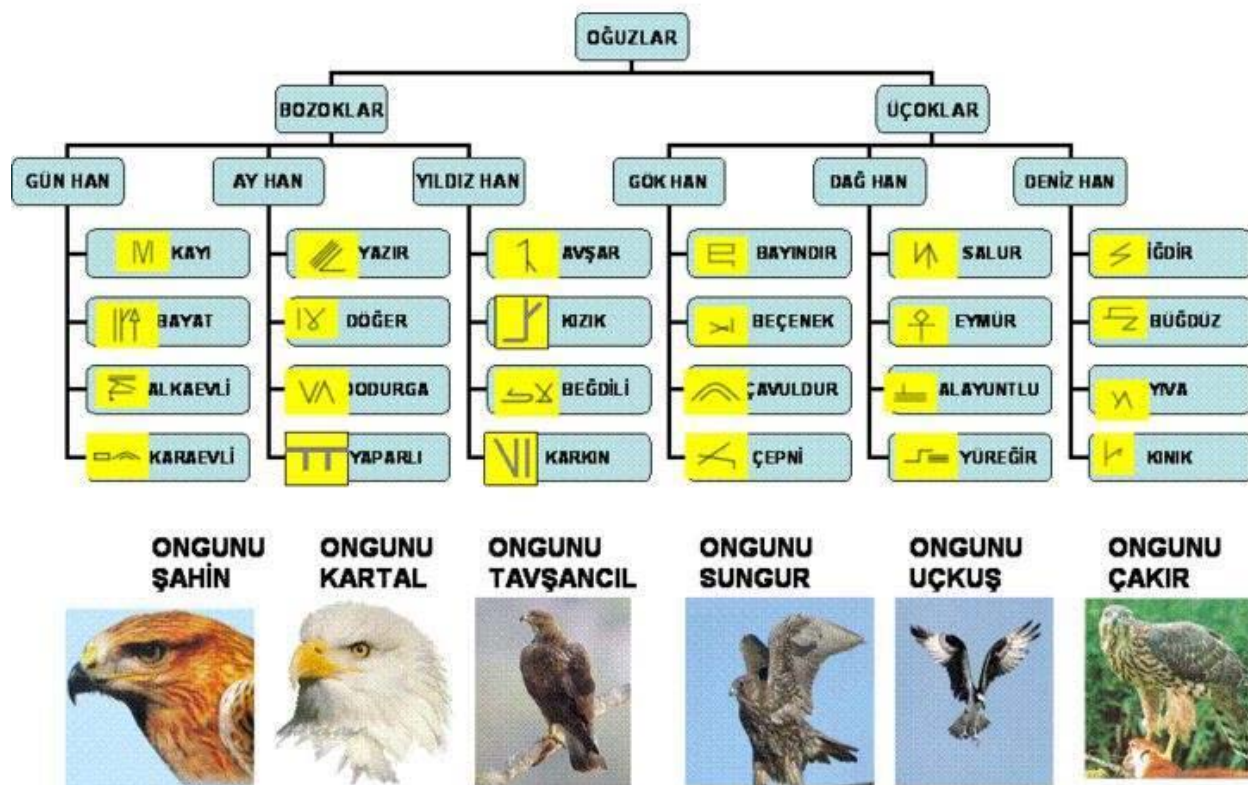
کلا پرندگان در گوبکلی تپه جزو حیوانات توتمیک هستند. این تقدس در چاتال هویوک هم دیده میشود و حتی حدس زده میشود که شامانیزم آنها و گوبکلی تپه روح را بصورت "پرنده – کرکس" ببینند که به آسمان میرود. در شامانیزم ترکی هم باز پرندگان آسمان ارواحی هستند که به آسمان میروند و مخصوصاً یک پرنده بخت نیز از طرف این ارواح خوب می آید. "قو"، "قوش" و "قجله" جزو آورندگان اخبار خوش هستند و لغت "اوغورلو-اوقورلور" در ترکی و "آوقوری" – Auguri در زبان اتروسکی برای "آرزوی خوش" بکار میرود بقول ماریو آلینی هر دو مرتبط با لغت ترکی-سومری قوش=پرنده "می باشد. آمدن خبر خوش از آسمان بوسیله یک پرنده که بر روی سر می نشیند در شامانیزم ترکی بسیار مرسوم است "بخت قوشی = پرنده بخت" یا "قومای سعادت = هومای سعادت = اومای سعادت" در شامانیزم ترکی زیاد دیده میشود. اومای "در شامانیزم ترکی یک الهه برکت است که در سومری بصورت "اوم-ناننا" = "اینانا" یعنی یک الهه بالدار دیده میشود.



یک مهر سومری که در آن از چپ بر راست به ترتیب - 1 اینانا الهه باروری که با بصورت راهبه (با لباس شامانی "ساجاقلی"، با کلاه "شاخدار" و "با" بالهایش"، و "تیرهایی" = "شعاعهای نور" از پشت بالهایش دیده میشود - 2. اتو (اوت) خدای روشنایی که در حال طلوع کردن از پشت کوهها و درو کردن تاریکی است - 3. انکی (ان-کیر عتار-یر) خدای "خاک" که در واقع خدای "آبهای شیرین و رودخانه"ها هم هست. این خدا بسیار منطقی و مهربان است و سمبول "عهد و وفا" است و خیلی مورد علاقه

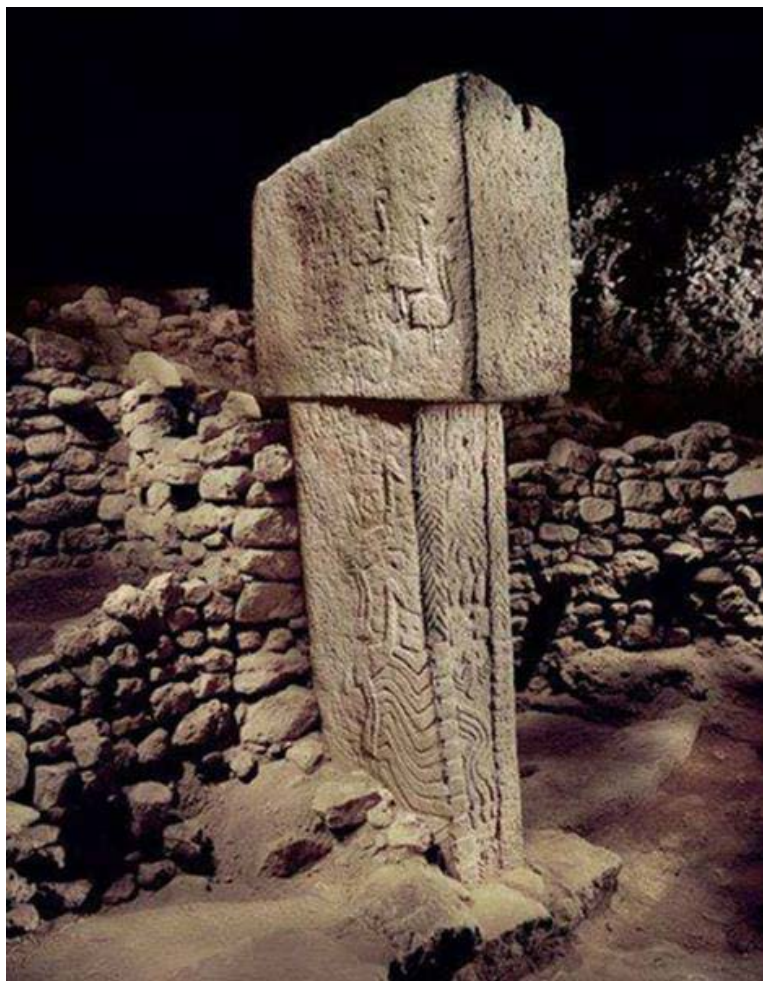
تاجران بود و در روی "تمغا" = "مهرهای تاجران دیده میشد. دو رودی که شبیه مار از دو شانه او جاری بوده و برکت ماهیهای رودخانه در رویش دیده میشود. بعد از زرتشتیگری بر علیه این خدا شد و آنرا بصورت ضحاک ما بدوش معرفی میکند) بر اساطیر سومری "توفان نوح" این "انکی" "خدای خاک است که به" زیوسودرا = "لوح خبر از توفان میدهد تا کشتی بسازد. علت این توفان هم خشم انلیل "ان لیل غان-یل" = "خدای باد" از سروصدای انسانهای روی زمین بود.

تمام عروجها در شامانیزم ترکی بوسیله "گوزن بالدار"، "اسب بالدار"، "گرگ یا سگ بالدار" انجام میگردد که به "سگ بالدار"، "بُراق" گفته میشود. راجع به نقش "پرنده"، "کرکس" یا "عقاب" و جایگاه اش در شامانیزم ترکی و بعداش در دین برآمده از شامانیزم یعنی دین سومری حرف زیاد است که به فرصتی دیگر می سپاریم. فقط همین قدر کافی است که بدانیم که در شامانیزم که "تانری" در بالای بهشت آسمان ساکن است محافظت از بهشت آسمان را به یک عقاب دوسر سپرده است). این عقاب دوسر در هم در سومری هست و هم در ترکها و سمول سلجوقیان هم می باشد). برای اینکه به اهمیت توتم پرندگان شکاری در بین ترکان پی ببریم کافی است که به توتم های ایلات 24 گانه اوغوز نظری بیندازیم که به این حیوانات محافظ" اونقون" می گفتند. در زیر تقسیم ایلات اوغوز و زاده شدنشان و رابطه شان با "خدایان طبیعت" (گون خان=آفتاب، آی خان=ماه، یلدز خان=ستاره، گوک خان=آسمان، داغ خان=کوه، دنیز خان=دریا) به عنوان "پدر" یا "مادر" ایشان نوشته شده است و این 6 خدا (رب النوع) در شش نوع عقاب یا شاهین اونقون ایل سمولیزه شده که پرنده محافظ و سمول ایل است. در زیر عکس و نام این 6 "اونقون" ایلات 24 گانه اوغوز دیده میشود و اگر به جایگاه کرکس و عقاب در گوبکلی تپه و چاتال هویوک بنگریم این ادامه تفکر را میبینیم. البته جایگاه عقاب در شامانیزم را باید 45000 سال قبل و بطور مشخص 25000 سال قبل برد که ترکان و بومیان امریکا در کنار ینی سی از هم جدا میشوند و بدین ترتیب باز در بین این بومیان و شامانیزم آنها "عقاب" جایگاه بسیار مهمی دارد. کاربرد "چیق"، "جیقّه"، "جقه" = "پر عقاب محافظ" در کلاهای ترکی و سرپوشهای بومیان امریکا در هنگام جنگ و شکار، هم باز از شامانیزم ترکی می آید و لا اقل 45000 سال و یا دقیقتر 25000 سال قدمت دارد. این قسمت هم بصورت مفصل در نوشته ترکی به همراه تمغاها و مشتقات خطی و حرفی اش نوشته شده است که در اینجا آورده نمیشود. نقش ترکی "جقه" بصورت استلیزه شده تجمیعی است از یک درخت شامانی آسمان با یک پر عقاب خم شده و در قالیهای ترک بصورت استلیزه بافته شده ولی بر روی کلاه خودها و تاجها بصورت پری بلند دیده میشود). برای دین چنق و جقه کافی است که به کلاهای نادرشاه، قجرها یا سرپوشان صفویها و سلاطین عثمانی بنگریم)



اونقونهای ایلات 02 گانه اوغوز 1 نوع عقاب هستند و از راست به چپ:

- 1- "چاقنر"؛ اونقون 4 ایل : ایغدئر، بوغدوز، یئوآ ، قننق
- 2- "اۇچقوش" ؛ انقون 4 ایل : سالور ، ایمور ، آلايونتلو ، یوزغیر
- 3- "سونقور" ؛ انقون 4 ایل : بایندئر، بَجَنک ، چاولدور، چَپنی
- 4- "تاوشانجیل" ؛ اونقون 4 ایل : افشار(اوشار) ، کنزنک ، بیگدیلی ، قارقنن
- 5- "قارتال" ؛ اونقون 4 ایل : یازئر ، دوغر ، دودورقا ، یاپارلی
- 6- "شاهین (قنرقی)"؛ اونقون 4 ایل : قایی ، بیات ، آکا اولی ، قارا اولی



گوبکلی تپه 11500 سال قبل : در سمت راست یک تمغای " درخت شامان "، " درخت آسمان =
 سئرنک "و در سمت چپ باز از گوبکلی تپه 11500 سال قبل :یک" درخت آسمان شامانی سنگی"
 بصورت سمبولیک و T شکل از سنگ کنده شده و که بر روی آن باز اشکال "مار "و" کرکس = آغ
 بابا "هم دیده میشود.



(2)- در وسط تمغای " ایچ – İÇ" چی – İÇİ" ترکی  یا "درخت شامان = شامان
دیرکی = سئرئک"

در قسمت چپ ما شاهد "درخت آسمان = سئرئک " sirik ، "دیرک " direk در گوبکلی تپه هستیم که در سومر درست

همان "تمغای سئرئک sirik ، دیرک " direk معادل لغت " سال " SAL سومری " = سئرئک sir

سئرئک " sir-ik ترکی است که در نوشته پروتو سومری بدین صورت دیده میشود:

➤ SAL (منبع اشکال پروتوسومری (UCLA) (Uruk IV-III), ca. 3300-3000 B.C.)

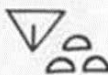
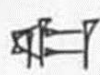
Late Uruk Period (Uruk IV-III), ca. 3300-3000 B.C.

در شکل بالا که نوشتهٔ سومری متعلق به اوروک IV-III یا 5300-5000 سال قبل است و تازه از دوران پکتوگرام pictogram تمغایی به نوشتهٔ جدیدتر می رسد و شکل 90 درجه بر عکس گردش عقربهٔ ساعت می چرخد. در این مورد منبع زیر نوشتهٔ DANIEL A FOXVOG مدرس آسورولوژی دانشگاه برکلی در کتاب "ورودی به گرامر سومری" چنین می نویسد:

A shift in the reading and writing of signs took place sometime between the end of the Old Babylonian period (1600 BC) and ca. 1200 BC according to current theory, although at least one modern scholar places the onset of the change as early as ca. 2500 BC.

In the archaic pictographic texts signs were written from the top to the bottom of a column, and the pictures of objects represented by each sign are seen in their normal physical orientation. By 1200 BC signs were being written consistently left to right in a line, with the the orientation of signs now shifted 90 degrees counterclockwise. In a signlist such as Labat's one will see the shift shown as having taken place sometime between the Archaic and Ur III periods, although a monumental inscription such as the law code stele of the later OB king Hammurapi, ca. 1750, still clearly shows the original direction of writing. Modern practice is to continue to publish cuneiform texts and to read cuneiform in the left to right orientation for all periods except for the earliest, even though this practice may be anachronistic for the middle 3rd to early 2nd millennium texts that form the classical Sumerian corpus.

(INTRODUCTION TO SUMERIAN GRAMMAR" - DANIEL A FOXVOG - LECTURER IN ASSYRIOLOGY (RETIRED) UNIVERSITY OF CALIFORNIA AT BERKELEY - Revised June 2010)

3000 BC	2800 BC	2500 BC	1800BC	600 BC	
					an (god, heaven)
					ki (earth)
					lu (man)
					sal (woman/female)
					kur (mountain, land)
					geme (female slave)
					sag (head)
					ka (mouth)
					ninda (bread)

شکل بالا تمگاهای سومری را از 5000 سال قبل نشان میدهد که اول بصورت پیکتوگرام هستند ولی از 4800 سال قبل شروع به چرخیدن 90 درجه در جهت عکس حرکت عقربه ساعت میکنند و به تمغای خوابیده تبدیل میشوند و کم کم این تمگاهای خوابیده از پیکتوگرام به تمگاهای ایدئوگرام تبدیل میشوند. و این تمگاهای ایدئوگرام خوابیده بعدا به خط میخی تبدیل میگردند. تمغای "سال" به معنی "زن" و تکامل اش را در سطر 2 جدول بالا می بینیم. همین "ایدئوگرام" به معنی "تیر-دیرک" هم هست.

(Türk) دیر-ک Dir-ek / ئک-سئر SIR-ık ↔ (Sumer) سال SAL

اما این "تمغای" سومری "سال" =  دارای چندین معنی است مانند: "بزرگ"، "ارزش"، "زن"، "سئرئک" – تیرک-دیرک. "در مورد معنی" زن "این به علت شباهت به آلت زنانه گی است و در مورد تیرک هم به علت شباهت به تمغای" درخت "می باشد و در طی زمان با یک" تمغا "درنوشته های اولیه سومری نشان داده شده اند. به هر حال در پرتوسومر این تمغا به معنی "سال" = تیرک، یعنی به ترکی "سئرئک – دیرک" = "تیرک" و "چال – چالی – چالقی" = "شاخه درخت" می باشد. در خط میخی سومری این "ideogram ایدئوگرام" (tamğa تمغا) هنوز شکل اصلی "pictogram پیکتوگرام" خود را حفظ میکند. اینرا هم باید مد نظر داشته باشیم که "تمغا" های ترکی و همچنین "خط ترکی" در واقع به نوعی هم ریشه با تعدادی از "ایدئوگرام" های اولیه سومری می باشند و این ارتباط حتی به دوران شروع دامپروری و سپس کشاورزی می رسد و مطلب زیر هم برای اثبات این مسئله هست. و باز بر می گردیم به مطلب "سال-چال" و ایدئوگرام سومری آن:

SAL		
Borger: MUNUS		gal ₄ , mi ₂ , munus, sal

Font: ETCSL sign list

: و در سومری داریم:

[sal \[POLE\]](#) wr. sal₃ "a pole" Akk. mudulu = Direk; Sirk

"سال" (سومر) = "سئر"، "سئر"، "سئر-ئک" (ترکی) = "چال"، "چالی"، "چالقی" (ترکی) = "دیرک"

(ترکی)، "تیرک" (ترکی)

□ تمغای ایدئوگرام سومری که معادل "سال" = "درخت" (و درخت توتمیکی شامانیکی)، می باشد در 5000 سال

قبل بصورت نخوابیده و با شکل تمغای- پکتوگرام ▽ نشان داده میشود که در سومری 5000 سال قبل معادل "سال" "↔ درخت"، درخت تومیکی شامانیکی "می باشد، باز در گوبکی تپه 11500 سال قبل هم معادل "درخت"، درخت توتمیکی شامانیکی "است و توتمیک بودن این "درخت شامان" را ما در مجسمه های "T" شکل این درختهای آسمان در معبد های روباز و گرد گوبکلی تپه می بینیم که با قرار دادن یکی یا دوتا از این درختان آسمان در وسط و چیدن تعداد دیگری از این درختان آسمان در دور آن به شکل دایره دیده میشود. بعدا این شکل گرد در 11000 تا 10000 سال قبل در آناتولی به مستطیل تغییر میکند و کم کم شکل معبد روبسته را بخود میگیرد. به هر حال این تمغای پیکتوگرام "سال" یعنی شکل ▽ به مدت 6000 سال ثابت می ماند و احتمالا هم در گوبکلی تپه معادل "سال" بوده است یعنی احتمالا در گوبکلی تپه نیز به "درخت"، مانند سومری "سال" = "درخت"، تیرک "گفته می شده است که در ترکی هم به آن "سنر" = "تیرک" در "سنرئک" و "چال" = "درخت" در لغات "چالقی" = درخت گفته میشود. همین تمغای "سال" گوبکلی تپه و سومری باز در تمغای ایل اوغوزی "سالور" بصوری مشابه دیده میشود مانند :

و بصورت خلاصه  و این باز از اسم > "سالور = سال +

اور " = "درخت" + "انسان مقدس "یا" خدا" < گرفته می شود و باز این تمغای "سال" در الفبای ترکی بصورت

و معادل "ایچ و چی" و همچنین  معادل حرف "ل"  iç - çl

دیده میشود. حال اگر تغییرات فونتیکی (صدایی) "سال" به "چال" یا "چیل" را در لهجه ها را در نظر بگیریم معادل شدن این طمغا به "چی" در حروف ترکی می تواند خود را توضیح دهد و یا باز اگر فسخ شدن "سا" از "سال" و تبدیل شدن اش به "ل" را در نظر بگیریم باز می تواند چگونگی پدید آمدن حرف "ل" در الفبای ترکی را توضیح دهد که خلاصه شده "سال"، "چال" به معنی "درخت" می باشد. یعنی یک تمغای مقدس "سال" که نمایانگر درخت مقدس حیات در شامانیزم ترکی، در شامانیزم گوبکلی تپه و درخت حیات سومری است باعث و مبنای دو حرف ترکی "چی" و "ل" می باشد و در ضمن معنی واقعی تمغای ایل اوغوزی "سالور" هم می باشد که با خود نام "سالور" هم مرتبط است. و نتیجه ایی که میتوان گرفت آیا ایل "سالور" ادامه ایی از حضور 11500 ساله در این منطقه است و آیا تمغاهای ایلات 24 گانه اوغوزی

و تمغاهای خلاصه شده الفبای ترکی و رابطه اش با سومر ، پروتوالامیک ، گوبکلی تپه و چاتال هویوک و همچنین رابطه ژنتیکی با چاتال هویوک و بومیان منطقه نشانه یک حضور پیش از تاریخ ترکان در این منطقه نیست؟ در اینجا بحث را بر مبنای تمغای ایل "سالور" و تمغای "سال" گوبکلی تپه پیش برده و سپس به تمغا و تمغاهای افشار و یکی دوتا تمغای دیگر و رابطه شان با گوبکلی تپه ، چاتال هویوک ، سومر می پردازم و به چگونگی برآمدن الفبای اتروسکی از آنها و همچنین الفبای عربی خواهم پرداخت ولی در این مقاله فارسی فقط به اختصار اشاره خواهم کرد و تمام نوشته را به صورت کامل در متن ترکی ام آورده ام که با تیتیر > Proto-sumer Tamğa Yazıları ve Türk Tamğa'ları < انتشار خواهم داد.

□ در ضمن طمغای سومری معادل "سال" که دارای معانی ترکی "سئر"، "چال" = "تیرک" و "همچنین" "سال" = "زن" می باشد باز دو معنی دیگر هم دارد که یکی از آنها به معنی "به باد دادن"، "به باد دادن خرمن با شانه دسته دار سه شاخه چوبی برای جدا کردن دانه از کاه" است که در ترکی "سوور"، "سوور-ماق" به همان معنی گفته میشود. کلا این لغت سومری "سال" = "باد دادن" و لغات ترکی "سوور" = "باد دادن" هر دو از لغت سومری "سال" = "درخت"، "تیر" و از لغت ترکی "چال" = "درخت"، "سئر" = "درخت"، "تیر" گرفته شده و همگی چه ترکی که سومری همیشه هستند. لغت ترکی "سئر" = "درخت را ما در" "سئرک" = "تیرک شامانی" می بینیم و لغت ترکی "چال" = "درخت"، "چوب" را در لغات "چالقی" = "درخت با شاخه هایش" و همچنین در لغات "چال" و "چال-ماق" = "کوبیدن قالی یا طبل با چوب" دیده میشود.

□ ریشه اصطلاح "سال" سومری و "سوور" ترکی هر دو به معنی "به باد دادن خرمن برای جدایی کاه از دانه" را باید در لغت "سال" = "درخت" سومری و لغت "سئر" = "درخت" ترکی دید. چون درخت دارای 3 شاخه به عنوان شانه مخصوص "باد دادن خرمن برای جدایی دانه از کاه" بکار گرفته میشود که لغت سومری "سال" = "چوب" و لغات ترکی "سئر" = "چوب" اشاره به آن است و "سوور" ترکی می تواند برآمده و همیشه با "سئر"، "چال" = "درخت"، "چوب" باشد. همین شکل شانه 3 شاخه چوبی مخصوص خرمن را ما در تمغا و پیکتوگرام پروتو سومری 5000 سال قبل

▽ = "سال" = "چوب"، "تیرک چوبی" می بینیم. و باز همین تمغای 3 شاخه را به عنوان تمغای "درخت" در

گوبکلی تپه ولی بصورت واضحتتر و نزدیک به پیکتوگرام=نقاشی می بینیم که همین شکل تمغای گوبکلی تپه در تمغای

ایل "سالور" ، " سال-ور"  و دیگر ایلات و الفبای ترکی معادل "چی"

می بینیم .. این نشان میدهد که این تمغای ترکی از دوران ماقبل سومری و از دوران گوبکلی  iç-çi 

تپه بصورت ممتد ادامه داشته و کلمه "سال" = "درخت" را نشان میداده است چنانچه در مورد تمغای ایل "سال-ور" و بصورت خلاصه در حرف ترکی "چی-سی" می بینیم و شاخه دیگر این فرهنگ در سومر در پروسه نوشتاری این تمغا را در 5000 سال قبل به شکل  خلاصه کرده و قسمت تنه درخت را برداشته و فقط شاخه های بالای درخت را نگه

داشته و با یک خط قسمت بالایش را بسته ولی همچنان آن را معادل "سال" = "درخت" نگه داشته است.

□ چون در گوبکلی تپه ما تمغای "سال" را معادل "درخت" ، "دیرک" می بینیم و همچنین ما مجسمه سنگی T شکل را به

عنوان درخت (دیرک) مقدس شامانی می بینیم، پس باید همین معنی را اصلی ترین معنی این تمغا دانست .با رجوع به

لغت "سالور" ترکی ما داریم "سالور" = "سال" + "اُور" و در سومری ترکی خواهیم داشت:

"سالور" = "سال" + "اُور" = "درخت" + "اُور" (آلپ-آر ↔) "درخت" + "مقدس"

□ توضیح : لغات ترکی "سامان" = "کاه" و "داری" = "دانه" به همان صورت در سومری هم دیده میشود.

Beyan adl	Yeziciyâk Tarih-i Âl-i Selçuk	Residü'd-Din Cihânî	Kasgarlı (DLT)	Hiner-nâmî	Ebu'l-Ğâzi Bahadır Huk, Şecere-i Terâkime..
KAYI	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
BAYAT	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
ALKA-EVLİ	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
KARA-EVLİ	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
YAZIR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
DÖĞER	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
DÖĞERBA	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
YAPALI	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
AYŞAR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
KIZIK	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
Beşbi-i	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
KARKIN	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶

Beyan adl	Tarih-i Âl-i Selçuk	Residü'd-Din	Kasgarlı (DLT)	Hiner-nâmî	Ebu'l-Ğâzi Bahadır Huk, Şecere-i Terâkime..
BAYIN-DUR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
BİÇENE	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
ŞAYINDIR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
ŞEBNİ	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
SALUR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
EYMÜR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
ALA-YUNDLU	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
İREĞİR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
İEDİR	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
BİJEDÜZ	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
YIVA	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶
KINIK	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶	𐎧𐎶

در جدول بالا که تمغاهای "سالور" درون کادر قرمز گذاشته شده است، ستونها از چپ به راست به ترتیب

زیر هستند:

ستون - 1 نام ایلات 24 گانه ترکان اوغوز که تمغاهای آنها در جلویشان آورده شده است.

ستون 2 - تمغاهای ایلات 24 گانه ترکان اوغوزی بر مبنای کتاب "تاریخ آل سلجوق" نوشته یازپچی اوغلی"

ستون 3 - تمغاهای ایلات 24 گانه ترکان اوغوزی بر مبنای کتاب "مجمع التواریخ؟" نوشته رشیدالدین

(فضل الله؟)

ستون 4 - تمغاهای ایلات 24 گانه ترکان اوغوزی بر مبنای کتاب "دیوان لغات الترک" نوشته شیخ محمود

کاشغری

ستون 5 - تمغاهای ایلات 24 گانه ترکان اوغوزی بر مبنای کتاب "هنرنامه" نوشته قزوینی ؟

ستون 6 - تمغاهای ایلات 24 گانه ترکان اوغوزی بر مبنای کتاب "شجره تراکمه" نوشته ابوالغازی بهادرخان

جدول بالا که حاصل تحقیقات و زحمات یکی از محققین ترک است که از طرف یکی از دوستان محقق استفاده شده بود و

متأسفانه از ذکر نام کتابی که زحمت این را کشیده بود قصور کرده بود که امیدوارم بوسیله دوستان از شخصی که این

جدول را ساخته با آوردن نام اش بتوانم قدردانی بکنم. جدولهایی را که من در طی مقاله آورده ام ولی ذکر نام محققین نشده

است نباید تقصیر من دید بلکه بی توجهی دوستانی که از این جداول استفاده نموده و ذکر نام محققین را نکرده اند مرا بدین

گناه می اندازد امیدوارم که دوستان در یافتن نام گردآورندگان این جداول مرا یاری کنند تا با آوردن اسمشان از زحماتشان

قدردانی شود.

تمغای " سال "، " سالور " در الفبای ترکی (نوشته های اورخون)

ÜNSÜZLER			ÜNLÜLER	
Orkun		Latin	Orkun	Latin
Kalın	İnce			
ᠰ	ᠰᠢ	B	ᠠ	A - E
ᠲ	ᠲᠢ	D	ᠢ	I - İ
ᠬ	ᠬᠢ	G	ᠤ	O - Ü
ᠭ	ᠭᠢ	K	ᠥ	É
ᠯ	ᠯᠢ	L	ÇİFT SESLİLER	
ᠨ	ᠨᠢ	N	Orkun	Latin
ᠷ	ᠷᠢ	R	ᠠᠶ	İK - K - KI
ᠰ	ᠰᠢ	S	ᠠᠶ	İÇ - Çİ
ᠲ	ᠲᠢ	T	ᠠᠶ	OK - UK
ᠳ	ᠳᠢ	Y	ᠠᠶ	ÖK - ÜK
BÜTÜN ÜNLÜLERLE KULLANILANLAR			ᠠᠶ	LD - LT
Orkun	Latin		ᠠᠶ	NÇ
ᠠ	Ç		ᠠᠶ	ND - NT
ᠡ	M		ᠠᠶ	NG
ᠢ	P		ᠠᠶ	NY
ᠴ	Ş	SÖZCÜK AYIRMA TAMGASI		
ᠵ	Z	:		

در بالا ما شاهد جدول الفبای ترکی استفاده شده در سنگ نوشته های اورخون هستیم که تمغای "سال" SAL

در اینجا معادل حرف " ایچ – İÇ " چی " Çİ " است ولی شکل حرف " ل " L

هم نشان میدهد که می تواند آنهم برگرفته شده از تمغای "سال" SAL باشد.

و از بین ایلات اوغوز ، تمغای "سال-وُر" SAL-UR هم بدین صورت است :



در نتیجه با در نظر گرفتن نوشته و خوانده شدن خط ترکی از راست به چپ، داریم:

چی -سی Çİ-Sİ + ل-آل L-AL ← چی -آل Çİ-A; سال-ل

SA-L

در نوشته های تمغایی پروتو-سومری متعلق به 5000 سال قبل داریم:



Çir-pi; Çil; Çil; Tir-ek; Tir-ek; Dir-ek; Dir-ek; Sir-ik; Sir-ik < Sal سال =

> Çal-kı چال-قی

و در نوشته های خط میخی سومری متعلق به سالهای بعد داریم:



Çir-pi; Çil; Çil; Tir-ek; Tir-ek; Dir-ek; Dir-ek; Sir-ik; Sir-ik < Sal سال =

> Çal-kı

گل ، جنگل ، چوب ağac = qištu = Akk. luhummû; ġeštir "mud; forest, wood" wr. tir; [FOREST] تیر tir

Fonetik Değer			Batı Türklerinin Runik Alfabe Varyasyonları ve Diğer Alfabelerdeki Karşılıkları (Soslanbek Bayçorov)				
No	Kahardın Balkar Cıylıca	Latin	Kafkas	Tuna	Volga Don	Sekel	Orhun Yenisey
1	a/ə	a/ə	ʌ ʌ ʌ (in ligatures)	ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ
2	b	b	ʌ ʌ ʌ				ʌ ʌ
3	b'	b'	ʌ ʌ ʌ x (bi) x (bi) x (bi) x (bi)	ʌ	ʌ ʌ	x (bi)	ʌ ʌ
4	ɣ	ɣ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ	ʌ	ʌ	ʌ ʌ
5	ɣʌ	ɣ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ		
6	Δ	d	ʌ ʌ	x	ʌ ʌ		ʌ ʌ (ʌ)
7	Δ'	d'	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ ʌ
8	Δʌ	ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ ʌ ʌ	ʌ (2)	
9	Δʌ	ʌ	ʌ ʌ (dzo)				
10	e/ə	e	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ	ʌ
11	e/ə	e/ə	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ	ʌ	ʌ	ʌ
12	ʌ	ʌ	ʌ				
13	ʌ	ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ			ʌ	ʌ ʌ
14	u/ɔ	u	ʌ ʌ ʌ			ʌ ʌ	
15	ʌ	ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ	ʌ		ʌ ʌ
16	k	k	ʌ ʌ ʌ		ʌ	ʌ	ʌ
17	kʌ	ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ ʌ ʌ
18	ʌ	ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ		ʌ (ʌ)	ʌ ʌ
19	ʌ'	ʌ'	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ		ʌ
20	m	m	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ		ʌ ʌ ʌ
21	n	n	ʌ ʌ	ʌ	ʌ	ʌ	ʌ
22	n'	n'	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ	ʌ	ʌ ʌ
23	nɣ	n	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ	ʌ		ʌ
24	o/ə	o/ə	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ	ʌ		ʌ
25	p	p			ʌ		ʌ
26	p	p	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ	ʌ ʌ	ʌ ʌ
27	p'	p'	ʌ ʌ ʌ			ʌ ʌ	ʌ
28	s	s	ʌ	ʌ	ʌ	ʌ	ʌ
29	s'	s'	ʌ			ʌ	ʌ
30	t	t	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ			ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ
31	t'	t'	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ			ʌ	ʌ ʌ
32	ʌ/ə	ʌ/ə	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ	ʌ	ʌ	ʌ ʌ
33	ʌ	w	ʌ ʌ ʌ ʌ		ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ	
34	x	x	ʌ ʌ		ʌ ʌ	ʌ (ʌ)	
35	ʌ	ʌ	ʌ ʌ	ʌ	ʌ ʌ ʌ	ʌ (ʌ)	ʌ
36	ʌ	ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ ʌ	ʌ ʌ
37	ʌ/ə	ʌ/ə	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ			ʌ ʌ	
38	ʌ/ə	ʌ/ə	ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ ʌ	ʌ	ʌ	ʌ	ʌ
39	nɣ	nɣ	ʌ	ʌ ʌ	ʌ ʌ		ʌ

ترکی قفقاز بشکلی نزدیک برای صداهای "چ" "Ç" و "ش" "Ş" بکار می‌رود. برای ترکان تونا این تمغا بصورت دوتایی برای نشان دادن صدای "چ" "Ç" و بصورت مرکب برای نشان دادن صدای "ش" "Ş" بکار می‌رود. باز در بین ترکان ولگا و سَگل (سکا) هم معادل صدای "چ" "Ç" بکار می‌رود. در نوشته های ینی-سی و اورخون باز برای صداهای "چ" "Ç" و "ش" "Ş" بکار می‌رود.